ژوندون

مجلهٔ هفتگی شنبه ٤ حمل ١٣٥٢

شماره اول

انیسه لطیف یکی ازدختران بر گزیدهٔ سال



کارکنان مجله هفتگی ژوندون حلول سال نو را بحضور
اعلیحضرت معظم همایونی، علیا حضرت ملکه معظمه
خاندان جلیل سلطنت وکافه ملت نجیب افغان تبریک
عرض می دارند



احمدظاهر



میرمن مهوش



میرمن قمرگل

قیمت ١٢ــ افغانه



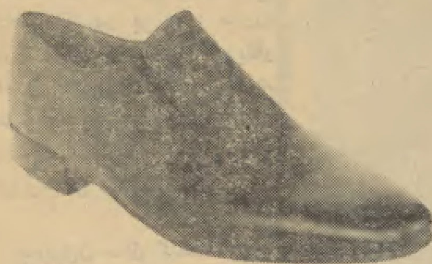
PAKISTAN INTERNATIONAL AIRLINES

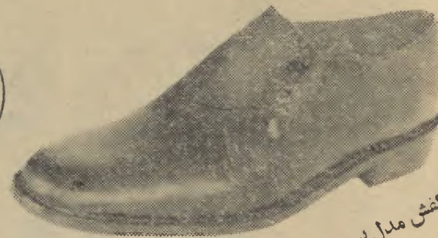
هوا پیمائی بین المللی پاکستان
تبریکات صمیمانه را به مناسبت
حلول سال ۱۳۵۲ به حضور
مبارک اعلیحضرت معظم
همایونی پادشاه افغانستان
علیا حضرت ملکهٔ معظمه
و مردمان نجیب
افغانستان تقدیم
میدارد

کفش ملی

شیك، زیبا و بادوام
برای تمام افراد خانواده



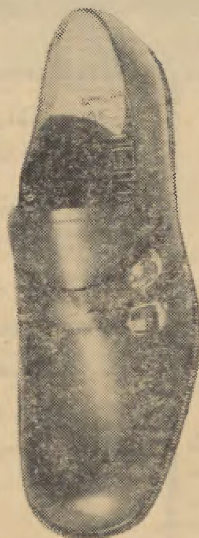

کفش مدل ایوان

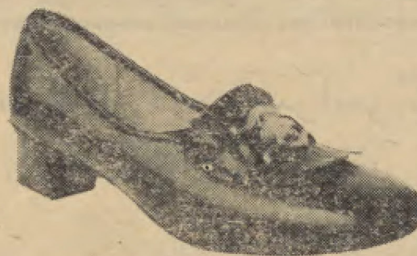

کفش مدل برمودا


کفش مدل کارلوس برای آقایان


کفش مدل برمودا برای آقایان و آقا پسرها


کفش مدل نیکا برای خانمها


کفش مدل
کورش
برای آقایان


کفش مدل لونا برای خانمها


کفش مدل روزمین برای دختر خانمها


کفش مدل دندی برای آقا پسرها

مرجع فروش جادهٔ نادر پښتون، متصل سینما آریانا
بازاز مندوی وفروشگاه بزرگ افغان

تحول آفتاب در برج حمل شام سه‌شنبه ۲۹ حوت صورت گرفت

قرار استخراج دقیق محا سبات‌نجو می ښاغلی محمد ابرا هیـــم‌کند هاری منجم معروف وطن‌تحویل آفتاب دربرج حمل شام شه شنبـه۲۹حوت بساعت۱۰وپنجاه ودودقیقه‌و۵۹ ثانیه درافق کشور ماافغانستان صورت گرفت .

بااین حساب روز چهار شنبـــــه‌مصادف باروز اول حمل سال۱۳۵۲هجری شمسی بو د که برابر بـه ۱۷ صفر ۱۳۹۳ هجری قمری‌و ۲۱مارچ ۱۹۷۳ عیسوی بود.

سال ۱۳۵۲ سال‌بسیط بوده‌دارای۳۶۵ روز میباشد .

محا سبات‌نجومی‌ښاغلی کندهاری‌احتمال خسوف وکسوف را درماه‌های سرطان وجدی در ین سال پیشبینی میکند که جزئیـات آن ازقول منجم مذکور در تریب وقـوع‌باطلاع رسانیده خواهد شد .

درسال ۱۳۵۲ ماه مبارك رمضان۲۹ روز خواهد بود ورویت هـلال‌عید درکشورعر بستان سعودی‌مدار اعتبار گرفته میشود.



ښاغلی اکند هاری منجم معروف‌وطن عکاسی ، مسعود شمس

آغاز سال نو در سراسر کشور تجلیل گردید

آغاز سال‌نو بروز اول حمل در سراسر کشور بامراسم خاص عنعنوی تجلیل گردید.

درکابل میله نوروز باقرائت فرمان‌مبارک اعلیحضرت معظم همایونی توسط ښاغلی‌غلام نقشبند دشتی مستوفی ووکیل ولایت کابل‌دردامنه کوتل‌خیر خانه تجلیل گردید .

خبرنگار باختر می نویسد که بعدازقرائت‌چندآیت ازقرآن عظیم‌الشان و قرائت فرمان اعلیحضرت معظم همایونی مراسم توسطدکتورعبدالوکیل وزیر زراعت وآبیاری آغازگردید.

وزیر زراعت وآبیاری طی‌بیانیهٔ مردم را متوجه شادابی وسر سبزی مملکت ساختـه گفت به‌تقریب این فصل خجسته مساعی‌همه جانبه دهقانان ،جوانان ،منورین ودانشمندان مملکت رابه مزایاو منافع پرو گرا م هـــا ی‌عام‌المنفعه زراعت وغرس نهال وبه ثمـــر رسانیدن آن معطوف داشته تمنیات نیك خودرا برای اعتلای مملکت‌درتحت قیادت اعلیحضرت معظم همایونی که ارشادات قیمتدار شـــان‌نیرو بخشش همه‌جوانان وطن خواه است‌ابراز میدارم .

ښاغلی محمد حسن کشتیار رئیس‌جنگلات‌وزارت زراعت و آبیاری نیز راجع به جنـگل داری و سر سبزی کشور بیانیه مفصل‌داد.

ماشین آلات زراعتی ،بیل بازی، واتن‌ملی دهقانان و لسوالی های چهاردهی ،بگرامی، ده‌سبز وپغمان ،ضرب میل وکمان پهلوانان‌ریاست المپیك یکی بعد دیگر نمایش‌داده شدکه با گرمجوشی وکف زدنهای تماشاچیان بدرقه گردید .

درپایان محفل یک تعداد نهال های‌زینتی غرس گردید وجوایز کشت گندم ،باغداری ومالداری توسط دکتور عبدالوکیل وزیرزراعت‌وآبیاری به مستحقین توزیع شد .

خبر نگار باختر اژانس توضیح میکندکه دامنه وسیع خیرخانه مینه به شکل مرغوب توسط شاروالی کابل تسطیح گردیده وبـــا بیرق های ملی تزئین شده بود .

ژوندون

شنبه ٤حمل ۱۳۵۲

نظری به سالیکه گذشت

مردم ما در سال گـذ شته مانند سایر اجتما عات بشری شا هد واقعات مهم به سو یه جهانی و هم‌ناظر تحـو لات و انکشافات متعددی در سطـح داخلی کشور بو دند: مبارزه درراه رفع خشکسالی، رویکار آمدن حکومت‌جدیدبا پروگرام ها وطرحهای نو در سا حا ت مختلف حیاتی، جنبش و نـو آوری های را نوید داد .

بنابراین سال گذشته یـك سال خـوب بـرای مردم مـا بشمار میرود، اکنون فر صت آنست که‌بایك‌مرور به‌گذشته وباافگندن یك نگاه به قفـا و تحلیل کار های‌که دردرا زای یك سال کرده ایم، ببینیم تا چه حدی توانسته ایم وجایب خود را در برابر جامعهٔ افغان ادا کرده و چه مقدار در راه بهبود مملکت مفید بو ده ایم.

کار کنان مجله ژوندون‌طی یك سالیکه گذ شت کو شش‌زیاد کردند تاطور شا یسته خد مت فر هنگی وثقافـتی راکه مامور اجرای آن بو دنـــد اجرا نمایند وازین راه خدمتی‌مطلوب برای خوانندگان عزیز انجام دهند. ولی امروز کـه‌شماره های سا ل پار مجلـه ژوندون راورق می زنیم یـك‌مقدار مشکوك بنظر می آید که مجله ژوندون توانسته باشدخد مت چندانی انجام د هد . بهر حال چون آرزوی خد مت‌گزاری سایق اصلی و اساسی کار کنان مجله بو ده فلهـذاهر یك از کار کنا ن مجـلـه ژوندون به سهم خـــو د ازهیچگو نه‌تلاش وزحمتی ازراه ایفای صادقانه خد مت دریـغ‌نکرده اند .

داشتن همین هدف خد مت‌صادقانه باعث تقویت رو حی ومعنوی ما بو ده است‌بنابرین‌توقع داریم خوانند گان عزیز

نا رسایبها وکمبو دیهای مارابه نظر اغماض‌دیده‌از تشویق شان نکاهند تاکار کنان مجله‌درسال آینده‌با دلگر می‌بیشتر بکار منهمك باشنـد ما سال‌آینده را برای همه و بـرا ی خوانندگان مجله سال‌میمون وپر ثمری میخوا هیم .



محمد حسین نهضت

پیوسته بگذشته

رمز پیروزی اسلام

وعلل سقوط مسلمین



دریو نان همینکه حکومت ملـی (پاپا ندریو) ازپا در افتاد سرتاسر این سر زمین که‌وقتی مهد فلسفه ودانش بود کانون‌نهب وقتل‌وغارت گشت دارایی مردم به یغما رفت عرض ونا موس وجان مردم مورد تجاوز قرار گرفت مردم دنیا ازاین تجاوزات و حشیانه آله استعمار ابراز نفرت وانضجار کردند اما از کلیسا وکلیسا نشینان آ وازی بر نیامد.

درشرق میانه اسرائیل به زور سرنیزه يك مليون عرب را از خانه وماوای شان آواره ساخت ودارایی آنهارا مصادره کرد وپنجاه هزار دیگررا در اردن وسوریه ومصر به گلوله بست کلیسا بجای اینکه به عنوان يك دستگاه رو حانی وبه نام عطوفت انسانی به‌ابراز تنفر وا نز جاری وظیفه خودرا انجام دهد بااعلام بین المللی شدن شهر قدس ازیکطرف حمایت از مرام استعمار کرد واز جانبی کینه‌دیرینه جنگهای صلیبی را اظهار نمود خلاصه جوان مسلمان بایدملتفت‌باشد که‌روحانیت بهرعنوانی که باشد باجانب دا ری وحمایت از باطل سازش نـدارد آنهاییکه خودرا به دستگاه دیـن انتساب میدهند ودر برابر زور واز زانوی شان می لرزد وسر تسلیم‌خم می‌کنند جزرو حانی هرنا م‌دیگری میتوانند برخود بگذارند .

باری روحا نیون مسیحی درطول قرن های متمادی‌جز اینکه مردم‌منور وجیز فهم را ازدین‌روگردان سازند کاری نکرده اند زیرا تاریخ نشان نمیدهد که اینها برای حمایت از ضعفا واعاده حقوق‌آنها باکدام منبع قدرت وثروتی طرف شده باشند.

داکتر گو ستاو لوبون در کتاب تمدن اسلام وعرب‌ازمظالم وتجاوزات پیروان آنان سخن گفته وازلا بلای سخنان این مورخ شهیر برمی آید که‌روحا نیون‌مسیحی گذشته‌ازاینکه به‌عنوان نصیحت پیروان خودرا از این اعمال تجاوز کارانه منع نکرده اندخود شان محرك فتنه وشريك جرم بوده‌اند .

او نو شته‌است:در جنگهای‌صلیبی به‌تحریك یکی از راهبان لشکری‌از کشور های مغرب زمین‌ازجا کنده شد وبه سوی شرق به‌راه افتادواین جمعیت به‌حدی زیاد بود کـه گویی تمام اروپا یکباره به آسیا هجوم آورد به قدری خیانت وجنایت ازاین لشکر عظیم سرزد که تمام مورخان مسیحی ازاعمال آنها ابراز شرم ونفرت کردند.

این مورخ با انصاف مینویسد:در بیان فجایع اعمال آنها چیزی نمی توان گفت جز اینکه بگوییم این‌مردم حقیقتا دیوانه شده بودند . ونیزاز (آنکو منن) دختر شاه قسطنطنیه نقل شده که‌اونوشته است:از جمله تفریحات مجا هدین عیسوی که به قصد اشغال بیت المقدس دیوانه‌وار درحرکت بودند یکی‌این بودکه هر طفلی در سر راه شا ن‌می آمد با شمشیر اورا دونیم میکردند و در آتش می‌افگندندونیز گوستاولوبون درصفحه ٤٠٧ تاریخ تمدن اسلام وعرب مینو یسد«قبایح‌اعمال ورویه غیر انسانی مجاهدین‌صلیب درتمام این لشکر کشی هابدون شك ا ین مردم متعصب رادر ردیف درنده‌ترین وبی شعور ترین وحشی های روی زمین قرار داده‌بود رفتار غیرانسانی آنان باهم عهدآن شان بادشمنان‌شان بامردم مسلح‌و غیر مسلح بازنان‌با اطفال باپیر و جوا ن‌سالم ومر یض وناتوان یکسان بود همه را بدون امتیاز می کشتند می سو ختنـد واموال شان‌رابه غارت می‌بردند ».

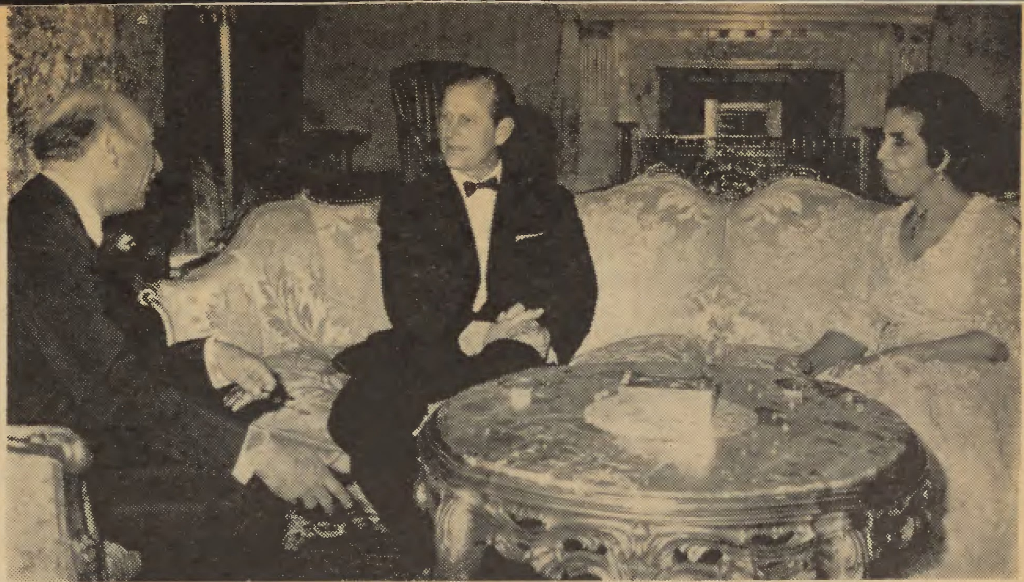
باز ان مورخ شهیر از قـو ل (روبرت) نام،راهب‌مسیحی که‌شخصا جزء این‌لشکربود عین این‌مضمون رانقل میکند «لشکر مادر رهگذرها میدانها ،پشت بامها متصل درحال ترصد یاگشت وحر کت بودندومثل شیر ماده‌ایکه‌بچه‌اش‌را ربوده‌باشند ازقتل وخو نریزی لذت می برنـد اطفال را پاره پاره میکردند پـیر و جوان راازدم‌تیغ‌می گذرانندوبمحض تسریع عمل درقتل چندین تن‌رابه يك ریسمان به دار میزدند،سپاهیان هرچه رامی یافتند می ربودند شکم هارا میدریدند پول وجوا هرات‌مردم راهر جا سراغ داشتند به غارت می بردند .

اونوشته است (بو آمون) یکی از سران سپاه تمام مردمی راکه دريك قلعهٔ وسیع وبزرگ محاصره شده بودند یکدم ازدم شمشیر گذرانید عده‌زیادی از این‌جمعیت زنان‌ومردان پیر واطفال صغیر بودند انها مشت نمونه خروار ازجنا یاتی است کـه مسیحیون در عرض راه بیت‌المقدس مرتکب شدند اما شرار تهای آنهـا درفلسطین بخصو ص درخود شهر قدس بمراتب شدید تر ازاین بود.

همین مورخ عیسوی باز ازقـول یکی دیگراز را هبان شامل جنگ نقل میکند که گفته است همینکه سپاه‌مابرجوباروی بیت‌المقدس رابه تصرف در آوردند وداخل شهرشدند صحنه های هـو لناکی در شهـر برپاشد در تمام معبرها، چار راهه هاو میدانهای بیت المقدس تپه‌هـا وتل های بزر گی ازسرو دسـت واجساد مسلما نان تشکیل یافـت مجا هدین صلیب ،پیاده وسواره از روی نعش هاو سرو پیکر کشتگان عبور می کردند.ده هزار نفردرمسجد عمر پناه برده بودند همه آنها در میان همان مسجدطعمه شمشیرشدند درمعبد سلیمان به قدری خون جمع شده بود که‌لاشه های مقتو لین در میان دریای خون شناور بود.

مجا هدین بد ین‌هم اکتفا نکرده مجلسی تشکیل دادند تصمیم‌گرفتند تمام سکنه بیت المقدس رابه قتـل برسانند این تصمیم خودر اعملـی کردند ودر حدود شصت هزار نفر ساکنین شهر را به‌شمول اطفال‌شیر خواره وزنان ومردان پیرو ازپامانده رایکدم به قتل رساندند .

باقیدارد



اعلیحضرت معظم هما یونی وعلیا حضرت ملکهٔ معظمه هنگا می کـه والاحضرت فلیپ همسر علیاحضرت ملکهٔ ا نـگلستا ن ر ا بحضور اعلیحضرتین پذیر فته اند.

وقایع مهم داخلی در سالیکه گ

دوشنبه ١٤ حمل ١٣٥١
وزرای خارجه افغانستان وهند صورت مذاکرات ورا پورکمیسیون مشترك همکا ری واقتصادی هردوکشوررا امضا کردند .

سه‌شنبه ١٥حمل ١٣٥١
بین افغانستان وجمهوریت مرد م چین یك پروتوکول مبادله اموال برای سال ١٩٧٢ امضاء شد .

پنجشنبه ١٧حمل ١٣٥١
تاسیس دو پروژه بررسی حسابی ویك پروژه تولیدمیخ به سرمایه مجموعی نه ملیون وچهارصدو سی هزار افغانی درکمیته سرمایه گذار ی تصویب ومنظورگردید .

شنبه ١٩ حمل ١٣٥١
روز صحت با مراسم خاصی از طرف وزارت صحیه تجلیل گردید .

سه‌شنبه ٢٢حمل ١٣٥١
افغانستان و چهل ونه کشور دیگرمعاهد ه منع سلاح بیالوژیك رادرمسکو ،لندن و واشنگتن امضاء کردند .
این معاهده که درکنفرانس خلع سلاح ژنیو مورد مذاکره قرارگرفته وازطرف اسامبله عمومی موسسه ملل متحدتقویت شده است انکشاف تولید وذخیره سلاح باکترولوژیك وزهرآگین را ممنوع قرارمیدهد .

دوشنبه ٢٨حمل ١٣٥١
نمایشگاه تولیدات پروژه‌ها ی سرمایـــه گذاری درافغانستان توسط دکتور محمدعارف غوثی وزیرتجارت درسالون هوتل انترکانتی ننتال افتتاح گردید . ازبدو تاسیس سرمایه‌ـ گذاری یکصدو شصت پروژه از طرف کمیته سرمایه‌گذاری منظورشده که از جمله هفتـــاد پروژه آن فعال گردیده است وبه صـــور ت مجموعی یك هزاروهفت صدو بیست وچها ر ملیون افغانی درآنها سرمایه‌گذاری به‌عمل آمده است.

چهارشنبه ٦ثور ١٣٥١
میلادمسعود پیغمبر بزرگ اسلام رهبراعظم جهان بشریت حضرت محمدمصطفی (ص) در سراسرکشورتجلیل گردید .

پنجشنبه ٧ثور١٣٥١
بین افغانستان واتحادشوروی موافقتنا مه **تبادلات کلتوری وفرهنگی برای سال های ١٣٥١** و١٣٥٢ درسالون وزار ت اطلاعات وکلتور امضاء گردید.

چهارشنبه ٢٧ثور ١٣٥١
یك مرکز تداوی واحیای مجدد اعضای ـــ مریضان مصاب به مرض جذام درعلاقه دار ی **جلریزولایت وردك توسط دکتورمحمدابراهیم** مجیدسراج وزیرصحیه افتتاح گردید .

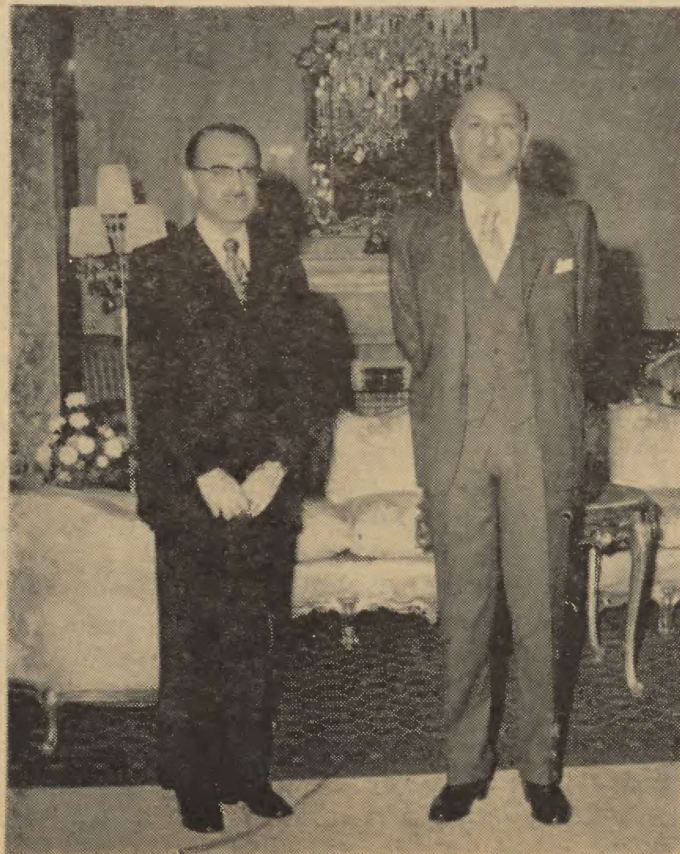
شنبه ٣٠ ثور ١٣٥١
مقررات جدیدگمرکی به‌منظور انکشا ف و توسعه تجارت وفراهم آوردن تسهیلات مزید **برای تجار طرح وترتیب گردید .**

شنبه ١٣ جوزا١٣٥١
سومین ورکشاپ نیمه منطقوی بین المللی معلمان توسط پوهاندودکتور محمدیاسین عظیم معین اول وزارت معارف افتتاح شد

شنبه ٢٠جوزا ١٣٥١
دربیش از یك ملیو ن جریب زمین درولایات کشور گندم اصلاح شده زرع گردیده است .
ودوصدو چهل پروژه کوچك آبیار ی در **مرکز ولسوالی غزنی تحت پروگرام کار مقابل** گندم پیش برده شده است .

پنجشنبه ٢٥ جوزا ١٣٥١
احداث هشت پروژه جدید صناعتی درکشور به سرمایه مجموعـی یـکصدو نـودو هشت ملیون دوصدو چهل وشش هزار افغانی در جلسه کمیته سرمایه گذاری منظور گردید .

چهارشنبه ٣١ جوزا ١٣٥١
هفتادو پنج پروژه آبیاری به منظور سیرآب گردانیدن سی هزار جریب زمین واصلاح سر ك های ولایت فاریاب تحت پروگرام کار به‌مقابل گندم آغازگردید .



اعلیحضرت معظم همایونی مهندس صفی اصفیار نایب صدراعظم ایران رابحضور شا هانـــه پذیرفتند.

پنجشنبه اول سرطان ١٣٥١
یکدستگاه قطی سازی برای صنایع مستظرفه دروزارت معادن وصنایع افتتاح گردید .

پنجشنبه ٨سرطان١٣٥١
بیست ودوگروپ انجنیران وزار ت معاد ن و صنایع در ولایات مختلف کشور اعزام شدند تاسرویهای لازم مقدماتی معادن جیالوجی راانجام دهند.

سه‌شنبه ١٣سرطان ١٣٥١
یك موافقتنامه فرهنگی بین افغانستان وعراق دربغداد به‌امضاء رسید .

پنجشنبه ١٥ سرطان ١٣٥١
بیش از یکصدوبیست و هشت هزار جریب زمین درولایت لوگر گندم **زرع گردیدوطی مراسم** خاصی روزآن تجلیل شد .

سه‌شنبه ٢٠سرطان ١٣٥١
بنابر دعوت اعلیحضرت معظم همایو نی ـــ جلالتماب وی وی گیری رییس جمهور هند وارد کابل گردید.

پنجشنبه٥ اسد ١٣٥١
سرك جدید کلاکوی ولسوالی زرمت که ولایت پکتیا رابه ولایت غزنی وصل می نماید افتتاح گردید ،این سرك به‌طول چهل و دو کیلومتر وعرض شش متر تحت پروگرا م کار مقابل گندم احداث گردیده است .

یکشنبه ١٨سد ١٣٥١
اولین سیمینار مدیران ترافیك ولایا ت در وزارت داخله افتتاح گردید .هدف از دایر نمودن سیمینار رهنمایی آمرین ترا فیـــك ولایات به‌وجایب ومسؤولیت های وظیفوی شان میباشد.

دوشنبه ١٩اسد ١٣٥١
کار نصب یك پایه ترانسفارمر ستیشن سی و پنجهزار ولت شهر مزارشریف تکمیل گردیدو به **صورت امتحانی بکارانداخته شد این ترانسفارمر طاقت چارهزار کیلووات برق راداشته وبـه** وسیله آن برق مورد نیازیك قسمت ازشهرمزار شریف رفع میگردد .

شنبه ١٤اسد ١٣٥١
ذخایر دلچسب سیماب در منطقـــــه حصارك کوه بینی گاوولسوالی ورث کشف گردید هیات انجنیران ریاست سرو ی جیالوجی وزارت معادن وصنایع بعداز یکماه تفحـــص درمنطقه ورث بکشف این ذخیره سیما ب موفق گردیدند.



ذات شهر یاری به رسم عنعنوی بدور کمر والاحضرت فاطمه همسر والاحضر ت محمد داود پشتونیار دستمال می بندند .

گذشت

سه‌شنبه ۱۷ اسد ۱۳۵۱

به‌منظورماشینی ساختن‌زراعت درکشور یکصدوچهل ویك‌عراده تراکتورازشروع‌سا ل تاکنون به‌زارعین توزیع گردیده است .

سه‌شنبه ۲۴اسد۱۳۵۱

دوکتور عبدالظاهر صدراعظم سنگ‌تهداب انستیتوت واکسین وسیروم ساز ی راگذاشت این‌انستیتوت باصرف‌شصت ملیون‌افغا نی ازبودجه انکشافی‌دولت‌وسه ملیون‌مارك ازقرضه جمهوریت اتحادی آلمان اعمار میگردد .

شنبه ۲۸ اسد ۱۳۵۱

شفاخانه‌سی‌بستری ایبك مرکز ولایـــت سمنگان افتتاح شد .

دوشنبه ۳۰ اسد ۱۳۵۱

طرح‌یك پروگرام منظم‌حفریات باستا ن شناسی وتهیه‌البوم‌افغانستان درتقویم والبوم نقاشی‌مشتمل برنقاشی‌قدیم وجدید در مجلس مسلکی وزارت‌اطلاعات وکلتور تصویب شد.

یکشنبه ۵ سنبله ۱۳۵۱

نمایشگاه موسسات صنایع تو لیـــدی کشور افتتاح‌گردید.

سه‌شنبه ۷ سنبله ۱۳۵۱

دستگاه واکسین سازی ریاست و ترنری وزارت زراعت وآبیاری‌واکسین مورد احتیاج بیست‌و دوملیون مواشی‌را تهیه می‌کند.

چهارشنبه ۸ سنبله ۱۳۵۱

روزبین‌المللی طفل باپیام علیا حضرت‌ملکه معظمه درسراسر کشوربا مراسم خاص‌تجلیل گردید.

چهارشنبه ۸ سنبله ۱۳۵۱

شاغلی‌محمد موسی شفیق‌ازتدویر‌کانگرس الکهولیزم در پایتخت افغانستان اظهـــار خور سندی نمودند .

درین کانگرس که‌در کابل انعقاد یافت یکصدو بیست نماینده ازسی کشور جهان اشتراك نمودند .

یکشنبه ۱۲ سنبله ۱۳۵۱

اولین دور مذاکرات هیات اقتصادی‌جاپان باهیات افغانی آغاز گردید .

هیات اقتصادی جاپان باوزرای مالیه پلان تجارت ،معادن وصنایع ملاقات نموده وروی موضوعات مختلف تبادل نظر نمودند .

چهارشنبه ۱۵ سنبله ۱۳۵۱

شصت وهشت هزار چهار صدو هشتاد وپنج جریب زمین درپروژه انکشاف وادی ننگرهار تحت آبیاری آمده‌واز آن بهره‌برداری می‌شود .

وبراساس پلان پیشبینی شده‌آن (۲۲۰۰) جریب‌زمین هموار وتحت آبیاری قرار مــی گیرد .

پنجشنبه ۱٦ سنبله ۱۳۵۱

روز مطبوعات برای اولین‌بار درکشور در کلوپ مطبوعات تجلیل شد . وبیانیه های ازطرف نویسندگان ومدیران مسئول جراید ایراد گردید .

یکشنبه ۱۹ سنبله ۱۳۵۱

چهل ودومین سال تاسیس شورای ملی افغانستان تجلیل شد .

باتاسیس شورا بنیـان یـك تحـول و **نهضت نوین تقنینی درکشور به‌وجود آمد.**



دوشنبه ۲۰ سنبله ۱۳۵۱

سنگ تهداب عمارت شرکت سها مـی (افغان بزنس ما شین) در انصـــاری وات گذاشته شد.

چهارشنبه ۲۲ سنبله ۱۳۵۱

صدرا عظمان افغانستان و جمهو ریت اتحادی المان دربن روی علایق ذات‌البینی بر مسایل مهم‌جهانی مذاکره کردند .

چهارشنبه ٥ میزان ۱۳۵۱

مرام حکومت ازتعین کمیته توزیع امـداد رسانیدن‌وتوزیع مقدارکافی مواد غذایی ودیگر لوازم زندگی به‌اسرع زمان به‌اشخاص‌مستحق سیزده ولسوالی پنج ولایت آسیب دیده‌می باشد وبه‌اساس آن پروگرام عاجل رسانیدن موادغذایی رویدست گرفته شد.وبرای‌سیزده ولایت آسیب دیده مقدار ده‌هزارتن غلــه تخصیص داده شد .

پنجشنبه ٦ میزان ۱۳۵۱

تولیدات افغانستان‌به‌قیمت بیش ازدوازده ملیون افغانی درنما یشگاه تجارتی شهربرلین جمهوریت اتحادی **آلمان بفروش رسید .**

یکشنبه ۳۰ میزان ۱۳۵۱

شاغلی دوکتور عبدالظاهر صد راعظم از جریان توزیع موادامدادی حکومت در قریـه های علیا وسفلی‌واقع پانزده کیلو متــر ی چغچران دیدن کردند .

یکشنبه ۳۰ میزان ۱۳۵۱

معادل شانزده ملیون افغانی ادویــه را وزارت صحیه **امسال برای شفاخانه هــای** ولایات کشور تخصیص داده است .

سه‌شنبه ۲ عقرب ۱۳۵۱

به‌مناسبت تجلیل روزملل متحد پیامـی ازجانب دوکتور عبدالظاهر صدراعظم عنوانی دوکتور والد هایم‌سر منشی ملل متحد بـه نیویارك مخابره شد .

سه‌شنبه ۹ عقرب ۱۳۵۱

قراردادهای صدور میوه سیتروس وزیتون کانسرو شده به اتحاد شوروی بین وزارت زراعت وآبیاری ومستشاریت اقتصادی سفارت کبرای آنکشور عقد گردید .

والا حضرت شهزاده احمد شاه ووالاحضر ت دوك ادنبره در میدان هوایی کابل

بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ معاهده آب از رود هیلمند بین افغانستان وایران امضاء شد

رود هیلمند

بموجب این قرار داددرسال ۱۳۵۱ مقدار (۶۰۰)تن میوه سترو س وپنج تن‌زیتون کانسرو شده از حاصلات پروژه انکشافی وادی ننگرهار به‌اتحاد شوروی صادر می‌گردد .

چهارشنبه ۱۰ عقرب ۱۳۵۱

پروگرام همکاری ، فرهنگی سالیانه بین افغانستان وچکوسلواکیادروزارت امور خارجه به امضا رسید .

پنجشنبه ۲۵ عقرب ۱۳۵۱

قرعه‌کشی زمین های زراعتی درپروژه های ناگمان، عاشقان ،سرده وننگرهار برای مستحقان خاتمه یافت درآخرین قره کشی استحقاق ۲۵۴ فامیل در پروژه کانال‌ننگرهار تثبیت گردید .

استحقاق ۴۱۹۷ نفرکوچی و متوطن در پروژه‌های ناگمان وعاشقان کاپیسا پروژه سرده غزنی وپروژه کانال ننگر هار به اساس قرعه تثبیت گردید .

شنبه۴ قوس ۱۳۵۱ .

پروگرام همکاری‌فرهنگی‌برای‌سالهای۱۹۷۳ و۱۹۷۴ بین افغانستان و مجارستان دروزارت امور خارجه‌امضا گردید .

چهارشنبه ۸ قوس ۱۳۵۱

تسطیح وپرکاری حصه‌دوم سالنگ وات تکمیل گردیده وبرای عبور ومرورترافیك آماده شد .

پنجشنبه ۹ قوس ۱۳۵۱

موافقتنامه تدویر موسسه صحت طفل بین افغانستان و هند عقد شد .

شنبه ۱۱ قوس ۱۳۵۱

دستگاه های جدید تولید روغن و حلاجی وعدل بندی پخته سپین زر شرکت در کندز افتتاح گردید.

چهارشنبه ۱۵ قوس ۱۳۵۱

اعلیحضرت معظم هما یونی استعفای دو کتورعبد الظاهر صد راعظم را برو فق فقره یازدهم وماده نهم قانون اساسی‌منظور فرمودند

شنبه ۱۸ قوس ۱۳۵۱

اعلیحضرت معظم همایونی بناغلی محمد موسی شفیق‌وزیر امور خارجه‌را به تشکیل حکومت موظف فرمودند.

بناغلی وزیر امورخارجه ساعت ۱۱ وسی دقیقه‌قبل ازظهرروز پنجشنبه ۱۶ قوس در قصرگلخانه بحضور شاهانه باریاب گردیده امرپاد شاهی‌دایر برتشکیل حکومت به اوشان ابلاغ گردید .

دوشنبه ۲۰ قوس ۱۳۵۱

شاغلی محمد موسی شفیق صد راعظم موظف خطمشی واعضای حکومت شانرا به ولسی‌جرگه ارائه ومعرفی کردند .

سه‌شنبه ۲۱ قوس ۱۳۵۱

شاغلی موسی شفیق صدراعظم موظف‌در جلسه عمومی ولسی جرگه به‌اکثریت ۱۴۶رای به‌حیث صدراعظم انتخاب گردید .

پنجشنبه ۲۲ قوس ۱۳۵۱

بناغلی محمد موسی‌شفیق خط مشی حکومت خودرابه مشرانو جرگه تقدیم کرد .

سه‌شنبه ۲۸ قوس ۱۳۵۱

مجلس عالی وزرا هیاتی رابرای مطالعه وظایف و تشکیلات‌ریاست مستقل قبایل‌تعین نمود همچنین درین مجلس درباره ایجادراه های موثر برای‌جمع آوری پول حق العبوراز شاهراه‌ها بحث به‌عمل آمد .

پنجشنبه ۳۰ قوس ۱۳۵۱

اسناد مصدقه موافقتنا مه فرهنگی‌بین‌دولت پادشاهی افغا نستان و دولت جمهوری‌عراق درکابل مبادله گردید .

اسناد مصدقه که‌اعلیحضرت معظم همایونی ورئیس جمهور دولت عراق آنرا توشیح نموده اند دروزارت امور خارجه بین شاغلی صباح‌الدین کشککی وزیراطلاعات‌وکلتوروبناغلی ناصر عبدالقادر الحدیثی سفیر کبیر عراق مقیم‌کابل مبادله شد .

دوشنبه ۴ جدی ۱۳۵۱

مجموع مصارف دولت‌درچوکات پلان‌چهارم برای تمویل مصارف انکشا فی ۲۷٫۷ ملیارد افغانی پیشبینی شده‌است .

سه‌شنبه ۵ جدی ۱۳۵۱

درمجلس‌عالی وزرا راپوری‌ازطرف‌بناغلی‌محمد خان‌جلالر وزیر مالیه درباره وضع غله‌درکشور تقدیم گردید .

چهارشنبه ۱۳ جدی ۱۳۵۱

نساجی افغان درسال ۱۳۵۱ یك اعشاریه ۱۲ ملیون مترتکه معادل بیشس ازیك ملیون مارك به جمهوریت اتحادی المان صادرکرد.

شنبه ۱۶ جدی ۱۳۵۱

یك‌ونیم ملیارد افغانی عاید عمومی‌سالانه ازمدرك حاصیل سه صدو پنجاه وچار هزار وپنجصد جریب زمین‌اضافی‌که به اثراحداث پروژه های وادی هیلمند و ارغنداب تحت بزر قرارگرفته بدست می‌آید .

یکشنبه ۱۷ جدی ۱۳۵۱

اعلیحضرت معظم همایونی داکتر عزیز الرحمن ملك نماینده بنگله دیشس رادرقصر گلخانه بحضور شاهانه پذیرفتند .

پنجشنبه ۲۸جدی ۱۳۵۱

سی‌وهشت ملیارد مترمکعب گاز در حوزهٔ جرقدوق ولایت شبرغان کشف‌گردید .

سه شنبه ۳دلو ۱۳۵۱

مجلس وزرا تحت ریاست بناغلی‌محمد-موسی شفیق صدراعظم تصمیم گرفت تا یك هیات افغانی برای‌تعقیب وتکمیل مذاکرات مربوط آب هلمند عازم تهران گردد .

چهارشنبه ۴ دلو ۱۳۵۱

بیست پروژه تولیدی به سرمایه ابتدایی بیشس از یکصدو نودو هفت ملیون افغا نی‌در کمیته سرمایه گزاری منظور گردید درمجلس بیست پروژه تولیدی منظور گردید که‌بابکار افتادن این پروژه‌ها برای (۱۸۲۲) نفر کار تهیه‌میشود .



بناغلی محمد موسی شفیق حین توزیع شهادتنامه های‌فارغ‌التحصیلان پوهنتون .



بناغلی محمد موسی شفیق صدراعظم؛بناغلی امیر عباس هویدا،صدراعظم ایران حین امضای معاهده آب رودهلمند

دوشنبه ۹ دلو ۱۳۵۱

حکومت سعی مینماید تااز روش تراکم نیرو ی شهر ی دریك بیروکراسی که قبلامتراکم شده به ایجاد زمینه کار ابتکاری ومولد تغییر روش دهد .

بناغلی محمدموسی شفیق صدراعظم ضمن مصاحبه بانامه نگار روزنامه ملیت ترکیه این مطالبرا اظهار داشتند .

سه‌شنبه ۱۰ دلو ۱۳۵۱

درمجلس عالی وزرا در باره استفاده‌های ناجایز اشخاص بسویه مامور دولت یاغیر ازآن از خزینه دولت وکنار رفتن ازمالیات بحث شد .

چهارشنبه ۱۸ دلو ۱۳۵۱

اداره ارتباط عامه درمرکز وزار ت اطلاعات وکلتور بین حکومت وجراید به حیث حلقه وصل خدماتش را انجام مید هد .

پنجشنبه ۱۹ دلو ۱۳۵۱

آغاز ترانزیت افغانستان از راه بندرعباس مستلزم ختم راه‌هادرافغانستان وایران می باشد وطول قسمت شاهراه افغانی از لشکرگاه تاسرحد ایران چهارصدوپنجاه کیلو متر خواهد بود .

ترانزیت افغانستان از راه‌بندر عبا س تا اخیرسال ۱۳٥٤ آغاز می‌گردد .

چهار شنبه ۲۵ دلو ۱۳۵۱

تشکیل دایمی ریاست عملیا ت امداد در چوکات صدارت عظمی منظور شد .

حکومت افغانستان بنگله دیش را به رسمیت شناخت .

چهارشنبه ۲ حوت ۱۳۵۱

بناغلی محمد موسی شفیق صدراعظم خطاب به روسای اتاق‌های تجار ت مرکز وولایا ت



معین و زارت تجارت وسفیر کبیر بلغاریا درکابل هنگا م تبادلهٔ اسناد موافقت نامه تجارتی

گفت تاوقتیکه ازمنابع مالی داخلی کشوراستفاده اعظمی وموثر بعمل نیاید تنهاکمك واستقراض خارجی مشکلات مارا هرگز حل کرده نخواهد توانست .

شنبه ٥ حوت ۱۳۵۱

۲۲۲۹ پروژه عام المنفعه توسط ریا ست انکشاف محل طی ۹ ماه گذشته وتحت پروگرام گندم به مقابل کار در۲۸ ولایت کشور احداث گردیده است .

یکشنبه ۲۹ دلو ۱۳۵۱

اعلیحضرت معظم همایو نی لزوم تعاو ن بین قوای ثلاثه رابه منظور تامین ارزش ها و مقاصد قانون اساسی تاکید نمودند .

چهار شنبه ۹حوت ۱۳۵۱

به‌موجب یك فرمان صدارت عظمی مقامات شماره اول حکومتی از اصدار اوامر درباره قطع اشجاردر **جنگلات کنرهاواجازه تجار ت در آن تا تنظیم درست این مساله منع گردیدند .**

مسوده قانون جنگلات در مجلس وزراء تحت غور قرارمیگیرد .

پنجشنبه ۱۰ حوت ۱۳۵۱

به‌موجب یك ضمیمه قانون تشکیلات اساسی وزارت جدیدی بنام وزارت تعلیما ت عالی و علوم تاسیس میگردد .

یکشنبه ۱۳ حوت ۱۳۵۱

بانك انکشاف صنعتی به سرمایه دوصد چهل ملیون افغانی تاسیس شد .

سه شنبه ۱۵ حوت ۱۳۵۱

پیشنهاد وزارت پلان درباره استخدام متخصصین افغانی تصویب گردید .

سه شنبه ۱۵ حوت ۱۳۵۱

بودجه عادی وانکشافی سال ٥۲ دولت به مشرانو جرگه تقدیم شد .

چهارشنبه ۱٦ حوت ۱۳۵۱

در پلان پنجساله کشور به‌سکتور زراعت حق قدامت داده‌شده است جذب قوای بشری وپرورش استعداد هااز اهدا ف پلان پنجساله کشور می‌باشد **متن کامل احداف پلان پنجساله** چهارم توسط دوکتور عبدالواحد سرابی وزیر پلان ازطریق رادیو افغانستان ایراد گردید.

یکشنبه ۲۰ حوت ۱۳۵۱

بناغلی محمدموسی شفیق صدراعظم ووزیر امورخارجه **دروزارت امور خارجه بانمایندگان** جراید ملاقات نموده ودرباره مذاکرات به‌ایران راجع به آب از رود هلمند **جهت معلومات** خودشان توضیحات داده‌وبه جوا ب‌سوا لات آنها پرداختند .

سه شنبه ۲۲ حوت ۱۳۵۱

معاهده آب‌از رود هیلمند بین افغانستا ن وایران امضاءشد .

بناغلی شفیق وبناغلی هویدا صدراعظما ن دوکشور معاهده را امضاء کردند .

متون معاهده‌ودوپروتوکول منضمه‌بزبان‌های پشتو ودری است .

هیات‌های مذاکره معاهده از هر دوجانب نیز **حاضر بودند .**

پنجشنبه ۲٤ حوت ۱۳۵۱

مجلس عالی وزراء به‌تعقیب امضا ی معاهده آب ازرودهلمند **فیصله کرد تا متن** معاهده **به‌ولسی جرگه تقدیم گردد .**

شنبه ۲٦ حوت ۱۳۵۱

چهل‌وچهار مرکز اساسی صحی درولایات مختلف کشورامسال ازطرف‌وزارت‌صحیه تاسیس شده وبه فعالیت آغاز نموده‌است .

یکشنبه ۲۷ حوت ۱۳۵۱

جلسه کمیته مقدماتی کشورهای غیرمنسلك ازتاریخ ۲۳ تا۲٥ ثور ۱۳۵۲ درکابل **دایر** میگردد .

دوشنبه ۲۸ حوت ۱۳۵۱

بناغلی محمد موسی شفیق صدراعظم از **وزارت پلان** دیدن کردند .



رئیس تصدی انحصا ر موادنفتی‌ونماینده تجارتی اتحاد شوروی‌حین امضای قرار دادخر یداری موادنفتی



انورالسادات رئیس جمهوریت عربی مصر درحال بیانیه

واقعات و حوادث سال گذشته در دو شماره تقدیم می شود .

اجمال وقایع خارجی سال

از : م . قاسم صیقل

سادات گفت : «فیصله مصر برای آزاد ساختن اراضی اشغالی تزلزل ناپذیر بوده کشورش مصمم است تا با تحمل هر گونه قربانی برای آزاد ساختن اراضی مذکور به جنگ بپردازد »

جزایر او کینا وا رسماً طی مراسم خاصی به جاپان تسلیم داده شد.

ریچارد نکسن یك سفر تاریخی به اتحاد شوروی اکرد .

رؤسای حکومات هند و پاکستان بمنظور حل اختلافات دو کشور درسمله با هم ملاقات کردند سادات از اتحاد شوروی تقاضا کرد تا تمام مشاورین نظامی خود را از خاك مصر بیرون بکشد

بازی های المپیك بار دیگر در آلمان برگذار شد .



سوهارتو درماه ثور ازجاپان دیدن کرد.

حمل :

کمیسیون حقوق بشر ، درجلسه سالانه خود، اسرائیل را به انجام جرایم جنگی در اراضی اشغالی عربی ملزم نمود حکومت هند ویتنام شمالی را برسمیت شناخت *چو ئن لای صدر اعظم جمهوریت مردم چین بطور اکید ،اخراج کامل وبلا قید و شرط عساکر ایالات متحده رااز هند چین مطالبه کرد اواین تقاضا رادر دعوتیکه از طرف نورو دوم سهانوك سابق رئیس جمهور دولت کمبودیا درپیکنگ ترتیب داده بود نمود * حکو مات چکوسلوا کیاو پا کستان موافقه نمودند تا روابط دیپلو ماتیك مجددا بین کشور های مذکوراعاده گردد*(روابط پاکستان باچکوسلواکیا نسبت شنا سایی رسمی چکوسلواکیا ازبنگله دیش قطع گردیده بود * ایکافی از تمام کشور های عضو تقاضا کرد که بمنظور تامین صلح در آسیا ورشد اساسی بهمکاری های اقتصادی پردازند .این کنفرانس که دربنکاك دایر شده بود،۳۵ کشور درآن اشتراك ورزیده بود،*درنواحی شمالی ویتنام جنوبی جنگهای شدیدی بین دسته های متخاصم جریان پیدا کرد *درطی همین ماه،انور السادات رئیس جمهوریت عربی مصر گفت: فیصله مصر برای آزاد ساختن اراضی اشغالی تزلزل ناپذیر بوده وکشور شی مصمم است تابا تحمل هرگونه قر بانی برای آزاد ساختن اراضی مذکور بهجنگ بپردازد *. روز۶ حمل اتحاد شوروی دو قمر بدون سر نشین راموسوم به کوزموس ۴۸۰ و۴۸۱ بدور زمین برتاب نمود* خان عبدالولی خان ، رهبر حزب عوامی ملی تشکیل فوری اسامبله ملی پاکستان رامطالبه نمود * ملك حسین پاد شاه اردن برای مذاکره باریچارد نکسن به واشنگتن مواصلت کرد. اودر مورد پلان جدیدش مبنی بر تشکیل یك کشور فدرالی که هردو قسمت رود اردن باشد، درقصر سفید باریچارد نکسن ملاقات نمود *جنگهای شدید درهند چین بین دسته های متخاصم جریان پیداکرد *روابط دیپلو ماتیك یوگندا بااسرائیل قطع گردید (۳۰مارچ)* ایالات متحده امریکا بنگله دیش را برسمیت شناخت*روابط دیپلو ماتیك بین لبنان وبن که در سال ۱۹۶۵ تیره شده بود، روز (۳۰مارچ)دو باره بر قرار گردید * نیکو لای پود گورنی صدرهیئت رییسه شورای عالی اتحاد شوروی در دوران مسا فرتش به عراق روز ۹- اپریل مطابق ۲۰ حمل) یك معاهده دوستی وهمکاری رابا عراق امضانمود. (این واقعه درایران بانگرانی تلقی شد)*صدر هیئت



گوشه یی از مسافرت سادات به اتحاد شوروی .درعکس نیکو لا ی پودگورنی نیز دیده میشود



ملکه الیزابت وژورژ پومپیدو در ویرسی (فرانسه) در حال مذاکره



لیونید برژنیف وریچارد نکسن درمسکو باهم مذاکره نمودند . ژوندون

۱۳۵۱

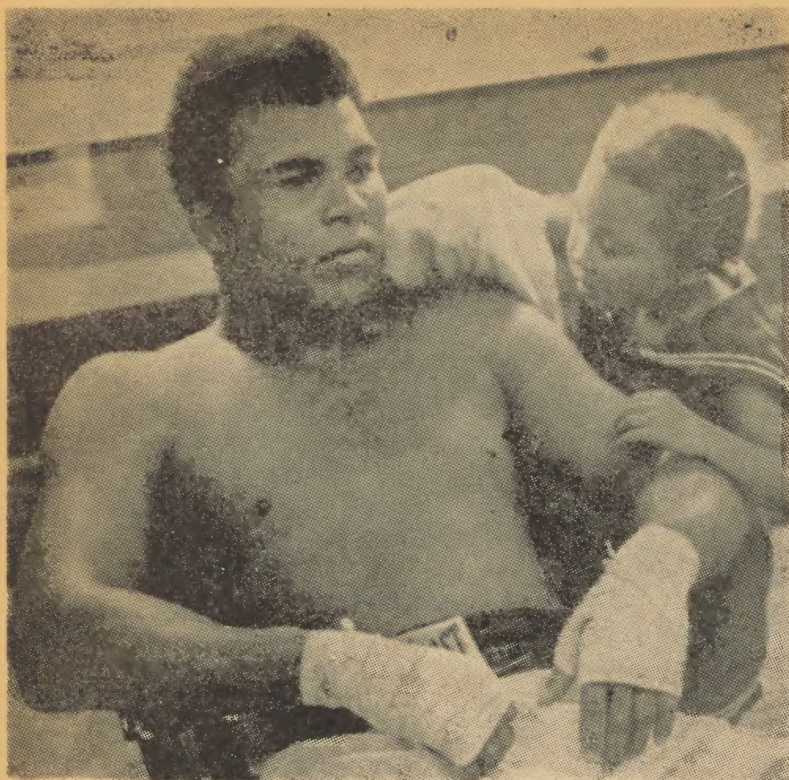


عیدی‌امین اخراج‌آسیایی های‌دارنده پاسپورت برتانوی‌را ازیوگندا اعلام کرد

رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی برای یك بازدید رسمی هفت روزه ازتر کیه روز (۱۱ اپریل مطابــق ۲۰ حمل) وارد انقره شد* سو مین کنفرانس تجارت وانکشاف ملل‌متحد درسا نتیا گو دایر شد (۱۳اپریل) این کنفرانس ازهریك از ۱۳۲کشور اشتراك کننده تقاضا کردکه موقف وانکشاف خاصی رادر برابرمعضلات اقتصادی دنیای سوم اتخاذ کنند * اسا مبله ملی پاکستان به حکو مت ذوالفقار علی‌بوتو رای اعتماد داد * اپولوی شا نزدهم از فلور یدابسوی کره ماه پر تاب گردید (از۱۶ تا۲۷ اپریل) *نیهات اریم‌صدراعظم ترکیه ازوظیفه اش‌استعفی داد* به‌اثرسقوط یك طیاره در برازیل۲۵ نفر تلف شدند*بنگله دیش به عـضو یـت کامنولیت شامل شد* صد راعظـم نیپال برای یك بازدید رسمی وارد دهلی جدید گردید.*

ثور:

دراین ماه هم جنگهای ویتنـــام همچنان باقیماند. طیارات جنگی‌جت وطیارات بزرگ بی۵۲ امریکاحملات خودرابرویتنام‌شمالی شروع‌نمودند* مقررات حکو مت نظامی در پاکستان مرفوع گردید*هواری بومدین‌رئیس جمهور الجزایر برای بازدید ازکشور های‌همسایه اش وارد تونس شد * بنگله دیش‌عضویت خودرادرموسسه ملل متحد درخواست‌کرد* یك قمر مصنوعی دیگر مو سوم به‌کوزموس ۴۸۷ ازطرف اتحاد شوروی بفضا پرتاب گردید* روز هفتم ثـور (۲۷ اپـریـل) انورا لســا دات رئیس جمهوریت عربی مصر برای مذاکره بار هبران اتحاد شوروی عازم‌مسکو گردید. در اعلامیه مشتر کی که‌بعد ازختم مسافرت سادات در مسکـو انتشار یافت، حاکی ازآن بــود تاز مانیکه حلقه های مخا صمت‌جو میکوشند تا ازحل سیاسی‌شرقمیانه جلوگیری نمایند ، کشورهای عربی حق دارند که‌از وسایل دیگر برای آزاد ساختن اراضی عربها کــه‌در اشغال اسرائیل میباشند، انتقـاد کنند* ملک‌فیصل پادشاه عربستا ن سعودی و جنرال جعفر النمیری، رئیس جمهورسودان‌مر حله‌مذاکرات شانرا در ریاض‌شروع کردند*محمد علی‌کلی ،حریف خود «جورج‌شوالای» خشن تنومند کانا دایی رادر ۱۲دور مسابقه بوکس مغلوب ساخت*فیدل کاسترو صدراعظم کیوبابه‌کوانکتری مواصلت کرد* سناتور همفری د ر مبارزات مقد ماتی ریاست جمهوری درایالت اندیانا به رقیبش جو ر ج والاس گورنر ایالت الاباما پیــروز گردید* ژورژ پومپیدو رئیس‌جمهور فرانسه در دوران مسافرت دوروزه اش درلکسمبورگ طی بیا نیه یی گفت: ((اتحاد پولی واقتصادی اروپا هدف عمده‌بازار مشترک میباشد))*



محمدعلی کلی بادخترش (مریم)

۳۰۰ نفربه اثر طوفان دربنگله دیش تلف شدند*به‌اثر حریق ۱۲۰ خا نه درقاهره ازبین رفت * در ابلا غیه مشترکی که‌بعد ازختم مذا کــرات رهبران مصر، لیبیا والجزایرانتشار یافت گفته شد که‌جنگ برای آزاد ساختن اراضی عربی‌یك‌امر ضروری میباشد *مبارزین فلسطین یك طیاره بلژیکی راکه حامل نود نفر بود در میدان بین‌المللی‌تل‌ابیب طورگروگان نگهداشتند. مبارزین مذکوربه‌مقامات اسرائیلی گفتندکه نود سر نشنین طیاره بلژیکی رافقط دربدل رها یی یکعده مبارزین فلسطیـن که نز د اسرائیل تـوقیف میبا شنـد ، رها خواهنـد کـرد * ۱۱۵ نـفـر

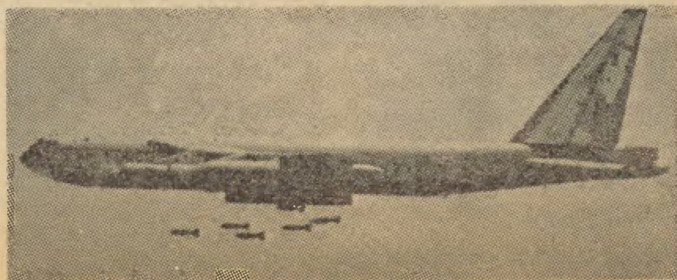




بطرف راست یك‌عسکر ویتنام شما لی درحال جنگ دیده میشود و بطرف چپ عسکردیگر ویتنام‌شمالی زخمی وزندانی شده است



ژورژ پومپیدو وویلی برانت



طیاره بی۵۲ امریکا در حال بمباران‌ویتنام شمالی

ورق‌بزنید



میك گوورن (جانب راست)

میباشند، رها خواهند کرد ۱۱۵نفر
به‌اثر سقوط یك طیاره ایتالوی‌تلف
شدند صائب سلام صدر اعظم لبنان
استعفای حکومت رابه سلیمان‌فرنجیه
رئیس جمهور لبنان تقدیم کـــرد
مارشال اندری گر یچکو وزیر دفاع
اتحاد شوروی‌در راس یك هیئـت
نظامی، برای بازدید دو ستانـه از
اتحاد شوروی‌وارددمشق شداوضاع
سیاسی ترکیه بار دیگر متشنج‌شد
سوهارتو ،رئیس جمهور اندونیز یا
پس‌از مسا فرت‌پنج روزه ازتو کیو
به‌جا کارتا مراجعت کرد جزایـــر
اوکیناوا رسما طی مراسم خاصی به
جاپان تسلیم داده شد (این جزایر
ازجنگ عمومی دوم ببعد در تصرف
امریکا بود).دراین مراسم‌سپیرواگنیو
معاون رئیس جمهور امریکا، کـــه
برای همین منظور وارد توکیو شده
بود ،حاضر بود*
به‌اثر وقوع یك حریق مدهش در
یك عمارت‌هفت‌طبقه‌یی در اوساکای
جاپان ۱۱۹نفر هلاك ویکعده د یگر
مجروح شدند* جارج والاس گور نر
ایالت الا باما، امریکا، هنگا میکـه
درمار یلند مشغول مبارزات مقدماتی
ریاست جمهوری امریکا بود، مورد
فیر قرار گرفت‌وشدیداًمجروح شد*
خانم گولدا مایر صدر اعظم‌اسرائیل
از(٤تا۷می) ازرو مانیا دیدن کرد*
روز(۹ می مطابق ۱۹ ثور) ریچارد
نکسن گفت ویتنام شمالی محاصره
شود* در تاناناریوپایتخت‌مدغا سکر
شورشی براه انداخته شـد. رئیس
جمهور سیرا نانا روز ۱۸ مـی(۲۸
ثور) «رامانتسوا »را بـه حیـث
صدر اعظم مدغا سکر تعین نمـود
(صدر اعظم جدیدوظایف سنگینی‌در
پیشرو داشت*الیزابت‌ملکه‌انگلستان
که‌برای باز دیدپنج روزه ازفرانسه
وارد پاریس شده بود گفت: روابط
فرانسه وانگلستان با شمول‌بریتانیا
دربازار مشترك وارد مر حله جدیدی
گردیده وباین وسیله در امور اروپا
نقش موثری رابازی خواهد کرد.



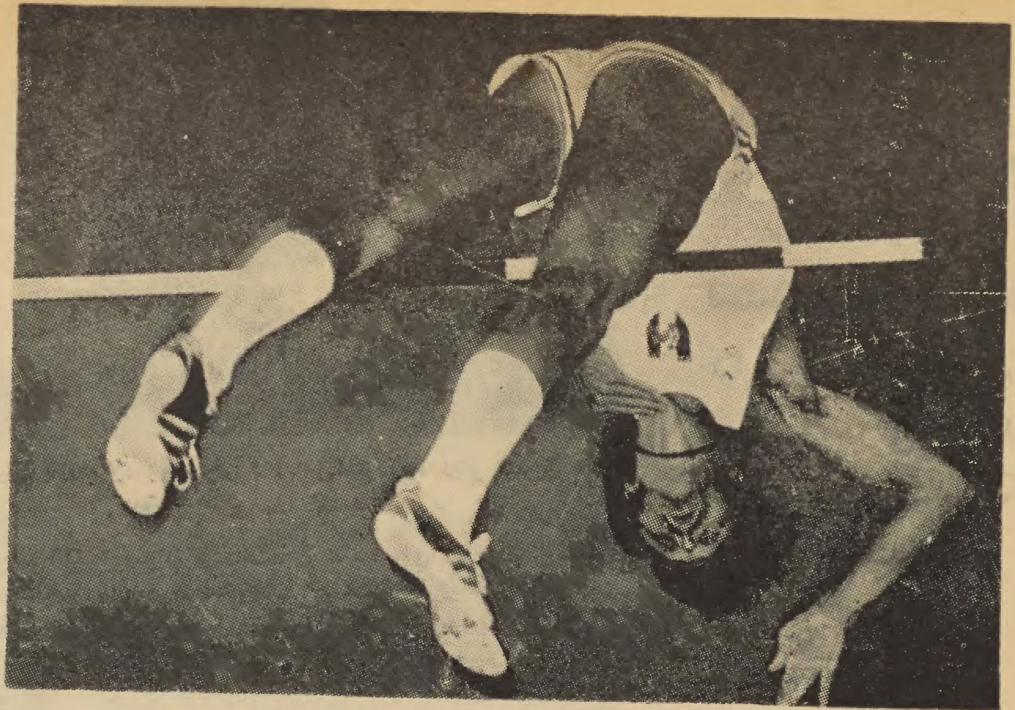
جوانانیکه بطرفداری میك گوورن‌شعار میدادند

جوزا:

ریچارد نکسن بعداز یك توقـف
کوتاه ۳٦ ساعته از اطریش وارد
مسکوشد،ازاول تا۹جوزا(مطابق ۲۲
تا۳۰می)، رئیس جمهور امریکا بـا
رهبران اتحادشوروی‌روی موضوعات
مختلف مذا کراتی را انجام داد.در
دوران این مسافرت، نکسن ولیونید
برژنیف زعیم حزبی اتحاد شو روی
یك موا فقتنامه تاریخی رادر قصـر
کریملین امضا کردندکه‌سیستم های
مرمی های تهاجمی شانرا محدود
میسازد. رئیس جمهور نکسن طـی
بیانیه یی تلویز یونی‌در مسکو اعلام
کرد: واشنگتن ومسکو در مسایـل
جهانی مسئو لیت مشترك دارند،ما
از آزادی‌دفاع»*خواهیم‌کرد، نه‌اینکه
آنرا ازبین‌ببریم‌حبیب بورقیبه‌رئیس
جمهور تونس طی مسا فرتش به
الجزایر، مذا کرات رسمی رابـــا
هواری بومدین‌رئیس جمهورالجزایر
به‌حمل آورد*کنفرانس‌وزرای خارجه
ومالیه کشور های‌عمده صنعتی‌جهان
درپاریس دایرگردید* وزرای دفا ع
کشور های عضو پیمان ناتو بـرای
مباحثه در مورد همکاری های نظامی
دربروسل تشکیل جلسه دادند* در
هندبه اثر بلندرفتن‌درجه‌هوا صدها
نفردر نقاط مختلف‌آنجاهلاك شدند*
سلیمان فرنجیه، رئیس جمهورلبنان
بازهم از صائب‌سلام تقاضا کرد تا
یك حکومت جدیدرا تشکیل نماید*
شابان دالماس ،از اسامبله ملـی
فرانسه رای‌اعتمادگرفت* سه‌گریلای
جاپانی که‌بافدا ئیان فلسطین‌ارتباط
داشتند، حین فرود آمدن در میدان
هوایی لیدای‌تل‌ابیب وعبورازمجرای
عادی مسا فرین به سالون مزدحم
گمرك توسط ماشیندار خود کارفیر
کردند وبم های دستی راهر طرف
پرتاب نموده منفجر سا ختند که‌در
اثرآن ۲۷ نفر هلاك و۷۲ نفر زخمی
شدند* روسای‌هیئت‌های کشورهای
عربی که‌در کانگرس هشت عضوی
نفت در الجزایر، اشتراك نمودنـد،
حمایت شانرا از موقف بغـداد در
منازعه آنکشوربا کمپنی‌های پطرول
خارجی ابراز داشتند* بنا بدعو ت
احمد سکو توری رئیس جمهورگینی
هواری بومدین‌رئیس شو رای‌دولتی
الجزایر وارد کوانکری گردید*عیدی
امین رئیس جمهور یو گندا کشـف
امریکا آخرین مر حله مذا کراتش‌را
روز۱۱ جوزا (اول جون) باشاه‌ایران
حمایت اسرائیل طرح شده بـود،
اعلام‌نمود* در حادثه خط آهــن در
ویرزی (ایزن) فرانسه ۱۰۸ نفـــر
هلاك‌و ۸۲نفر دیگر زخمی شدنـد
(۱٦جون– ۲٦ جوزا)* رئیس جمهور
امریکا آخرین مرحله مذاکراتش را
روز ۱۱ جوزا(اول‌جون) باشاه‌ایران
انجام داد وبازدید یك روزه اش‌راز
تهران خاتمه بخشیده بصوب‌پولیند
حرکت کرد*قوای‌امنیت‌لبنان‌بمنظور
مقابله باحملات احتمالی اسرا ئیل
بحالت آماده باش قرار گرفـت *
حکومت عراق کمپنی نفت آنکشـور
راملی اعلام نمود* جوزف بروز تیتو
رئیس جمهوریوگوسلاویا وهمسرش
برای بازدید پنج روزه از اتحـاد
شوروی ،عازم مسکو گردید نـد *
ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهـور
پاکستان برای مسا فرت مختصـر
به‌نا یجیر یااز خرطوم وارد لیگاس
شد* به‌اثرطوفان‌درداکه‌یکهزار خانه
ویران وخساره‌مندگردید *ملك‌حسین
دوم پادشاه المغرب حین افتتـاح
نهمین جلسه وزرای موسسه وحدت
افریقا در رباط ،دست دو ستـی را
بطرف لیبیادرازنمود* سناتورجورج
میك گوورن در انتخا بات مقد ماتی
ریاست جمهوری امریکا، در ایالـت
کالفور نیاپیروز گردید*روابطسیاسی
بین‌بن‌و قاهره مجددا برقرار گرد ید
(روابط این دو کشور درسال۱۹٦۵
بعداز آنکه آلمان بااسرائیل روابط
سیاسی بر قرار کرد، قطع گردیده



پیر مسمر بعداز شابان دالما س
به‌حیث صدراعظم فرانسه انتخا ب
شد.اودر عکس با همسر ش دیده
میشود



بازی های المپیك سال ۱۹۷۲ درآلمان برگزار شد .

بود) اتحاد شوروی قمر مصنوعی ۴۹۲ آنکشور راàز سلسله‌کوزموس بفضا پرتاپ‌کرد شیخ مجیب‌الرحمن صدر اعظم بنگله دیش، بار دیگر تکرار نمودکه محاکمه بعضی‌ازاسرای جنگی پاکستان به اتهام جرایم‌جنگی دربنگله دیش صورت خواهد گرفت داکتر کورد والد هایم سر منشی موسسه ملل متحد برای شرکت در جلسه موسسه اتحاد کشور های افریقا که‌دررباط دایر شد ،به المغرب وارد گردید*اندرا گا ند ی صدر اعظم هند برای بازدیدازکشور های‌سویدن ،چکوسلواکیاومجارستان ازدهلی جدید عزیمت کرد*به اثر سیلا بها در شمال ایران هزاران‌نفر بی‌خا نمان شدند (ازسال ۱۹۳۵به اینطرف، این شدید ترین سیلاب‌در ایران بود)* ایساکوساتو که‌ازسال ۱۹٦٤ به اینطرف‌به صفت‌صدراعظم جاپان اجرای وظیفه میکرد، دوره حکو متش راخاتمه ادو کاکیوتاناکا ازپارتی لیبرال دیمو کرات به‌حیث صدر اعظم جاپان تعیین شد. اوفورا تاسیس روابط جاپان رابا پیکنگ تقاضا کرد(۱۷جون ـ۲۷جوزا) *

حافظ الاسد ،رئیس جمهور سوریه برای اشتراك در جلسه رهبران فدرا سیون جمهور یت های عربی وارد قاهره‌گردید*یك‌طیاره‌انگلیسی حین پرواز درمیدان هوایی هرو ی لندن سقوط نمودو تمام ۱۱۸ نفر مسافر آن هلاك‌شد* دا کتر هنری کیسنجر مشاور خاص رئیس‌جمهوز امریکا، بار هبران جمهوریت مردم چین در پیکنگ مذا کراتی را انجام داد*دراثر بمباران اسرائیل برسه قریه‌در«فاتلاند» لبنان ٤۸نفر هلاك شدو پنج سر افسر نظامی سوریه اسیر گرفته شد (۲۱جون= ۳۰ جوزا)*

سرطان :

زمبیا بنگله دیش رابر سمیت شناخت* صدراعظمان فرانسه‌وسویدن روی مشکلات بازار مشترك مذاکره کردند*داکترفیدل کاستروصدراعظم کیوبا برای بازدید شش روزه‌رسمی ازچکو سلوا کیا وارد پراگ شد ۷۵نفر به‌اثر سیلا بهای مدهش در سواحل شر قی‌ایالات متحده امریکا هلاك‌وهزاران نفربی خانمان شدند* روز٤ سر طان(۲۵ جون) طیارات امریکایی سه هزار تن‌بم رابراهداف خوددر ویتنام فروریختند* چوئنلای صدراعظم جمهوریت مردم چین پالیسی جنگی یکتعداد کشور ها را انتقاد کرد.وی‌این انتقاد رادردعوتی که‌به افتخار خانم بندرانایکه صدراعظم جمهوریت سیرالانکا د ر پیکنگ ترتیب داده بود. بعمل آورد بندرا نایکه باما وتسی تونگ رهبر حزبی جمهوریت مردم چین ملاقات کرد*شورای امنیت‌موسسه ملل‌متحد فیصله نامه‌یی رابه تصویب رسانید که‌درآن حملات اسرا ئیل علیه‌لبنان تقبیح شده بود. کشور های عر بی ازاین فیصله‌نامه استقبال کردند * روسای حکو مات هندو پاکستان ذوالفقار علی‌بوتو واندیرا گاندی در سمله واقع کوه های همالیا درهندبه منظور حل اختلا فات دوکشور که‌از ۲۵سال به‌اینطرف روابط اسلام آباد ودهلی جدید را متاثر سا خته باهم ملاقات کردند.آنهادردوران‌مذاکرات شان راجع به‌حل اختلا فات هردو کشور به توافق های نایل شدند آنهادر ختم‌مذاکرات عالی چهارروزه شان درسمله موافقه یی‌را امضا نمودند که‌به‌موجب‌آن استفاده‌ازقوه درحل مناز عات هردو کشور تقبیح گردید *عیدی امین رئیس جمهو ر یوگندا در راه عزیمت به‌خرطوم ازعمان وارد جده‌شد* دراثر سلابها درولایت آسام هند ۵۰۰ نفر هلاك ویکهزار دیگر مجروح شدند* یمن (صنعا) بااضلاع متحده امریکا روابط دیپلوماتیك برقرار نمو د(۲جولای)*



کاکیو تانا کا فورا تأسیس روابط جاپان رابا پیکنگ تقا ضا کرد

استعفای‌شا یان دالماس اعلام‌گردید ،در عین روز پیر سمربه حیث صدر اعظم فرانسه تعیین شد(۵ جولای) فیدل کاسترو وصدر اعظم کیوبا طی مسافرت یکماهه، ده روز ازاتحاد شو روی ومتباقی روز هارا ازگینی، الجزایروکشورهای اروپای شرقی دیدن نمود (٦ جولای)* مذا کرات ژورژ پومپیدو رئیس جمهور فرانسه وویلی بر انت صدراعظم جمهوریت اتحادی آ لمان پیرامون مسایل اقتصادی‌دربن آغاز شد* اندری گرومیکو وزیر خار جه اتحا د شو ر و ی برا ی بازدید رسمی پنج روز ه از یوگو سلاویا،. روز ١٤ سر طان (٤جولای) واردبلگرادشد* درابلاغیه مشترکی که‌درختم بازدید حافظ‌الاسد رئیس‌جمهور سوریه ازمسکوانتشار یافت‌اظهار گردید که‌اتحادشوروی کمك نظامی جدید را به‌سوریه و عده‌داده است* نیوین صدراعظم برما وار د مجارستان شد* هانوی درمذا کرات باریس، پلان‌ریچاردنکسن‌رادرمورد ختم جنگ ویتنام ردکرد* پاکستان ازعضویت پیمان سیتوخارج‌گردید* علی الرغم افوا هات مبنی‌بردستگیر شدن معمر القذافی رئیس شو رای دولتی لیبیا،نظم وآرامش در آنکشور برقرار بوده وکشور های عربی افواهات‌مذکوررارد‌نمودند*سرمنشی موسسه ملل متحد وارد مسکوشد* انور السادات رئیس‌جمهوریت‌عربی مصر، از اتحاد شوروی تقاضا کرد تاتمام متخصصین نظامی خودرا از خاك مصربیرون بکشد (۱۸ جولای‌ـ ۲۷سرطان) .دسته مشاورین نظامی ومتخصصین تخنیکی اتحاد شوروی که‌بعد از جنگ جون سال ۱۹٦۷به مصر اعزام شده بودند، جانب‌کشور شان مراجعت‌نمودند و تخلیه‌پرسونل نظامی اتحاد شوروی از مصر آغاز گردید. لیونید بر ژنیف رهبرحزبی اتحاد شوروی به تعقیب این فیصله سادات جلساتی رابانیکو لای پودـ گورنی والکسی کاسگین‌شروع‌نمود. چوئنلای صدراعظم جمهوریت مر دم چین، فیصله جمهوریت عر بی‌مصر رادر مورد خروج مشاورین نظا می اتحادشوروی تمجید کرد*ر وز ۳۱ سرطان(۲۲ جولای) هفده انفجاردر آیرلیند شمالی صورت گرفت که پایتخت آنرا سخت تکان داد .

اسد :

رهبران اتحاد شوروی در پیامی که‌به مناسبت سالگرد رژیم‌مو جوده

بقیه درصفحه ۵۵

احمد ظا

فستیوال موسیقی محلی کابل دائر گردد و تعیین ومعرفی خواننده گذشته انجا م شده بلکه ومعرفی نمایند



تهیهٔ ریکارد های موسیقی د رداخل کشور راه دیگر تشویق هنر مندان است

وقتی ازهر شنونده رادیوبپرسیم آواز کدا م یك از خوانند های رادیو را می پسندی در جملهٔ یکی دو خواننده معروف حتما نام احمد ظاهر را نیز یاد میکند . اما شنوند گان تنها به آواز این هنر مند محبو ب آشنایی داشته و خودش را نمی شناسند مجلهٔ ژوندون درین شماره خویش این هنرمند جوان و محبوب همه را به همه معرفی میکندواینست مصاحبه خبر نگار ما با شاغلی احمد ظاهر خواننده اول سا ل ۱۳۵۱ .

درین مصاحبه کوشید م ازتعارفات معموله وسوالاتی که همیشه با یك هنر مند تکرار شده صرف نظر نموده و بصورت عمومی روی مسایل پیشرفت موسیقی در کشور نظر وی را بپرسم خوشبختانه احمد ظاهر نیز علاقه داشت روی همین موضوعات صحبت کند ولذا بدون اینکه من سوالی را مطرح کرده باشم گفت :

من قبلا هم مصاحبه نموده ا م ولی درین مصاحبه گفتنی های دیگری دار م که باید بگویم : یکی ازین گفتنی هایم اینست که تصنیف و کمپوز هائیکه برای خوانند گان رادیو تهیه میشود اکثرا یکنواخت است .



تماس های هنری بین هنرمندان مرکزو ولایات زمینه رابرای تبا رز استعداد صدها احمد ظاهرها ، و احمدولی هاو ناشناس ها مسا عد می سازد

و دوم اینکه برای پیشرفت وانکشاف هنر موسیقی درافغانستان تشویق مادی و معنوی از ضروریات محسوب می گردد .

وی گفت منظور من از تشویق هنر مند اینست تا هنر مند خود را مصون فکر کند تا همان احساس هنری را که برایش خلق میشود بتواند تبارز دهد . اگر هنرمند از درك وضع اقتصادی وزندگی ناراحتی هایی داشته باشد، اوچیز هایی ر ا می خواند که بار ها بصورت مکرر آنرا خوانده است .

وی بجواب سوال دیگری اظهارداشت: من بصراحت می توانم اد عاکنم که پولی که به هنرمند داده میشود خیلی ناچیز است پس درین شرایط چطور از وی توقع ابتکار هنری داشته باشیم روی همین اصل است که بسیاری از هنر مندان ما ازروی مجبوریت حاضر میشوند هنرشانرا به مردم دیگری بخارج از کشور بفروشند پس وظیفهٔ مقا مات مسؤل هنری است تا زمینه مساعد تری برای هنرمندان بوجود بیاورند تا جوانان هنرمند ما ازین مفکوره خویش خود بخود منصرف شوند وهنر خود را بجای دیگری نفروشند زیرا این کمپوز ها همه سرمایه هنری مملکت محسوب میشود احمد ظاهر که خیلی با صراحت لهجه حرف می زد گفت : بسیاری ازخوانند های که یکزمانی شنونده های زیادی داشتند نسبت بعضی عواملی رنجیده و دلسرد شده اند وباید این استعداد های فرار شده را دوباره برادیو برگر دانیم و ازانها در راه خدمت به هنر کار بگیریم .

وی افزود: موضوع دیگری که در انکشاف موسیقی و بد ست آوردن استعداد های هنری نقش مهم دارد اینست که طوریکه من فکر میکنم **در افغانستان موسیقی تنها به کابل** مختص شده ووظیفه مقا مات هنری است که آنرا ازین شکل موجوده بیرون آرند .

از احمد ظاهر که به گفتهٔ خودش شاگردکسی نبوده وذوق واستعدادش او را هنرمند ساخته پرسیدم به نظر شما چطور امکان دارد هنر ازین شکل موجوده آن بیرون آورده شود گفت : بهترین راه آن اینست که توسط جوانان هنرمند وآماتوران وهنرمندان کسبی کانسرت هایی در تمام ولایات کشور دایر شود و بدین وسیله باجوانان واهل ذ و ق واستعداد تما س های هنری قایم شده ودر تماس باشند درآنصورت است که زمینه برای تبارز استعداد های صد ها احمدظاهرها ،احمدولی ها وناشناس هائیکه تا امروز ناشناس باقی مانده اند، مساعد می شود .

خواننده محبوب و حنجره طلایی به جواب پرسش دیگری گفت :

فستیوال موسیقی محلی راه دیگر جلب استعداد های هنری محسوب میگردد که باید همه ساله در یکی از ولایات کشور ویا کابل دایر گردد وهنر مندان تما م ولایات دران شرکت نموده هنر نمایی کنند واز طرف یك هیئت باصلاحیت و اهل فن بدو ن هیچ گونه اغراض شخصی در باره آنها قضاوت بعمل آید .

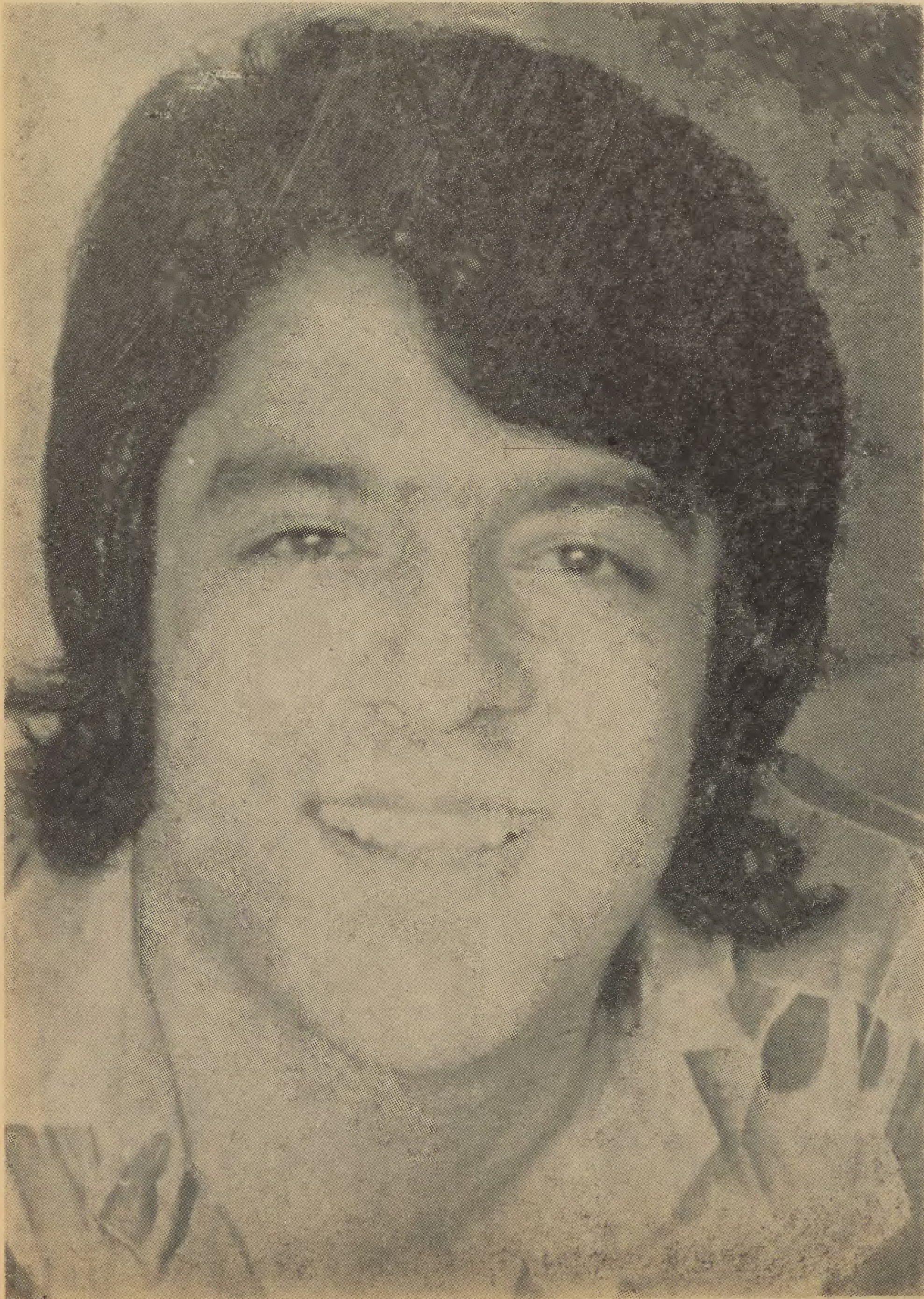
تعیین ومعرفی خواننده سا ل نیز باعث تشویق هنرمند وانکشا ف موسیقی در کشور است . امانه به ترتیبی که در سال های گذشته انجا م شده . بلکه رادیو افغانستان خواننده سال را از روی فرمایشاتی



احمد ظاهر می گوید : من شاگرد کسی نبوده امو ذوق واستعدادم مراهنرمند ساخته

هرخواننده اول سال میگوید

راه دیگرجلب استعدادهای هنری محسوب می گردد که باید همه ساله در یکی از ولایات کشور و یا
هنرمندان تمام ولایات در آن شرکت نموده هنرنمائی کنند.
سال نیز باعث تشویق هنرمند و انکشاف موسیقی در کشور است امانه به ترتیبی که در سال ها ی
رادیو افغانستان خواننده سال را از روی فرمایشاتی که در طول سال گذشته برای شان رسیده تعیین



که در طول سال بر ایشان رسیده تعیین ومعرفی نمایند دا یر نمودن کورسهای موسیقی وسیلهٔ دیگر یست که می توان موسیقی را از حالت موجوده آن کشید.

موضوع مهم دیگر تشکیل یک کمیته تعلیم و تربیه هنری است. این کمیته موظف گردد تا با دایر نمودن بعضی کورسها وسمینارهای هنری هنر مندان را به مسؤلیت‌های شان در اجتماع آگاه و ملتفت‌سازند وهنر مندانی را که نسبت بعضی عواملی دچار بعضی فلاکت ها شده اند آنها را دستگیری وکمك نمایند. ونیز تشکیل یك کمیته آماتور ویك کمیتهٔ ارتباط آماتوران باپو هنتو ن ومعارف تشکیل گردد واینها درقدم اول کسانی باشند که سویه بلند هنری داشته باشند و از جانب دیگر موقف اجتماعی شان نزد همه قابل اطمینان باشد و چون یک خواننده آماتور برای‌یك جوان‌معاصر هنر خود را تقدیم میکند. این کمیته نیز مرکب از کسانی باید باشد تا ازنگاه طرز تفکردریك قالب‌گنجانیده شده بتوانند.

تهیه ریکار د های موسیقی در داخل کشور راه دیگر تشویق هنر مندان است اگر حکومت ویا موسسات سرمایه گذاری خصوصی به تورید یك دستگاه تهیه ریکارد بکشور اقدا م نمایند نه تنها عاید خوبی برای خود شان‌خواهدبودبلکه هنرمندان نیز باین اساس‌هم‌تشویق مادی وهم معنوی خواهند شد وسرمایه گزار نیز مفاد خوبی ازین

بقیه‌درصفحه ۸۰

خوانندهٔ سال احمد ظاهر

نویسندهٔ «ربه کا» صحبت میکند.



«دافنه دوموریه» به من قول داده بود که تکسی را در **ایستگاه «پار»** منتظرم ایستاده کند. من این راه را درظرف سه سال گذشته بیشتر از ده بار طی کرده ام، ولی این نخستین بار بود که درمیافتم یك ترن در ایستگاه «پار» توقف میکند.

«**کریسچن برو نینگ**» **پسر** «دوموریه» گفته بود:

– ترن درین ایستگاه توقف نمی کند. شما مجبور هستید که به «سنت آستیل» بروید.

اما معلوم شد که مادر، نسبت به پسر درین باره بیشتر میداند، زیرا ترنی که از **«پاد ینگتون» حرکت** کرده بود، در **«پار» توقف کرد ومن** توانستم خودم رابرای نان چا شت **به «کارن وال» برسانم.**

خورشید میدر خشید وگلها ی آبی همه جاموج میزد. عطر گیا هان خودرو در هوا پیچیده بود ونسیم تا بستانی ازسوی دریا میوزید.

نویسندهٔ «ربه کا» در **بیرون خانهٔ** سنگی خاکستری رنگش انتظا ر میکشید تا مراپذیرایی کند. وی از وقتی به خانه قشنگش در «کلمارث» کوچیده است، ازمهمانان بیشتر ی پذیرایی میکند ومیخواهد اززندگی تازه اش زیادتر **بهره گیرد این** خانه ازشو هرش به او میـراث رسیده است.

«دافنه دومور یه» مثل همیشه زیباست. پو ستش اندکی کشیدگی پیدا کرده ولی چشمهایش آبی و نافذ است وبرای شصت وپنج سالگی به نحو شگفتی انگیزی جوان به نظر میرسـد.

«دافنه دو موریه» دو مین دختر، درمیان دختران سه گانه جرالد د و موریه، تولید کننده وباز یگـر معروف است. پدر کلانش جیورج دوموریه نام داشت که رومـا ن

«دافنه دوموریه» پس‌از «آگاتاکرستی» د و مین‌نویسندهٔ زن‌است که‌کتابهایش درسراسر جها ن بزرگترین فروش را دارد.اوکه اکنون،درکارن وال‌به‌صورت متروی ... گی میکند، در بارهٔ آخر ین کتابش وموضوع آن سخن میگوید



تلویس بود و برای مجلهٔ «پـنچ» کاریکاتور میکشید. شو هـــر او فریدریك براوْنینگ که‌افسربود، در زمان جنگ به‌مقام قو ماندانی نیرو های‌پراشوتی رسید وبه‌حیث لو ی

درستیزلارد مونت باتن مقرر شد. فریدریك‌درسال ۱۹٤٦ لقب«نابت» راگرفت وپسانتر ناظر شا هدخت الیزابت وخزانهٔداردوك‌ادنبورك‌شد. وی درسال ۱۹٦٥ در گذشت.

یکی از مادر کلانهای دافنـــه دوموریه «ماری ان‌کلارك» نام دارد که معشوقه دوك یورك بود. ایـــن زن موضوع‌یکی از موفق‌تر یـــن داستا نـهای دافنه دوموریهٔ قـرار گرفته است .

این داستان«ماری ان» نامیده‌میشود.

زندگینا مه پدردافنه دو موریه‌که توسط اونوشته‌شده ودرسال ۱۹۳٤ منتشر گشت ،دافنه دوموریه‌را در صف زندگینامه نویسان «صاد ق» قرارداد . دافنه دوموریه همچنان‌یك تاریخ خانوادگی نوشته است به‌نام «دوموریه ها».

کتاب تازه دافنه دو موریـــــه، «بربریتانیا حکمروایی کنید »نا م دارد ،این کتاب‌به صورت مبهمـــی زمان آینده «سال ۱۹۷۷ویا حوا لی آن»را دربر میگیرد . درین کتـا ب بریتانیا نشان داده میشودکـــــه نتوانسته وارد بازار مشترك شـود وناگزیر شده باضلا ع متحـــده امریکا اتحادیه یی‌را تشکیل بدهد. بعد، گرو هی‌از دهقانان«کان وال» به‌سر کردگی پیرمردی هشتادو دو ساله‌علیه تاراج بانکها قدعلم میکنند وسرانجام آنان را میرانند وایـــن پیروزی مردم عادیست ،پیـــروز ی فر داست پیروزی نا ساز شکـــار است.

دافنه دومور یه‌خود ش‌گفت : «مفکوره این رومان سالهادر ذهنم وجود داشت، اما نمیتوانستم بـه آن‌شکل‌بد هم فقط همین زمستا ن گذشته این شکل به سراغ ذهنـم آمد وکتاب را درمدت‌سه ماه‌وخیلی زود ،به پایان رسانید م.آدم اصلی

این داستان قسما خودم هستـــم امادرواقع این‌آدم تصویر دلپذ یـــر «گلادیس‌کوپر» است که دو ست نزدیکم‌بود وآدم داستان تمــــام خصو صیتهای دیوا نگیش را از

او گرفته است، امیدوارم به‌خانواده اش لطمه یی نرسد .آدم دیگر ی نیز درقصه وجوددارد.این آدم ، دختر بیست ساله بیست کـــــه «رایمه» نامیده میشود. این دختراز تمام مردان جوانی که غالـــبا در داستانها یم‌وجوددارند،متفاوت است البته میدانید که درسن کنو نـــی

من خیلی دشوار است آدم خودش رادرذهن دختر جوانی جابدهد.

«آیا انتظار دارم که‌مردم ایـــن اثر مراجدی‌بگیرند؟ البته نی ،ایـن انتظار را ندارم. ولی این جـرأت‌را دارم که بگویم قسمت کوچکـی ا ز وجودم چنین انتظار رادارد.

موضوع زیر سلط رفتن یك کشور دیگر ومسالهٔ خیانت‌هموار ه مرابه خود مشغول میداشته است . ساده است که زیر تسلط رفتن‌را، مثلا برای فرانسه ،درذهن خودما ن مجسم کنیم ،ولی هرگاه بریتانیـا درسال ۱۹٤۰ تسخیر میشد ،چه

اتفاقی میافتاد ؟ امروز نیزاین مسالهٔ درست است‌من هرو قت به«پار » ویا «آستیل» برای خرید میروم به فروشند گان‌خیره میشو م وازخودم میپرسم :«آیااین مردخیانت میکرد ویا به‌کشور ش وفا دار میماند ؟»

با همراهی دافنه دوموریه بر ای قدم زدن بیرون رفتیم.این قدم‌زدن کار هرروزه‌اوست ـقدم زدن خو د مان را از نزدیك خانه، به امتـداد کشتزار ها،آغاز کردیم .درین منطقه

آدم منظره زیبایی از کرانه هــای جنوب«کارن وال» ودو درو هــای کارخانه های چینی سازی در سنت آستیل میتواند دید.

«از دافنه دوموریه پرسید م:«آیا نمای‌این دودروهاشما را آزار نمـی دهد؟»

جواب داد :«آخرچرا آزاربدهد ؟ این‌دودرو ها مظهر صنعت است . راه معشیت‌مادر این منطقه است . من خوش‌دار م که ازین دود روها داشته باشیم‌تاجها نگر دانی که‌هر روزاینجا می‌آیند.»

در«کارن وال» که باشندگان آن محافظه کار وبدگمان هستند،دافنه دوموریه هنوز مثل‌یك تازه وا رد تلقی میشود ـاگر چه وی‌از هنگام جنگ جهانی دوم درین جا اقامت گزیده است ـ بسیاری ازین باشندگان‌فکر میکنند که دافنه‌د و موریه خودش را ازمردم دورنگـه داشته‌وبرای منطقه‌طوری که لاز م است ،کمك میرساند .مثلا هر گز علیه خراب شدن‌محیط طبیعی‌احتجاج نمیکند. خودش درین باره گفـت: «آخر چرا احتجاج‌کنم؟ درســـت است که اساسا تنها وگو شــــه نشین هستم،ولی‌من که عمری رابه سختی کار کرده ام، حالا دیگر حق دارم‌در آرامش‌زندگی کنم .مرد م میگویند که من واسطه هایی داشته ام‌ولی این سخن درست نیست. من از وقتی که بیست وچار ســال داشتم ،نان خودم رابه دست‌آورد ه ام واین زمانی بودکه«روح عاشـق پیشه»راچاپ کردم .شو هرم اگر چه‌برتبه جنرا لی رسید، و لــی ثروتمند نبود،برای‌اینکه معا شـ افسران آنقدرخوب نیست .از یـــن جهت من نان آور خانواده بودم .و ازین کار بسیار لذت‌میبردم .»

پسانتر هنگا می که خودمان را درخورشید گرم میکردیم سه دختر به‌سوی مان آمدند. یکی از دخترا ن پیراهن سپیدی به‌تن‌داشت که‌روی آن نوشته شده‌بود: «مسیح» امروز زنده است.»

یکی از دخترا ن مودبانه پرسید: «خانم ،ممکن‌است‌بگویید دکا نـها کجاست ؟»

دافنه دوموریه گفت: «دکانها!»

ومثل اینکه به گوشها یشی‌اعتماد نداشته باشد، چندین بار این‌کلمه ها تکرار کرد. بعد گفت : «دکانهاراچه‌میکنید ؟»

«خوب، خانم،مااز‌کناردریا خستهٔ شده‌ایم .میخواهیم برویم و چیز ی بخریم....»

دافنه در موریه با خا مو شـی فرود رفت و من سمت «پار» رابهٔ دختران نشان دادم .او مد تــی خاموش مانده وسر انجام گفت: «فکرمیکنم باسرویس آمـد ه انـد.»

ولی احساس کردم که‌چشمهایش با وضاحت میگفت : «چطوز ممکن است کسی در چنین ساحلی به‌جستجوی دکان‌براید ؟»

مابه بالای پرتگاه رفتیم و مـــن درباره کارهایش‌بیشتر پرسیدم : «درحال حاضر چه سر دســت دارید؟»

جواب داد: «این آخرین رو مانم خیلی خیلی مشغولم کرده بودحالامیخو اهـــم کار نوشتن زند گینامه فرا نسیس بیکن‌راآغاز کنم .

بقیه در صفحه ۷۹

ژباړونکی : شیر احمد

په‌سره‌هوا کښې مزل



په‌ساړه ژمی کی‌به دشپی له‌خوا زموږ دخوب دخونی هوا ډیره سړه وه، دکوټو دتودو لو لپاره په کافی اندازه دسو نګ مواد نه‌ور کول کیدل، له همدی کبله به‌دشپی‌سختو سړو هلکان مجبور کړل چه دکوټی دتودولو لپاره دمیزو، چو کیواو الماری څخه کارواخلی زموږ دکوټی په‌پاسنی برخه‌کی ډیر اضافی‌میزونه پراته وو. دغه میزونه زموږ دمیزو پشان شین رنګ در لودی او دکار لپاره چمتو وو مګر مو ږ به‌همدغه میزونه اوالماری‌په بخاری کی‌اچولی اوځانونه به موتودول دکوټی‌دپاسنی برخی میزونه تراصلی اړتیا ډیر وو نوځکه په‌را تلوو نکی وخت کی داستفادی لپاره دلته ذخیره شوی‌وو سره له‌دی چه‌په‌بخاری کی‌به په‌پرله پسی ډول میزونه اوچوکی سوځلی کیدلی مګر بیابه هم ډیره سړه وه.

یوه شپه زموږ دکوټی یوملګری چه‌تو لیا نومیدی، دکوټی وړو کی اوکمزوره ځلوینښت شمعه څراغ بل پرینښودی. کله چه موږ دده څخه دڅراغ دنه وژلو علت وپو ښتی‌راته ویی ویل. ماو لیدل چه دڅراغ‌څخه کمزوری وړانګی‌په‌خونی‌کی خپریږی فکر می وکړی چه همدغه څراغ به تودوخی هم ولری که چیری بل پرینښو دل شی‌ښایی چه دکوټی په تودولو کی ګټورتمام شی. دلته‌لیدل کیږی چه موږ دهری منبع حرارتی انرژی ته ډیر ارزښت ور کاوه اوپه دی‌هڅه کی‌وچه دڅراغ دحرار تی انرژی څخه‌که څه‌هم ډیره لږ وه باید کاروا خلو په‌پرله پسی ډول سره‌به میزونه کوټی ته راوړل کیدل‌اوداسی به‌په عمودی ډول کښیښنو دل‌شول چه‌داو سپنی دټوټی‌په‌یوه ګذار سره به‌پرخچه پرخچه شول اوټول میز‌به په‌ډیره اسانی دسو نګ لپاره چمتو وو.دمیزو رنګ شوی تختی‌په‌اسانی سوځل کیدلی اوپه کافی انـــدازه کیدل، هغه یوازی دشا ګردانو پـه حرارت به‌یی‌ور کاوه. دتختودسوځلو څخه به «ال»شکله‌او مستطیل خیره سکروټی پیدا شوی اوتر څو شپـو وروسته به‌دغه سکرو ټی په ایـرو واو ښتی .

دبخاری څخه دتودی هوا جـریـان راوتی، موږ به‌د بخاری په‌څنګ‌کی ناست وو مګرهیڅ‌چادااجازه نه‌درلوده چه‌دنجاری ومخ ته کښینی ځکه په هغه صورت‌کی دټولی‌کوټی څخه‌دغه تودجر یان‌را ګر ځیدی اوکوټـــه سړیدل. دپور تنی وضع سره سره به‌دسهار په‌وخت کی دکو ټی هـــوا دومره سړه شوه چه هریوبه دنریو شالو لاندی دسړو څخه ریږدیدو

که‌چیری دښوونځی داداری له‌خوا وشا ګردانو ته‌په کافی اندازه ډوډۍ برابرید لای په هغه صورت کی‌موږ مجبورنه وچه دسونګ دمواد دهرما لیکول وحرارتی انرژی ته دومـــره توجه کړی وای .

په‌دغه وخت کی دوهمی عمومـی جګړی جریان در لودی اود جګـړی وډګر ته ټول هغه زلمیان‌چه عمریی تر۱۸ کالو پوری‌رسیدی ورجلــب کړی وو او زموږ دټولګی د ډیر و شاګر دانو سن‌د ۱۷ کالو څخه لږو دهغه وخت‌دمقرراتوله‌مخی هرشاګرد په یوه ورځ کی‌د ٤۰۰ ګرامو ډوډۍ استحقاق در لودی چه‌دغه تـــول استحقاق دیوه وخت لپاره هم‌کفایت نه‌کاوه. څرنګه چه زموږ ملګـــری زلمیان وواو دودی په‌حال کی وواو هره شبه دښې ودی په غرض‌وکافی غذایی موادو ته اړتیاوه. په بازارکی دیوی ښې ډوډۍ بیه ۹۰ ربلو تـــه رسیدی او ۹۰ روبله دشاګردیـوی میاشتی خرڅی و. دشیدو یو بوتل ۲۰رو بله خرڅی‌پدی‌دګو چویو کیلو ګرام ٦۰۰ روبله قیمت در لودی‌په مارکیټ کی اصلا کوچی په‌واقعـــی ډول سره وجود نه‌در لودی، کوچی دښار په‌دو کانو او مغازو کی‌نه‌پیدا کیدل، هغه یوازی دشا ګردانو پـه خیال او تصور کی‌وجود درلـودی. کوچی هغه نادره موادو و چه دهیچا لاس نه‌ور سیدی. یوازی د هغو نوم په رو مانتیکی‌آثاروا‌و کلاسیک‌ادبیاتو کی‌لیدل کیدای شوای که چیــری دحقیقت څخه سترګی پټی‌نه شی‌نو باید ویل شی چه دغه نادره ماده‌چه دجنګ دسختو شرایطو له کبلـــه یوازی په‌خیال او تصور کی ځای‌در لودی. زموږ په کوچنی اوسړه‌کوټه کی‌هم دغه زیږه، نیمه‌جا مده‌اوافسانوی ماده هم‌وجود درلـود زمونـږ پـــه کوټه کی یوازی کوچی نه‌بلکه دسړو کړو غوښتو ټوټی ،ایشول سـو ی هګی، مربا اوپیروی‌قطی‌هم‌مو جودی وې .

دغه ټول خوندور او خیالی شیان زموږ دیوه ملګری په الماری کــی پراته وو ملګری ډیر ممسك هلــك واو نوم یی «میشا»و. ددغو نعـمتو دخښتن الماری زموږ دالماری سره ددباندی څیری له مخـی هیـڅ ډول توپیر نه‌در لودی . یوازنی توپیرپه دی‌کی وچه نوری څلور الماری‌هرچا په‌ډیره اسانی خلاصو لای شوای‌او په‌هغو کی یی بیله سړی هواڅخـــه بل‌کوم شی نه شوای‌پیدا کولای‌مګر دمیشا دالماری خلا صول‌ځکه اسانه کارنه‌و چه یوډیر لوی اودر وندقفل پری ځړیدی. دغه قفل‌دومره‌لوی وچه ددی وړی‌الماری‌لپاره دهغه‌استعمالول هیڅ مناسب نه‌و اولازم وچه ویوه لوی ګدام ته اچول شوی وای.

موږ ټول پو هیدلو چه دد غـــــه الماری دلوی قفل سره سره دنورو میزو اوالماریو په څیرپه اسانی‌سره په‌یوه ګذار ټوټه‌ټوته کیدلای شــی، مګر موږ که‌دغه کارنه کاوه چــــه داالماری‌خاوندزموږ دکوټی ملګری‌و.

دمیشا پلار دښار دیوه ګـــدام ما مورو. دی‌به‌هره یکشنبه‌دخپل‌زوی دلیدلو لپاره زموږ دخوب و خونی ته‌را تلی‌اود هغه لپاره به‌یی ډیـــری تازه غذاوی راوړلی . میشا به ډیر خوښ واوسورګردی مخ‌به‌یی‌دخوښی له‌کبله بریښیدی‌مګرددی کوټی‌دنورو اوسیدو نکومخان‌به دډیری‌کمزورتیا له کبله تك زیړ اووچ کلك وو.

«میشا» چه‌ډیر حریص اوممســـك هلك ودغه غذاوی به‌یی داسی په‌چل اوپه پټه خوړلی څوبل سړی یی‌هیڅ ونه‌وینی اود هغو دتحریص سبب‌نه شی. دده دډوډۍ خوړل لیدل ډیـــر سخت وو. هیڅا دده ډوډۍ خوړل‌نه لیدل مګر مخ‌به‌یی ورځ په‌ورځ سور رنګ پیدا کاوه .

یوه‌شپه داسی شوه،کله‌چه میشا دشپی په تیاره‌کی دډوډۍ په‌خوړلو پیل وکړه زه‌دخوب څخه راویښ‌شوم پوه شولم چه میشا دکوم شی‌پـــه خوړلو لګیادی ،ددی وضعیت پـــه پوهیدلو سره ماته دصبر اوحوصلی مقاومت پاته نه شو په بستره کی‌می داسی حرکت‌وکړ څومیشا په‌دی‌پوه شی‌چه زه‌هم‌ویښ یم، ماهیله‌درلوده چه‌ښایی ماهم‌په ډوډۍ شریك‌کړی، ترلږ درنګ وروسته می یــــوژور او سیلی کی نغښتی وو ټول حقیقت بیله دی‌چه خپلی وضع ته تغییرور کړی، داوسیلی په جواب کی‌یی‌راته وویل . هوګی هغه څه‌چه ستابـــه اوسیلی کی نغښتی ووټول حقیقت لرل، مګر موږ ته‌لازم دی‌چه د هـــر ډول کړاو په‌مقابل کی ثبات ولرو.

دخبرو په وخت کی هم دمیشا خوله ډکه‌وه او داسی ښکار یده‌چـه دی دکو چیو، هګیو او غوښو په‌خو ړلو لګیاو یوه بله شپه بیا زه‌پوه شوم‌چه میشا دشال ترشا کوم شی خو ری میشا په تیاره کی دډوډۍ په‌خوړلو کی‌دو مره مهارت پیدا کړی وچه یو ځخوځی به‌هم نه‌ځینی‌پاتیدی اوسهار چه‌به موږ هرڅو مره دده دبستری شاو خواکی‌وکتل هیڅ ډول‌شی مو نه شوای پیدا کو لای .

په‌دغه کال‌کی داساسی قانون‌ورځ دښنبی په ورځ برابره شوه او پـه

دی‌چول مونږداداری له‌خوا څخه‌دوی
ورځی له‌در سونو څخه معاف شولو.
ماخپلو ملګرو ته خبر ورکړ چه ز ه
غواړم در خصتیو په‌ورځو کی خپل
کلی ته‌سفر وکړم. ماپوره باور نـه
درلودی چه زمونږ په‌کور کـی دی
کوچی، غوښی اوهګی پیداشی مګر
په‌دی پوره چاړه‌وم چه‌به کورکی‌حتما
ډوډی پیدا کیږی اوزه‌به‌یی وخپلـو
وږو ملګرو تـه راوړم زما ملګـرو
کوښښ وکړچه‌مادد‌غه سفر څخه‌منع
کړی ځکه دیوی خواز مونږکلی ۴۰
کیلو متره لیری واوپه دغه وخت‌کی
هیڅ ډول ترا نسپور تی وسایــل
موجود نه‌وو ، ددبلی‌خوا‌څخه هوا‌ډیره
سړه‌وه، اوداسی نبنانی‌هم لیــدل
کیدلی چه دواوری دقوی طوفـان
زیری یی‌ورکاوه.زه‌په‌خپل‌عزم باندی
ډیر ټینګ‌وم‌دمسافی دډیروالی‌اوهوا
سړوالی‌می دڅان لپاره جدی مانع‌نه
ګڼلی دلوست تر تما میدلو وروسته
بیله‌دی چه وسړی کوټی ته‌ور شـم
دښو ونځی څخه‌را ووتلم اوپه مزله
می‌شروع وکړه .

څوکاله پخوا ماتل‌دا ارزو درلوده
چه‌دباد پر مخامخ حرکت وکړم کله
کله‌چه به باد ډیر غښتلی‌و په هغـه
وخت کی به‌پراوخ بـانـدی تللـم
زما پخوانی تمرین په‌دغه مزله‌کی
ګټور تمام شو، زماد مقاومت یوبل
ډیرمهم علت داوچه دمزله په‌و خت
کی‌می داسی‌تصورکاوه چه‌همدااوس
زمونږ دټولګی خورا ښکلی نجلی‌چه
«اوکسانا» نو میدله، ماته ګوری‌اود
خندا حالت یی ځان ته‌نیولی دی.

کله‌چه پرلوی‌لار باندی روان وم
عسکری مو ټران به‌زما له خوا څخه
تیریدل په‌دغو موټرانو کی حربــی
لوازم اود عسکرو اعاشه بار شوی
وه‌او دجنګ وړګر ته‌به یی رسـول
دغو موټرانو ماته هیڅ ډول توجه‌نه
کوله کله چه به‌هرموټر تیر شو زه
به‌د واوری دباد اودوړو په‌اثر دځـو
شیبو لپاره ړوند شوم هیڅ‌شی‌به‌می
نه‌شوای لیدلای. دلاری وکښی خواته
واوره دباد په اثر ډیره راټوله‌شوی
وه‌کله چه‌زه دلویی لاری څخه یـل
فرعی سړك ته تیر شولم ومی لیدل
چه‌دشپی تورو جامو‌په‌ټول چاپیریال
کی‌په غوړ یدلو بناء کړیده. په‌دغه
وخت‌کی دژمی سړه هـوا او واوره
دیوی خوااو دتورتم‌نه‌ډك آسمان‌دهر
ډول قوی زړه لپاره دویری سبـب
کیدلای‌شو. څه‌وړاندی یوه انداز ه
روښنایی لیدل کیدله.

ددغی فرعی لاری مزل دلویی لاری
په‌نسبت ګران وځکه چه‌په‌دغه لارکی
سربیره پرواوری ختی‌او ډیری‌لوړی
اوژوری هم‌وی، کله چه‌به می پښه
به‌کوم ژور ځای کی‌ننوتله مجبوروم
چه دهغی‌د کښلو لپاره ډیره انر ژی
ولګوم .

دلاری په اوږدو کی یو جــګ
ډیرور سړی‌چه اوږد اوپښه بالاپوښی
یی‌اغو ستی‌و، یوه ببره ققفازی‌خولی
یی پر سروه زماسره‌ملګری‌شو. دده
کالی ډیر پنډوو اودژمی سوړبا دوو
باندی کوم تاثیر نه شوای کولای‌ده
په‌ډیره چټکی سره ګامونه اخیستل
اوماهم کو ښښ کاوه چه ترده پاته
نه‌شم. ترڅه وخت وروسته پــوه
شوم چه‌زه باید په‌دی مسابقه ځان
ستومانه،نه کړم ځکه چه زما په‌مخ
کی‌ډیر مزل دی اوپخواله‌دی چه‌خپل
هدف ته‌ورسیږم‌حتما به‌ډیر ستومانه
شم.

دغه سړی که ډیر چټك ځی خو
ملامت نه‌دی ځکه‌چه کلی‌یی نیژ دی
دی‌او ډیر ژربه خپل کورته ځــان
ورسوی مګر ماته نور شل‌کیلومتره
مزل پاته دی .

په‌دی کی هیڅ شك نه‌وچه زمـا
دملګر ښځی به‌دده لپاره توده کوټه،
تودی جامی، تودی چای او توده‌غذا
برابره کړی وی اوغه ټول شیان به
دده‌در سید لوپه انتظار کی‌وی، کـه
چیری زما ملګری په‌خپل کور کــی
ددی ډول شیانو فکرو کولای شــی
نوده ته‌به ددغو خوشیبو ربړ ګالل
دومره ګران نه‌وی. زه‌د خپلی ګیډی
دتشوالی څخه پوره خبروم اودامـی
دڅان سره فیصله کړی‌وه که چیری
کورته ور سیږم نو سمدستی‌به‌خپله
تشه ګیډه داوربشنی ډوډی‌په‌خوړلو
اواوبو په چښلو ډکه کړم .

کله‌چه می مزل کاوه ډیره لیـری
زمانه راپه‌زړه شوه، چه‌په هغه‌وخت
کی‌ما پریوازی سر باندی بشپــړه
ډوډی دمر باسره خوړله ،دامی هم
راپه زړه شوه چه‌یوه ورځ یی دښار
څخه یوکیلو چاغی‌غوښی اخیستی‌وی
اوپخپله می پـه غـــو ړو کـــی
سری کړی اودغه خوند وری غوښی
می‌په ډیر خوند سره وخــوړلی، آه
څومره خوند وری وی!

پخواله دی‌چه جنګ شروع شی
په‌بازار کی دبیلوبیلو میوووچ پوړو
پیداکیدل ،کـه چیری پوړو پـــه
تودو اوبوکی واچول شی سمدستی
ډیرښه شی پـه‌لاس راتلـه مګــر
دغه‌پوړو اوس دکو چوپه شان نادره
دی‌اویوازی زماپه په خیال کی پیدا
کیدلای شی .

په‌همدغه وخت کی یوبل خیـــال
راپیدا شو اوهغه داو- کله‌چه زماد
ملګری کور رانیژدی‌شی نوزه‌به‌دهغه
څخه‌څه ډوډی وغواړم اوباور مـــی
درلودی چه‌دی بـه‌پـه دغه‌برخه کی
زما غوښتنه ردنه کړی مافکر کاوه
که‌دغه سړی کور ولری نوبه‌کورکی
به حتماً ډوډی هم‌ولری اماپه جنګ
کی‌پر خلکو باندی دهر ډول حــال
راتلل ممکن دی. په‌همدغه وخت کی
زه دانسان وعجیب روحی حالت ته
خیر شوم هغه‌داو چه سړی‌دمړښت
په‌حال‌کی ډوډی غو ښتل دڅـــان
لپاره عیب ګڼی مګر کـه‌سړی وږی
وی‌او دده ژوند هم په ډوډی پوری
اړه ولری ..

مادخپل ځان سره فکر وکـړی،
دملګری څخه ډوډی غوښتل عینــا
«سوال کولدی» اوزه به‌کټ‌مټ‌دهغو
کسانو په‌شان وبر یښم کوم چه‌په
ښارکی دیوی مړی ډوډی دپاره‌خلکو
ته‌لاسونه غزوی اود حضرت عیسی
«ع»په نامه ډوډی‌پیدا کوی.زماحالت
دخودښار دفقیرانو سره توپیر لری
اوهغه داچه مونږ دمزله ملګری یو
اومابه دخپل ځان څخه‌پوښتنه کوله
چه‌زه دکوم علت لـه‌مخی ډوډی
دغو ښتلو څخه ډډه وکړم؟ تر ډیر
فکروروسته زه‌ودی‌نتیجی ته‌ورسیدلم
چه‌دملګر تیا سره ســره بـه‌مرګ
قبول کړم مګر ډوډی به دملګری‌څه
ونه غواړم داهم‌ممکن وه‌چه‌مادملګری
څخه دشپی دتیرید لو لپاره دځـای
غوښتنه کړی‌وای‌مګر داکارماونه‌کړ.
دملګری تر کوره پوری دری‌کیلو
متره‌او زماتر کلی‌پوره ۲۰ کیلومتره
مزل پاته‌و اوزه دومره ستړی وم‌چه
په‌دغه سره هواکی دپاته مزله‌دوهلو
واك می‌نه در لود .کـه چیری دغـه
سړی پخپله ماته دشپی دتیرولــو
بلنه راکړی‌په‌هغه صورت‌کی مجبور
دی‌چه دیوو ځت غذاهم راکړی یـوه
شی‌چه زه ددغو اسانتیاو څخه لیری
ساتلم هغه داوچه دلاری په‌اوږدوکی
مادخپل ملګری سره ډیری لږ‌خبری
کولی‌که چیری زما پرځای بل څوك
وای نوهغه به‌حتما خپل ځان دو مره
دغه سړی ته نیژدی کړی وای څو
هغه مجبور شوی‌وای چه دخپلی‌لاری
ملګری دیوی شپی لپاره میلمه کړی
مافکر کاوه چه ښایی پخپله د غـه
سړی ټینګار وکړی څوزه دغه شپه
دده سره تیره کړم یاداچه لږترلږه
یوه‌مړی ډوډی آویو ګیلا س او به‌به
راکړی .

اوداهم دامکان څخه لیری خبره
نه‌وه چه یوه کاسه توده ښوروا هم
راکړی، که چیری به‌کور کی هیــڅ
ډول غذایی مواد نه‌وی، دومره خــو
کولای شی‌چه دیوی شپی لپاره ځای
راکړی .

په‌همدغه وخت کی زمـــا دلاری
ملګری وویل .واوره ته‌پو هیږی چه
جګړه دوام لری او مونږ باید دهــر
ډول‌راپیداکیدونکو مشکلاتو دزغملو
لپاره ځانونه چمتو کړو .

زما هسکولی خیره، پینه پینــه
بوټونه، نازك بالا پوښ ځر ګنــده
ستو مانی، پرمخ اوږغ ښکاره لوږی
ټول هغه شیان وو چه‌باید دملګر ی
به‌زړه کی‌یی کار کــړی وای اودده
همدردی یی را جلب کړی وای کله
چه‌می دملګری‌وروستی‌جمله‌واوریدله
دځانه څخه‌می پوښتنه وکړه. څه‌شی
دی‌چه زما ملګری مجبورروی څو ماد
رنړونو دزغملو به لارکی دثبات پر
لوری تشویق کړی .

پدغه وخت کی ټول ولس پــه‌یوه
بیړی کی سپورو، هغه وګړی چـه
دجنګ په ډګر کی ددښمن ســـره
مخامخ سنګر نیولی‌و، هغوی‌په‌هــره
لحظه کی دمرګ‌سره‌مخامخ وو،هغه
مینډی اوماندینی چه‌په کورو کی‌وی
هغوی بیاد خپلو زامنو او میــړ و
دلیر یوالی یامرګ څخه‌به ویرلړلی
وی، هغه کسان چه دخپلو نیــژدی
خپلوانو له‌مرګ څخه خبر شوی‌وو
هغوی دتــل لپاره دویـر اوږ ړا
ملګری شوی وه .

پاتی په۷۵مخ‌کښی

ازجملهٔ مد عوبین ،گروهی ازآنها بایك کیف مخصو ص وتمایل بی سابقهٔ بسوی این ضیافت سرازیر میشدند.

کونستا نتین رامو قعی که‌موتر ش رااز دوشیز گانی زیبا روی‌لیشتن شتین مملو وبار کرده بود، نشان میدهد .

محفل شبانه وگرم برازیلی طالبان کیف ولذت راکه بازدید کنند گان وتما شا گران بازی بال بودند بزودی ومجددا گرم سا خته بود.

کریستینا اونا سیس ۲۲ ساله درشهر مور لتیس در جوار مونس جد ید اما معرو فش مو سو م به‌با تریك جیلیس که زمانی مرد اطمینانی و طرف اعتماد بی سابقه برثریت بار دوت‌بوده‌وفعلا در شعبهٔ مود ومود سازی مصروف است، دیده می شود .

زمانیکه که محفل آنشب به اوج عشرت وکیف‌نهایی‌اش رسیده‌بود.



ترجمه : سید عبدالرزاق افضلی

(روزهای سفید وشب های گرم)

(اوج سرور وعشرت دریک شب برازیلی درشهر مورلیتس)

شخصیت مهم وبرازندهٔ ایکه رخصتی زمستانی اش راسپری می کند .



همه جا پوشیده از برف بود در خارج و د ور ونزدیك عمارات‌و صالونهارا برف‌سفیدوسرمایی‌شدید تهدید میکرد و لـی درداخل و جائیکه این‌محفل‌شب نشینی برگزار میگردید گرم وپراز کیف وحالت مخصو صی بود .

یك‌نفر سو یسی ثروتمند مو سو م به‌جو ویلیر فرید هوروو یتس شخصیت های برا زنده‌ومهم شهر موریس راکه مصروف سپری کردن رخصتی های زمستانی شان‌بودند، بیك محفل شب برازیلی درهوتل پالاس دعوت کرده بود.



عکس ۵



عکس ۳

این جفت پارکت رقص را حتــی درتفریح هاووقفه های کوتاه هم رهــا نکرده وبالای زمین پار کت مــــی‌نشستند .

همینطور برنده مسابقه جهانــی‌اتو موبیل‌بنام‌جاکی سیتوارت‌همرای خانمش رهلین (تصویر ۳) نیـــرغرق مستی بودند که نظر بسیاری به‌آنها متوجه مانده بود،

همچنین نظردقت بینندگان واهل محفل متوجه‌زیلثویا مونتی۲۸ساله وخواهر جذابشس نیز گردیده بود.

زیلثویا نسبت به فلمها یش ازطریق اشعار موز یکال هسپا نیوی

اش که بافیلیپ نیار خوز پســـــرامپرا طور بزرگ یو نانی و۸ســـال

جوانتر از خودش همرا هی میکرد، بیشتر به اوج‌این طور ادامــه داد. سهو واشتباه الکسا ندر درین بودکه‌وی بیك پیلوت جدید اجازه داد

طیاره را رهنمایی نماید. وی که‌دراولین پروازامتحانی عقب شترنــگ

طیاره نشسته بود حاکمیت نداشت‌در حالیکه خود الکساندر بر علاوه اینکهٔ امتحا نات مسلکی پروازوهوانوردی و پیلوتی را انجام داده‌بود

زیاده از ۱۰۰۰ ساعت پرواز عملی‌رانیز اجرا کرده بود
بود. زیرا اگر درعوض این پیلـوت‌تازه کارو نو آموز خود السا نــدر

طیاره را حرکت وپرواز میداد ممکن‌جلو این بدبختی گرفته میشد .
پیلوت جدید دونالد یك کومسکی ازسقوط طیاره جان به‌سلامت بـر د
الکساندر باری گفتــه بود :ــ درائنای پرواز حساس عجیب خوشی

وفرحت بمن دست میدهد. تصویر۵ژاکلین رابا حالت لرزان ووضـــع متشنجش نشان میدهد که‌او هـــم‌مایو سانه شفا خانه راترك میگوید. وقتاکه این حادثه دلخراش بوقـوع‌پیوسته بود، ژاکلین باارستوتیلیس درامر یکا بودندوهرچند آنهابه‌مجرداطلاح یك جراح «مغز» امریکایی رامو سوم به‌بو ستونر باخود همراه‌آورده بودند،نتوانست به الکساندر کمکی نماید .

فیونا تهیسین که‌در تصـویـــر٦پهلوی دکتوری دیده میشود بامرگ الکساندر وی نیز خودرا دربستـرمرگ الکسا ندر جوان قرار داده‌بود زیرا الکساندر میخوا ست بافیونای۱۵سال بزر گتر ازخودش از دواج کند ومخصو صا زمانیکه در ســال۱۹٦۹ به سن بلوغ رسیده بود این آرزو دروی‌پخته شده بوداماار یستوتیلیس پدرا لکساند ربااین پیونـد موافقت نکرده ورای نمیداد.





عکس ٦



این دوعکس‌ازجمله‌آن شبابرازیی

خواننده سال حرف میزند

خواننده ی باحنجرهٔ طلائی ومدال طلایی از زندگیش حرف میزند

مصاحبه ا ز انیسه لطیف

مهوش•خواننده ایست که باصدای سحر انگیزش چهره آشناومحبو ب هر طبقه از مردم ماست. وی هنرمند شناخته شده ایست که با نهایت حجب از ورای مکروفون رادیـــو آوازش را به دوستدارانش عرضـه میدارد .

مهوش زنیست میانـه قد، بـا چشمان درشت شر قی،آواز ر سا ودر پهلوی اینها بی نهایت صمیمی واندکی محجوب .اورا بالباس مؤقر سبز رنگی که دور گردنش راروبان سبز رنگ زینت مـی بخشیـد د ر دفترم ملاقات کرد م. او در مقابـل میزم با صمیمیت خاصش می ایستـد میخواهد حرفی بزند که من پیشقدم شده تعارف میکنم که بنشینیـد . صحبت ماآغاز میشود بهتر اسـت شما خوانندگان عزیز رانیز درجریان این صحبت صمیمانه شریك سازیم. از زندگیش می پرسـم و از او لاد هایش .

مهوش بی مقدمه درحالیکه نگاهش را به دور دست ها دوخته میگویـد چار دختر دارم ، ویانا، طوبا، فریبا، ورویا که در حقیقت چهار ورق درین کتاب زندگی و سعادت مرا تشکیل میدهند که البته با وجـود فـاروق شوهرم این خوشبختی را مکمل می سازد ما زندگی راحت و آرامـــی داریم دور ازجارو جنجال وفا رغبال از تکلف و مشکلات .

گیلاس چای برای مهوش می ریزم ودر ضمن ازش می پرسم که ذ وق آواز خوان چه وقت وروی کدا م احساس دروی پدید آمد.

اولبخند نمیکنی می زند ومثلیکهٔ به سال های گذشته برمی گردد می گوید .

وقتی صنف چارم مکتب بودم این آواز در دلم موج می زد که رو زی عقب مکروفون قرار گیرم و آهنگی بخوانم هرچند تعصبات فامیلی د ر سر راه این آرزو سد گردیده بـودولی من در زوایای نهفته احساسم تجلی این آواز را می دید م کمـی بعد در کنسرت های مکتـب حصـه گرفتم و بروز ما در همان سال هاوقتی از اجرای کنسرت فارغ شد م وزیر معارف آنوقت آقای پوپل جایزه برایم دادند که تا زنده ا م آنـــرا گرامی می دارم زیرا همانروز بـودکه احساس کرد م به آرزویـــم



به گمانم درحدود ۲۴۰ـ آهنگ تاحال ثبت نموده ام



مهوش خوانندهٔ حنجره طلایی

رسید ه ا م

وقتی حرف های خواننده سـال رامی شنوم میخوا هـم بدانم کـــی وسیلهٔ معرفی او برادیو شد مهوش سرش را به زیر مـی انـدازد و در حالیکه در انبوه خاطراتش غـرق است می گوید آقای خیال آوازم را پسندید و از من دعوت کرد تاپارچهٔ برادیو ثبت نمایم و آهنگی برایـم ساخت که مطلعش اینست .

روز گاری شد که گرد ما هوا نگرفتة است.

دل پیام وصل اورا ازصبانگرفته است

از تعداد آهنگهایش می پرسم واز بهترین آهنگی که سال گذشتـــه خوانده او با خنده می گوید. گمانم در حدود ۲۴۰ آهنگ تا حال ثبت نموده ا م که از بین همه پارچـــه دو گانه ا م را با استاد سر آهنگ از همه بیشتر دوست دارم وپارچهٔ از چشم تو چون اشك سفر کرد م ورفتم که از خیال است این پارچه را از جهتی دوست دارم که تراژید است میگویم پس شما آ هنگ های تراژید را بیشتر مـی پسندید او حرفم را قطع کرده می گوید نـــه اینطور نیست من پارچه شادی نیز ثبت کرده ا م که آنرا از جملـــه بهترین آهنگا یم دانسته دوستش دار م میپرسم کدا م آهنگ ؟ او در حالیکه کاغذ را جلوم قرار میدهـد میگوید این پارچه پارچه آقا ی فضل نیوازراکه همین امروز ثبتش کردم وپر شور ترین آهنگ امسالم هست وهم آخرین آ هنگم .

از مهوش می پرسم علت اینکـه چرا مد تی از نشـر عکـس تان در

بقیه درصفحه ۵۵



غوره پیغلی دنور ننداره‌چیانو سره‌دزرغونی انا دلیسی د شا گردانو
دکنسرت ننداره کوی .



دعینو دلیسی د زده کوونکودصفونو په‌مقابل کبنی پیغله انیسه
لطیف دخپلو ملگرو و په نمایندگی‌په‌پښتو ژبه وینا کوی .

کندهار ته‌دغوره پیغلو سفر

عکاس- لال ، له‌کندهار نه

دکب دمیاشتی په ۱۷ نیټه پنځه
غوره پیغلی‌دژوندون‌دمجلی دمسئولی
مدیری(میرمن شکریه‌رعد) سره‌دیوه
څلور ورځنی مسافرت لپاره کندهار
ته لاړ لی .

دکندهار په بین المللی هوایی ډگر
کبنی دعینو دلیسی مد یری پیغلی
گل غوټی طرزی ، دډنډو لسوال او
میرمنی یی‌اود اطلاعاتو او کلتو ر
مدیر د پیغلو هرکلی وکړ .

پیغلی دعینو د لیسی د
مدیر ی پیغلی طرزی په ملگر تیا
خپل استوگنځی «دمنزل باغ هوټل»
ته‌لاړی . په ۱۱ بجو او ۳۰ دقیقو
دغرمی نه پخوا د پیغلی طرزی په
ملگرتیا درسول اکرم(ص) دخر قی
مبارکی زیارت‌ته‌لاړلی دهغه استاځی
(پیغمبر) روح‌ته‌یی‌درودونه واستول
دهماهغی ورځی دغرمی نه وروسته‌په
څلورو بجو دکندهار دوالی ښاغلی
سلطان عزیز ذکریا او ددوی دمیرمن
په میلمستیا د دوی کورته لاړ لی
دکندهار دوالی او میرمنی سره یی‌چه
درضاکارو میر منو افتخاری رییسه
هم ده‌چای وڅیښس .هما هغه شپه
پیغلو په استوگنځی کبنی په مشاعره
اوشعر لوستلو تیره کړه .

دجمعی په ورځ پیغلی
دخپلو میلمه پالو پیغلی گل غوټی
طرزی ،دډنډ ولسوال ښاغلی‌د حمن
عزیزی او دژوندون دمجلی مدیری‌په
ملگرتیا لشکر گاه ته‌لاړلی‌اود هوټل
په‌سالون کبنی دمیرمنو ټولنی مدیری
ددوی هرکلی وکړ .

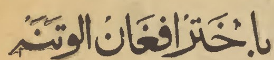
دبست په هوټل کبنی دغرمی‌دډوډی
نه وروسته نجونو هیله در لوده چه
دبست رواقونه وگوری هاغه ووچه
دغرمی نه وروسته په دری نیموبجو
دبست خواته روانی شولی که‌څه‌هم
چه‌هوابی شانه طوفانی وه بیا هم
نجوانی له‌موټرنه ښکته شوی او په
خورا مینه سره یی دکلادبیلو بیلو
برخو اورواقونو کتنه کړه . شپه
نجوپه منزل باغ کبنی تیره کړه .
دشنبی دورځی په‌سهارپیغلی دمیلمه
پالو په ملگرتیا ددهلی دبندلیدلو ته
لاړلی ورځ یی په دهله کبنی تیره
کړه دهغی ورځی په ماښام د میرمن
شریفی سلجوقی لـه خوا میلمستیا
شوی وه چه‌په دی میلمستیا کبنی
دکندهار والاشان والی او میرمن‌یی
دژوندون دمجلی مدیری ، غوره‌پیغلو
او محترمو میلمه پالو دعینو لیسی
مدیری پیغلی طرزی او دډندولسوال
اومیرمنی گډون کړی ؤ .

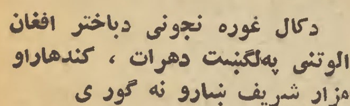
دیکشنبی ورځ په کندهار کی دسفر
ډیره په زړه پوری ورځ وه ځکه چه
غوره پیغلی د ورځی په لسو بجو
دمیرمن فر شته ذکریا په ملگرتیا
دعینو لیسی ته لاړلی چه دودانی‌په
لارکبنی زد کوونکو دگلانوهـا رونه
دغوره پیغلو په غاړه کبنی واچول‌او
گلانو دتنکیو پاڼو پـه شیندلو سره
یی ددوی څخه ډیر تود هرکلی وکړ
اوپه چکچکو سره یی دوی ته «ښه
راغلاست »وویل :

پیغلی دښوونځی‌دزده‌کوونکو دصفونو
په مقابل کبنی ودریدلی چه پیغلی
انیسه لطیف‌دخپلوملگروپه نمایندگی
په پښتو ژبه وینا وکړه.



پیغلی درسول اکرم «ص» دخرقی مبارکی زیارت ته لاړلی او دپیغمبر «ص» روح ته یی درودونه واستول.





دکال غوره نجونی دباختر افغان الوتنی په‌لگښت دهرات ، کندهاراو مزار شریف ښارو نه گور ی



دکال غوره پیغلو دخپلی استو گنی په‌لمړی ورځ په‌کندهار کښی د احمدشاه بابا مقبر مولیدله

له‌هغی وروسته دژوندون مجلی‌مدیر میرمن شکریی ((رعد» دغوره‌پیغلو د ټاکلو اومسابقی پۀباب‌مفصل‌معلومات دهغو نجونو پوښتنو ته((چه‌دراتلونکی کال‌دمسابقی لپاره ځانخونه کاندید کوی»ځوابونه وویل .

په‌پای کښی پیغلی زهره یوسف‌دعینو دلیسی دزده کوونکو له‌تاوده هرکلی څخه دزړه له کومی تشکر وکړ .له هغی وروسته غوره پیغلی په داسی حال کښی چه دعینو دلیسی له تودو احساساتو څخه پوره خوشحاله وی دزرغونی اناالیسی‌ته لاړلی چه‌ددولسم اویوولسم ټولگیو دوه دوه ځانگی‌یی ولیدلی چه بیا پیغلی ز هر ه یوسف اوپیغلی فاطمه اختر هروی زده کوونکو ته دمسابقی په باب معلومات وړندی کړل .

دزرغونی انا لیسی د یوه کنسرت داجرا کول و منل ترڅو خپل تاوده احساسا ت غوره پیغلو ته څرگند کړی، دهماغی ورځی‌دوه بجی‌دکنسرت داوریدو لپاره وټاکلی شوی له هغی وروسته پیغلی د میرمن ذکریا او دعینو دلیسی د مدیری په ملگرتیا میر منو ټولنی ته لاړلی او د هغی موسسی دوړکتون ، خیاطی ، برش گلدوزی ،او آرایشگا خا نگی وکتلی .

دموسسی آمری‌میرمن‌اڅکزی«دکندهار دستن گنډلو» دوه کتلاکو نه‌دژوندون دمجلی مدیری او پیغلی زهره یوسف ته‌ورکړل اودمیرمنو ټولنی‌دتشکیلاتو په‌باب یی مفصل معلو مات څرگند کړل .

نجونو دغرمی ډوډۍ دمنزل باغ‌په هوټل کی وخوړه‌په دوو بجودکندهار دوالی دمیرمنی په ملگرتیا زر غونی انا لیسی ته لاړی دهغی لیسی سر ښوونکی غوره‌نجونو ته«ښه‌راغلاست» وویل زیاته یی کړه چه داکنسرت دلیسی زده کوونکو دغوره نجو په ویاړ جوړ کړی ، پیغلی پروین غطیمی دخپلو ملگرو په نمایندگی دکنسرت دجوړولو او دزده کوونکو له‌تاوده هرکلی څخه خوښی وکړه . وروسته له‌هغی پیغلی انیسه لطیف اوپیغلی زهره یوسف د زده کوونکوپوښتنو ته « د غوره پیغلو دټاکلو په باب» ځوابونه وویل، کنسرت شروع شو

په‌رښتیا، سره‌چه ددی‌کنسرت‌سندری اومحلی نڅاگانی دستایلو وړوی او نجونو دزده‌کوونکو داستعدادستاینه وکړه .

کنسرت دماښام په ٦ بجو پای ته ورسید او دزرغونی انا زده کوونکو په ډیره مینه هری یوی غوښتل چه دغوره پیغلولاسلیک‌دځان‌سره‌ولری اوهم دیادگار په ډول عکس ورسره واخلی .

دکندهار ددوو لیسو د زده کوونکو تود هرکلی ددی ښکارندوی دی چه دوی تر کومه حده دخپل هیواددنجو دپرمختگ سره مینه لری چه د کال غوره پیغلی به ددی تاودی هرکلی خاطره هیڅکله له یاده ونه باسی . همدا رنگه دپیغلی گل غوټی طرزی‌له ښه هرکلی او صمیمت نه یی په ستاینو نو خبری کولی .

په کندهار کښی په وروستی شپه نجونی دکند هار والاشان والی او ددوی دمیرمنی «فرشته ذکریا »ملمنی وی. چه دژوندون دمجلی مدیری د کندهار دوالی او ددوی له میرمنی څخه تشکر وکړ او کندهار ته یی دغوره پیغلو سفرهم‌دعینو اوزرغونی انادلیسو دزده کوونکو اوهم دغوره پیغلو لپاره ددوشنبی په ورځ نجواو دژوندون دمجلی مدیری له خپلودرنو دوستاتو میلمه پالو سره خدای‌پامانی وکړه اود باختر په الوتکه‌کښی کابل ته راستنی شولی .



نجونو دکند هار دوالی دماندینی په‌ملگر تیا دعینو دلیسی دمسلکی غړو سره‌دیادگارپه‌توگه عکس‌اخستی دی

● قمر گل دچرگ دکباب دپخلي پەورځ لەټولوسرەسرووەوی !؟

● قمر گل: هغه کسان چه پښتو سندری وایي باید چەشعر ترینه

مرکه‌د: الف الف شپیلی

میر من‌قمر گل چه بی له شکه‌دپښتو یوه خوږ ژبی سندر غا ړی‌او دپښتنو سندر غاړو پەمنځ کی یوه‌ځلانده څیره ده او په تیر کال‌کی‌یی زښت زیات اوریدو نکی در لودل،دی ته چمتو شوه چه دنوی‌کال په درشل کی، په ډیره حوصله زموږ پوښتنو ته دخپلو یو لړ صحي مشکلاتو او معاذیر و سره سر ه‌ځوابونه ووایی اوزموږ د خبر یا ل غږ بی ځوابه پری نږ دی .

همدا چه زه له قمر گلی سره مخامخ شوم ، لا مو روغبړ اوسترړی مشی سره نه وه کړی چه هغی تـه زما اړه څرگند ه‌شوه .پەشونډو یی دموسکا څپه وگڼیدله. تر سترړی مشی ورروسته ما سمد لاسه خپلی پوښتنی هغی ته طرحه کړی چه په زیاته حوصله یی ځوابونه وویـل. لومړی پوښتنه می داوه :

- دنوی کال لپاره څه‌پروگرامونه؟؟

- « ولا څه دکتنی وړپروگرامونه خونه شته، پرته‌له‌دی‌چه‌بیاهم دنوی کال لپاره له راډیو افغانستان‌سره تړون وکړم او دراډیو له لاری می سندری دخوږو وطنوالو غوږ تـه ورسوم .»

یوه شیبه غلی شوه او بیایی‌ماته وکتل چه څه پوښتنه ترینه کوم.او له همدی کلبه هم ماترینه پوښتنه وکړه .

-پرته له‌راډیو ،څه بل‌پروگرا م هم لری ؟

قمرگلی په بیړه ځواب‌راکړ :

- «نه ! له دوه کاله راهیسی‌پرته له راډیو نور هیڅ پروگرا م نلر م. دوه کا له دمخه می له مرستون‌تیاتر سره همکاری در لوده. خوسمدلاسه یوازی دراډیو افغانستان سره دخپل تړون‌سره سم‌کارکوم.»

مایی له راډیـو سـره دتـړون د څرنگوالی په هکله پوښتنه وکړ ه‌او هغی ځواب‌را کړ:

-« راډیو افغانستان دهغه تړون‌له مخی چه‌راسره کړی یـی‌دی هـر ه میاشت راڅخـه څلـور سنـدری غـوا ړی . په هـره هفتـه کښی یوه ورځ راډیو ته‌دسندرو دثبتو لو لپاره‌ځم زه‌دخپل تړون په اساس‌دی ته‌اړه یم‌چه څلور سندری چه بنایی فولکلوری وی، بنایی اقتباس وی‌او بنایی هم‌نوی جوړه‌شوی وی، ووایم

مابیاهم پوښتنه ترینه وکړه.

-نوی کال ته‌بیا هم له‌راډیوسره کار کوی ؟

یوه شیبه‌یی خپلو گوتوته وکتل، اولکه چه‌له ځانه سره سوچ کوی، وویل :

-هوکی، نوی کال ته بیاهم‌لـه راډیو سره تړون کوم. ځکه‌زه‌گومان کوم چه‌موږ سندر غاړی پرته لـه راډیو نه‌بل ځای نلروچه هلته‌سندری ووایو اودخپل هـنر مـتاع هلتـه وړاندی کړو .

قمر گل‌لکه چه‌دهنر دمتاع‌ددغسی یوه بازار دنشتوالی څخه خواشینی وی، غلی شوه او په‌همدی وخت‌کی مابله پوښتنه ترینه وکړه.

-که‌کوم ښه‌اوله هنری پلوه دډاډ وړنندار ځی (تیاتر) جوړ شی ته‌دی ته‌چمتو یی‌چه همکاری ورسـره وکړی ؟

په‌جدی توگه‌یی یـوه شیبه سوچ وکړ اوبیایی په‌ډاډ سره ځواب‌راکړ.

-ولی‌نه، که داسی یو نندارځـی وی‌چه پکښی دهیواد ږښتینی هنـر خلکوته وړاندی شی، زه‌دی ته‌چمتو یمه‌چه ورسره مرسته وکړم اوپـه هنری پرو گرامونو کی‌یی گـډون وکړم .

-ته زیاتره دکومو شا عرا نـو شعرونه وایی ؟

-«زه خو زیاتره دولسی سند رو سره سرو کار لرم . خو بیاهـم دپښتو ژبی دډیرو نومیالیو شاعرانو شعرونه په سندرو کی وایم لکـه حمید، خو شال ختټك او رحمان بابا همدارنگه هم داورا ښاد ملنگ جان شعرونه چه‌ډیر می خو ښیږی.»

-هغه وخت‌چه‌ته لنډی اوسروکی په‌سندرو کی بولی ستا احساس له کلی اودوړ کتوب له شرایطو سره نه‌تړی اوپه خیالونو کی‌دی په دغـی دنیا باندی نه گرځوی؟

قمر گلی په خندا سره ځـواب راکړ :

-ولی هرکله چه‌زه دغه لنـډی اوسروکی وایم نو گودر، منگـی، دهمزولو جنکو کتارونه آزاده هوا، دکلی پاك زړی اومینه وړی خلك،او په‌سبو او ساگوپسی وتل‌راپیادوی، اوما یووار دخیال په وزرونو دخپل وړکتوب جهان ته‌بیایی .

ماله ورایه‌ولیدل چه دغی‌پوښتنی قمرگله دخپلو خیالونو دنیاگی تـه بیولی ده. اوزما بلی پوښتنی هغـه راپه سد کړه.

-خپله کومه‌سندره‌دی خو ښه‌ده؟

-«هغه سندره‌چه‌شعریی درحمان بابادی.»

(مادپوښتنی په‌دود ورتـه وکتل‌ا و هغی لکه چه‌زما په مطلب پوهه‌شوی وی، ځواب راکړ .

چهمی مینه خدای‌په‌تا پاندی‌پیداکړه ترکه‌ماپه څپله‌هغه ورځ رضا کـړه

-دگا وندیو اوبهرنیو هیوادوکوم سندر غاړی دی خو ښیږی ؟

یوه شیبه لکه‌چه فکر کوی او په شمار سره راته وویل :

-«په پاکستان کی‌مهدی حسن ، فریده خانم. »

اوسمد لاسه‌یی زیاته کړه :

-«په هندوستان کی‌پروین‌سلطانه اختری بیگم، رسولن یابی،او گونگو بایی.

مابیاله قمرگلی‌نه پوښتنه وکړه.

-دپښتو موسیقی اوسنی و ضعه څنگه ده ؟

-په عمومی صورت خوښه ده. او ورځ‌په ورځ پرمختگ کوی‌همداشان په‌راډیو کی‌یی هم وضعه دډاډ وړده. خویوه خبره ده‌او هغه داچه هغـه کسان چه مورنی ژبه‌یی پښتو نده‌او پښتو سندری وایی، دپښتو سـم تلفظ نشی کولی اوداشعرورانـوی. اوزه پدی خواشینی کیږم چه ډیری ښکلی لنډی اویا دپښتو دشـعر سر غندو یانو ښکلی اوباارزښتـه شعرونه پدی توگه گوډاو مات تلفظ شی‌له بلی خوایو شمیر داسـی پښتانه سندر غاړی هم شته‌چـه دهغوی سازونه دپښتو مو سیقـی سازونه ندی .

بیامی پو ښتنه ترینه وکړه:

ستاسو دکار او هنری فعا لیت فضا څنگه ده؟

-بده‌نده. خویوه خبره شته اوهغه داچه تړون دسړی کار له خنډونو سره مخامخ کوی، اود هنرمنـد دخپلواکی مخه بیسی. زه فکر کوم چه‌هر ډول تړون‌دهنری کیفیت‌لپاره دبندیز بڼه لری.»

-که‌له پښتو فولکلور یـکـو او تاریخی کیسونه کمپو زونه وشی‌او یاپه سندرو کی راو ستلی شی‌زموږ په‌هیواد کی تمثیلدلی شی ؟

قمر گلی یوڅوشیبی له ځانه‌سره فکروکړ، اوچه پوهه شوه زمااړه‌څه ده‌نویی په بیړه ځواب راکړ .

-ولی‌نه موږ ترچا کم‌یو. آخـر داکار په‌نورو هیوادو کی‌هم کیږی.



«.. هرڅول تړو ن دهنری کیفیت‌لپاره دبند یز بڼه لری»

تلفظ یی دومره سم وی گوډاومات نشی

اوزموږ دهیواد په اوجرو اودیروکی همدغه سندری له رباب سره ویلی کیږی .

ـ تاسو پیښبور ته سفر کړی و هلته څه وړ هرکلی درڅخه‌وشو؟

لکه چه‌قمر کلی ته دژوندانه‌ډیره ښه خاطره وریاده شوی دی، پـه خوښی سره وویل .

ـ هوکی موږ د۱۳۵۱ دغبر گولی په‌میاشت کی‌پیښور ته ولاړواوهلته مودوه کنسرتونه اجراء کړل. یوپه افغان کو نسلګری کی اوبل‌دپیښور په‌پو هنتون‌کی په‌زړه پوری خوداوه

چه‌پیژ ندلم خوټولو خوله رنګه یی نه‌پیژ ندلم او هر واربه چه‌زه‌معرفی

کیدلم‌نود هرکلی یوه توده څپه به راغله. چه‌زه‌به‌یی‌ډ یره داحسا ساتو

تراغیزی لاندی راوستلم هلته دبری پښتو نخوا له سندرو اوسندر غاړو څخه زیات هرکلی کیږی .

مابیا پوښتنه ترینه وکړه:

ـ دپښتو نستان کوم سندر غاړی دی‌خو ښی دی ؟

ـ خیال محمد، هدایت الله، گلنار بیگم، کشور سلطان اواحمد خان‌چه دوی ټول دپیښور له‌راډیو سـره همکاری لری.

ـ زموږ دهیواد والو موزیک‌جوړونکو څخه دکوم یوه کار ستاد رضایت وړدی؟

ـ داستاد سلیم سر مست، زاخیل اواستاد محمد عمر.

ـ سینما ته ځی ؟

ـ ډیره‌نه. په کال کی که‌زه‌څوواره ولاړه شمه هغه‌هم چه‌یونیم ښه فلم

دننداری لپاره سینما ګانو ته‌راشی.

قمرګله یوه شیبه غلی شوه‌څوما په‌کرار پری نښبوده اوپو ښتنه مـی ترینه وکړه .

ـ دراډیو کوم پرو گرامونـــه دی خوښ دی ؟

کورنی ژوند، زرغون ټال، اوددیری مجلس .

همدارنګه هم دادب ګلونه .

داوخت قمر ګله پورته شوه‌اودما ښام دلمانځه لپاره ولاړه اوچه‌بیرته راغله نومامی بله‌پو ښتنه ورته‌طرحه کړه.

ـ ستا دسندرو ټیکلی هم‌ډک‌شویدی که‌نه ؟

قمرګلی په خواشینی سره ځو اب راکړ .

ـ «داشی په‌زغرده‌اوزماپه خوښه‌ندی

شوی، بلکه یووارپه غلا باندی‌ترسره شوی. پدی معنی‌چه بی‌زماله خبرتیا نه دراډیو له آرشیف نه‌په‌استفادی

زماد سندرو ټیپونه‌ایران ته دټیکلیو دجوړولو لپاره وړل شویدی. پداسی حال کی‌چه دهغو سندرو لپاره چـه ریکار ډونه ترینه جوړ یږی بایدډیر

مشق وشی .

دلته‌و چه‌ما پوښتنه ترینه وکړه.

ـ دوه کاله دمخه چه‌ما مرکه‌درسره کړی وه‌تاو یلی وچه‌زه آرمونه زده کوم، څومره پرمختګ دی‌کړیدی ؟

قمرګله چه دکتهوی دنړلو لپــاره پورته شوی وه اوپه خندا خندایـی ځواب راکړ .

ـ «دغه‌می وضعه ده، کتهوه لـړه، ما شو مان غلی کوه او داسی‌نور»

اوبیایی په جدی لهجه وویل.

ـ هیڅ ښځه په‌خپل کورکی‌وزګاره نه‌وی، اوزه هم دیوی مورپه حیـث په‌خپل کورنی ژوندکی یولړمشکلات لرم اوځکه می‌دآرموینی په‌زده کړه کی‌پر مختګ ندی کړی.

ـ دکوم خوراک پخلی مـوښه زده دی؟

قمرګلی په خندا سره راته‌وویل.

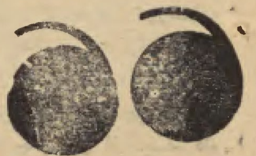
ـ هسی خومی دډیرو خوړوپخول زده دی خوچه په‌کومه ورځ دچرګ کباب پوخ کړم دکورنی غړی خــو پریږده چه‌هن له‌ګاونډیانو سره هم شخړه کوم څوبشپړ چرګ ماته‌پاته شی !!

ـ له‌خبر یالانو څخه ګیله نلری ؟

ـ نه! هغوی تل‌زموږ خبری پـه صداقت سره خپری کړ یدی.

ـ ښه‌نو چه داسی ده کومه بلـه خبره نلری ؟

ـ ولی‌نه. که داطلا عاتو او کلتور وزارت هنری څانګی له‌ولا یاتو څخه هنر مندان اویو شمیر هنـــری استعدادونه مرکز ته راوبولی ډیره به‌ښه شی ضمنا که دهنر مندانـــو لپاره دسواد اومو سیقی کوَر سونه پرانیستل شی دابه دهنر اوپه تیره بیاد موسیقی دهنر لپاره یوستـــر چوپړوی . دنوی کال دمبار کــی دورکولو نه‌پس ترینه رسخت‌شوم.



دلنډیو اوسرو کوویل ما دخپل وړکتوب له جهان سره تړی: ګودر، سنګی او له همزولوجینکو سره په سبواوسا ګو پسی تلل را پیادوی .



نظام شمسی

اولین فلم رنگه اثر تارکووسکی



خبر های مبنی بر اینکه اند ری تار کو و سکی، نـاول مـعر و ف (نظام شاسی) ستنسلاو لم رابحیث موضوع فلم آینده اش بر گزیده است همه را به شگفتی انداخت. چه پیوند شگفت آور وغیره منتظره!: تا ر کجاو موضوع داستان سیا نسـی بکجا؟ (داستانهای سیا نسـی، آ ن نوع قصه های اندکه برای روشـن ساختن هر چـه بیشتـر حـقایـق سیانسی، روی نوارفلم ثبت میگردندم) کووسکی کجاو موضوع داستان سیانس مشکلات سیاره هـای دیگـر نـظام شمسی کجا ایجاد پیوندبایك جها ن اسرار آمیز وپر افسا نه که کمتر دربرگیرنده قوانین ژرف نگر است کجا ؟

ماعادت گرفته بودیم که تارکووسکی راهمیشه موجود زمینی، علاقمند به زمین با مزارع و چرا گاه ها یش ، بادر یا های خرو شا نش، با درخت ها وباران ها یش، همین ز میـن با بدبختی های نا شی از جنگها یش و در خشش چشم خیره کـن هنـر هایش، همین ز مین و آو رنده بارهای سنگین تراژیدی اش، این انسا ن، ببینیم.

پس چرا «نظام شمسی»؟

خوب، فلم بروی اکران سینما آمد. این اولین اثر «سینمای تارکووسکی است که به صورت رنگی تهیه گردیده است واز جانب دیگر این اولین فلم مو صوف است که از تمام شهکاری های تکنیکی هنر سینما، در خلق و ایجاد آن به صورت و سیع و همـه جانبه کار گر فته شده است. ایـن فلم، نیروی فهم انسان راتا آژرفا ی حوادث باخود می برد بدون اینکه از کدام تحلیل معین و کلیشه وار بهره برداری نماید. در عیـن زمان، فلـم اثر یست بسیار ساده باز بان گویای شاعرانه .

همچنا نیکه در فلم های گـذشته تار کووسکی دیده بودیم، وی سخت بازمین خود ما باانسان «این شهکار طبیعت» پیوند دارد. فاصله ایکه بحر بیکران زندگی را از سیاره دورافتاده نظام شمسی جدا می سا زد فاصله ای نیست که در تاریکی ابهام مبنی بر جدایی، غرق گردد. بلکه این فاصله خود، برخورد جدیـدی از دیـد گاه شاعرانه است بر زمین و مو جـو د رویآن، انسان، ایـن دوری، ر شته های پیو ند به زمین رانمی گسلد بلکه

این فلم شهکار طبیعت است

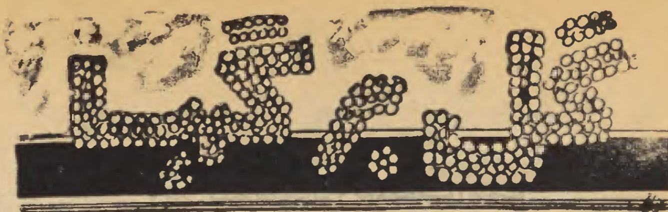
تما شا گر خوا هد دا نست که‌این تصویر تاچه حد بار [illegible] دارد .ایستگاه های‌مداری فضابرای ما‌ازطرف کار گردان [illegible] آورد های عظیم تمدن بشری، معرفی میگردد . ایستگاه بمانند یك حجره کندوی عسل است که‌ازشهدشیرین فرهنگی زمین، چون: کتابها، تصویر ها، ایده ها و اندیشه ها پر سیده باشد. تصا دفی نیست که ما«تثلیث» ربا لیوف تصویر معبدپاشکوه ،



خودش به ر شته محکمی مبنی بر پیوند نو، تغییر می یابد. این فا صله بیر حمانه موجودیت واثر قوای‌دیگر را بر انسان رد نموده وبا شده ت هرچه تمام تر اورا باین باور می رساند که به جهان به همین جهان، مربوط است.

مشکل است تافلم دیگری ا ز همینگونه در مورد فضا، با اختلاف عمیق وریشوی آن، جزفلم «داستان شگفت آور فضا» اثر ستا نلی کبریك با«نظام شمسی» همطراز اید.

کبریك ،زمین راترك نموده و سفینه فضا یی اش را با تحیر، در ژرفای پایان ناپذیر فضای خا ر جی، غرق می‌سازد. درحا لیکه‌تارکووسکی زمین را بخاطری پشت سر میگذارد تادوباره به‌آن با عشق عمیق ، بخاطر کمك عظیم، بر گردد. فلم تار کو وسکی همه سنت های فلم‌های داستان سیانسی‌را، از قبیل تکنیك های‌بیجان بمیان،دکور های بیروح و قهرمانان بمانند آدمك‌های مصنوعی که فقط برای تخلیق احسا سا ت سطحی پابمیدان می گذا رند، درهم کو بیده است. فلم تار کو و سکی ثابت میسازد که‌دورن، غـایه و ت فضاء، به‌واقعیت عصر ما تبدیل‌شد وخواهان کار های زنده فلسفی‌وشو انگیز است.



مهتاب بهار

ای پرازگل زرخت دامن مهتاب‌بهار
صرف زیبایی تو رنگ گل و آب بها ر
اینکه بر سبزه وگل مینگری شبنم نیست
محورخسارتوشده د یده پر آب بهـــار
خط مشکین چقدر رو نق‌حسن‌تو فزو د
میتوان گفت‌که این‌سبزه‌بود باب بهار
اینکه هر سو بچمن مینگری‌شبنم نیست
پیش‌رخساره‌او ریخته اا ست آب بهـار
بلبل از نشهٔ اوسر خو ش ونرگس مخمور
تاکه درسا غر گل ریخت‌می‌تا ب بهار
میکند از رخ وزلفت گـل‌وسنبل خرمن
بس که‌آورده بهم حسن‌تو اسباب‌بهار
دا غهـــا ی جگر لا لـهٔ‌خونین بنگر
گرندا ری‌خبر ی از د ل بیتا ب‌بهـــار
دل زآ رزو هو س عهد جوانی‌پر داز
خوش‌نباشد که دهی خانهٔ بسیلاب بهار
غفلت و عهد شبا ب آمـــده‌توام باهم
سیرمشکل که‌شود چشم‌کسی از خواب‌بهار
ابر هم گر یه و زاری بهوایش‌دارد
نه همیـــن بلبل ما آمده بیتا ب بهـــار
دوسه روزی که چمن‌را ست نمایش قـا ری
دامن گل مکش ازکف‌شب مهتاب بهار

قاری ملك الشعرا

از سرود گاه
دکتو ر سهیـل

بهار

ای‌و بیار باد ه که فصـــل بهار شد
دستی به‌تار زن که دلم بیقر ا ر شـــد
یاد بهار نقش فریبا بـــون کشید
رنـگ‌دگر گرفت چمن پرنگار شـــد
شاعر بساز نغمه پر شـــورآتشین
از ان نـی‌که در دل گر دو ن شرار شد
رنگین ودلفریب فرو زد بهاربـــا غ
دهقان‌درین تپشکد ه تا گر م کار شد
بیرون دمید سبزه بـر آوردلاله سر
ای‌سبزه‌رو! بیا که دلم دا غدار شـــد
سا قی ز لطف خو یشی بهـاردگر بسا ز
پر کـــن‌صبوع باده که‌لیل ونهار شد
ای لاله رو! بباغ شدی دا غ‌بوستا ن
نر گس‌که دید چشم‌ترا شرمسار شد
گل آمدو بهار رسید و چمـــن‌شگفت
بـازآ! بتا که مو سم بو س وکنارشد
سا قی سهیل دا تـــوبده بو سه می بگیــر
کز تا ب لعل تـــوسخنش آبد ار شد.

جلال‌آباد ننگرهار

بهار

بهار تازه زسر تازه کـرد لالـه‌ستان
برنگ‌لاله ، همی ازیار لاله روی ستا ن
جها ن اجوا ن شهر وما همچو اوجوانا نیم

می‌جوان به جوا ن ده د رین بهار جـوا ن
ز شاخ سود ه همی سر برون‌کندمینـا
ز سنگ‌خار همی سر برون کند مر جان

پر از اسنا ن کبود ست حو ض‌نیلو فر
پـــر ازطراوهٔ لعلست روی لاله ستـا ن
ز بسکه گور کنو ن برگ بید ولاله چرد
زمردین و عقیقین کند لب و دندان

همی بخنـد د نو نو بسبز ه برلا لـه
همـی بگر یدخو ش خوش‌بلاله بر باران
گل ازنسیم صبا هر زگل‌کنددا من

گل از سر شك اهوا هرگلاب ناب دها ن
بسا ن غا لیه دانیست لا له یـاقوتین
نشا ن‌غا لیه اندر میـان غا لیـه دا ن

ز بسکه رنگ بکهسار برگ‌لاله‌چرد
چوبرگ‌لا له کند رنگ شیر در پستا ن
سیاه سیغ زما ن تا زما ن بیـاردتنـد
کنـدحکایت هر سا عتی ز صد طوفان
گمان بری‌که مراو را ز جودبهره‌دهدکف امیر عجم شهر یار در افشان

« ازرقی هروی»



بهاریه

آمد بهار و باد خوش از هرطرف وزید
روح وروان تازه با فسردگان دمید
گلگشت کوه و دامن صحرا فرح‌فزاست
دیگر بکنج خانه نباید فرو لمید
بگذشت فصل دی غم و اندوه دورشد
وقت نشاط و عیش جوانان فرا رسید
پر از شگوفه و گل باغ وراغ گشت
بلبل فغان و ناله زهر بوستان کشید
گلشن که جای امن بود می‌سرزددر آن
روزی بروی سبزه لب جویبارمید
در بزم دوستان و فا پیشه خوش بود
تنبوروناى وتبله دف وچنگ بشنوید
در پنجروزه عمر همین دم غنیمت است
عمردوباره هیچکسی درجهان ندید
بر گیر بهر از جوانی وبرخیزبهر کار
کار وکمال بر در روزی بود کلید
غافل مشو زبندگیء حق عزیزمن
با یادحق توان به بهشت برین رسید
«حافد» اگر چه نظم تو بد نیست زین نمط
آرد ملال طول کلامت ازین مزید

الحاج خلیل الله «حافد»

اثر ـ توفیق

بهار

بهار شد بهار شد
شکفته روزگار شد
ز فیض ابر آذری
وطن شکوفه زار شد
«بطرف جویبار ها»
صدای آبشار شد
بهار شد بهارشد
ببین که آب زندگی
ز برگ تاك میچکد
زشاخ قطره قطره نی
بروی خاك میچکد
نه‌می بجوی میدود
ز سیب و ناك میچکد
زمی پیاله گرم شد
زمانه میگسار شد
بهار شد بهارشد

سبوی خنچه رانگر
که از گلاب پر شده
دهان شیر خواره گل
زماهتاب پر شده
گلوی بید مشك بین
زمشکناب پر شده
نه باغ مشکبو شده
که کوچه‌مشکبار شد
بهار شد بهار شد

نگر به پشته ودمن
که دور دور لاله شد
کف صدف پر از گهر
زدانه های ژاله شد
شراب لاله رنگ ده
که لاله ها پیاله شد
پیاله پی به پی بده
که باده خوشگوار شد
بهار شد بهار شد
ببین که‌بسته شدگهر
بشاخه ها چو مرسله
ترانه زای بلبله
ترانه گوی چلچله
نبات باغ جملگی
شد از نسیم حامله
عجب که‌تا شگفته شد
شکوفه بار دارشد
بهار شد بهار شد
غزال شیر مست بین
بروی سبزه میچمد
بشوق خویش میدود
زعکس خویش میرمد
زلا بلای سبزه ها
بنفشه بین که میدمد
بنفشهٔ که رهگذر
ببوی او شکار شد
بهار شد بهار شد

بقیه در صفحه ۷۷



بهار به

بهار آمد که بلبل از رخ گل شادمان باشد
بهار آمدکه قمری زیر وایه‌سروروان باشد
بهار آمد که گل در بر نمایدرخت خارایی
بهارآمدکه‌رنگین باز شاخ ارغوان باشد
بهار آمد که چون رویت گلستان دلربا گردد
بهارآمد که‌چون مویت هوانمبر فشان باشد
بهار آمدکه نرگس جام زربکف گیرد
چوساقی محفل آرای حضورگلرخان باشد
بهار آمد که رخت سبز پوشاندنهالان را
سراپا درزمرد غرق باغ وبوستان باشد
بهار آمد که رنگین سازد از گل دامن صحرا
بهرسو نقره‌فرشی از جلوهٔ آب روان باشد
بخط سبز سلطان بهار امروزجادارد
اگرفرمان گلبازی بدست باغبان باشد
ندانم جلوهٔ روی که در صبح‌بهارآفتد
که‌با این دلفریبی از زمین تا آسمان باشد
دل سنگ آب میگردد بوقت‌صبح‌در صحرا
چو گرم‌نی نوازی بر سر سنگی‌شبان‌باشد
تو از چین جبین گل مخور خارا ینقدر بلبل
مبادا این‌ادا از روی ناز وامتحان باشد

شعر از : شایق جمال صاحب.



د پسرلي راتګ

که تازه تازه ګلونه
که مسکي مسکي غوټۍ وي
که څه حسن و محبت ؤ
که مستي که رنګيني وي
که د ناز او محبت څه
مينه ناکي ننداري وي
که دسوزاوساز نغمې وي
که مدهوشي نظاري وي
که په پولو او پټو وو
سور ګلي و لاړ ګلونه
که په سور کفن غمي وو
دلاله د زړه داغونه
که آسمان کښې په غرا وو
دوريځو تندرونه
ور ته سرو غوټو نيولي
ووخپل څيري ګريوانونه
که سپيري سيلي به راغلي
ګل به ځان ته ګټولي
که دسرو ګلو په ټل کښې
به وږمې په ګټه يدو شوي
دوريځو په اوږو به
خونې رنګي د بجلوشوي
د سيلي هره خپيړه
يو پيغام دغوړيدو وه
د طوفان هره چپه کښې
يو اعلان دمسيدو ؤ
که په غرو ؤ که په سمه
سور ګلي ؤ سور ګلي ؤ
دبجليو زار، شني وي
پسرلي ؤ پسرلي ؤ

«اجمل»

د پسرلي ديوي

داورونه په بيديا وو کښې بليږي
که دسرو ګلو غوټۍ دي‌چه غوړيږي
دخاټولو قافلې دي را روانې
که دسرو ميو پيالې ويشتلې کيږي
نوي نوي قوو تونه، آرزوګانې
په رګودبز ګرانو کښې نخيږي
ځوانه! ګوره چه فرصت درنه لاړنه شي
زمانه انتظار نه باسي تيريږي
دوطن فضاء، هوا او دښتي غرونه
دزلمولـه ارمانو سره سميږي
زمانه به پرده پورته کړي له کاره
دزاهدزړګي که چوي که ويليږي
چه په سر کښې‌يې هوس دمستي نه وي
هغه کام نه پورته کيږي نه رغيږي
پسرلي به نوي نوي زيري راوړي
چه د فکر مسيحا په کښې خوځيږي

«لايق»

ګلونه

بهار تازه کړل دشبنم ګلونه
غنچي، غنچي ډك دشبنم ګلونه
«نرګس په خپله بې نوري‌وژړل»
دپيژندلو وي ډير کمه ګلونه
ګل دګلا بو غوټې و سپړ دلي
بلبلان ستايي صبحدم ګلونه
سحر مابنام يې په تاسترګي‌لګي
ځکه مې خوښ دي ستا دچم‌ګلونه
ځوك ترې‌و دونوکي‌سحري‌جوړوي
دچا په غم شي دماتم ګلونه
دهجر شپې د انتظار کشمکش
ډيوي نيولي وو د غم ګلونه
خدا يږو دشپې پرې‌چا ژړاکړي‌وه
سحر وختي وو واړه نم‌ګلونه
چه دي دصبر پيمانه‌ډکه شي
په زړه دي وکره دز غم ګلونه
ټول سرتر پايه له اغزو نه ډك وو
((ګوهر)) له ورکړل خپل صنم‌ګلونه

«پير ګوهر»



ستاسو په خوښه

نوبهار

گلو خو آوازو کړو چه ځا نو نه کړ ی سنگا ر
را غلی ښه مو سم ددیدوادید ی نو بهار

شپونکي به پلن راغه کښي خپلي‌وا دیدی نو بهـــار
تندی مرغومی کاند ی‌هری خواته غور زی منډ ی
پیغلو پـه‌وربلو دلاله جوړ کړو قطـــا ر
را غلی‌ښه‌موسم دديـد وا ديدی نو بهار

بهار که مسیحا دی پری ژوندی‌شوه کائینات

شرو ع کړلو خو با نو بیا دخپل‌حسن‌ذکات
منگی یی‌په‌اوږو دی د پاو لیو یی شر نـگار
راغلی ښه‌موســم دديــد وا ديدی نو بهار

ثالندی خندیږی دسروشو نڅوی برېښنا ده

دزاړو اتڼونه‌څه زړه‌پوری‌تماشا ده
په‌ډیر مخوشحالی سر ه‌آواز کوی ابشا ر

راغلی ښه موسم ددیدوادید ی نو بهار
بهاره راته راوړه دمعارف دبڼ‌وی‌ځلور

ستاپل‌دی‌دنیك شاگوم‌گوندی‌وطن‌موکړی سمسور

دتاله‌برغر غونـډی شـی لا لـــه زار
راغلی ښه‌موســم دديــد وا ديدی نو بهار

بهاره راته راوړه دمعارف د بڼ‌گـلو نـــه

چه هير درځـنی‌نه شی راته راوړه نهضتونه
که ستاله‌بر کته مو ماشین‌شی یوغ وسپار
راغلی ښه‌موســم دديــد وا ديدی نو بهار

ور کړه لږ تسل بهـاره خـوارومظلو مانو ته

لاس دخیرور اوږد کړه سر دلو څویتیمانو ته
هوسا بــه‌کړی که‌نه داوړی تـرې دل آزار
راغلی ښه‌موســم دديــد وا ديدی نو بهار

«شاگرد» دنو روز گرمی میلی په‌هر ه خوا د ی

دژوبلو په‌حال زاړی‌که دسترگودی پنا دی
که ناست یی‌خاطرجمعه کړی‌وصال‌دخپل‌نگار
راغلی ښه‌موســم دديــد وا ديدی نو بهار

د«خیالیگر»خوښونه

پسرلی

را غی پسر لی په وطن ملك بـه‌سبزه زارشی
ځای په ځای گلو نه غر او سمه‌به گلزار شی

ونی به شی‌تاندی را بر سیره به تیغونه کړی
ډك به‌وی شودونه بورا گا ن‌به‌پری‌خوبونه‌کړی

ډیرو به تنکو ونو سپر و لی وی‌غوتی خپلی
څوك به یی ببر سری څوك به وسپړی‌کوځی خپلی

لاړه به‌سختی‌شی درا حت دی امیدو نه د یـر
وینی به پــه‌سترگو پسر لی‌کی سره‌گلونه‌ډیر

ورکی به کینی شی هریو زړه‌به‌کړی پیدا مینی
غاړی به تر غاړی کړی هریودورور ولی ځینی

وبه شی باران په‌څوخورر څو دغه ورځو کښی
ډیر به رحمتونه د پسر لی و ی په وریځوکښی

«نصر»

(دصحراسیل)

پسرلی دی‌وخت دگلو بدل‌شو ی‌ددنیا سیل
دلته سیل‌دی‌هلته‌سیل دی‌گوری‌شته‌دی هره‌خواسیل
ځمکه شنه لمنی شنی دی څــه‌عجیبه‌تماشی دی
اوس خامخا خو ښیږی دی‌وختوکښی‌دهرچاسیل
نوی وخت او تقا ضا ده دکارلوړته بسم الله ده
راځی‌وگوری‌پټو کی دبز گرو دها ها سیـــل
دځلمو جوړی لښکری پیغلی درومی ډلی ډلی
هلته کانـدی‌دگل خواکی د بلبل او دبورا سیل
حرکت کی برکت دی د زحمت‌پسی راحت دی
په همت اوکارکی‌پټ وی د ژوندون‌اودمعنی‌سیل
ای ظالمه سخت په زړه یی رحم‌نلری‌نوځه یی
ځه په مینه‌مینه کړی‌ته دخوارانو دژړا سیل
نوی ژوند اوتازه گی دمښه دوره‌ده او ښادی ده
طبیعت دی‌نن‌جوړ کړی په هرلو ردسینماسیل
څومره ښه وخت دی تیریږ ی‌ولی زړه پری‌نه مړیږی
سترگی کله‌مړی شوی چه‌کوی دگران اشناسیل
پیغلو وتمبل گلونه ورنه ډك شوور بلو نه
هلـی و گوری ملگر و دمینو دخندا سیل
داموسم خود بدلون‌دی نوی ژوند‌نوی قانون دی
که خدمت‌دوطن‌وکړوبیا به یی وکړو دلوړتیاسیل
مړا ویتو ب دمنځه تللی دځوانی‌موسم راغلی
ځای په‌ځای‌گلی په‌کلی‌شته‌دحسن اوښکلاسیل
نقاشی دسرو گلانو مو سم‌کړ ی‌به هر لوری
«غمشریك» وایی‌ملگرو راځی‌وکړودصحراسیل
محمد هاشم «غمشریك»

ژوندون جوانان

سالی که نیکو ست

از بهارش پیداست

سال نو فرار سیده ومادر آستانه‌یك زندگی نوبه‌امید فر دای بس‌دل انگیزو مطلوب قدم به‌مرحله‌نویـــن‌زندگی خود میگذاریم .

برف های پی‌هم زمستان پـــــارشارت یك فصل‌حاصل خیز راداده

وبه مقوله گذشتگان سالی کـــه‌نیکو ست از بهارش پیداست امید واریم سال ۵۲ برای مایك ســـال‌موفقیت آمیز محسوب گردد.

وجوانان ما ملتفت این نکته‌گردندکه‌وظیفه آنها هر روز سنگین تـــر شده میرود ومکلفیت آنها در قبال‌وطن پیش ازپیش سنگین ترمیگردد زیرا جوان است که باید متوجـــه‌گرددکه‌دنیای نو، زندگی‌نو، جها ن نواز آنها انتظار های دارد.

امید واریم سال جدید طلیعـــه‌فرخنده یك سال نیك برای همـه ـجوانان ما محسوب گردد ودر تمام‌مراحل زندگی یك سال بی سابقـه وفرا موش ناشدنی محسوب گردد.

کنون که‌بر آغاز این‌سال فرخنده‌قدم میگذاریم به تمام جوانان کشور شاد باش قلبی خودهارا تقدیم‌وسال‌نورا به همه تبریك گفته مو فقیـت تمام خوانندگان ژوندون را تمنـی‌میکنیم.

خوانند گان ارجمند وگرا می‌مجله ژوندون !

ماآرزو داریم درسا لروان برای پیشبرد مفکوره های ملی، اجتماعی، اقتصادی، فر هنگی،سپور تی‌وغیره وبرمو ضوعات مختلف حیاتی‌روشنی انداخته ومیز مدور رابو جود آورده ومطالب مختلف را مورد بحث قرار داده با استفاده از مفکوره شمـــا جوانان ابر معلو مات خودبافزایم.

آدرس: انصاری وات مـطبعــه دولتی مدیریت مجله ژوندون .

شمشیر بازی

باصطلاح فرانسو یان «اسکریـم» وبقول انگلیسی زبانـان «فیسنگ» یکی‌از ور زشهای اصیل جهان‌است. مبارزه با شمشیر در پهنه تاریخ باقواعد واشکال گونا گون صورت میگرفته ، اگر چه شکل سلاح بـا یکدیگر متفاوت‌بوده است ولی‌دریك موضوع همه باهم یکسان بوده‌اند.

دفاع ازخویشتن ودرهم کوبید ن طرف مقابل .قدامت این ورزش از دوهزار سال پیش از میلاد ثبت‌شده است. در معابد مصر نقو شی وجود دارد که تاریخ آنرا ۱۱۹۰ سال‌قبل ازتولد مسیح ذکر کرده اند.

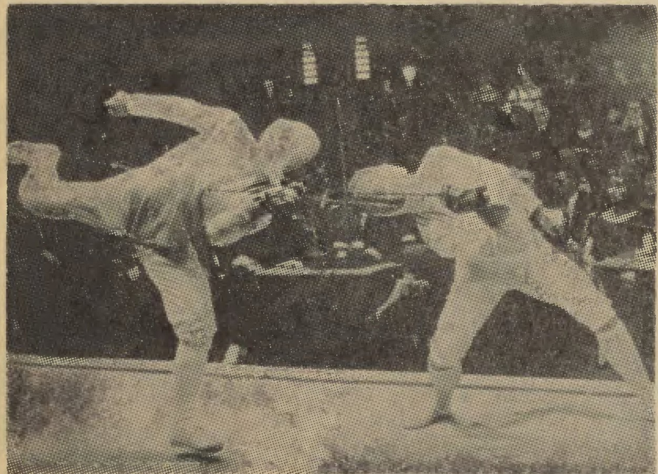
انواع شمشیر :

درمسابقه های جهانی وبازی های‌المپیك سه نوع شمشیر بکار برده میشود که مشخصات متفاو تی‌دارندآخرین قوانین در مورد شمشیـــر بازی که‌در کنگره جهانـــی ۱۹۴۵تدوین شده است مشخصات اسلحه راچنین بیان کرده است.

سابر

طول سابرتا۱۰۵ سا نتیمتروزن‌آن حد اکثر۵۰۰گرام.بیست مسابقه درسالن سر پوشیده بطول ۱۴متروعرض ۲ متر .

فلوره :



بارجال گذشته جهان آشنا شوید

متر نیخ

پرنس کلمنس لوتر ونتسل متر نیخ در۱۵ مه ۱۷۷۳ درکبلنتز متولد شد.در استرا سبورك و ماینتحصیل کرد. درسن ۲۸ سالگی به مقـام وزارت فرا نسـوای اول رسید. از ۱۵۱۸ ببعداو برجسته ترین و فعال ترین شخصیت سیاسی ارو پابود.

انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه در تما م کشور های اروپایی ازجمله اتریش تائیر بسزایی گذ اشت ودولت وین سقوط کرد لذا مترنیخ به انگلستان

رفت ودر ۱۸۵۱ از سیاست کناره گیری کردو درقصر ژوها نسبور ك راین منزوی گردید. وسر انجام در ۱۱ژوئن ۱۸۵۹ در ویندر گذشت.

مطفی کمال‌پاشا (آتاتورك :بسال ۱۸۸۰ در سالو نیك دیـده بجهان

گشود. در جوانی بخدمت نظام درآمد ودر طرابلس با ایتالیا ئیها جنگید. درجنگهای بالکان بفرما ندهی رسید. ودر آغاز جنگ اول جهانی، وابسته نظامی عثمانی در بلغار ستان گردید درسال ۱۹۱٦ در خلیج دار دا نل جلوی انگلیس هارا گرفت. آنگـاه بفرماند هی سپاه رسید که‌در جبهه روسهامی جنگیـد. پس از جنگ و شکست امپرا طوری عثمانی مر دم کشورش رابه‌جنبش واداشت‌وسپس بدفع یونا نیها پرداخت در۱۹۲۳ خلافت رابرانداخـت و بر یـاست جمهوری رسیدوتاسال ۱۹۳۵چاربار طبق آراء مردم رئیس جمهور شـد وی حروف لاتین رابرای نو شتـن زبان ترکی معمول کرد. آتا تـورك «پدر ملت ترکیه»در سال ۱۹۳۸ در استا نبول زندگی رابد رود گفت.

نو یسنده : شیما شیدا

بهار م دیگر هر گز خزان مشو

من‌آن غروب رابیاددارم آن غروب سردو غم انگیز، خشك وبی تفاوت وبالا خره غروب جدایی هارا .

خوب بیاد دارم که بهارم از مـن گریخته، آ ه‌آیاباورگرد نیست‌واقعا بهار باهمه عشوه وناز، باهمه‌سوز وگداز روزی ناجوا نمردانه بگر یزد وعشاق بیچاره اش‌را تنها رهاسازد

آری، آری من آن غروب را بیاد دارم که‌دیو نا امیدی سخت‌گریبانم رامی فشرد. آه‌که‌چه کشنده ا ست انسان برای بهار، بهاری زیبایی‌ها بهار مستی ها مست وباو فا گردد اما افسوس از آن که‌او بگریـــزد، بگریزد به‌دور ها ،به‌قله هاویا به عمق دریا ها ...

اورفت ولی هر چه شدمن باریزه برگ های خزان ریزه کردیم بعـد عروس سپید پو ش ز مستان نغمه کنان آمد وفر یادزنان رفت .

حال ازشدت ترس می لرزم نمی توانم آن چه‌من احساس می کنم‌روی کاغذ ریزمش .آه خدایی من، ما ت مانده ام‌آیا باور کنم مادر طبیعت با شیر صبحگاهی چهره سیاه‌وچرکین شب‌را می شوید ؟ فریاد قاصـدان به‌فر یادم آورد فغان «شاد باش ای

طبیعت دیگر باز هم عروس‌آورده‌یی» گلها به هیجانم در کشیده از زبان من بشنو ،من بازبان آتشین‌ولبخند نمکین برتو «مبارك باد می گویـم» آبشاران از شادی چو کودکی کـه صادقانه سردر آغوش مادر گذا رد می‌گر یند .

در جستجوی دوست

« محمد ظاهر خورسند آرزودارد که در بارهٔ شعر و موسیقی و آواز نا شناس با خواهران و بـرادران هموطن خویش مکاتبه نماید. »

آدرس : محمد ظاهر خورسنـد متعلم صنف دوازده‌جیم لیسه‌سلطان هرات .

* * *

محمد اسمعیل نورس ـ۱۹ساله

علاقمند به سینما و هنر پیشهٔ محبوب راجیش‌کهنهٔ. مایلم‌بادختران وپسران هموطن خویش مکاتبـه داشته باشم .

آدرس: ـ مدیریت دفتـر داری محاسبهٔ وزارت فواید عامه .

نادر شاه مینه ـکابل ـ





دراین عکس شما مشهور تر ین ستار گان سینما رامی بینید کـه اکثرا آنها به شما معرفی شده‌است.

اگر شما آنهارا می شنا سید ،اسم هریك ازستار گان رانو شته به‌مـا بفرستید وبگو ییدکه‌این ستار گان ازکدام ممالك هستند .

لطفا به‌این آدرس نامه های‌خودرا بفرستید تانام شمارا درمجله بچاپ برسانیم: انصاری وان‌مطبعه دولتی مدیریت مجلهٔ ژوندون صفحه‌جوانان



آهنگ شباویز

تا اینجای داستان

زهره زن بادیه نشین بعد ازآنکه شوهرش بقتل میرسد با دو دختر خود آمنه و هنادی بیکی از شهرهای مصر پناه می آورد ودر آنجا هرسه بحیث خدمه استخدا م میگردندزهره پس از دوسال ناگهان تصمیم میگیرد تا آن شهر شوم را ترک بگوید و هرسه از شهر خارج گردیده شامگا هان پای پیاده بیکی ازدهات مجاور میرسند . چند روز بعد ناصر برادر زهره با دوشتر میرسد و آنها را با خود میبرد، اما در طول راه درنیمه شبی هنادی رابشکل فجیعی بقتل میرساند .. آمنه پس از رسیدن بمنزل خانواده سخت رنجور میگردد و همینکه تا حدودی بهبود می یابد، پای پیاده وتنها از چهار دیوار خانه میگریزد وراه شهر را در پیش میگیرد .

خدا نگهدارت ای دختر نورس! کجا میخواهی بروی، مگر پیرا مون حوادث ومصا یبی که زندگی برای بیچار گان وتیره بختان وانسانهای ناتوان درکمین نگهداشته، نیندیشیده ای؟ زندگی برای آنهاسر چشمه رنج وضرر ومنبع زشتی هاو جرایم است که بتدریج از روی آنها پرده بر میدارد ویکی بعد دیگر مینمایاند.

مگرد رباره افسانه های د هشت انگیزی که روز وشب در دوران کودکی میشنیدی فکر نکرده ای؟ مگر بخاطر نداری که درین افسانه ها ازدیو های سخن میرود، دیوهایی که راه رابر رهگذران می بندندوغولهای که ترس وهراس بر آنان تولید مینمایند .. آنها چون بوی رهگذری رامیشنوند از شوق بلعیدن او دندان بهم میسایند و برای فرو بردن گوشت واستخوان او غلیا نی پایان ناپذیر درجوف خود احساس مینمایند رهگذر باقلبی آگنده از خوف وبدنی لرزان از شدت هول نزدیك میشود هرگاه وصایا رانیك بخاطر سپر ده واندر زهارا آویزه گوشی ساخته و فن مقابله باغول صحرایی را ازیاد نبرده باشد، نخست بروی سلام می افگند وبدین ترتیب اورابه صلح ومدارا وادار میسازد، اما اگروصایا رابخاطر سپرده، اندرز هارا آ ویزه گوش نسا خته وفن مقابله باغول صحرایی را از یادبرده باشد، در همان قدم اول چون لقمه ای در کام اوفرو خواهد رفت ودیگر کسانی که انتظار اورا میکشیدند نشانی هم ازوی بدست نخواهند آورد .

آمنه ، در مقابل این غولهای وحشی که در طول راهت پراگنده اند ، چه آمادگی گرفته ای؟ آنها چنانکه در افسانه ها بتو حکایت کرده اند ، هفت تن نیستند، بلکه عدد شان به هفتاد بلکه به صد ها میرسد که هر یك بشکلی درطول طریق کمین کرده اند. برخی ازآنها د رانتظار شکار خود نشسته وبرخی در جستجوی آن میباشند ، بعضی آشکارا خود را مینمایاند و بعضی هم در مزارع و کشتزار ها خود را نهان ساخته اند . برخی بقیافۀ غول کریه المنظر مخوفی خود نمایی میکنند که در او لین نگاه قلب انسان را از شدت هراس میفشارد وبیننده بحکم غریزه میکوشد از آن دوری گزیند و خوشبین را از شرش نجات بخشد . برخی بقیافه مرد مهربان ویا جوان خوش معامله‌ای عرض وجود مینماید که دیدارش برای انسان اطمینا ن می بخشدوقلب بیننده رابسوی خود میکشاند، اما بزودی پناهنده متوجه میگردد که جز غدر و خیانت وجز بدی وشرارت ازوی سر نمیزند .

عده ای از آنها در لباس مردان وعده‌ای دیگر در لباس زنان ظاهر میشوند ، اما همه درحقیقت غولهایی بیش نیستند که دست سرنوشت در راه دختران ناتوان رانده شده تیره روزی چونتو قرار داده است دختران بد بختی که بازیچه دست حواد ث اند واز حادثه ای بسو ی حادثه دیگر پرتاب میشوند وبیخبر از سر انجا م کار خویش گا م بر میدارند ، تا اینکه روزی بایکی ازین غولهای کریه المنظر ویا غولهای نقا ب پوش مواجه میگردند وچون شکاری در چنگال آنها دست وپا میزنند و آنگاه است که انواع رنج وعذاب و اقسا م رنجوری وبدبختی بسرا غشان می آید وزلت وسر افگندگی دامنگیر شان میگردد وچه بسا که این حواد ث بزندگی برخی از آنان خاتمه میدهد . ..؟ !

هنگا میکه آمنه صبحد م از منزل خانواده چون تیری بیرون جهیدو بدون احساس کمترین تکلیف ودر ماندگی حرکت خود را بجلو ادامه داد ، در باره هیچ یك ازین مسایل نیندیشیده بود. بلکه او هیچگونه حرکت و نشاطی احساس نمیکرد، وحتی متوجه نبود چون تیر بجلو میرود ، زیرا او فقط در بارۀ یك چیز می اندیشید ، در باره زندانی می اندیشید که از آن گریخته بود ومیخواست هرچۀ زود تر ازآن دور گردد وبۀ آغوش آزادی که در انتظارش بود پناه ببرد و در اعماق آن غوطه ور گردد .

او همچنان راه میرود و بدن آنکه بچپ وراست و یا عقب خود بنگرد گا م بر میدارد، گویی یکی از قهرمانان افسانه هایی است که ما دران و مادر کلانها برای او نقل میکردند ... او نیز چون قهرمانان این داستانها اندرز های گفته شده را آویزه گوش ساخته واز ترس اینکه مبادا مصیبتی دامنگیرش گردد از راه راست چشم بر نمیدارد وبا اطراف خود نمینگرد . ...

دختر بدین سان با چهره خون آلود و پیکر ضعیف اما پرتلاش خود راه می پیمود و با ستقبال فروغ خرشید ، نسیم صبح و به پیشواز زندگی که تازه از خواب شب بیدار میشد ، میشتافت ..

او همچنان راه میرفت ونورآفتاب از هر طرف احاطه اش مینمود و حیاتی که پیرا مونش موج میزد اورا در خود فرو میبرد. اما او نا گزیر بود بحکم غریزه وبحکم سستی واخوتی که آهسته آهسته در پیکر نا توانش مید وید، از سرعت قدم های خویش بکاهد و بطی‌تر حرکت کند و هنوز روز به نیمه نرسیده، از «بحر» عبور کرد و نزدیك شا م گاهان بیکی از دهات مواصلت نمود. آنجا پنا گاهی بود که میتوانست از شر تعقیب کنندگان نجاتش دهد ، لذا در آن داخل شد تا کمی استراحت کند وقوت لایموتی بدست آرد و شب را نزد اهل قریه بسر رساند .

آری ، من خود را می بینم که تنها ومنفرد با روحی در هم شکسته وپیکری ضعیف وناتوان ولبا س ژولیده و یا شبیه ژولیده در راه مذکور گا م بر میدارد .. با آنهم هیچگونه اندیشه‌ای در باره آنچه ترکش داده ا م با خود ندار م وراجع به آینده‌ای که سوی آن روانم و کسانیکه با آنان مواجۀ خواهم شد، هیچ نوع سوالی از خود نمیکنم .. حالت من تاثیرشراب موثرنیرومندی است که بنا م عشق آزادی یادش میکنیم و گاهی حیات ما را تحت تاثیر معجزه آسای خویش قرار میدهد . آیا میترسید م ...؟یا اینکه خود را در مصونیت حس میکردم..؟ نمیدانم! هردو احساس یکجا در من وجود داشتند و همانطور که شب

وروز در روی زمین از عقب همدیگر فرا میرسند ، آنها نیز در قلب من همدیگر را تعقیب مینمودند.

ازین ناحیه کاملا مطمئن بودم که دیگر هرگز مادرم را نخواهم دید وصدایش را نخواهم شنید و نیز اهل خانه را نخواهم دید ودر هیچ کاری با آنان اشتراك نخواهم نمود وهرگز با آن مرد مجرم جنایتکار قسی القلب مواجه نخواهم شد وناگزیر نخواهم بود در برابر دستور های خشن او بزانو در آیم ونزدیکش را تحمل کنم . با این احساس آرامش و اطمینان برقلبم چیره میشد و زندگی بزیبا ترین صورتی برویم می خندید و روحم از آمال و آرزو های شیرین مالامال میگردیدومجموع آن، قدرت‌وشجاعت وتحمل شگفتی در من می آفرید وبدون آنکه کمترین احساس‌خستگی وماندگی برایم دست دهد، راه خویش را در پیش میگرفتم .

در طول راه، مخصوصا بعد از آنکه از «بحر» عبور نمودم بیاد خواهرم افتادم. راه در نظرم مغشوش .میشد، میخواستم بدانم مامای جنایتکار ما در کدام نقطه از جاده منحرف شد تا ما را در آن‌نفای عریض وطویل ببرد وجرم خود را مرتکب گردد .

همینکه خواهرم را بیاد می‌آوردم دفعتا سایه اش در نظرم مجسم میگردید ، میدیدم او همانطور افسرده و فرو رفته در خود،دوست مانند همان روز هایی که بتا زگی شهر را ترك گفته بودیم پیشرویم استاده میشودو من میخواهم‌نزدش بروم، دستش را بگیرم و باوی بصحبت آغاز نمایم ، اما ناگهان حوادث گذشته بخاطرم میرسد واقعیت درد ناك برایم روشن‌میشود وبا احساس آن، چشمه اندوه در قلبم منفجر میشود ویکجا با خونم جریان پیدا میکند ... سراسربدنم را آتش سوزان فرا میگیرد و اشك چون باران بر رخسار هایم‌سرازیر میگردد ، وناگزیر میشوم بگوشه‌ای از راه پناه ببرم تا دور ازنظرمردمان جلو گریه را سردهم .

لحظه ای بعد همینکه از جا بر میخیزم تا راه بروم ، خواهرم نیز بامن گام بر میداردو اشباحی که هنگام مریضی در نظرم مجسم میشدند ، پیرامون او، وپیرامون‌می میچرخند و ناگهان ما حولم رااشباح بی شماری فرا میگیرند و من نمیدانم آنها از کجا پدید آمدند،اما می بینم تعداد شان فزونی می یابد با هم می آمیزند وصنجه و فریاد شان بگوشم میرسد .. از خود میترسم .. میترسم مبادا دیوانه‌شده باشم .

با تمام این وضع در راه خودگام بر میدارم، از قریه ای بقریه ای واز منطقه ای بمنطقه‌ای میرسم ، گاهی درینجا مهمان میشوم و گاهی در آنجا دست سوال دراز مینمایم نزد خود گاهی در مزارع و گاهی‌باردیگر در خانه ها بکار مصروف میشوم..

این دونوع احساس بدون آنکه لحظه ای آرامم بگذارند چه در خواب وچه در بیداری بر قلبم هجوم می آورند ... و من پیوسته در بین خانواده خود که از نزد شان فرار کردم و خواهرم و اشباحی که دور او میچرخند قرار دارم ..

بدین سان روز ها از پی هم میگذرند و من رو بسوی شرق در حرکتم ، بدون شك هدفی در برابر من قرار دارد که بسوی آن‌میشتابم وآنرا درك مینمایم ، اما نمیتوانم آنرا با تمام جزئیاتش د رنظر مجسم سازم، گویی بصورت غیر شعوری بسایقه غریزه سوی آن کشانده میشوم .

من همچنان رو بسوی شرق روانم ، از هدف خودیك گام هم بسمت راست یاچپ منحرف‌نمیشوم مگر برای اینکه شبی را درین قریه بگذرانم و یا ساعتی چند در آن قریه دیگر با ستراحت بپر دازم،، اما همیشه رو بسوی شرق درحال سفرم و هر قدر بهدف نزدیك میگردم و هر قدر بشهر فاصله ام کمتر میگردد، بیشتر احساس اطمینان وخاطر جمعی مینمایم . . .

پس معلوم است‌که هدف من‌ازینهمه سعی وتلاش رسیدن بشهر است ومیخواهم در شهر د رمیان اهالی‌آن زندگی کنم و هدفم در شهر، منزل ما مور مرکز است که میخواهم به آن پناه ببرم واز اهل این منزل کمك بخواهم و درسایه آنها زیست نمایم و قلب خود را نزدشان‌بگذارم ومخصوصا آرامش این روح‌رنجدیده وشفای این قلب مجروح را در نزد خدیجه بجویم .

تا زمانیکه باین منزل نرسیده ام احساس امن و آرامش نخواهم‌کرد وتا هنگامیکه آن چهره ها راندیده ام وآن صدا های آشنا را نشنیده ام، از رنجوری جانگاه نجات نخواهم یافت .. همینکه پا بداخل آن خانه بگذارم دیگر دست مامایم بدا منم نخواهد رسید و ترس و دهشت دیگر بقلبم راه نخواهد یافت ...اما اگر اهل خانه بپرسند که تا حال در کجا بودم ؟ بجواب شان چه خواهم گفت ؟.. آیا ماجرای خودرا یکایك برای شان باز بگویم‌ویااینکه اصل مطلب را از آنان بپوشانم ؟ اما اگر اهل منزل از پذیرفتنم‌انکار نمایند ودروازه خود را برویم‌ببندند ولطف و احسان و نوازشی را که انتظار دارم، از من دریغ دارند، در آنصورت تکلیف من چه خواهدبود؟ گذشته ازینها اگر خدیجه از من اعراض نماید چه خواهد شد؟زیرا شاید او بکسانی از دختران شهر ویا قریه دست یافته باشد که در موقف من قرار گرفته و مثل من باوی در بازی و سرگرمی هااشتراك نماید وبکار هایش رسیدگی کند؟ هرگاه این خانه از پذیرفتنم خود داری کند ، بکجا خواهم رفت‌واگر اهل منزل از قبولم سرباز زنند ، نزد که پناه خواهم برد ؟

۱۲

نخیر! این خانه همانطوریکه من شناخته ام، پاکیزه و مرتب است ومرا بسوی خود فرا میخواند، هیچ مراجعی را رد نمیکند، برروی‌هیچکس بسته نمیشود و هیچ مهمانی را از خود نمیراند . همینکه خانه از دور بچشمم میرسد ، بسرعت قدمهایم افزوده میشود ،گویی‌نیرویی نامریی مرا بسوی آن دفع میکند ویااینکه باصرار بجهت‌آن فرا خوانده‌میشوم بنابر آن شتابان گام‌بر میدارم .

از دیدن دودی که از خانه بلند میشود، آتش مشتعل مطبخ رابخاطر نمی آورم ، بلکه آشپز و سایر خدمتگارانی که در ماحول‌اومصروف فعالیت اند در نظرم مجسم میگردند گویی صدای شانرا میشنوم ودرکار با آنها کمك مینمایم وبگفتگوی‌شان شرکت میکنم ... کم‌کم بخانه‌نزدیك کلکین گشاده ای بنظرم میرسد،از مشاهده آن اطاق خدیجه را بالوازم واثاثش بخاطر نمی آورم، بلکه خود خدیجه در نظرم مجسم میشود که در اطاق نشسته و بابعضی وسایل خود سرگرم بازی‌است ویا برای حاضر کردن درس بسطور کتاب چشم دوخته است تصور میکنم من نیز در بازی کردن ویا آمادگی درس باوی اشتراك دارم ویا برخی از مجلاتی را که او میخواند بشنوم .

هرقدر فاصله ام بخانه کمترمیگردد زندگی داخل خانه بیشتر در نظرم مجسم میشود، گویی در داخل‌خانه هستم و بجایی که چند ماه قبل بحیث یك جزء این کل داشتم بر گشته ام و از نور فیض بخشی که سراسر منزل را در خود فرو برده و بحرکت ونشاط و فعا لیت واداشته است . بهره میبرم .

بالاخره به دروازه باغچه میرسم وبرای داخل شدن از آن هیچگونه ترددی درخود راه نمیدهم پس از مثل همان روز هایی که پس از گذراندن شبی با مادرم وخواهرم بر میگشتم با گامهای شمرده واستوار جلو میروم و بدون آنکه بماحول خود ملتفت گردم بسرعت اززینه ها بالا میروم .. باطاق‌خدیجه میرسم وداخل میشوم،می بینم‌بانوی من و دوست من آرام نشسته و برکتابی چشم دوخته است . قبل ازین همینکه با هم روبرو میشدیم باخنده و شوخی یکدیگررا استقبال میکردیم ، اما اکنون چرا نمیخندیم وشوخی نمیکنیم ...؟ !اوچرت زده وگیج است و من طوفان گریه را سر داده ام ؟

سپس او میپرسد

ـ کجا بودی ...؟ وحالا از کجا می آیی ..؟ ودر طول این مدت دراز چه میکردی ....؟

بقیه درصفحه ۷۹

«هیکل »مینویسد :

«بریتانیاییان در درازای‌همه سالهایی که‌در مصرسپری کردند ، مردم‌واقعی‌مصررا نشناختندمیلونها سرباز بریتانیایی ، دردوجنگ‌جهانی ، ازین‌کشورگذشتند . افسران طبقهٔ‌بالایی راشناختندوسربازان را شناختند .نخستین باری که‌بریتانیاییان‌خودشان‌را بامصریان واقعی روبه ز ویافتند ، هنگام‌تظاهرات علیه بریتانیا بود . »

«سر انتونی ایدن، همانند دالس تنها یك بار ناصر رابر میز شـــام ملا قات کرد. برای دومردی‌که‌چون ناصر وایدن کاملا مخالف هم‌باشند، به‌ندرت اتفاق میافتد که بایکدیگـر همکاسه شو ند .

این دعوت شام ازجمله تشر یفات اجتماعی نبود، بلکه مقابله یی بو د بین نمایند گان دوشیوه زیســـت متضاد .

افسران طبقهٔ بالایی راشنا ختند و سر بازان بد کاره گان راشنا ختند وهوش وگوش شان متوجه کیسه بران، واسطه هاو بچه های بـــوت رنگ کن در سر کهای قاهره بود. نخستین باری که‌بر یتا نیا ییان‌خود شان رابا مصر یان واقعی‌روبه رو یافتند، هنگام تظا هرات علیـــــه بریتا نیا بود .

این عد م‌تماس در روابط رسمی وقف از میان برداشتن آخر ین جای پاهای امپر یالـیزم در کشـور ش ساخته بود، با ایدن که خودش را وقف نگهداشد مت‌نیروی روبه زو ال بریتانیا کرده بود، هماسه شد .

آنشب ناصر، چنانکه عادت‌داشت همسر ش را از خانــه بـاخـودش نیاورده بود.. ایدن بـــا همسرش کلاریسا بودکه اندام باریکی داشت ولباس شب دراز پوشیده بود.

افسرانی که چار زانو در خیمـــه شیخهای عرب‌می نشستند وباعربی کاملی درباره شعرتازی‌سخن میگفتند چیز مشتر کی داشت ـاوهم بـــه صحرا نشینان عقیده داشت و منکر شهر نشینان بود.

بازی ماهرانه یی بود . ایـــد ن حیثیت ستاره سیا ست غـرب را داشت که‌همه پاسخ هارا میدانست آن شب باافسری صحبت میکردکه

سیمای جمال عبدالناصر

نوشته «محمد هیکل» بخش چهارم ترجمه «رز»

By Mohammad Heikal

این دعوت شام بـــه روز بیست‌و ششم فبروری سال۱۹۵۵، هنگا می که ایدن بـــه قا هره سفر کرد ، در سفارت بریتا نیا. بر گزارش مد .

این امر خیلی شگفتی انگیزاست که‌بریتانیاییان دردرازای همـــــه سا لهایی که‌در مصر سپری کردند، مردم واقعی مصر رانشنا ختنـــــد. ملیونها سر باز بریتا نیایی، در دو جنگ جهانی، ازین کشور گذشتند نیز سایه انداخته بودویکی از راه هایی را میساخت که‌به سویـــز میانجا مید. بریتا نیا ییان برصحرا نشینان اعتماد داشتند و کسانی‌را چون لاور نس عربستان، گـر ترو دبل و گلوب پاشا بادیدی‌رومانتیك مینگر یستند . اینان‌برروشنفکـران قاهره واسکندریه .عتماد نمیکردند.

بدینصورت ، بر چنین زمینه یی بود که ناصر ، انقلابیی که خودشس

آیا «ایدن »تظاهر میکرد ؟

«ایدن »هنگامی که‌باز بان عربی ناصر را خو شا مدید گفت،وی‌رابه شگفتی اندر ساخت. سپس‌در باره قرآن‌وشعرو اد بیات عربی‌به‌صحبت پرداخت. اوبه ناصر گفت کـه‌روز گاری میخوا ست عرب شناس‌شود وحیات خودش راو قف مسایل‌عرب سازد، ولی بعد، سیاست را بیشتر هیجان آور یافته بود .بااینهم باآن سرنو شت آینده اش معلوم نبود. کسانی دراین‌دعوت بودندکه‌احساس میکردند ایدن تظاهر میکند وتلاش دارد تاهمسر جوانش رازیر تاثیر در آورد .

درمقابل، ناصر میخوا ست کـــه مسایل اساسی طرح شود. هنگامی که ایدن ازاو پرسید که‌چرا مخالف پیمان بغداد است، ناصر شرح داد که‌او نمیتواند درهیچ پیمان دفاعی‌با

قدر تهای بزرگ شامل شود. اما ایدن آنگونه که‌دالس، هنگام‌صحبت برپیمان بغداد، رفتار کرده بود، رفتار نکرد- دالس گفته هارابادقت می‌شنید، ولی ایدن دلتنگ وخسته به‌نظر میامد- او چنان‌وانمود میکرد که‌این گفته هارا قبلا شنیده است. وهنگا می که ناصر سخنهایش رابه پایان رسانید، ایدن گفت: «من‌با همه این استد لالها آشنا هستم.»

ناصر میگفت که‌به‌عقیده او پیمان بغداد به انشقاق جهان عرب میانجا مدو مصر رابه‌انزوامیکشاند. گفتگوی اوباا یدن ادامه یافت ایدن میگفت که هرگاه‌حکومت مصر آرزو نداشته باشد،مصر میتواندعضویت پیمان بغداد راردکند، ولی هنوز نمیتواند فهمیدکه‌چرا مصرمیخواهد اندیشه خودش را بر بقیهٔ جهان عرب تحمیل کند.

ناصر پاسخ داد:« ماانديشه خود مان رابر آنان‌تحمیل نمیکنیم.ماتنها نظر خود مان‌راتو ضیح میدهیم‌واگر نظر مامورد پشتیبانی قرار میگیرد، برای آن است که‌این نظرباحساس توده ها هما هنگی دارد.»

ایدن پافشاری میکرد که‌بر یتانیا بهتر میتواند دریابدکه احسا سات واقعی مردم عرب چیست ومیفهمد که‌این مردم آرزو دارندکه در برابر کمو نیزم ازخود شان دفاع کنند.

درپاسخ، ناصر همان استد لال استرا تیژیکی یکی رابه کاربرد که دربرابر دالس به کار برده بود.او گفت که‌چنین‌دفاعی دربرابرکمونیزم باید ازداخل این کشور ها مایه‌گیرد نه‌از پیمانهایی که دربیرون به‌میان آمده وهدف این پیمانها محاصره اتحاد شوروی یست .

اماآو ایدن راتغییر نمیتوانست داد. این مقابله‌با سردی پایان‌یافت.

روز ششم اپریل سال ۱۹۵۵، ایدن به‌مقام صدارت بریتانیا رسید. ناصر بیدرنگ کمیتهٔ‌ویژه یی‌رامامور ساخت تادر یابد که اثرات این رویداد بر روابط مصر وبریتا نیاچه خواهدبود. کمیته نتیجه گیری کرد که ایدن‌سه جهت رادرپیش خواهد گرفت: نخست‌اینکه، شیخ‌نشینهای دارای پترول را ساز مان خواهد بخشد یدتابر امریکا بیان‌پیش‌دستی کرده باشد. دودیگر اینکه، تلاش خواهد ورزید تابرای پیمان بغداد اعضای تازه نفسی در میان کشور های عرب پیدا کند. سه‌دیگراینکه، خواهد کوشید مصر رازیر نفوذ در آوردویاتجریدش کند .

رویهمر فته، به نظر میرسید که مصر روزهای‌سختی‌راپیش رودارد.

مقابله غم‌انگیز.

بدینصورت ،هنگا می که‌در ماه آگست ۱۹۵۵، سلوین لوید وزیر خارجهٔ بریتا نیا، به سفیر مصر در لندن گفت که هر گاه‌مصر تبلیغات علیه پیمان بغداد راموتوقف سازد، بریتا نیانیز از تلاش‌برای کشانیدن کشور های عربی به سوی پیمان بغداد دست خواهد کشید، ناصر خوشحال شد .

بااینهم مصر اطلا عاتی به دست آورد که نشان میداد ایدن دربراره تصمیمها یش متردد است ووضع صحی خوبی ندارد. درعین حال در درون حزب محافظ‌کار بدگما نیهایی علیه رهبری اوبه وجود آمده بودو نوشته های انتقادی علیه او در مطبو عات بریتا نیابه چاپ میرسید.

سلوین لوید روز اول مارچ‌سال ۱۹۵٦ به قاهره‌آمدتاناصر راملاقات کند. این رویداد مقابله غم انگیزی بود.

همانشب خبر هایی از اردن رسید که‌حاکی بود ملك حسین گلوب‌پاشا رابر طرف کرده است.

وزیر خارجهٔ بریتانیا سخت تکان خورده بود. اوبا ناصر درباره اردن وموقف گلوب پاشا در آنجا،صحبت کرده بود وناصر به‌او گفته بودکه وی‌نباید گزار شهای کسانی چو ن گلوب پاشا رامبنی برین که مردم اردن طرفدار پیمان بغداد هستند، باور کند .گفت:« من‌این مردم رامیشناسم. آنان علیه پیمان‌هستند کار کسانی چون گلوب پاشا تمام استو از حیات شان چیزی باقی نمانده .»

سلوین لوید یقین‌داشت که ناصر میداند چه چیزی درجر یان استو به‌او میخندد.اما ناصر اطلاعی‌نداشت که‌قرار بود گلوب پاشا برطرف ساخته شود .

در واقع ،تاصبح روز دیگردرین باره چیزی نمیدانست .

اوبه سلوین لوید گفت«فکرمیکنم شماحرکت درخشانی نشان دادید » اوباور نمیتوانست کردکه ملك‌حسین بدون دستور بریتانیا گلوب پاشارا برطرف سا خته باشد .

«سلوین لوید» شگفتی زده‌پرسید: «درخشان!.. من؟..»

ناصر جواب داد: «بلی، این شما نبودید که تصمیم گرفتید ؟»

خنده‌بر سلوین لوید

سلوین لویدفکر میکرد که ناصر آزارشس میدهدوتحقیر ش‌میکندوبعد برای نخستین بار، ناصر در یافت که‌سلوین لوید میپندارد همه کارها ازدست او ست. آنگاه به ابهام اوضاع بنای خندیدن را گذاشت.و البته، سلوین لوید فکر میکرد که ناصر به او میخندد .

پسانتر، ناصر گفت که سلوین لوید آن روز صبح مثل ماهی‌سرگیج شده‌یی به‌نظر میرسید :«من قا در نبودم وی‌را قناعت دهم درین مساله بیگناه هستم‌ازطرف دیگرنمیتوانستم ازخنده برآنچه اتفاق افاده بودوبه طرز نگریستن اوخود داری کنم»

درحقیقت بر طرفی گلوب یك‌امر کاملا مربوط به اردن بود. ملك‌حسین خود، به قدرتی که‌این جنرال بریتانیا یی در اردن به دست داشت حسد میخورد.ازینرو در صددبرامد که‌خوش را، هما نگونه که نامش پادشاه بود، واقعا پادشاه بسازد

چندروز بعد، ناصر باسر همفری تری ویلیان سفیر بریتانیا صحبت کردو یکبار دیگر خاطر نشان‌ساخت که‌در باره رویداد های اردن ازپیش چیزی نمیداشته است. سفیر بریتانیا گفت‌که سخن ناصرراقبول داردو بریتانیا، علی الرغم سوتفاهم میخواهد تاآخرین رمق درپیمان بغداد بماند .

امادرین هنگام او ضاع دیگرچاره ناپذیر شده‌بود. سلوین لویدباوضع خطرناك ودشمنانه یی در بریتانیا روبه روبود وی‌از طر ف‌تظاهر کنندگانی که نام ناصر رابر زبان داشتند، سنگباران شد. آواز های «ناصر ... ناصر..» ازطرف تظا هر کنند گان به دنبال بر طرفی گلوب سلوین لوید را متقاعد ساخت که ناصر قصداخواسته‌است تاماموریت اورا برهم زند.

هنگامی که سلوین لو یدبرفت تامتحدان خودش ، یعنی تر کها، عرا قیان و پاکستانیان رادرکراچی ملاقات کند، باز هم در اوضاع بهبودی چندانی رو نما نشد. این متحدان با اضلاع متحده امریکا وبریتانیا قهر بودند ، زیرا کشور های غربی واضحا میخوا ستندبرای سا ختمان بندعالی اسوان پول‌انداز کنند. این متحدان‌به‌این نتیجه‌رسیده بودند یگانه راهی که میتوان از آن کمك کشور های غربی رابه دست آورد، مخا لفت باغرب است-همان کاری که ناصر میکند. آدم میتواند تاثیر گزارش سلوین لوید را،پس ازما موریتش ، بر ایدن بیش‌خودش مجسم کند. بریتا نیا نیان سخت خشمگین بودند.

روز نامه های بریتا نیا پرازمقاله های خصومت آمیز در باره ناصر بود. روزنامه دیلی تیلگراف مقاله یی‌زیر عنوان نقشه کبیر ناصرچاپ کرد. ناصر این مقاله راخواند، بریدشی وبه‌بالای آن نوشت:« یك نقشه خوب » سپس این مقاله‌رابرای رئیس استخبارات مصر فر ستادو به‌او گفت:«وقتی ماارابه ار تکا ب چنین اعمالی متهم میسازند، بهتر است‌این آعمال رامرتکب شویم .»

بقیه درصفحه ٧٦

شام بیست‌وششم ماه‌جولای‌سال۱۹۵۶،صدراعظم بریتانیا به افتخار «نوری سعید» دعوتی در لندن برگزار کردهٔ بود. درین‌دعوت همه به‌این نتیجه‌رسیدهٔ بودند که‌کار«ناصر»دیگر تمام‌است‌ولی ناگهان‌پارچه کاغذی به دست صدراعظم بریتانیادادند.وی کاغذراخواند ورنگش ازخشم‌سپیدپرید.

شعــرها و شهرها

بشار بن برد

که یکی ازشهزاد گان تخار ستان بوده است از مشهور ترین شعرای ملی خراسان ومعروفترین سرایندگان عربی زبان است که روح اد بیا ت

قدیم خرا سان رادر ادب عرب داخل ،وعشرت پرستی راتشویق وترغیب

نموده واز جانب دیگر از مفاخـــرخرا سان وخرا سا نیان دربرابـــر عناصر بیگانه دفاع کرده است.

این شهزادهٔ تخارستانی متعصب ترین شا عری بوده که لحظه ای از تحقیر اعراب فرونمی نشست !و ی روزی ا ین قطعه شعر خویش رابدون

بیم در حضور مهدی خلیفه عباسی عرب قرائت کر د. (۱)

و هجانی معشر کلهمبو   حمق دام لهم ذاك الحمق
لیس من جرم ولکن غا ضهم   شرف العارض قدسدالا فق
من خراسانی وبیتی فی الذی   ولدی المساة فرعی قد سمـــق

یعنی« گرو هی(از مخالفین) مراناسزا گفتند ، همه ایشان ا حمـق استند ، حماق ت ایشان مدام بـاد، گناهی ندارم که مستو جب دشنام باشم ولی آنان ازین غضبناك استند که:

شرف من آفاق را فرا گرفته .شرف من از خرا سان است وخاندان من بسیار برجسته وبلند است.ومن نیز از فرع آن اصل ارجمند هستم وبواسطه سعی خود سر فـــرازی یافته ام .»

روزی خلیفه عباسی از بشار پرسید:ازکجا هستی ؟

بشار بن برد جواب داد:«از آنهایی هستم که سواران بسیار دارند ودر کار زار پایدار اند یعنی از اهل تخار ستان !

این شاعر نابینای خر اسانی درحدود دوازده هزار قصیده عر بـی سروده ولی بعداز آنکه خلیفه عهدمهدی عباسی اورادر سال ١٦٧ ویا

١٦٨هـ ،ق باتهام زندقه بضرب تازیانه اعدام کرد، قسمت بزرگی از اشعار اونیز از میان رفت .«۲»

عبدالحکیم دلوا لیجی «رستاقی »درتذ کره خودویراابومعاذ تخارستانی خوانده مینو یسد :

بشار بن بردبن یرجوغ (یایرچوخ)عقیلی صریر در مرتبه اول محد ثین واز شعرای مجددین میباشد .بـــه تهمت زندقه در عصر مهدی بـــن منصور عباسی بسا ل١٦٧ هـ بعدازضرب هفتاد دره مقتول ودر بصره مدفون گردیده است . واحوا لش درکتاب آغانی مفعل است . (۳)

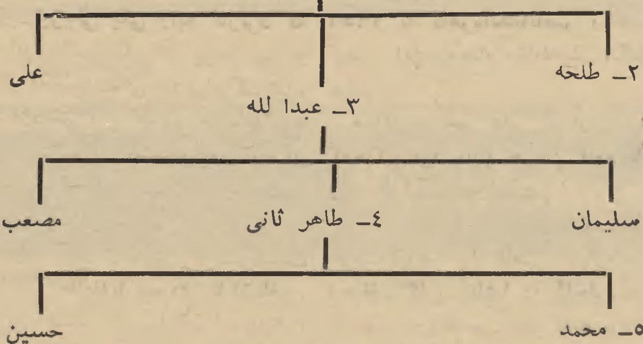
اینك سنوات جلو س طاهر یان ازطبقات سلا طین اسلام : (٤)

طاهر ذوا لیمینین ســال جلوس ٢٠٥ هجری مطابق ٨٢٠ میلادی.
طلحه جلوس ٢٠٧ هجری مطابق ٨٢٢ میلا دی .

عبدالله جلوس ٢١٣ هجری مطابق ٨٢٨ میلادی .

طاهر ثانی جلوس ٢٣٠ هجری مطابق مطابق ٨٤٤ میلادی

مـحـمـد ٢٤٨ ـ ٢٥٩ ٨٦٣ ـ ٨٧٢ میلادی .



۱ـ تاریخ افغا نستان جلد سوم ص ١٨٠ ـ۲ـ همین کـتاب ص ١٠٩

۳ـ تذکره چراغ انجمن بتا لیـف عبدا لحکیم رستایـی صفـحه ٢١

طبقات سلاطین اسلام تالیف استانلی لین پول صفحه ١١٦

دگون شاعر

صفاریان

موسس این سلادیعقو بـرویگـروسر هنگ بوده که‌با اسیر نمودن محمد بن طاهر آخرین شاه طاهریان‌سلسله مقتدردیگری رابنام‌صفاریان روی کار آورد .

یعقوب‌پسر رویگر سیستانی‌وازده‌قرنین بود. در ابتدا حرفه پـدر داشت ولی چون‌صاحب‌طبع **بلندبود**بود دست ازان شغل بر داشت‌ودر سلك عیاران داخل شد وبسر هنگی‌عیاران رسید وازان به بعد سر دار سپاه وحکمران خرا سان شد. چون‌والی خر اسان (درهم بن حسیـن) شخصی بی کفایت بود لشکر یـان بروی شوریدندودوریعقوب**راگرفتند** همان بودکه یعقوب «۲۵۳»هسیستان‌ر'تصرف کرده بر رتبیل شان **کابل** غلبه یافت. بعدپو شنگ و هرات‌رامستخلص گردانیدودر۲۵۹ هخراسان **رااز** چنگ‌طاهریان‌بیرون آوردا.(۱)

مورخین نسبت یعقوب را چنین‌مینو یسند : نام پدر یعقوب لیـث ونام جدش مغدل بوده است وامـااولادی برای یعقوب دکر نکرده اند که‌به پاد شاهی رسیده باشد. مدت‌سلطنت وی بین سنوات ۲۵۳ـ۲۶۵ ه ق مطابق۸۷۸م است که‌درخراسان‌حکومت کرده است .

شخص دوم برادرش‌عمرو بن‌لیث‌بودکه از ۲۶۵ الی ۲۸۷ ه ق بفرمان خلیفه المعتمد حکـومت کـرد. ودرجمادی اولا لی ۲۸۹ه ق درگذشته است .

سومین کسیکه ازین خانـــدان‌بحکومت رسیده طا هر بن محمد بن عمرو(۲۸۷ ـ ۲۹۱ه) میباشد .

ازسلسله لیثیان شخص دیگـری که بسلطنت رسیده لیث بز علـی معرو ف‌به شیرلباده بوده که‌از۲۹۲الی ۲۹۷ پاد شاه بوده است .

محمدبن علی‌بن لیث آخرین امیرصفاری بودکه بدست احمد سامانی درذی الحجه ۲۹۸ه ق اسیر گشت‌وبدین طریق پس از۵۱ سال نـام آل صفاری ازخطبه‌افتاد ولی‌انقراض‌این خاندان سیزده سال طول‌کشید. گرچه شا هان این خانواده شاعـر نبوده مگربه مناسبت‌اینکه نخستین شاعر زبان دری‌وپښتو در عهدایشان‌ظهور کرده‌اندلازم‌دیدم. بذکراسمای ایشان بطور مختصر بپ ردازم :ـ

زیرا چنانکه همه میدانندتاظهورصفار یان در سیستان ودیگر نقاط خرا سان که‌بدست مجا هدین‌اسلام‌کشوده شد ه‌بود لسان عربی، زبان رسمی بوده‌تالیفات وتحریرات‌وتعلیم‌وتعلم کاملا بزبان عرب بود، و نـه تنها مجاهدین ومها جرین عرب‌بلکه‌شعرا، علما ومو لفین وطنی نیـــز بزبان عربی تالیف وتصنیف میکرده‌اند امثلهٔ آن درکتب تاریخ مسطور است:

۱ـ تاریخ ادبیات فارســی دری‌بتالیف استاد محترم داکتر احمد جاوید صفحه ۷۸ .

اماآ هسته آهسته باافول نفـوذسیاسی خلافت سلطه ادبی عرب‌نیز روبز وال گذاشت ، واز امتزاج آن‌بازبان واد بیات محلی ماثقافت‌وادب جدیدی ظهورنموده . وچون درعهدصفاریان استقلال سیاسی‌خرا سان تامین گردید، ادب وثقافت جدیدنیزوسعت یافته وبر مرور زمان نهـج وقوام کافی حاصل کرد، واز طر ف‌دیگر شعر پارسی بمعنی صحیـــح کلمه درعصر صفار یان و بویژه به‌تشویق یعقوب لیث ظهور نموده.
زیرا یعقوب ازناحیه سیستان یعنی‌از صحنه های داستا نهای ملـــی
علاقهٔ شدیدی بزبان در ی دا شت
وحماسی ما بوده اسد ت‌واز ینجهـت‌بیگا نگان معروف است .(۱)
وتعصب وطن وکینه یعقوب بـــا
تاریخ سیستان درین باره گو ید«... پس شعرا اور اشعر گفتـند
بتازی :

قداکرم الله اهل مصر والبلد
بملك یعقب‌ذی الا فضال والعدد
چون این شعر برخورند نداوعالم‌نبود در نیافت . پس یعقوب گفت
چیزیکه من اندر نیابم‌چرا .
باید گف ت؟ !

محمدبن وصیف سگزی که دبیر‌رسایل اوبود وادب نیکو میدانست
بعداز ان روز گار شعر پارسی‌گفتن‌گر فت‌وگویا اول شعر فارسی اندر
عجم او گفت .

ونیز در بعض تذکره ها آورده‌اند**که‌یعقوب بن لیث صفار** که‌در ۲۵۱
هاستیلا یافته، پسر او روز عیدبـا‌اطفال جوزمی باخت. ودر اثناییکـه
هفت جوز بگوافتاد ویکی بیرون‌ماند‌پسر نومید وآشفته حال گشت.
اتفاقا جوز غلتیده آهسته آهسته**بگور سید. از غالب سرود بر زبان**
پسر بدرهتا گذشت :
«غلطان غلطان‌همی‌رودتالب گو» (۲)

یعقوب این کلام موزون وآهنگداراشنید **وبمذا قش خیلی** خوش آمد وبافضلای زمان در میان آورد بعدازخوض ومداقه آن ر امصراعی ازبحر هزج یافتند وبنابه فرمان یعقوب‌بن‌لیث صفار مصراعی و **بینی دیگرضم**

ساخته دوبیتی کردند ورفته رفته‌رباعی نام شد. امادر شعرای عرب تاحال دوبیتی نام دارد. (۳) خلاصه‌بدین ترتیب **سرودن شعر پارسـی** درین عهد آغاز شد. وبعداز عصـرصفاریان تا امروز ادامه یافت .

همچنین شعر پشتو نیز در عصرصفار یان ودریکی از مراکز مهـم نهضت ایشان یعنی شهر بســـت‌پرورش یافته ، وبا استناد کـــتاب نفیس (پته خزانه) که‌دران تحقیـق‌وتصریح شده یکی ازقد یمتریـــن وفصیح ترین شعرای پشتو زبده‌ـالفصی ابوا لهاشم بن زید سروانی بستی معاصریعقوب وعرو یشا بود.

بقیه درصفحه ۷٤

۱ـ تاریخ ادبیات فار سی در ی‌ازدکتر جاوید ص ۷۹
۲ـ تذکره دو لتشاه سمر قندی‌ص۲۹ـ۳۰
۳ـ تذکره سر آزاد ص ۱۳

از: باربارا اوستید ال



عشق من برگرد

مار«ثا» پاسخ داد :
ـ هاه، میآورم .
ولی درپسته خانه نامه یی برای مارثا نرسیده بودنلز هم‌نامه یی نداشت. این‌مو ضوع مارثارادلتنگ ساخت واز یگانه تیلفون دهکده با هوتل شو هرش تماس گرفت. اطمینان داشت که دران وقت روز شو هرش در هوتل نخواهد بودو اطمینانش در ست برامد. مارثابرای اوپیامی گذا شت وگفت که ساعت شش بار دیگر تیلفون خواهد کرد.
روزبه صورت غیر منتظره یی به نظرش دراز آمد. اینطرف وآنطرف به گردش پرداخت وتپه هایی راکه باجامهٔ سبز گیا هها وبته هاپوشیده شده بود،طی‌کرد .سر انجام‌هنگامی که‌ساعت شش به هوتل تیلفون کرد وشو هرش رایا فت، احسا س بهتری بهش دس تدادو فریادزد:
ـسلام، گرا هیم !
شوهرش با اشتیاق پرسید :
ـ جانم حالت چطور است؟ حاثه بدی که‌رخ نداده ؟
ـهمه چیز خوب است. تنهـا میخواستم صدای ترا بشنوم . کار هایت چطور است ؟
ـعالیست .... مطمئن هستی که همه چیز خوب است . از تنهایی‌دق نیاورده ای ؟
مارثا جواب داد :
ـخسته نیستم. ولی وقتی تـو اینجا بیایی خو شحال خواهم شد. گذشته ازین دیگر تنها نیستم.پسر همکار تجار تی توکه نلز گونار سن نام دارد، به اینجا آمـده است‌ودر بخش دیگر ساختمان زندگی میکند.
به‌نظر میرسید که گراهیم‌احساس آسود گی کرد:
ـخیلی خوب‌شد. این بسیارسخت است که آدم نتواند به‌تو تیلفـون بزند. نمیدانم که چرا گو نارسن‌در خانه اش تیلفون‌نیاورده است.مارثا شاید دوری از تمدن بـرا ی تـو ناخو شایند باشد .
ـوقتی اینجا را ببینی ، فکرت‌را تغییر میدهی. محل آرام وخاموشیست آدم جهان ومردم جهان رافرا موش میکند .
چندین دقیقه صحبت کردند وسر انجام قرار گذاشتند که‌یك شام‌دیگر به‌عین وقت ، مارثا باز هم تیلفون کند.
وقتی مارثا خسته ومانده به‌کلبه برگشت ، نشانی از قایق نلزدرآن دور وپیش نیافت .ولی به‌در وازه خودش کاغذی را سنجاق شده یافت که‌روی آن نوشعه شده بود:
ـبرای شب ماهی گرفته‌برمیگردم.
ودر زیرآن افزوده بود :
ـازماهی خوشتان میاید؟.
مارثا لبخندی زدو شانه هایش‌را بالا انداخت . نلز به‌نظرش جـوان دوست داشتنی ومهر بان اما بیچاره آمد. پنداشت که نلز فکر کرده‌است اگر سراسرروز را جدا باشند،شب رامیتوانند باهم غذا بخورند.
مارثا قلمی برداشت وبر کاغـذ نوشت :
ـها، ازش خوشم میاید .
سپس کاغذ را برداشت ورفت‌تا به‌در وازه نلز سنجاق کند .
وقتی شام آماده شد، نلز مارثارا

صدازد بار اول بودکه مارثابه اتاق اومیر فت . فرش‌اتاق راشبیه‌فرش اتاق خودش یافت .

نلز پارچه‌سیاهی سر میزانداخته وشمع آبی رنگی‌را روشن کرده‌بود بعد، سلادرا دریك بشقاب چو بی‌و ماهی را در بشقاب سفالی آورد.

مارثا هنگام صرف غذا گفت :

ـبسیار مزه‌دار است. ما هـی را خودتان گر فتید ؟

نلز در حالی که برای مارثا واین میریخت جواب داد :

ـاین بار خودم نگرفتم. ولـــی گرفتنش اشکالی ندارد. درین وقت سال خیلی زیاد است .

ـباید جالب باشد .

ـهست ... بسیار جالب است.

نلز گیلاس خودش رابه رســـم نوید نیها به‌سلامتی مار ثا بلند کرد. وقتی مـارثـا گـیلا سش را مینوشید ، چشمـها یش نلـز را مینگر یست .

مارثا پرسید :

ـامروز قا یقرانی کر دید ؟

ـها، فاصله زیادی راپیمـودم، وقتی شما رفتید ، من حرکت‌کردم راستی، نامه یی به‌من رسیده بود؟

ـمتا سفانه نی. برای خودم هـم نرسیده بود.

نلز لبهایش‌را با عصبانیت‌گزید:

ـپس وجه مشتر کی داریم .

مارثا تقریبابه صورت عمدی‌گفت:

ـمن‌به گرا هیم تیلفون کردم.پس چرا شما هم‌به‌کسی که میخوا هید، تیلفون نمیکنید ؟

ـبرای اینکه بریتا جواب نخواهد داد .

مارثا فکر کردکه درلابلای همین چندجمله خیلی همدگرراشنا خته‌اند نلز دریافته بودکه در پشت انـدوه مارثا چیز دیگری نهفته است‌ومارثا میدانست که دعوای شدیدی نلزرا ازبریتا دختری‌که‌دوست‌دارد، جـدا ساخته است .

مدتی در باره مسایل‌دیگرصحبت کردند .وقتی نان به پایان رسید، قهوه شان رابرداشتند و کنار دریا رفتند. نلز توشکچه یکی از چوکیها رابر داشت تا در کنار دریا لباس مارثا آلوده نشود .

در دور ستها، چندتا مرغ‌دریایی باسر عت‌به سوی افق کبهر بایـــی میرفتند. دیگر در دور نماچیـــزی نمیجنبید .

هردو خامو شانه‌نشسته بودند.بعد مارثا گفت :

ـفکر میکنیداین هوای خوب‌ادامه یابد؟

نلز به‌سوی اودیدو پرسید:

ـواقعا میخوا هید درباره هوابا من صحبت کنید ؟

مارثا به‌دریا خیره شدو جوا ب داد:

ـنی ولی میخواهم درباره چیزی که‌امروز صبح گفتید، از تان‌سوالی کنم .

ـدریا باره چی؟

ـامروز صبح گفتید که اگر بـه استا کهولم بر گردید و بـریتا را ببینید، همه چیز درست میشـود. ولی حالا میگویید که‌این کار فایده یی ندارد. آیا شما اینجا انتظار آن رادارید که بریتا پیش تان بیاید؟

ـها، درست‌است. ولی درین‌کار همانقدر چانس دارم که شمادرمورد آمدن گراهیم دارید.

چشمهای مارثا ناگهان به پسـر جوان خیره شد. اوراز خودش رابا کلمه هابیان کرده بود.

مارثا گفت :

ـدر ینصورت ، بهتر است همین حالا اینجارا تر ك‌گوییم .

ـهنوز چانس کو چکی موجـود است. من بریتا رادوست دارم اوهم عاشق م ن‌است. ولی تاوقتی او از مرد دیگری که سررا هش‌قرارگرفته است‌جدا نشود،برای ‌ن امیدوجود ندارد .از همین سبب است که من منتظرم حرکت دیگر را اوانجام‌دهد راه دیگری وجود ندارد .

مارثا سرش راخم کردواندیشید:

ـآیا گرا هیم تجارت را بهانه یی قرار نداده است تابه اینجا نیاید؟

نلز باآواز محکمی گفت :

ـببینید ، اینقدر زود از میدان بدر نشوید !

مارثا گفت :

ـدرست است !

ـفردا صبح‌برای قایقرانی‌میرویم!

* * *

روز های‌بعد را هردو در دریابا نور خور شیدبه‌سر بردند. ازصبح تاشب در دریا میبودند قایقرانـــی میکردند، ماهی‌میگر فتند ، به‌جزیره های کوچك میرفتندوبشنا میکردند.

پوست تن مارثا قهوه یی شـد، موهایش جلا یش خاصی یافت‌وشبها به‌خاطر کشیدن ریسمان قایـــق ودویدن به‌دنبال ماهیان‌سخت خسته میبود .

ویکروز شام ، هنگا می که‌درقایق به‌سوی سا حل میرفتند، چشمهای نلز به کرانه دوخته شد مارثا نگاه اورا دنبال کردو در ساحل، نزدیك کلبه، دختر باریك اندا می رادیدکه ایستاده است .

نلز وقتی به ساحل رسیـــد، خامو شانه پیاده‌شدو به سوی‌دختر رفت. دختر همچنان خا موش بـود تانلز در چندقدمی ورسید. ناگهان دختر چیغ خفیفی کشیدو خودش‌را در آغوش وی انداخت .

لحظه‌یی همدگر رادر آغـــوش فشردند وبعد شروع کردندبـــه بوسیدن همدگر آغاز کردند ـ انگار همه چیز راازیاد برده باشندـمارثا کالایش را از قایق گرفت، از کنار آندو گذشت وبه سوی کلبه رفت.

دیری نگذشته‌بودکه‌دروازه اتاقش تك‌تك شد وقتی در راباز کرد،نلز رادید که آنجا ایستاده است :

ـمن‌و بریتا تصمیم گرفته ایم‌که به‌استا کهولم بر گردیم اسبابهایم رابه قایق گذاشته ام‌و در های‌بخش دیگر عمارت راهم بسته‌ام .

مارثا بالبخند گرمی گفت :

ـنلـز خو شحا لم‌که‌همه کارهایتان روبه راه شده است .

نلز باخو شحا لی جواب داد :

ـتشکر. امید وارم ازشماهم روبه راه شود.حالابیاییدو بریتارابببینید.

اگرچه مارثا از بریتا خـو ششی آمد، ولی ملا قات شان مختصربودو چیزی زیادی‌نداشتندکه بهم‌بگویند.

هنگا م‌رفتن‌دختر اول سوارقایق شدو نلز به‌دنبالش رفت . سپس دخترك د وباره پایین‌آمد تا آخرکلمه هایش رارابه مارثا بگوبد از شانه های مارثا گر فت‌وبـه چهره اش خیره گشت :

ـمارثا ،خدا حافظ .

ـخدا حافظ .

قایق آرام آرام ازنظر ناپدیدشدو مارثا برای آنا ن‌دست تکان‌میداد.

* * *

هنوز چراغ اتاق‌مارثا روشن‌بودو او مطالعه میکرد. ناگهان‌آواز موتری راشنید. موتر ایستاد ودر وازه‌اش باز شد .

هنگامی که گرا هیم به سوی‌کلبه میامد، مارثا که‌با لباس خواب سر راهش برامده بود، صدازد:

ـگراهیم ،عزیزم !

درحالی دستها یش رابه جلـو گرفته بود، به‌سوی شو هرش‌دوید. گراهیم او را در آغوش گر فت، به‌سختی فشرد وبو سیدش :

ـشکر خداکه جورهستی. ازینکه نمیتوانستم زود تربر سم ،خیلـی پریشان بود م.

مارثا اندکی خو دش راعقب‌کشید:

ـگفتی پریشان بودی ؟چراعزیزم؟

کمی عصبانیت سیمای گرا هیـم رارنگ داد:

ـتوهمیشه در ذهنم بودی. وقتی امشب تیلفون نکردی، خیلی‌پریشان شدم.

مارثا انگشتش راروی لبهای او گذاشت .

ـتیلفون ؟ عزیزم، همه چیـز فراموشم شده بود. امروز صبح... خوب، بعدا همه‌چیز رابرا یت‌خواهم گفت. لازم است‌که زود به‌استاکهولم برگردی ؟

ـنی، من‌فقط میخواستم زودترپیش توبیایم . بعد نگا ه ی‌به سوی کلبه انداخت :

ـتو درست گفته ای. اینجـــا عالیست !

سپس هردو به سوی دریا خیره شدو ستاره های ـمر نگ رادر آسمان دیدند. گرا هیم آه راحتـــی کشید :

ـعزیزم، مابهترین روز ها یمان رادر پیش داریم .

مارثا سرش رابر شانه شو هرش گذاشت درین حال به یاد آوردکـه روابطش بانلز کاملا غیر عا شقانه بوده است. تنهادر آخرین لحظاتی که‌از هم جدا میشدند، در چشمهای نلز احسا سی راخوانده بود. وحالا میفهمید ک این نگاه چیست ـنگاهی نزدیك به نگاه عاشقان بود.

(پایان)

اندیشه‌ها

دلها همچون بدن‌ها افسرده میشوند درمان شانرا
از کلمات نغز حکیمانه بجوئید

فلاسفه و دانشمندان دربارهٔ صنعت گفته‌اند

صنعت واسطه تر جمان آنچیـــز است که‌با زبان تعبیر نمیشود .

(گو ته)

مادرصنعت‌های مفید، ضرورت‌و احتیاج است اما مادر صنایع ظریفه سر شاری وفیضان قریحه است.

(شو پهناور)

ادب آموز ملتها تنها ،صنایــــع است .

(واگنر)

تاریخ صنایع بمایادمیدهد که‌هرکجا بلندی کمال باید بدست آورده‌شود آنجا ملت وقوه‌خالقه افراد بایدباهم کار کنند .

(له وس)

صنعت حقیقت‌است و حقیقت‌دین است تحصیل وعمل کردن این دو بمنزله ادای یك وظیفه دینی است.

(تاگه رای)

صنایع بی ریا ترین آینه زمـــان ونظر یات وافکار اوضاع آن است.

امااین حال نباید مارا دربرابرارزش اخلاقی صنایع بی‌قید وبیعلاقه‌سازد.

(لو بکه)

بلندی پایه صنایع یك ملت‌رانباید ازروی صنعت کاران اواندازه‌گرفت بلکه ازروی شناسند گان و حمایت کنند گان آن صنعتکاران را .

(لازا رو سی)

ماموریت خدایی مرد صنعتکـــار فرستادن نور است به اعماق‌قلبهای انسانی .

(روبرت شو مان)

هنر چشمه زاینده است ودولـت پاینده، اگر هنرمند از دولت‌بیفتـد غم نباشد که هنردر نفس‌خوددولت است هر جاکه رود قدر بینـدو در صدر نشیند وبی هنر لقمهٔ چینـد وسختی بیند .

(سعدی)

فرستنده :ـ محمد همایون

مملك الشعرا بهار راجع به کار گفته است

کار

برو کار میکن مگو چیست کا ر — که‌سر مایه جاودانی است کار

نگر تاکه دهقان داناچه گفــت — بفرزندگان چون همی‌خواست‌خفت

که‌میراث خودرا بدارید دوست — که‌گنجی زپیشانیان اندراوست

من آن را ندانم که اندر کجاست — پژوهیدن ویا فتن باشما است

چوشدمهر گان کشتگه برکنید — همه جای آن زیرو بالا کنیـد

نمانیدناکند جایـی ز بـا غ — بگیرید ازآن گنج‌هرسو سراغ

پدر مردو پوران‌بامید گنــج — بکاو یدن دشت بردند ر نـج

بکاو آهن وبیل کنـدنـد زود — هم‌اینجا هم آنجاو هرجاکه بود

قضا را درآنسال ازآن‌خوب شخم — زهرتخم بر خواست هفتاد تخم

نشد گنج پیداو لی رنجشان — چنان چون‌پدرگفت‌شد گنجشان

وجیزه ها

زیبایی ایکه بدون لطف وادا باشد مانند چنگک ما هیگیر استکه درآن طعمه نباشد .

(از: نینان ویلنک لاس)

سه‌چیز حقیقتا بزرگ در دنیـــا اینها است، کوه، بحرو یك‌شخصیکه باشوق وذوق‌تمام بوظیفه اش‌مشغول است .

نیرو و توانایی هریك از اینهااز تخمینات وسنجش انسا نها بـدور میباشد .

(اد وارد باك)

وقتیکه طوفان میشوددرختا ن‌باید خم‌وچم بخورند ورنه بادتند آنهارا ازریشه بر خواهند کند .

سخن ازصلح زدن کار مشکلـــی نیست، ولی‌صلح‌را محفوظ‌نگهداشتن بسی مشکل است .

هرچیز را باندازه خودش‌ستایش نماید زاید برآن زیرا از ظهور ضد آن‌نا دانی توپدید میگردد و عیبش راجع بتو است نه بان .

(افلاطون)

کاری راکه نمیتوانید، ادعـــای توانستن آنرا نداشته باشید یـــا خاموش باش یا سخـن بگـو، که‌از خاموشی بهتر است .

(یك عالم انگلیسی)

فرستنده : شیر احمدازُ افغانستان بانك

یک رشته‌سروارید

محبت اساس زندگی‌است .

درعالم هیچ افراطی مستحسن تر از افراط درنوازش وتحبیب‌قلوب نمیباشد .

محبت نر دبان رفعت است. **حضرت علی (رض)**

راهی که دلهای پرصفا را بـــه‌خداوند پیوند میدهد، بمراتـــب نزدیکتر ومطمئن تراز را ههای‌است که‌از میکده، میخانه، کلیساومسجد بسوی حق میرود .

ایکاش آنها ئیکه میخواهند خودکشی کنند، وسیله انتحار را دست زدن بامری خطیر انتخاب میکردنـدچون اگر درین راه تلف نمیشدنـد لااقل بزرگی وجامی یافتند پیـــداکردن دوست کافی نیست بلکه‌حفظ آن مهم تراست . **(یك دانشمند فرانسوی)**

آنچه را که‌از عملش حیامی کنـی‌ازتکلم آن نیز حیاکن .

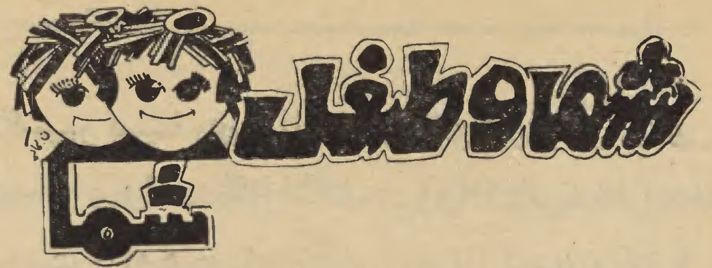
(سقراط)

در نزد آزادگان لذت بخـشش‌شیرین تر است از لذت جمع مال.

سقرا ط)

فرستنده: پیغله جمیله‌حافظی

مترجم : محمد حکیم نا هض:



طفلی که بعد از صرف شیر خوابیده و پس از چند دقیقه بیدار میشود

آیا طفلی که چار یا پنج اونس از شیر مقرره خودرا خورده وبعد بخواب میرود وپس ازلحظه بیدار شده و چند دقیقه بعد به گریه وغالمغال آغاز می کند چه علت خواهدداشت؟ ممکن است این موضوع بعلت حباب های هوا که در معده طفل تشکیل گردیده یا تکلیف قولنج ویا تند خو یی طفل بوده وعامل آن گر سنگی نباشد .طفلی مخصوصا که بخوا ب رفته باشد یك اونس شیر آنقدر مورد اعتنایش نخواهد بود .د ر حقیقت ،اکثرا یك طفل وقتی نیمه مقدار شیر معینه خودرا صرف نمود بخواب خواهد رفت گرچه ممکن است قدری زدوتر بیدار شود.

این موضوع کاملا درست است که گاگاهی بعدتر باقیما نده شیر بو تل طفل تانرا برایش دهید، هر گاه اطمینان داشته باشید که طفل گر سنه و شیر باقیمانده را میخواهد. ممکن (مؤلف) تصور میکنم که بهتر است اولتر متیقن شوید که واقعا گرسنه نبوده بطفل موقع دهید تادوباره بخواب رود خوا این کار بامشغول سا ختن وبازی دادن بچیز دیگر صورت گیرد ویا بدون آن باشد. بعباره دیگر بکو شید تا تغذیه دیگر رابرای دو یاسه ساعت دیگر به تعویق اندازید .

طفل که صرف نیمه مقدار شیر بوتل خودرا صرف می کند :

ممکن است مادری که طفل خویشس را اززایشگاه بخانه می برد دریابد که وقتی نیمه مکمل شیر بوتل می ماند طفل ازشیر خورد ن باز مانده بخواب میرود . در حالیکه د ر زایشگاه ویابیمارستان تمام شیر مقرره بوتل را صرف می کرد ما درمی کوشد تابطفل حتی یك برچار یك اونس شیر بیشتر بخور اند ولی این کار وی مشکل ویك عمل بی نتیجه محسو ب می گردد پس تکلیف درین قسم مواردچیست ؟ کار سود مندی که باید انجام داد اینست که وقتی طفل خوردن شیر ر ا متوقف می سازد یااز شیر خوردن باز می ایستد کاری بوی نداشته باشید ولوکه فقط یك یادو اونس شیر گرفته باشد ،(ضروری باشد) سوالی بخاطر میرسد که آیا طفل بسیار وقترقبل ازنوبت دیگر غذا (شیر) خود گرسنه نخواهد شد ؟ ممکن است گرسنه شود وهم ممکن است نشود : هرگاه گرسنه می شود بوی شیر دهید. اما خواهید گفت: ((من مجبور خواهم بودتمام رو زو شب بوی شیر دهم)) غالبا چنین نه خواهدبود .نکته قابل تذکر اینست که اگر بطفل اجازه دهید شیر خوردن را متوقف سازدوقتی که دلش بخواهدو مزاجم وی نشو ید ووقتی بخواهد گرسنگی احساس نماید و بشیر تمایل پیداکند، به تدریج بسیار وبسیاربرای تغذیه خو یشس علاقه مندی پیدا خواهد کرد ومقدار بیشترشیر را خواهد خورد وبعد قادر خواهدبود تابرای وقت بیشتر بخواب رود .ـ بمجردیکه طفل به غالمغال شرو ع کرد وی را نگرید بلکه برای چند لحظه صبر کنیدولی د رصورتیکه بشدت گریه نمایدد ر آنوقت مجبور یدوی را شیر دهید.ـ اگر باین کاز ادامه دهید که طفل را تشویق نمائید شیر خودرا خلاص نماید، چانس آن موجود است که طفل بی علاقه ولاقید خواهد شد .

واگر اشتهای طفل طی چند روز بهبودی حاصل نکرد وهنوز هم نیمه گرد وکدام داکتری در دستر س مقدار معینه شیر خودرا صرف می شما نبودتاباوی مشوره نما ئید می توانید فارمول شیروی رابرای یك یادو روزبا تناسب نصف زقیق نمائید (درین مورد قبلابحث ظاهر شده) هرگاه عدم قنا عت طفل ظا هر شد بفامورل اولی شیروی بر گردید.

تاچقدر وقت بوتل شیر طفل را که ازیخچال خارج نمائید استعمال نموده می توانید ؟

وقتی یك بوتل شیر طفل بادرجه حرارت نوشیدن، یادر جه عادی اطاق ودرجه حرارت خو شگوارخارج منزل شماباشد در صورتیکه کدام باکتری ای داخل شیرشود بسر عت چندین چند خواهد شد. وبنا بر همین علت است که قابل مشوره نیست بطفلی یك بوتل شیری را دهید که برا ی چندین ساعت در جاهای مختلف خانه، دربین ریکشا یاگادی گک باشد بی تفاوت است که بوتل شیر کاملا پر باشد یا قسمتی ازآن صرف شده باشد

اگر روی ضرورتی بعداز خار ج شدن از منزل باطفل دو ساعت بعد باید بطفل شیر داده شود، بمجردیکه بوتل شیررا از یخچال بیرو ن کردید آنرا د ربین کدام خریطه یابکسی مخصو ص که بوتل شیررا سرد نگاه کرده بتواندبگذارید ود ر غیرآن بوتل شیررا در بین روزنامه ده دفعه به پیچانید (واین کار یك عایق خوبی مجسو ب شده می تواند) اگرطفلی دارید که بعضی اوقات بعد ازآن که نصف بوتل شیر خود را صرف نمود بخواب رفته و د ر خلال دوساعت برا صر ف باقیمانده بیدار می شود ،فورا بوتل باقیما نده نیمه شیرا دوباره به یخچال بگذارید من(مولف) استفاده چنین یك بوتل راپیشس از دو دفعه لازم نمیدا نم .



اجتناب بوتل شیر دروقت خواب طفل درخلال سال دوم:

بعضی والدین ازین که یك طفل درسال دوم عمر خوددروقت خوا ب یك بوتل شیر می خواهد نارا حت گردیده واعتراض دارند ، هستند والدینی که درین مورد بی اعتنایی کرده وبان قطعا اهمیت نمیدهند .

اگر باین موضو ع ارزشی میدهد یکی از پیشس بینی هاواحتیاط هایی لازم که می توانید انجام دهید اینست که طفل تان گرفتن شیربوتل را در بستر خود عادت نگیرد. بین سن هفت وده ماهگی بسیاری اطفال احساس آنرا پیدا می نمایند که بزرگ شده ونمی خواهندتا به بازوان مادرخویشس حین شیرخوردن بوتل قرار گیرند بلکه تمایل دارندتا نشسته شیر خودرا صرف نما یند و میخواهند تابوتل شیر را از دست مادرگرفته وخودشان آنرا بدست گیرند.

یك مادر می بیند که طفل علاقه ندارد احتمال دارد طفل رادرگهواره یاقفسس وی انداخته یعنی در آنجا طفل شیرخودرا خواهد خوردوخواب خواهدکرداین کار برای خواب دادن طفل سهل الاستعمال است مگر برای وقت طولانی برای بعضی ا ز آنها غیرممکن می سازد تابدون یك بوتل شیر بخواب برود وقتی که مادر بکوشددر سن پانزده یا هجد ه یا بیست ویك ماهگی طفل بوتل و قت خواب وی را باز داردراز دادن آ ن خود داری ورزد)چنین یك طفل دیوانه وار گریه کرده وقادر نخواهد بو دبرای مدت طولانی ای بخوا ب برود من (مولف) نمی گویم که این علاقه وبستگی به بوتل شیر دربستر دایم روبه تکامل می گذارد وهمچنین



(شکسپیر بسیا ری ازاثر های خودش را بر سینای نبشته ها ی واقعه نگارانگلیسی (رالف الن سیتد) پدید آورده است • او همچنان از آثار ((پلو تارک))، (تاسیت) وسینتو استفاده گرده است گذشته ازینها، آثار مؤرخان گمنا سی نیز مورد استفادهٔا وقرا رگرفته و هملت نمونه یی ازین کار اوست .

داکتر «فرحان» گفت :

– باز هم میبینیم که درنمایشنامهٔ « رو میو وژولیت» اختلا فهای بین خانواده ها مطرح است . درین اثر بسیار زیبا ، این اختلافات ازطرف شکسپیر نکوهش میشود. شکسپیر این کوتاه نظری ها، این پدیده های عصر فیو دالی را نکوهش میکنـد. درین اثر میبینیم که بین‌دوخانوادهٔ کاپیولت و مونتاگیو اختلافی موجود است . خانواده مونتاگو پسری دارد به نـا م « رومیـو» و در خانـواده کاپیولت دختری زندگی میکندبه‌نا م «ژولیت». این دوجوان ، بدون در نظر گرفتن نزاع دیرینهٔ‌خانوادگی، به همدیگر دل میبازند . ولی پدر و مادر «ژولیت» دختر شان را وادار میسازند تا با مرد دیگری از دوا ج کند . « ژولیت» ناگزیر میشود تابه راهب نیك نهادی پناه برد واز او طلب‌یاری کند . راهب داروی‌خواب آوری به او نشان میدهد وتوصیهٔ میکند که شب پیش از عروسـی خودش آن را بخورد تا دو شبانـه روز به خواب رود وهمه‌مرده‌اش میپندارند . «ژولیت» همین کار را میکندو در نتیجهٔ ماجرایی دلخراش برای دو دلداده پیش می‌آید .

گفتم :

– به نظر میرسد که حادثه ها و رویداد های آثار شکسپیر پیش از او موجود بوده است . همچنـان بسیاری از آدمهای آثار او واقعـا وجود داشته بودند .

داکتر « فرحان» گفت:

– درست است . این رویداد ها وآدمها پیش از او وجود داشتـه بودند . شکسپیر بسیاری از اثـر های خودش را بر مبنای نبشته‌های واقعه نگار انگلیسی« رالف‌الن‌شید» پدید آورده است. اواین رویدادها وآدمها را در چار چوب نمایشنامه پر ورده و به دلخـواه خودشـ دگرگو نیهای در آنها وارد ساختهٔ است .به طور نمونه میتوان گفت‌که نمایشنامهٔ «مکبث»ازتاریخ اسکاتلند اقتباس شده است . اما شکسپیـر درین ماجرا دست برده است. بر اساس نبشته های تاریخی، حادثه‌یی که درنمایشنامهٔ«ماکبث»دیده میشود درظرف هفده سال تشکل کـرده است. اما شکسپیر سراسر حادثهٔ را ، با کلیات وجز ئیا تش، دریك محدود هٔزمانی دوسه ما هه‌گنجاینده است . به همین‌صورت ،«الن‌شید» در نوشته هایش که با این رویداد ارتباط دارد ، به سحر وجادو گر ی اشا رتها یی کرده‌است ،اماشکسپیر عناصر سحر وجاد و را به حیـث تهداب اثر ش به‌کار گر فته است.

داکتر «فرحان »افزود :

– به‌همین تر تیب ،نوشته ها ی پلو تارك یونانی تاسیت رومـی و سینتوی ایتا لیا یی ما خذشکسپیر را تشکیل داده بود ه است .گذشته از اینها ،شکسپیر گاه گاهی‌ازآثار مور خان گمنا می نیز استفاد هکرده است . از جمله «هملت » را ازیک مورخ نا شنا س دنما رکی گرفته است .

پر سید م :

گر وهی بر ین هستند که اصلا شکسپیر ی وجود ند اشته است .
نظر شما درین باره چیست ؟
«فرحان» در جواب گفت :

شکسپیر، این چهرهٔ جاویدانی



داکتر «فرحان» میگوید :

«به نظر من، کارنامه بزرگ شکسپیر همان در هم شکستن قاعده هاست. شکسپیر در برابر قاعده های موجود سر به طغیان گذاشت، عصیان کرد. این عصیان او به دو شکل تبارز کرده است: وی اصلهای ادبی زمان خودش را زیر پا گذاشت. اصول منطقی زمان خودش را نادیده گرفت.

ـبلی، مردمانی وجود دارند که فکر میکنند اصلا شکسپیری وجود نداشته واثر هایی که امروز به نام او یاد میشود، به دست «فرانسیس بیکن» نوشته شده است. ولی کاوشها وبررسیهای بسیار ژرف وگسترده نشان میدهد که این نمایشنامه نویس بزرگ براستی وجود داشته است. من شخصا در باره وجود شکسپیر شکی ندارم.

گفتم :

ـ به نظر شما کار بزرگی که شکسپیر انجام داده است چیست؟

«فرحان لختی فکر کردو سپس گفت :

ـ به نظر من کار نامه بزرگ شکسپیر همان در هم شکستن قاعده هاست. شکسپیر در برابر قاعده های موجود سر به طغیان گذاشت عصیان کرد این عصیان او به دو شکل تبارز کرده است : نخست، اینکه وی قاعده ها واصلهای ادبی موجود زمانش را زیر پا گذاشت دو دیگر اینکه اصول علمی ومنطقی زمان خودش را نادیده گرفت. ازهمینجاست که در آثار او خوارق، موهومات ومعمی ها موج میزند.

«فرحان» افزود :

ـدرپهلوی این عصیان ارزشمند اثر های او مملو از گونه یی ظرافت وبشر دوستیست. شکسپیر **عواطف** واحساسات انسانی را سخت استادانه بررسی وترسیم کرده است. **ازویژ**گیهای آثار شکسپیر یکی **این** است که ساحهٔ فراخی را در بر میگیرد. بدین معنی که اثر های او برای گروه بخصوصی ازمردم به وجود نیامده است آثار شکسپیر رویهمرفته برای همه لذتبخش وخوشایند است.

«فرحان» ادامه داد :

ـآدمهای شکسپیر آدمهای زنده وباروحی هستند. شکسپیر در آفرینش آدمها، باهمه عمق وژرفنای درون شان، سخت چیره دست است. او میتواند در اعماق روان آدمهایش فرو رود وازآن اعماق سخن بزند. حتی اگر بااین آدمها همدردی هم نداشته باشد، میتواند جهان را با تمام جزئیاتش از دیدگاه آنان ببیند واین آدمها را، خواه کمیک باشند و خواه تراژیک، زنده وپذیرفتنی جلوه گر سازد. شکسپیر هنرمندی پرکار ودقیق است. حتی در آفرینش آدمهای کوچک درجه دوم وسوم اثرهایش بسیار حسابی و سختگیر است ومیکوشد تا چهره های این آدمهای کوچک وغیر اصلی را نیز به صورت چشمگیری پرداز دهد ازینرو، نمایشنامه های او از لطف معنی، عمق موضوع، قدرت ترکیب وزیبایی رنگ آمیزی بی‌نظیر سرشار است. او جهانی آفرید که آدمهایش خواه مثبت و خوامنفی، درین جهان عمر جاویدانه دارند.

داکتر «فرحان» افزود :

ـ یک ویژگی کار های شکسپیر این است که در خواندن چندان لذتبخش نیست. باید این اثر ها را به روی صحنه دید.

گفتم:ـ شکسپیر بر هنرمندان بعد از خودش چه تاثیری برجا گذاشت ؟

گفت:

هنرمندی چون شکسپیر نمیتواند بر هنرمندانی که پس از او میایند اثری په جا نگذارد. شکسپیر بر هنرمندان بعداز خودش اثر گذاشت وبسیار هم اثر گذاشت.

این اثر گذاری چنان است که شکسپیر تا اندازه زیادی آوازه خودش را مرهون این هنرمندان بعدیست مثلا «لی سینگ» آلمانی که از خواهان سرسخت شکسپیر بود، در معرفی شکسپیر به جامعهٔ آلمان نقش مهمی رابازی کرد. «گویته» و«هوگو» هردو از شیفتگان شکسپیر بودندو در باره او و مقام بزرگش خیلی چیزها نوشته اند. درین باره سخنی از «گویته» بیاد دارم که میگوید : «شکسپیر روانشناس بزرگسیت و ما از آثار او رموز واسرار روان آدمیان را میاموزیم.» باز هم بن جانسون، نمایشنامه نویس معاصر درباره او گفته است : «شکسپیر به عصر واحدی تعلق ندارد. او متعلق به همهٔ اعصار است.» داکتر «فرحان» افزود :

هنگام بررسی آثارو شیوه کار شکسپیر، به نکتهٔ جالبی بر میخوریم بدینمعنی که او، با وجود عصیانش در برابر قاعده ها و محدودیتهای موجود، برای خودش محدودیتهایی ایجاد کرده بودمثلا امروز به دست آمده که او هنگام نوشتن، غالبا بازیگر معروفی راکه «ریچاردبربیچ» نام داشت درنظر میگرفت ومتناسب به خصوصیتهای او اثر مینوشت این بازیگر در زمان او درنمایشنامه های «اتللو» «هملت» «شاه لیر» و«ریچارد سوم» نقش بازی کرد.

گفتم:

ـامروز کاوشگران آثارشکسپیر بربن آثار وشیوه کار او انتقاداتی وارد مسیازند. نظر شما چیست؟

داکتر «فرحان» در حواب گفت:

ـبه نظر من راه انتقاد برشکپیر، مثل هر هنرمند دیگری، بازاست من شخصا فکر میکنم که کار های شکسپیر نقایصی دارد. مثلاغالبا در آثار اورویداد های بیرون از صحنه با مبالغه بیان میشود به همین صورت، وی بسیاری ازاوقات حادثه های کوچك وغیر اصلی رابا رویداد اصلی پیوند میدهدو وتماشاگر راگمراه میسازد گذشته ازینها، امروز نظری موجوداست مبنی برین که آثار شکسپیر فاقد انتقاد عمیق اجتماعیست.

«فرحان» سکوتی کردو سپس افزود :

ـ امابا همهٔ اینها، شکسپیر شکسپیر است. چهره بسیار درخشان تیاتر جهان است.

(پایان)

بابی فیشر، موتسارت شطرنج

«بابی فیشر» ، قهرمان شطر نج جهان ، در زمان خودش به افسانه یی مبدل شده است . به « فیشر» لقبهای زیادی داده اند که در میان این لقبها، یکی آن بسیار جالـــب است: « بابی‌فیشرموزارت‌شطرنج».

این لقب به او هنگامی داده شد که در سال۱۹۵۷ ، به عمر چارده سالگی، مقا م قهرمانی شطرنج را در سراسر اضلاع متحده به دست آورد . دران روز ها پسرروبه‌بلوغی بود که عطشی سوزان برای باز ی شطرنج داشت . پسری بود دمدمی مزاج و بد گمان‌که بغیرازبیراهنهای سپورتی و بوتهای کرمچ چیزدیگری نمیپوشید . دران زمان چیز دیگری نمیدانست ، مگر شطرنج و متوجه چیز دیگری نبود، مگر شطرنج.

امروز که بیست و نه سال دارد، مردیست با اندا م ورزیده که‌بلندی قا متش به یك مترو هشتاد وپنـــج سانتی میرسد ، اندامش متناســب است و شانه های پهنی دارد. حالا هر وقت لازم افتد ، لباسهای‌رسمی میپوشد ، نکتایی میبندد وحتـــی بوتهای چرمی به پا میکند. برخورد های اجتماعیـــش را نیـــز بـــهبودی بخشیده است . بااینهمه ، هـــنو ز بغیر از شطرنج چیز دیگری‌نمیداند وبغیر از شطرنج ، متوجه چیـــز دیگری نیست . هنوز دمدمی مزاج است ، چند تا دوست معدود دارد (به نظر میرسد که در خارج حلقه های شطرنج‌هیچ‌کسی رانمیشناسد) در بارهٔ زندگی خصوصیش صحبت نمیکند وهر جـــا میـــرود، تختـــهٔ شطرنجش را با خودش‌دارد_فرزند شطرنج است .

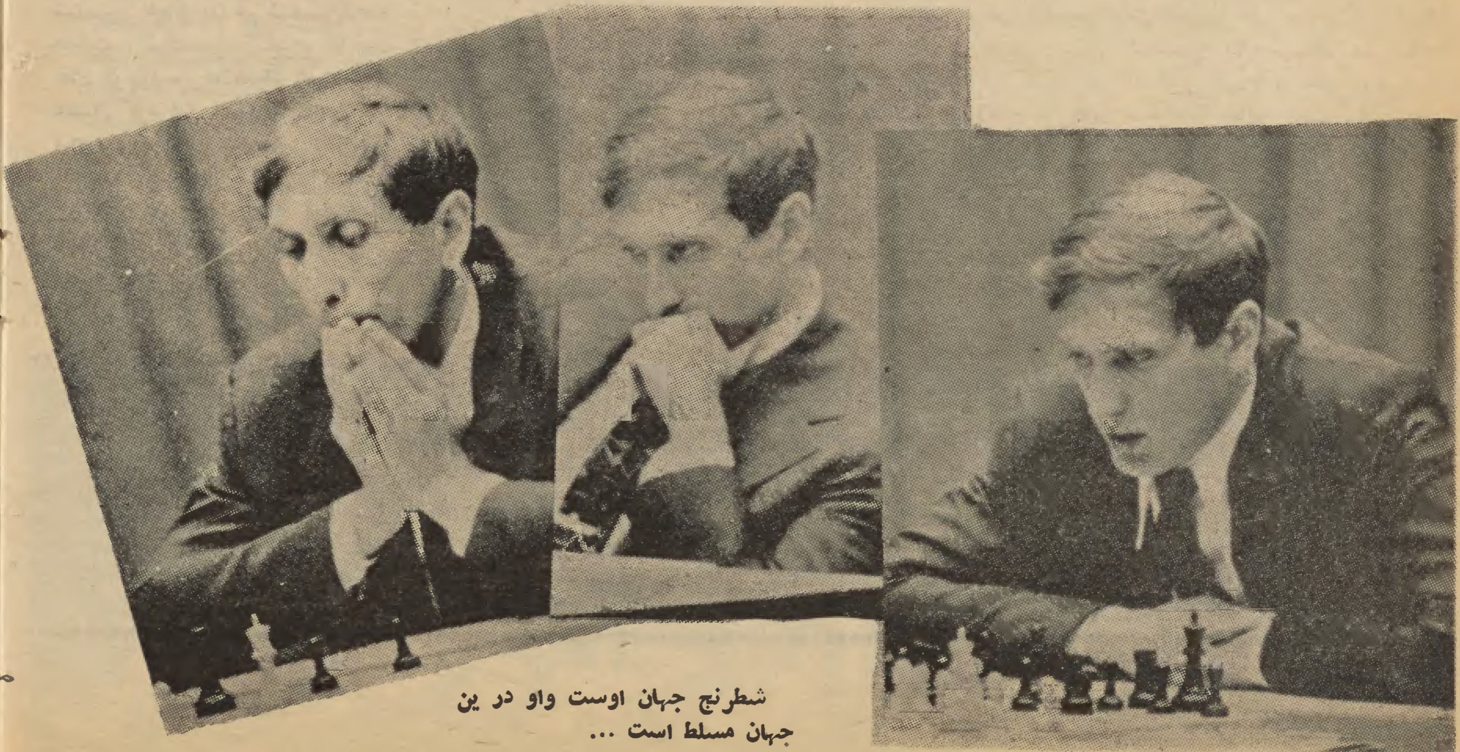
تا این آخرها پول مهمی به‌دست نمیتوانست آورد . ولی حالا همـــه چیز دگرگو ن‌شده است .«فیشر»به حیث برندهٔ مسابقهٔ قهرمانی جهان پول هنگفتی را به جیب ریخت :یك صدو شست هزار دالر به د ست آورد . (در حلقه های شطرنج پنج هزار دالر برای جایزه اول خیلـــی زیاد است) بغیر ازین مبلغ پـــول فراوانی در راه است .

«فیشر» میگوید که حاضر است با هرکسی مسابقه دهد ،به‌شرطی که پول خوبی د رمیان باشد _ هر چلنج دهنده و یا هواخواه چلنـــج دهنده باید صد هزار دالر را در میان بگذارد .

همین طـــور از «بابـــی فیشـــر» خواسته شده است تا در برابرپول اجازه دهد نا مش را بر فراورده‌های صنعتی بگذارند . از او خواستـــه شده است تا کتاب بنویسد و برای یـــك سندیکـــای شطرنـــج ستـــون مخصوصی را نوشته کند . صاحب يك موسسهٔ نشراتی به اوپیشنهاد کرده است که هرگاه‌زندگینا مـــهٔ خودش را بنویسد ، شست وپنـــج هزار دالر پیشکـــی در اختـــیارش گذاشته خواهدشد .

همین چند سال پیش بود که‌هیچ کسی گمان نمیکرد وی به‌قهرمانی جهان برسد .پیروز یهای وی، بـــه حیث پسری‌تازه‌جوان، بسیارشگفتی انگیز بود: در چارده سالگی‌قهرمانی اضلاع متحده را گرفت وهنگا مـــی که پانزده سال داشت، به حیـــث جوانترین استاد بزرگ(گرانـــد ماستر) شطرنج در تاریخ جهـــان شناخته شد . در همین هنگا م‌بود که به فکر قهرمانی جهان افتاد .در مسابقات جهانی دوبار پشت سرهم شکست خورد و چندین سال دیگر از شرکت در مسابقات جهانی خود داری کرد . دران هنگا م ادعاکردکه روسها از ساخته کاری کار میگیرند وبرای غربیان نا ممکن است کـــه قهرمانی را از روسـها بربایـند. سر انجا م بار دیگر به صحنه‌آمد.

مبارزهٔ «فیشر» برای به دســت آوردن قهرمانی جهان درسال۱۹۷۱ آغاز شد . درین‌هنگا م دريك‌سلسله مسابقات پیروزیهای درخشانی بـــه دست آورد . درین مسابقه ها«مارك تایمانوف» روسی و «بنت‌لارســن » دنمارکی را با گرفتن شش نمره در برابر صفر شکست داد . پسانتربر قهرمان جهان ، یعنی «تگران پترو سیان» از اتحاد شوروی با گرفتن



شطرنج جهان اوست واو در ین جهان مسلط است ...

«فیشر»درسن چارده سالگی مقام قهرمانی شطرنج را درسراسر اضلاع متحدهٔ امریکا به‌دست آوردوهنگامی که پانزده‌سال‌داشت، به‌حیث‌جوانترین«گراَند ماستر» شطرنج درتاریخ جهان‌شناخته‌شد.

شش ونیم در برابر دو نیم نمره غالب شد . بدینصورت، این نابغهٔ شطرنج آمادهٔ رو به روشدن با قهرمان اتحاد شوروی ، یعنی «بوریس‌اسپاسکی» ، گشت:مسابقه صورت گرفت‌ونتیجهٔ آن دوازده‌ونیم در برابر هشت ونیم نمره به سود «بابی فیشر» پایان یافت .

هدفی که «فیشر» برای خود ش بر گزیده بالاتر از قهرمانی جهان است– اومیخواهدبه حیث‌بزرگترین شطرنجبازی شناخته شودکه‌تاکنون تاریخ به یاد دارد .

در حال حاضر ، هرشب در کلبهای شطرنج نیویارك، صحبت دربارهٔ «فیشر» فیصدی‌بزرگ‌گفتگو ها را تشکیل میدهد .

شطرنج ، باسی و دو مهره و شست و چار مربعش، جهان«فیشر» را میسازد . و او درین جهان‌مسلط است ، بالاتر از همه قرار دارد. درین جهان ، بانیروی خودش همه چیز و همه کس را در هم میکوبد. در همین جهان است که او بر اندیشه ها پیروز میشود، مغز هارا شکست میدهد ، درین باره خودش میگوید که هروقت حریفش زیر فشار قرار میگیرد ، هیجان او افزایش مییابد . هر وقت حریفش پا شان میشود ، هیجان او نیز تسکین مییابد ، درین عملیه« من»او بیشتر شکل میگیردو برپامیایستد.

شطرنج تنها تنظیم درست مهره هانیست ، چیزی بیشتر ازین‌است، تبارز شخصیت است .بازی‌شطرنج نیاز مند تخیل و آفرینندگیست– نیازمند توانایی در دیدن و احساس کردن امکاناتیست که مغز های‌عادی از درك این امکانات عاجز است .به سویهٔ بلند تر ، بازی شطرنج يك مقابلهٔ روانیست .

چند سال‌پیش‌داکتر «بن‌کارپمن» در مجلهٔ «سایکوانا لتیك ریفیو» ، مقاله یی درباره روانشناسی‌شطرنج نوشت . درین مقاله اش، بخش بزرگی را به شرح سبك« ایمانویل لاسکر» آلمانی وقف کرد. «لاسکر» ازسال ۱۸۹٤ تا سال ۱۹۲۱قهرمان جهان بود . «لاسکر» روانشنا س برجسته یی به شمار میتواند رفت. او آگاهانه باخلا های ذهنی‌حریفش بازی میکرد . بنابر گفتهٔ داکتر «کارپمن »عنصر اساسی بازی «لاسکر» ، «جنگ اعصاب بود .

او تختهٔ شطرنج را به حیث وسیله یی به کار میبرد تا با این وسیله با دستگاه عصبی حریفش بجنگد و میدانست که چگونه این دستگاه را ویران سازد . ..«لاسکر» در آغاز حرکتهای ضعیف‌ونادرستی انجا م میداد. وبعد، ناگهان حرکت های عالی خودش را شروع میکرد. درین هنگا م اعصاب حریفش پاره میشد و معنویا تش دز هم فرو میریخت – نتیجه روی تختهٔ‌شطرنج هویدا میگشت . »

سبکها فرق میکند . برخی از شطرنجبازان ، چون« لارسن» ویا قهرمان سابق شوروی « میخائیل تال »، قمار باز هستند. اینان رومانتیکهایی هستند که برای‌حمله های برق آسا و دادن قربانی آماده اند . برخی دیگر، چون «پتروسیان» محتاط وحتی ترسو هستند. بعضی دیگر ، چون «کا پا بلانکا»ی‌کیوبایی در گذشته ، و« اسپا سکی». درحال حاضر، کلاسیکهایی اند که روشن، مستقیم وباگونه یی از آهنگ،بازی میکنند . به همین صورت ، شطرنج بازان بیش از حد مدرن و آوان‌گارد نیز وجود دارند که به شیوهٔالتقاطی شطرنج میزنند و اینان رویهمرفته اکثریت را میسازند . يك شطرنج باز کلاسیك نمیخواهد باشطرنجاز رومانتیکی ، چون «تال»، روبه رو شود . شطرنجباز کلاسیك میخواهد که بازی به شکل ساده ودریك مسیر درست تحلیل شده صورت گیرد . هرگاه چنین شطرنجبازی ، به کسی چون«تال» فرصت دهدکه نبوغش را نمایان سازد ، ناگزیر خواهد بود که دست به خود کشی بزند .

«بابی فیشر» همانند «کاپابلانکا»، سبکی کلاسیك دارد ، او میتواندبه بازیهای ترکیبی دست بزندوحاضر است قربانی بدهد ، ولی معمولا نمیخواهد بازی را پیچیده سازد.در عوض میکوشد برای‌بازی تیمی به دست آردو بازی را در چار چوب همین تیم (Theme) پیش‌ببرد حافظه اش حتی برای استادان بزرگ شگفتی انگیز است . يك شطرنجباز بزرگ باید در ذهنش هزار ها آغاز « کتابی» داشته‌باشد در مسابقه های امروزی ، تقریبا ده حرکت نخستین به شکل«کتابی» صورت میگیرد و این حرکتها رویهمرفته شکل خود به خودی‌دارد در درازای صد ها سال حرکتهای آغاز شطرنج چنان تحلیل شده‌بوده است که دیگر نمیتوان حرکت تازه یی را به میان آورد . شاید گا هی يك شطرنجباز حرکتی را انجا م دهد که صد سال پیش خیلی عا م بوده است و امیدوار باشد که این حرکت برای حریف نا آشنا ست‌و به این ترتیب بکوشد ذهن حریف‌را از «کتاب» منحرف سازد .«لارسن» در نخستین بازیش با «فیشر» ،از همین شیوه کار گرفت وبا تاسف دریافت که « فیشر» با این حرکت آغاز کاملا آشنا بود . واین البته استثناء است و بسیاری از شطرنج بازان امکان دارد در آغاز راه شا ن راگم کنند .

شطرنجبازان ورزیده ، در آغا ز مرتکب اشتباه نمیشوند و این امر برای شطرنج بازان غیر حرفه یی چندان مفهوم نیست . ش.طرنجبازان غیر حرفه یی خواهند گفت که‌پس از چند حرکت نخستین ، لایتناهی امکانات دربازی پدید می‌آید که بسیاری ازین امکانات نادرست است . هرآغاز تیمی دارد و هرکس ازین تیم انحراف کند ، کیفرخواهد دید .از همینجاست که يك شطرنج باز ناتوان نمیتواند در برابر يك استاد بازی کند . استاد همه آغاز هارا میداند و میتواند بر اشتباه‌های کوچك انگشت گذارد . بسیاری از بازیها پس از سی یا چهل حرکت به باخت یکی از بازی کنند گان میانجامد و این باخت‌به خاطر محاسبهٔ نا درست آغاز است. در چنین بازیها تحلیگران‌غالبا میگویند «او پس از حرکت هشتم دیگرکارش تما م‌شد . »

اما اگر بازی شطرنج تنها يك امر به حافظه سپردن آغاز هامیبود، امروز جهان هشتاد و دو استاد بزرگ نمیداشت ، بلکه روی زمین پر از استادان بزرگ شطرنج‌میبود شطرنج چیزی خیلی بیشتر از به حافظه سپردن است. درین بازی يك عنصر نیرو مند آفریننده وجود دارد و همین عنصر است که يك استاد بزرگ خوب را ازشطرنجباز جاویدان جدا میسازد این عنصر شبیه همان چیز یست که« موزارت» را از «کارل دتیرز وان دیتر شد ورف» جدا میکند . نابغه شطرنج ، همانند ر یاضی‌دان و آ هنگسا ز

بقیه‌درصفحه ۷۸

هدفی که«فیشر» برای خودش برگزیدهٔ، بالا ترازقهرمانی جهان‌است. او میخواهدبه‌حیث‌بزرگترین شطرنجبازی شناخته شود که‌تاکنون تاریخ به یاد دارد.

درچوکات تشکیل دولت فقط شعبه ای بنام مدیریت طبیه داشتیم وبس

قبلا در مورد طبابت یونانی و طرق تطبیق ادویه‌آن واینکه به چه مشکل مردم ماازدواهای به‌اصطلاح رسمانه بخاطر تداوی امراض‌استفاده بعمل می آوردند واینکه تقریبا نیم قرن‌قبل مردم از ناحیهٔ‌عدم وجود دکتور وادویه عصری امروزی به چه‌معضله ای دچار بودند طی این مبحث صحبت کردیم ، اما اینک آنطورنیست بلکه پیرامون این موضوع که طبابت عصری ، همراه بااداره وسیع (وزارت صحیه) آن چه‌وقت وبه چه‌شکل در کشور ما بمیان آمده وتاامروز تحول آن کدام‌خط السیر را پیموده وامروز در ساحه طبابت‌عصری چه نوع وسایلی در دست داریم ومردم ما تاکدام اندازه وبچه شکل میتوانند ازآن مستفید گردند وهم اینکه تاکدام‌پیمانه وچه عده ازمردم‌مانیازمندی‌شان ازنقطه نظرعدم موسسات صحی عصری رفع گردیده‌است معلوماتی عرض میشود .

طبابت جدید ازپنجاه سال قبل در افغانستان رایج شده ودر تشکیلات دولت اداره بنام مدیریت طبیه تاسیس گردید (۱۳۰۲) ولی چندین سال نظربه‌فقدان پرسونل فنی سیر بطی داشته صرف در مرکز وسه‌ولایت شفا خانه های ده بستر بادکتوران‌هندی فعالیت داشتند .

ازسال ۱۳۱۰ به‌بعد در تاسیس شفاخانه هامخصوصاتربیه پرسونل فنی طبی داخلی باتاسیس مکتب و فاکولته طب وپرسونل پارا میدکل ازطریق‌کورسهای قابلگی، کمپوندری وپرستاری قدمهای سریع وموثری درسراسر مملکت بر داشته شده و مدیریت مستقل طبیه به سویه وزارت صحیه در تشکیلات دولت فعالیت‌خودرا آغاز نموده در طرح پروگرامهای طب وقایوی خدمات شایانی راانجام داده است ، درکابل وولایات شفا خانه‌های عصری و مجهز چه برای‌طبقه ذکور واناث اعمار گردیده وتطبیق واکسین های چیچك، محرقه وعند الایجاب کولرا بصورت مجانی به سیستم عصری توسط تیم های‌طبی صورت گرفته‌و دامنه این فعالیت هابه پیمانه وسیع ومکمل تری دوام دارد .

چون درطب عصری اصول‌تداوی نظربه طب یونانی فرق بارزی دارد بنابران برای معالجه مریضان تدارك ادویه ووسایل تشخیص از قبیل اکسریز ولابراتوار لازمی و حتمی‌بود. لذا وزارت صحیه با تاسیس دیپوی عمومی ادویه در توريد ادويه مورد نیاز مندی شفاخانه ها واهالی وبااعطای جواز نامه به دواخانه های شخصی این مشکلات را مرفوع نموده با نصب دستگاه های اکسریز وبکار انداختن لابراتوارهای تحلیل وتجزیه مواد مرضی درشفاخانه هاوموسسات‌در تشخیص امراض اقدامات موثری بعمل آورد.

بعد از طرح‌پلانهای انکشافی مملکت شفاخانه های‌جدید و عصری اعمار وحاضر خدمت گردید و در نقاط دوردست برای وارسی‌از امور صحی شفاخانه ها ومراکز صحی بصورت پولی کلینیك دایر گردیده وتااندازه زیادی تسهیلات در معالجه مریضان فراهم شد۔ شفاخانه های عصری مانندنادرشاه روغتون ،ابن سینا روغتون ، زیزنتون ،وزیر اکبر خان روغتون وکلینیك هاوپولی کلینیك ها علاوه بر تداوی مراجعین دربلند بردن سویه علمی‌دکتوران جوان‌افغان بصورت مرکز تربیوی‌نیز فعالیت دارند وهمچنان موسسه صحت عامه تاسیس گردید



موسسه صحت عامه:

منظور از تاسیس این موسسه صحی جلو گیری ازآفات فزیکی ، روحی تاثیرات و عوامل‌ناگوار محیطی وامراض ساری استحالوی مصئونیت و تقویت سلامت خانواده وجامعه‌است که این عوامل البته به طولانی شدن حد و سطح حیات ،رشد و انکشاف وبکار انداختن‌نیروی جسمی وفکری‌افراد یك کشور وتوسعه اموراقتصادی اجتماعی وفرهنگی می انجامد این موسسه که درسال ۱۳٤۱ سنگ تهداب‌آن گذاشته شد درسال ۱۳٤۱ تکمیل وشروع به فعالیت کرده ودرسال ۱۳٤۳ رسما افتتاح گردید .

موسسه صحت عامه دارای لابراتوار های مجهز بوده‌که باشعب فرعی آن در مرکز وولایات میتوانند موضوعات اپید میولوژی وتشخیص راکه‌مامول طب و قایوی‌ومعالجوی است در مملکت بر آورده سازد .

این لابراتوار ها در شقوق‌میکرو بیولوژی ،کیمیا ودهمتولوژی فعالیت های متعددی راانجام میدهند شعبات میکرو بیولوژی این‌لابراتوار هاعبارت اند از شعبه‌انترو باکترس شعبه پرازیتو لوژی ،طرق تنفسی توبر کلوز ،کولرا ،باکتریولوژی عمومی آب، سیرولوژی واوساط ذرعیه وتقسیم آنها درشعبه انترو باکتریسی عوامل مرضی سلمونیلا وکولرا مطالعه گردیده و نمونه های مختلف مواد مرضی درین شعبه مورد تدقیق قرار گرفته وعوامل مرض تثبیت میشود .

تا امروز که ...

وزارت صحیه باتشکیل وسیع و پرسونل کافی چه در مرکز وولایات در خدمت مردم است

در شعبه پراز یتو لوژی پرازیت های مختلف امعایی وپرازیت ها ی خون و جلد مورد بررسی قـــرار میگیرد ونمونه های موادمختلـــف بررسی گردیده وپرازیت های مختلف تثبیت میگردد .

درشعبۀ طرق تنفسی عضویت های میکرو بی وامراض جهازتنفسی مطالعه شده وخدمات قابل قدر ی در جلوگیری از امراض توبر کلوز، سیاه صرفۀ وغیره می نماید همچنان در شعبه آب وباکتر لوژی عمو می در موردآب آشامیدنی مرکز وولا یات فعالیتهای صورت گرفته و معاینات انجام میابد .

بۀ همین ترتیب درشعبۀ سیرا الوژی امراض سار ی مانندسفلیس وغیره مورد مطالعه قرار میگیرد . که در همین شعبه از زمان تاسیس تاکنون به هزار هانوع نمو نه های خون مورد تحقیق قرار گر فته ویك تعداد ا مراض ساری تشخیص شده است .

شعبات کمیاوی شامل لابرا توار های کیمیاوی تحلیی تجزیه مـواد غذایی ، تجزیه ادویه ، تجز یه آ ب همتو لوژی وویرو لو ژی است که در موارد مختلفه تاکنون مصـــد ر خدمات قابل ملاحظه ای گردیـد ه است. هکذا در شعبه کیمیا ی حیاتی وهمتو لوژی معاینا ت مختلفه کیمیاوی وخون صورت گرفته وآبهای معد نی وغیره را سروی وبررسی مینما ید.

شعبه کنترو ل مواد غذا یی مواد مختلفه غذایی را ازنگاه ستا ندرد ایریشن وتشخیص مواد تقلبی تجزیه نموده ومـــوادوماده مختلفۀ غذا یی را تحت تدقیق قرار میدهد. لابراتوار تحقیقات آب در معاینات کیمیاو ی آب های آشامیدنی ، معدنی وقابل استعمال چه در مرکز وولایـــا ت فعالیت هایش جریان داشته اززمان تاسیس تاکنون اقسام آب رامورد بررسی قرار داده ونتیجه آن را بـــه شعب ذیعلاقه ابلاغ نموده است .

همچنان شعبه تحلیل وتجزیـــه ادویه در تحلیل وتجزیه ادویه داخلی وارداتی بیك سلسله فعا لیت هـا دست زده وانواع مختلف ادویه را



نرسهای کلینیك صدری هنگا م مراقبت مریضان

مورد تجزیه وتحلیل قرار داده است

لابراتوار ویرو لو جی او لیـــن هسته تحقیقات ویروسی در کشو ر مابشمار میرود که ازسا ل ۱۳۴۵ به کار آغاز نموده وتاکنون یك سلسله خدمات رادر موزد تحقیق امرا ض ویروسی انجام داده است .

خلاصه موسسه صحت عامه بیست وهفت لابراتوار در ولایات داشتـه یکتعداد لابراتوار های دیگری مانند شفا خانه های مرکز وهمچنــا ن لابراتوار مرکزی صحت عا مـــه و موسسۀ تهیه واکسین رابرای پیشبرد پلا نها بکار انداختة است .

لابراتوار مرکزی صحت عا مه در سال ۱۳۲۹ تاسیس وبفا لیت آغا ز نموده است و مصد ر خدمات قابل قدری برای مردم گردیده است .

موسسه تهیه واکسین در سا ل ۱۳۱۴ از طرف پو هنتون کابـــل تاسیس شد ودرسال ۱۳۲۵ بـــه وزارت صحیه تعلق گرفت در ســال ۱۳۱۵ به تولید واکسین هـــا ی مختلفه مانند چیچك محر قه کولر ا، مرض سگ دیوانه وغیره پرداختـه است .

باقیدارد



شعبه دندانسازی

نگارش وترجمه :ع.مفسر

نگرانی واضطراب واثرات آن بالای صحت جسمی وروانی

آزاد وآسان و آسوده زندگـــی کردن رویای دلنشین وخیال انگیز نهانی بشرامروزی راتشکیل‌میدهد.

کوشش های دایمی وتلاش های جان فرسای زندگی‌روز مرده‌وگذشت دقایق عمر همراه باپر یشانی‌وفشار نگرانی از مخاطرات پر آزارزندگانی انسان در دوران کنونی است.

نگرانی این درد آدمی سوز کـه روح وجسم‌انسان هارا هرروزعذاب وشنکجه میدهد یکی‌ازمتود او لترین حالت مزاجی است که دکتو رانو متخصصین طب‌پیو سته در بیماران خود مشاهده میکنند .

خانم زیبایی که بدوران چهـــل سالگی نز دیك میشود هرو قت‌که درآیینه بدقت بصورت خود می‌نگرد آنهمه زیبایی ودلفر یبی رادر حا ل زوال می‌بیند مدیر ورئیسی که در راس موسسه خودبرکرسی ریاست نشسته وهرروزبدقت‌مراقب مراتب ترقی معاون جوان وفـــعال خـود می باشد عنوان ومو قعیت خودرادر خطر می بیند. متعلم ودانشجو یی که‌با تشویش و نگرانی روز هـارا حساب میکند وفرا رسیدن هنگام‌پر اضطراب امتحانات را انتظارمی‌کشد. دهقان وکشاورزی که تراکم بی‌موقع ابرهارا در آسمان‌مزرعه خودمشاهده می‌کند وبر محصول خودمی اندیشد تمام این افراد وهزاران فرد نظیر آنهادر دنیای امروز مابطر یقی د ر نگرانی وپر یشانی بسر می بر ند. نگرانی بخودی‌خود یك مساله غیـر عادی وغیر طبیعی نبوده هیچ فردی کاملا آسوده ازآن نمیتواند زندگانی نماید. بعض مواقع نگرانی ممکن‌است در واقعیت محرکی‌برای اقدام بعمل مثبتی درباره مو قعیتی‌باشد چنانکه خانم زیباکـــه برای از دســـت دادن زیبایی خود نگرانی گردیده میتواند تصمیم جدی گر فته برای محا فظت صورت واندام خود موا ظبت‌بیشتری نماید. همچنان آن مـــدیـــر ورئیس مراقبت ونگران باافزون فعا لیـــت وموثر بودن کار خود ودانشجو بـــا مطالعه وکار بیشتر ود هقان‌بااقدام سریع در جمع آوری محصول‌نگرانی واضطراب شان را مر فوع نمایند.

ولی‌در موقعی که نگرانی غیـــــر معقول وغیر مولد مداو م‌و بصورت همیشگی باشد در اینصورت ممکن است علامت یك بیماری رو حی‌درآن وجود داشته باشد. این نوع‌نگرانی بطریق مختلف تعریف وتعبیر شده است چنانکه یك نویسنده معتبرآ ن رااشاعه وانتشار احساس نارا حتی وتشویش شرح داده است . یـــك متخصص بر جسته آن را ترس زود گذر وگسترده‌شده می پندارد.داکتر استا فورد کلارك، معتقد است کـــه نگرانی یك‌احساس مداوم پابرجایی است که بیمار در مورد آن نمیتواند یك علت اساسی ارائه دهد چنا نکه درباره همه چیز احساس نگرانـــــی مینماید ولی اغلب مطمئن نیست که چرا همه چیزراتااین اندازه‌اضطراب آورمی پندارد .توصیف دیگر این احوال اینستکه بیمار می تـــرسدو مضطرب است‌و لی نمیداند ازچـــه میترسد وچرا از آن میترسد در ین کیفیت ترس آزاردهنده‌دایمی بدون علت وغیر قابل کشـــف‌و تشخیص وبطور غیر عاد ی‌مطابق ومشابـــه یك حالت نگرانی‌وپریشانی دربیمار بروز مینماید .

چنین بیمار احتمالا یك بیمارمبتلا به اختلال عصبی است تامو قعیکـــه حالت مزاجی او بدین منوال باشد بیماری اوطولانی‌خواهد بود.بیماری که‌مبتلا باختلال عصبی است بـــا واقعیت تماس داشته در باره خـــود فکر میکنند وخودرا تالایق وبـــی کفایت وضعیف‌می پندارد گاهی‌ممکن است تصور کندکه مبتلا بسر طان گردیده یادر انتظار بدبختی های‌نا معلومی می باشد در صور تیکه‌بیمار مبتلا با ختلال روانی باوا قعیت در تماس نبوده مثلا خودرا یك فرمانده تصور میکند که‌در عملیات رزمـــــی گرفتار شده‌یاتصور میکند که مردم سعی دارنداورابوسیله اشعه‌نامریی معدوم سازند. مـــعهذا بعضـــی از مراجع صلاحیت دار طبی تفاوت بین دوحال ت‌بالا را فقط یك در جه‌دانسته اند.

علایم بیماری نگرانی عبارت است ازرو حا تحت فشار بودن، احساس خطر یاامر شو می کـــردن، تفـا ل بدزدن ، و حشت وترس بی جهت‌از چیزی مرتعش شدن،تپش و تنـد دادن نبض، اختلال وبه م‌خوردگـــی خواب، شکایات روانی‌ناحیوی مانند احساس نارا حتی در ناحیه معده، انقلاب معدی سردرد هاو غیره.

ولی اوضاع‌بدنی را نمیتوان‌مجزا ازاحوال رو حی ومغزو اندیشه‌بیمار درنظر گرفت‌زیرا هستی وموجودیت کامل یك فردرا باید بتمام بدن‌انسان تصور کرد، بدن انسان رابه صورت یك‌مجمو عه متشکل از اعضا کوچك نمیتوان درنظر گرفت، نگرانی‌امکان دارد خیلی جدی بوده ومیتواندچنان یاس ونا امیدی در شخص ایجادکند که‌منجر برخود کشی گردد. بعضی‌از افراد درأثر طبیعت مشغله ما نـــند استاد ومتخصص ومدیریت ممکـــن است بطور خاص وموثر در مقابـــل نگرانی آسیب پذیر باشند، ز یرا مسئو لیتی که قبول کرده‌انداامکان دادر خیلی زیاد تر از ظرفیت آنها باشد. مدیری که‌همه اوقات عمرتمام فکر وذهن اورا کارش اشغال‌نموده، قبل ازهمه کار مندانش باداره‌میرود وخیلی دیرو قت بعداز رفتن آنهـــا اداره راترك میکوید واز تقسیـــــم مسوو لیت وکار بین همکاران خود احترا زکرده ومعتقد است که اگر کاری بایدخوب‌ورضا یت‌بخش‌انجام گیردباید خود شخص آن را انجام دهددر سرا شیبی وضع وحالـــت نگرانی جدی قرارگرفته معمولاچنین افرادی کار سخت وافراطی خودرابا مرخصی رفتن واسترا حت سالـــم‌و کافی متعادل نمیسازند شاید برای بعضی افراد داشتن اعصاب مشوش

وهرا سانی وفر سوده نوعی طریق
وروش خاص زندگانی باشد مانند
اشخاصی که نمایشات فلم های
تلویزیونی یاسینمایی تهیه میکنند
ودر اتاق کنترول مراقب گردش
صحنه های، مهیج ومحرک بوده برای
تنظیم وقت وانطباق زمانی فلم برداری
دکتور قطع ووصل کلید دستگاه را
داده ضمنا مراقب هستند دراستودیو
شتباهی رخ نداده یااتفاق بدی نیفتد
پیلوتی که باید تمام توجه خودرا با
وجود عوارض غیر قابل پیش بینی
یاتغییر شرایط جوی روی طیاره و
پرواز خود متمرکز سازد .

یاروز نامه نگاری که برای درج
آخرین خبرهای مهم وداغ در سر —
مقاله صفحه اول روز نامه خود
کوشش وفعالیت بسیار مینماید
بعضی اوقات مردم تعمدا موجبات
انفاء احساس نگرانی رادر فر دیا
دیگران فرا هم می آورند مانند
ورزشکارانی که برای شکستن
ریکارد قهرمانی فعالیت ومبارزه
شدیدی مینمایند . مسلم شده که
هنگام نزدیک شدن باین حددرائر
واهمه شکست وناکامی، بخود رنج
وشکنجه فراوان میدهند .

این نوع نگرانی ها گاهی ممکن
است بدرجه خطرناک وفجیع برسد
مدیری که هرگز ازکار خود نکاسته
واستراحت نمی کند. پیلوتی که
ساعتهای متوالی بدون استراحت
پرواز میکند ممکن است بداشتن
نگرانی دایمی خودرا عادت بدهند
ولی این نگرانی ایجاد نگرانی عصبی
خواهد نمود باین درجه که رسید
برای سلامت روح وجسم خطرناک
میشود، مدیر وافراد متخصص تنها
کسانی نیستند که از نگرانی رنج
میبرند، مردم بیشمار باموقعیت های
اجتماعی مختلف وجود دارند که
ممکن است ایجاد احساس شدید
نگرانی نمایند مانند زن وشوهری
که نسبت بوفای یکدیگر مشکوک
میشوند، طیاره که سقوط کرده ودر
آن یکی از نزدیکان مورد علاقه شخص
مسافرت میکرده ، اشکالات مالی
بیماری در خانواده، باز نشستگی
زود رس خستگی زیاد که منجر به
تقاعد واز کار افتادگی اجباری گشته
وانسان را از زندگانی فعال به
بیکاری نامانوس سوق میدهد، احساس
شکست درائر صرف نظر کردن از
ارتقاء بمقام بالاتر، اضطراب
وبیقراری ذاتی وجبلی دوره بلوغ،
محرومیت جنسی وبهمین ترتیب هر
کس میتواند مورد نگرانی خاص خود
رابه فهرست فوق اضافه نماید.
کشمکش وناسازگاری نهانی در
باطن انسان سرچشمه معمولی
نگرانی است. عکس العمل طبیعی
درمقابل تمام مشکلات وخطرات وبدی
موقعیت ها دوراه دارد:

ایستادگی و مبارزه یا فرار بر
قرار اختیار کردن ،وقتی هیچکدام
ازین دو طریق امکان نداشته باشد
شخص بناچار بهردو طریق به نگرانی
کشیده میشودودر نتیجه روحیه قوی
وبشاش واعتماد به نفس شخص با
پیشرفت تدریجی زمان جای خودرا
به نگرانی داده تاآنجا که کار ضایع
واز دست رفته وسلامتی ازبین میرود
درین نوع نگرانی هیچگونه آمادگی
قبلی واقعی نسبت به نگرانی درین
مورد بخصوص وجود نداشت. برای
روشن شدن مطلب مثال های دیگری
ذکر مینمائیم .

مادری کنار بچه های خود نشسته
وبه پدر آنان که در اتاق عملیات
تحت جراحی است می اندیشد ودر
حال انتظار دستمالی را میان انگشتان
بیقرار خود پیچ وتاب میدهد، مردی
که بسوی خانه خود میرود در بین
راه میان جمعیت عصبانی و هجوم
تظاهر کنندگان گرفتار میشود،
شاگردان ومحصلانی که برای معلوم
کردن نتیجه کامیابی وناکامی خود
تلاش می نمایند .زنانی که شوهران
خودرا در انفجار معدن محبوس در
زیر زمین می یابند .

داکتر داوسن در مجله روان
شناسی را هنمای خوشبختی تحت
عنوان چگونه میتوان بر نگرانی فایق
آمد نگرانی و تشویش رامانع خوب
انجام گرفتن کارها وخواب، استراحت
دانسته و آنرا یکی از شکایات روز
مره شمرده ومعتقد است که نگرانی
بطریق گوناگون بدن انسان رامتاثر
می سازد وتوضیح میدهد که بسیاری
ازافراد اینقدر نگران هستند که این
نگرانی جزو عادت آنان گشته واز
بین بردن آن عادت مشکل می باشد
وبرای حل این مشکل بیاد آوری چند
حقیقت ساده پرداخته چنین تشریح
مینماید که ترک یک عادت ممکن است
مشکل باشد ولی بطور قطع مسلم
است که ما باآن عادت بدنیا نیامده
ایم بنابر این ما آنهارا کسب کرده
ایم وآنچه راکه کسب کرده ایم میتوانیم
ازبین ببریم. اصولی در روان شناسی
وجود دارد که مربوط به ترک گفتن
عادت می باشد ماباید این اصول را
بکار بریم باید عمل قاطع باشد و
عادت خوب جای عادت بدرابگیرد یک
دفعه که تصمیم گرفته شد نباید
استثنایی را قایل شد. بایدنگرانی
خودرا محدود ساخته بدین ترتیب
که قبول کنیم مسایلی وجود دارد که
موجب نگرانی ما میگردد، آنوقت
ساعاتی را در هفته برای نگران شدن
تعین نموده وقتی آماده اجرای این
برنامه شدیم درهیچوقت دیگری
نگران نخواهیم شد درساعات نگرانی
سعی کنیم موجبات نگرانی خودرا از
اختفاء وتاریکی بروشنایی بیرون
کشیده وبرای مصاف بدقت در باره
آنها فکر کنیم وبامسایلی که
موجب نگرانی ماشده کلاویز میگردد
به مبارزه بر خیزیم درسایر مواقع
ابدا اجازه ندهیم تااوقات گرانبهای
راکه بایدصرف فعالیت های مفید
گردد نگرانی واضطراب اشغال نماید.

هروقت احساس کردیم که
نگرانی بفکر مارخنه میکند بطور
مصمم باید توجه خودرا بچیزهای
دیگر معطوف سازیم واین نوع
زندگانی کردن رابیاموزیم وتوجه
داشته باشیم که زندگانی برای ما
داشته باشیم که زندگانی برای ما
عبارت است از گذشت روزها ماباید
هرروز زندگانی نمائیم با دیروز وفردا
کاری نداشته باشیم فقط خودرا
مسوول امروز بدانیم بنا برین روز
رابااثبات واعتماد برنفس شروع
کرده تصمیم می گیریم که امروز یک
زندگانی آرا می راشروع کنیم بخود
میگوئیم خدا مرا یاری میکند و در



وجودقوا ومنابع کافی رابرای مبارزه
حیات خلقت کرده است. **سعی کنید**
تصویری در فکرخود از شخص
آرامی که میخواهید داشته باشید
بسازید ودرآرامی کامل قدم بردارید
هیچ چیزوهیچ کس شمارامغشوش
نمی کند با همه درصلح وصفا بسر
برید

جسم وروان از هم قابل تفکیک هستند.

روان شناسان میگویند فعالیت
دماغی درشخص فقط مربوط به مغز
نیست بلکه تمام بدن درآن دخالت
دارد و یکی ازمتخصصین فرانسوی
**اظهارمیدارد «انسان در حقیقت با
تمام بدن فکر میکند :بادست ها وبا
پاها وگوش ها وهمچنین با مغز
واین کاملا اشتباه است اگر بگوئیم
که لیاقت دست هامربوط به انگشت
هاوناخن ها است فعالیت پسیکو
لوژیک ازناحیه تمام جسم است و
ومربوط بیک نقطه موضعی ومعین
نمی باشد ـ مغزدر واقع رابط
(کوموتاتور) وهدایت کننده محسوب
میشود »**

پس به این نتیجه میرسیم که
سلسله اعصاب ومغزجز ودستگاه
تنظیم کننده محسوب میشوند ویک
ارتباط معنوی وعمیقی بین جسم و
روان وجود دارد که غیر قابل مجزا
شدن می باشد.

(باقیدارد)

دبوړی تال

انسانی تاریخ اوفرهنگ

برتانوی هند کی سوله ایزپاڅون!

د۱۹۲۷ کال په وروستیومیاشتو کی دبر تانیی حکومت داپر یکړه وکړه چه یو کمیسیون به هندته استولی شی

څو پدغه هیواد کی دهغو اصلا حاتو په باب څیړنی وکړی چه بنسایی هلته ترسره شی. خودهند خلکو دغه پریکړه په قهراوغوصی سره استقبال

کړه دهند کانګرس هم لدغی موضوع سره مخالفت وکړ ځکه ددی پریکړی اړه(هدف) داوه چه بایددهند وضعه ورووړو تر څیړنی لاندی ونیوله شی

څودا ځرګنده شی چه هندد خپلواك

هیواد لپاره څومره چمتووالی اوورتیا لری په هماغه وخت کی یعنی د۱۹۲۷ ددسمبر په میاشت کی دهندد کانګرس ګوند کالنی غونډی په مدارس کی

روانی وی. اوپه یوه قطعنامه کی یی داپر یکړه ځرګنده کړه چه ملـــی خپلواکی دمبارزی وروستـــی اړه او هدف دی .

دادلو مړی ځل لپاره وچه د هند کانګرس دخپلواکی په خاطر دځـــان ملاتړ بنوده .

اودوه کاله وروسته تردی دکانګرس دګوند کالنی غونډه په لاهور کـــی

وشوه چه هلته دخپلواکی غوښتنـــه په بشپړه توګه دکانګرس د ګو ند دقطعی غوښتنی په توګه اعلان شوه کوم وخت چه نو موړی کمیسیون هند

ته راغی ټولوګوندونوورسره پریکړه وکړه. اوله همدی کبله هر ځای چه

ددغه کمیسیون غړی تللی نو دخلکو له مظا هرو سره مخامخ کیدل اولـــه کومه ځایه چه ددغه کمیسیون مشر «سمیون» نومیده نوخلکو به داشعارونه ورکول. چه: «سیمونه ! بیرته ځه.»

پدغه کال دګجرات دبز ګرانـــو دپاڅون پیښه وشوه .

دهند دکار ګرو وضعه هم ډیـــره بحرانی شوه .په بنګال اوپنجاب کی ترور یستی فعالیتونه پیل شول.

دهندد مبارز ینو دمشر لالاجیت رای دمړینی دکسات داخیستو لپاره

په لاهور کی یوانګریزمنصبدار ووژل شو. د۱۹۳۰ کال په مارچ کی دمهاتما

ګاندهی سـتره لاروهنه ددندنـــی خوځته پیل شوه دهمدی کال په اپریل

کی دنه همکاری مبارزه خپل اوج تـــه ورسیده دکا نګرس دګوند کمیټـــی

غیر قانونی اعلان شوی. اومطبوعات تر بند یزونو لاندی راغلل.

لدی سره سره کومه خبره چه ډیره

دیادولو وړده هغه داچه په پښتونستان (په هغه څه کی چه دشمال مغر بـــی سرحد صوبه بلله کیږی)کی دخدایی خدمتګاروو اوسر خپوشو تحریـــك پیل شو. اود فخر افغان ترلارښوونی

لاندی یی دمبارزی په لو مړی کتارکی په میړانه ټینګار وکړی .. په ۱۹۳۰ کال کی دپیښو رپه ښارکی په مظاهره کوونکو باندی داور امـــر وشو او

دډیرو له امله ډیر مبارزین شهیدا ن شول.

اخیستنه : دنړی تاریخ ته کتنه، دریم ټوك. دنهرو لیکنه .

دغه ځلمی څوك دی؟

دایوه په زړه پوری پو ښتنه ده چه باید ځواب ور کړی شی او البته که څوك له سیاسی مسایلو سره لږ څه علاقه ولری ددغه ځوان سپا یـــی پیژند نه هومره ګران کارنه بریښی دلته باید یوڅه مر سته هم موږ وکړو



دغه ځلمی څوك دی

اووایو چه هغه دامریکی یو ستـــر سیاستدار دی چه څه موده مخکښی مړشو. یعنی دویتنام دسولی دمتارکی نه لږ څه مخکښی .داهم باید ویل شی

چه وروسته دنړی تر دویمی جګړی دامریکی جمهور رئیس هم و.ښه نو لکه تردی ځایه اولدی تفصیل سره هم دهغه پیژ ندنه نشی کیدلی نوموږ

به ووایو. داځلمی سپایی چه دملـــی ګارد سپایی دی هری ترومن نومیږی اودامر یکی پخوانی جمهور رئیس و چه څه موده دمخه مړشو .

پدغو خبرو پوهنه ضروری ده:

دپانا ما کانال :

دغه کانال دامریکی په لویه وچـــه کی دی چه شمالی اوجنو بی امریکـــا سره نښلوی . ددی کانال اوږدوالی ۳۰۰ر۱۸ متره اوسور یی ۳۰۰ـ ۱۹ متره دی .

دسویز کانال :

دغه کانـــال دسره سمندر اومدیترانی تر منځه کیندل شو یدی. دغه کانال دیوه فرا نسوی په هڅـــه اوکو ششونو سره کیندل شو یدی دغه فرانسوی فرد یناند دو لسپس نومیده دسویز کانال په کال ۱۸۹۵ کی و کینل شو. ددغه کانال اوږدوالی ۱۶۱ کیلو متره، اوسور یی ۱۲۵ـ ۷۰ متره او ژور تیایی ۱۲ متره دی.

جبل الطارق :

فرانسو یان جبل الطارق تـــه ژیبر التار وایی اوهغه کانال دی چه داسپا نیاا ومرا کش تر منځه پرو ت دی. ددغه کانال مو قعیت اوځـــای دمدیترانی دبحیری په خو له کی دی اود بیړ ی چلولو اواسترا تژیـــك موقعیت له مخه خورا زیات داهمیت وړ دی او مدیترانه له افریقا ســـره تړی.

بقيه صفحه ۱۳

اجمال وقايع خارجي سال

مصر عنوانی زعمای آنکشوربه‌قاهره مخابره نمودند، حمایت مسکو رااز موقف اعراب‌در آزاد ساختن اراضی اشغالی تاکید کردند. طیارات بم افگن امریکا حملات خودرا بر ویتنام شدت بخشیدند به‌اثـر سیلاب در فلیپین ۲۱۰ نفر هلاك وبیش از دو ملیون نفربی خانمان شدند سادات گفت مصر مصمم است تااراضـــی اشغالی عربهاراآزادکند. وی‌همچنان گفت که‌وعده وتضمینا تیکه‌ایا لات متحده امریکابه اسرائیل داده‌موجب گردید تاوی تصمیمی مبنی‌بر ختـم موجو دیت وسیع‌نظامی اتحادشوروی درمصر آتخاذ کند*سر منشی‌موسسه ملل متحد اوضاع شر قمیانه‌راخیلی وخیم خواند* ملك حسین پاد شا ه اردن بنابدعوت‌شاه ایران روزچهارم اسد (۲۵ جولای) به تهران‌مواصلت کرد* بیرق‌های ویتنام‌شمالی‌برفراز حصار شهر کوا نگتری به‌ا هتـزاز درآمد* صدهانفر به‌اثر سیلاب در آسام هندبی خانمان‌شدند* به اثر تصادم دو طیاره دربو گوتا ۳۷نفـر هلاك‌شد نددرمانیلاهزاران‌خانه‌مورد تهدید سیلاب قرار گرفت روز ۲۷ جولای معلوم شدکه لین پیاودر ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۱ دریك‌اکنسیدند طیاره درمنگو لیاازبین رفته‌بود*جمهوریت عربی مصر ولیبیا روز ۱۱ـ اسـد (۱۲ـاگست) موافقه‌نمودند تاپیش‌از شروع ماه سپتا مـبر سال ۱۹۷۳ عیسوی مصر ولیبیا باتو حید کامل به‌حیث یك کشورواحد که‌بزرگترین کشور در افریقا خواهد بود عرض

وجود کند*موافقتنامه سمله بین‌السلام آباد ودهلی جدید نافذ گردید* به تعقیب سرازیر شدن سیلا بهـای مدهش درنوا حی شمالی فلیپین در بعضی مناطق آنکشور مرض کو لرا شیوع یافت‌وپایتخت فلیپین‌هشتاد فیصد تحت سیلا ب‌قرار گرفت‌وآب به‌بام خانه‌خارسید.درمانیلا پایتخت این کشور هزاران نفربه خطـــر گرسنگی مواجه‌شدند* کنفرانس۶۶ عضوی وزرای خارجه کشور هـای غیرمنسلك درجار جتون دایر گردید اخراج آسیایی های دارنده‌پاسپورت برتانوی دریو گندا اعلام شـد(۱۶ اگست_۲۵اسد)* کورت والدها یم سرمنشی موسسه ملل متحد وارد پیکنگ شد* دراثر سقوط یك‌طیاره الوشن چهار ماشینه اتحاد شوروی اندکی بعداز بر خاست از میـدان هوایی بر لین ۱۵۶ نفرسر نشین‌آن هلاك شدند* کوزموس۵۱۵بسلسله پرتاب قمر مصنوعی از طرف اتحاد شوروی بفضا پرتاب‌گردید *درشهر مسکو حریق مدهشی رخ‌دادکه‌برای خاموش سا ختن این حریق تقریبـا هزار عسکرو هفت هزار داو طلـب مصروف کاربودند *۲۱۶ نفر به اثر باران ولغزش زمین در کور یـای جنوبی هلاك‌شدند*سوقصدکه‌دربرابر حسن دوم پادشاه المغرب صورت گرفت به‌ناکامی‌انجامید «۱۶اگست»* انورا لسادات رئیس جمهوریت‌عربی مصراز فرانسه تقاضا کرد تا منبع فروش سلاح آنکشور رابه قاهـره مرفوع سازد. جنگ های ویتنـــام مانند همیشه ادامه پیداکرد.

سنبله:

کمیته بین المللی المپیك طـــی جلسه سری،رود یشیا راازمسابقات مجوزه المپیك مونیخ خارج سا خت روز۲۵ اگست(۳ سنبله) جمهوریت مردم چین پیشنهاد مربوط به شامل شدن بنگله دیش رابه موسسه ملل متحدویتو کرد* بازی‌های‌المپیك بار دیگر در آلمان بر گزار شد(۲۶ـ اگست = ٤سنبله). هزا ران نفـر درستود یوم سپور تی شهر مونیخ گرد آمده بودند تادر مراسم افتتاح مسابقات المپیك‌سال ۱۹۷۲ شرکت نمایند ریچارد نکسن رئیس جمهور امریکا عازم هانولولو شدتاباکاکیـو تاناکا صدراعظم جاپان مذاکره‌نماید جنگهای شدید بین‌قوای متخاصم در ویتنام و کمبودیا جر یان پیدا نمود حزب برسر اقتدار لیکوا نیـــو صدر اعظم سنگاپور در انتخا بـات عمومی با حصول ۶۵ چـوکـــی در پارلمان آنکشور بار دیگر قدرت را بدست گرفت یکدسته مبارزین‌مسلح فلسطین طی‌یك حمله برقریه‌مسابقه دهند گان المپیك در مـــونیـخ دو اسرائیلی رابه قتل رسا نیده و۱۳ نفر دیگر آنرا گرو گان آرفتـند(۵ سپتا مبر = ١٤ سنبله). یك روز بعددر اثر تصادم‌باپو لیس یازده‌نفر اسرائیلی ،پنج فلسطینی ودوآلمانی بقتل رسیدند مسا بقات اولمپیـای مونیخ شام۲۰ سنبله (۱۱سپتامبر) طی‌مراسم خاصی بپا یان رسیـــد مناسبات سیاسی‌بین ویتنام شمالی وگینی استوایی برقرار گردید داکتر هنری کیسنجر مشاور خاص رئیس جمهور نکسن برای مذاکره بامقامات اتحاد شوروی ازمو نیخ وارد مسکو شد روبرت فیشر لقب قهر مانـــی شطر نج دنیارا از بوریس سپاسکی روسی ربود(۲ سپتامبر = ۱۱سنبله) اوضاع درامتداد خط نظامی سـرـ حدات اسرائیل، سو ریه ولبنـــان متنشج خوانده شد یکصد هـــزار عسکر درمانور های نظامی پیمـان وارسا سهم گرفتند کوز مـــوس ۵۱۸ و۵۱۹ ازطرف اتحاد شوروی بفضا پرتاب گردید مقر رات بیرون شدن قوای هندو پاکستان ازقلمرو های اشغالی تکمیل گردید قـــوای اسرائیل ازفضا وزمین بر چندقریه لبنان حمله کردند وتعداد زیا دی‌پل هاوخانه هارا در لبـــنان و یـرا ن ساخت (۱۶ سپتامبر = ۲۵سنبله) اتحاد شوروی این حملات اسرائیل رابر لبنان تقبیح کرد یو گندا، سه شهررا درنتیجه جنـگهای روز ۲۶ سنبله (۱۷ سپتامبر) باعسا کـــر تانزانیا از دست داد ۱۱٤ نفر بـه اثر سیلاب ولغزیدن زمین‌درکوریای جنوبی هلاك گردیدند احمد حسنـ البکر رئیس جمهورعراق مذاکراتش رابار هبران اتحادشوروی در مسکو خاتمه داد همچنان رئیس جمهـــور عراق طی ماه سنبله باجودت‌سونای رئیس جمهور ترکیه در مورد روابط ذات البینی ومو ضوعات بین‌المللی مذا کراتی انجام دادند .

بقيه در شماره آينده

بقيه صفحه ۲۳

خواننده دوم سال حرف ميزند

جراید ومجلات دریغ می ور زیدید میگوید .

در اینمورد صرف مشکلات‌فامیلی مخصوصا مادرم باعث بود و بـس ورنه شوهرم از جمله اولین کسانی بود که مرا تشویق می کرد وتاحال نیز تشویق فاروق چراغ راه‌هنری ا م است .

شما از شعر کدا م شاعر بیشتر استفاده میکنید و هم‌به خوانند گان مجله ژوندون روشن سازید کـــه در آینده کارتان را در رادیو ادامه خواهید داد یاخیر؟

او با لحن جدی می گوید من‌تارمق به‌وجودم هست وتازنده ام صدا یم را آوازم را و هنرم را میخواهم‌وقف مردم کنم چه اگر تشویق مرد م و خوشبینی آنها نبود من در مـدت اندك نمی توانستم مدال افتخار آمیز خواننده سال را نصیب شوم. لذا من مر هون مردم هستم در مـــورد سوال دیگر تان‌بایدصریحاً بگویم‌که من برای آهنگهایم شاعر بخصوصی ندار مهر شعر خوبی را که‌خواند م وازش خوشم آمد و هر شعری راکه همکاران اداره موسیقی برایم‌تدارك می بینند می خوانم مثلا از بیدل ـ حافظ جامی وغیره‌میگویند شما بـه هند مسافرتی کرده اید میخوا هیم کمی از سفر تان واز خاطره هایتان حرف بزنید .

تقریبا یکماه قبل من وشو هرم هندوستان رفتیم راستی هنردوستی مردم هند قابل تحسین‌وتمجیداست میدانید آنقدر پذیرایی گرم از مـن بعمل آمد که خود م هم تصور ش‌را نمیکردم نظر به تقاضای آنـها ۱۲ پارچه پښتو و دری در آل اندیـا رادیـو چا ر آهنگـك در دو پر و گرام تلو یز یو نی هند اجرا کرد م که بی حد مورد توجـه واستقبا ل قرار گرفت ولی بهترین خاطره سفر مرا موفقیت‌درپروگرام تلویزیونی تشکیل میدهد زیرابعداز اجرای پرو گرا م مرد م دسته های گل بمن تقدیم وازدحا مـی بـرای گرفتن امضایم تولید شد که ایـــن خود بهترین خاطره از زندگی‌هنری ا م هست .

از مهوش می پرسم کدا م گفتنی دیگری برای خوانند گان مجلـــه ژوندون ندارد .

میگوید چرا نی من حلول سال نو را به همه دوستان وعلاقمندان آوازم وخوانند گان این مجله تبریك گفته سال با سعادت موفقیت وخوشبختی برایشان آرزو میکنم . با خوشـــ آواز ترین خواننده رادیوخدا حافظی میکنم ا وهم‌برای ثبت آهنگ‌جدیدی که شعر آن از سرشار شمالی است دفترم را ترك میکنم .

مصاحبه از ع، م
عکاسی مسعود شمس فوتو راپورتر مجله

آنچه در لایحه وظایف

درنظر است تادرخلال شاهراه‌هاجاهایی برای پارکنگ عراده‌جات تعین گردد

مکلف است تاحوادث ترافیکی رادرخلال شا هراه‌ها بررسی نموده‌و بخاطر جلو گیری ازآن چاره یی سراغ نماید .
درحصص مختلف شا هراه هاصاحبمنصبان همراه باپو لیسان ترافیک از سر عت عراده جات مراقبت مینمایند تابا عث بروز حوادث نشوند.



ښاغلی محمد موسی (نعیمی) آمرعمومی ترافیک مرکزی

درمسیرشاهراه ها نقاط محراقی تعین گردیده تا پسته های ترافیک بمنظوربررسی از امور ترافیک شاهراه‌درهمان نقاط استقامت اختیار کند

دریك قسمتی ازحصص شاه‌شهید (ع) نزدیك منزلی همراه با عکاس‌از موتر پائین شدم، بعد یکتن از پولیسان ترافیك مارا بداخل منزلی رهنمایی کرد .

حینیکه به‌صحن حو یلی داخل شدیم چندین عراده موتر باعلا یم ترافیکی نظرمارا بخود جلب نمود، بعد زینه چوبی یی جلو چشمان ما قرار گرفت که‌برهنمایی یکتن ا ز پو لیسان ترافیك به آ ن بالاشده و با لاخر ه دریك اتاقی رسیدیم که‌بسیار تنگ وتاریك به نظر میامد، درهمین اتاق‌خیلی‌خورد، سه‌پایه میزکار همراه باچند چوکی اضافی گذاشته‌شده بود. اینجادفتر کار آمر ترافیك شاهراه بود،درآنجا آمر ترافیك شاهراه باچند صا حب منصب ویك نفر مامور ملکی‌نشسته بودند، گرچه وجود من‌وعکاس مجله ازنگاه کمیت درآنجا زاید به نظر میآمد اماچه چاره که ماهم وظیفه رسمی‌داشتیم تاباآمر اداره ترافیك شاهراه مصاحبه بعمل آریم، بهر صورت درهمانجا وبه همان حا ل ماکار خودرا کردیم.

آمر ترافیك شاهراه ها ښاغلی محمد نعیم ایوبی دربرابر سوالهای نگارنده درمورد ترافیك شا هرا ه هاچنین رو شنی انداخت .

مرام اصلی اداره ترافیك شاهراه اینست تا تر بیهٔ ترافیك را در شاهراه ها مروج ساخته وراننددگان رابیشتر از پیش به مقررات ولوایح وعلایم جدید ترافیك آشنا سازد . همچنان اداره ترافیك شاهراه



علامه اخطاریه رادرین عکس‌میبینیدکه جلو موتری گذاشتهٔ شده است

ترافیک شاهراه خواندم؟

ساخود به پیمانه وسایل و پرسونل دست داشته میتوانیم حداقل پنجاه فیصد در جلوگیری از وقوع حوادث موفق باشیم، اما مداخله مردم سدی بروی اجراآت ماسی بندد



ښاغلی محمدنعیم (ایوبی) آمر اداره ترافیک شاهراه

ښاغلی ایوبی آمر اداره ترافیک شاهراه افزود :

درنظر است تا در میسر شاهراه هامحلی برای پار کنگ عراده جات معین گردد تابعد ازین رانند گان در هرجاو بیجا وسایل نقلیه شان را توقف نداده وباعث بروز حادثه واذیت دیگران نگردند، همچنان در نظر است تا محلات پار کنگ موتر ها در مسیر شاهراه جایی باشدکه مانع عبورو مرور سایر وسایط نقلیه نگردد که این امر خود در حفظ نظم وامن ترافیکی نقش بارزی رابازی خواهد کرد :

وی علاوه کرد:

در نقاط مختلف شا هراه ها ازنگاه بروز حادثه نقاط محراقی تعین کردیم که پسته های ترافیک در همان نقطه استقامت اختیار نمایند چه باگذاشتن علایم ترافیکی وچه ازطریق لودسپیکر ها برای همه تبلیغ مینماییم تا احتیاط رااز دست نداده ونقاط خطر ناك را مخصوصا مدنظر داشته باشند تاغا فلگیر مواجه به حادثه ای نگردند.

همچنان آمراداره ترافیک شاهراه گفت:

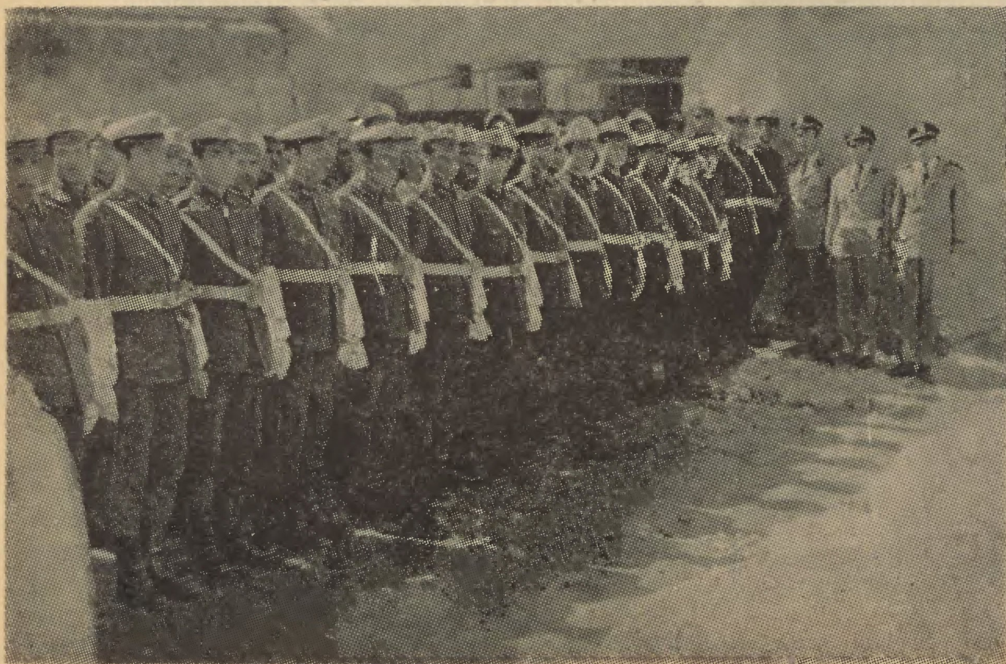
راهنمایی رانند گان تبلیغات شماره اول شفایی، جدا کردن خط السیر توسط علایم مخصوص ترافیکی جلوگیری از تیزرانی رانند گان، اضافه سواری، اضافه ستانی در کرایه، مرا قبت چرا غهای موتر ها، مراقبت موتر های بدون نمبر پلیت، رانند گان بدون لایسنس وجواز سیرو جلو گیری ازبالا کردن سواری ببام موتر نیزاز جمله وظایف ومکلفیت های عمده اداره ترافیک شاهراه به حساب میرود .

او گفت :

همچنان بررسی حوادث ترافیکی، حمل و نقل مجرو حین ، گرفتن اسکیچ محل حادثه۔ تخلیه کردن محل حادثه بعداز اسکیچ وغیره کار هائیست که اداره ترافیک شاهراه باید انجام بدهد.

آمر اداره ترافیک شاهراه ها گفت:

ماخود به پیمانه جدو جهد خود میتوانیم درجلو گیری وقوع حوادث ترافیکی حداقل پنجاه فیصد موفق باشیم امامداخله مردم سدی برو ی اجرا آت مامی بندد .



این عده ازصاحبمنصبان وافراد پولیس ترافیک دراداره ترافیک شاهراه به اجرای وظیفه میپردازند .

برای معلومات شما

شما می توانید با مطالعه این صفحه معلومات تانرا درزمینه های مختلف بلند ببرید

• • •

مطالعه این صفحه را به همه مخصوصا برای متعلمین معارف توصیه می کنیم

شخصیت های برجسته تاریخ

بن جانسن

در جملهٔ نویسندگان قرن شانزده وهفده میلادی در انگلستان یکی هم بن جانسن است . این نویسنده توانای انگلیسی که مدتی را درفقر و پریشانی بسر برد عاقبت مرد معروفی شد و آثارش در همه جا علاقمندان زیادی پیدا کرد . وی درسال یکهزارو پنجصد هفتاد و سه میلادی درشهر ویست مناستیردریک خانواده فقیر چشم بجهان کشود وقتی بن جانسن هنوز طفلی بیش نبود برای پیدا کردن لقمهٔ نانی در تلاش شد و بالاخره شاگرد کلالی شد که پدر اندرش مالك آن بود . مدتی را در آنجا بکار پرداخت ونظربه علاقه که به علم ومعرفت داشت شامل مکتب شد واز همه اولتربه ادبیات ونویسندگی متوسل شدو آشنایی حاصل نمود. بعدازمدتی در جنگ های انگلستان واسپانیا شرکت کرد و با سربازان هندی بمقابل اسپانیا جنگید .

در سال یکهزارو پنجصد ونودودو به لندن مراجعت نمود وبعد از چند سالی بیکی از تیاتر های انگلستان شامل کار شد در همین اوقات بود که اولین کمیدی اثر خودش را بنا م مردم خوشحال نمایش داد. او لین اثر تراژیدی اودر سال ۱۶۰۳ بنا م(ترانوس) در یکی از تیاتر ها نمایش داده شد. وی دریك میتل (جنگ تن بتن) نسبت اینکه شخصی را کشت بزندان افتاد و پس از رهایی دوباره به کار های ادبی و هنری آغازنمود.

بن جانسن یکی ازدوستان نزدیك ویلیام شکسپیر بوده و بعد ازو بزرگترین نویسنده کلاسیم قرو ن شانزده و هفده انگلستان بحساب میرود .

این نویسنده بزرگ آثار زیادی از خود بیاد گار مانده که مهم ترین آن ها عبارت است از:زن خاموش،ولپن ومردم غمگین .

بن جانسن در سال ۱۶۳۷ در اثر بیماری که عاید حالش شد چشم از جهان پوشید .

همکار الکترونیکی درطبابت

اخیرا دستگاه الکترونیکی طبی ساخته شد که بهترین همکار طبیب شمرده میشود . این آله که جدیدادر شهر لووف بکار افتاده است بدون جزیی ترین اشتباه وبصورت خیلی عاجل در تشخیص اقسا م مختلف امراض به طبیب معالج معلومات می دهد .

این آله چگونکی حرکات قلب ونبض را ثبت نموده و بطبیب معالج آواز های قلبی مریض رامی شنواندونیز مقدار آکسیجن خون مریض را با تاثیرات بیولوژیکی وبیوالکتریکی را در ارگانیزم مریض تعیین می- نماید .



تقدیم کننده: هیوادوال

لوکسمبورگ

لوکسمبورگ کشوریست که درغرب اروپا قرار دارد . دارای نهصد ونود ونه میل مربع مساحت و سه‌صدو سی وپنج هزار نفوس است. زبان رسمی مردم آن فرانسوی والمانی بوده و بزبان لوکسمبورگی نیز صحبت میکنند . مرکز آن شهرلوکسمبورگ دارا ی هفتادو شش هزار سکنه میباشد . شهر ها ی معروف آن عبارت ازایش ودیفیر دانش است .

کشور لوکسمبورگ یك کشو رانکشاف یافته صنعتی بوده و معادن آهن آن باعث انکشاف صنعت فولادسازی شده است . و اضافه از نود وپنج فیصد تولیدات صنعتی آ ن بکشور های دیگر صادر میشود



علاوه از آن مواد کیمیاوی، تایرموتروآلات فلزی نیز تولید میکند . ده فیصد مرد م آن مشغول زراعت ومالداری میباشند و درحدود هفتصد هزار جریب زمین برای زراعـت اختصاص دارد. تولیدات مهم زراعتی وحیوانی آن عبارت ازگندم ، جـو، کچالو، تنباکو و انواع لبنیات است.

تا سال ۱۹۴۸ بحیث یك کشوربی طرف بود واز سال ٤٨ به بعد به عضویت ناتووبازار مشترك شا مل شد لوکسمبورگ یك کشور شاهی مشروط بوده وعضو ملل متحد است.

بیرق : سه قطعهٔ افقی سـرخ ،سفید و آبی .
واحد پولی : فرانك معاد ل نودپول .

سدهای آبی دربرابر سیل

فرانکفورت (د.آ.د) ـ در آینـده مبارزه باسیل بوسیله خود عنصر سیل ، یعنی آب، بعمل خواهد آمد. دو موسسه آلمانی سیستم سـد لوله‌ای جدیدی ساخته اند که، از آب نا مطلوب استفاده میکند ایـن لوله های پلاستیکی بطول ۳۰ متروپهنای ۱٫۷۵ متر فقط ۱۰۰ کیلـو گرا م وزن دارند و باسانی قابل حمل میباشند . بوسیله یك آلهٔ (که در همه ماشینهای اطفائیه در دسترس است) ـ لوله های مذکور در ظرف چند دقیقه پر از آب میشوند ودارای ۱۲ تا ۱۵ تن وزن میگردند .

لوله های پلاستیکی خود را بـاشرایط ارضی انطباق میدهند ووزن مذکور کافی برای ایجاد یك سد پابر جا بار تفاع ۸۰ سانتیمتر میباشد. لوله ها را میتوان کنار هم قرار دادوبدینگونه بر طـول سـد افـزود استحکا م لوله های مذکور هما نندفولاد است و پوشش مخصوص آنها را از هر گونه تاثیر زنگ، روغن، نفت ودیگر مواد کمیاوی مصئو ن میدارد . این لوله ها نه فقط جانشین سریع وبدون زحمتی بجای کیسه های خاك میباشند که اکنون مـورداستفاده قرار میگیرد ، بلکه همچنین میتوان از آنها برای جلـو گیـری از پخش مایعات خطرناك استفاده کرد وحتی با پر کردن آنها ازشن، استحکا مات ساحلی بوجود آورد.

مرگز بزرگ مولد برق سیار

دربرلن غربی دود ستگاه مر کـزمولد برق سیار ساخته شده است که، هریك ازآنها میتواند به‌تنهایی مصرف برق یك شهر ۱۵۰۰۰ نفری را تامین نماید. محرك آنهاتور بینهای گازی ازنوع تعدیل شده انجن های طیاره جت است که، هرواحد دارای ۴٫۸ ملیون وات قدرت تولیـدی میباشد. مرکز مولد برق مذ کوربرروی کلمیونهای پنج محو ری حـمل میشود وبیشتر برای جاهایی درنظر گرفته شده که .بعلت نقصهای فنی یاکمبود قدرت گرفتار خامو شـی کامل یاموضعی میشوند .

ارتباط ازطریق اشعه لایزر

تراکم کیبل های تیلفون یکی ازپرابلم های خیلی مهم مخابـرات بحساب می رود. زیرا تنظیم لین‌های کیبلی مخصو صا درشهر هـای بزرگ خیلی مشکل است .

یك آزمایش دلچسپ مخا براتی دریکی از بلاك های شهر تالین مرکز استونیا رو بدست گرفته خواهدشد.زمین افتاده است اشعهٔ لایزرارتباط

تاو قتی که کیبل‌های تیلفون دربین جدی بخود می گیرد. این طو ر یك سیستم او پتیکی مـخابره در درانستیتوت پلی تخنیك تالین تحت کار است . چندی قبل اولین مخابره تیلفونی تو سط اشعهٔ لایزر ایـن انستیتوت را بامر کز شهر و صل نمود .

درین انستیتوت در مورد اینکه دراتمو سفیر های مشکل چطوراز شعاع استفاده شود، تحقیقات جر یان دارد.

یاد همهٔ گذشته

بی پیسگی هم زورشی است ؟



تنهایی هم عالمی دارد، من تنها زندگی میکنم ،بکلی تنهای تنـها ، دور از همه .

دوستی دارم که بعضا از من‌خبر میگیرد ویگان صحبتها میکنـد. او بیکی از ولایات سفر درازی را طی کرده وچندماهی رادرآنجا گذ را نده وقتیکه بر گشت بدین من آمد، حین برخورد خیلی متحیر یا فتمش ،بعد از جور بخیری ازش پرسید م کـه چرا اینقدر متحیر به نظرمیرسی .

گفت :

از ینکه باز هم تنها یافتمت .

گفتم :

چطور ؟

معنـی اینهـمه حرفـهایت را نفهمید م .

گفت :

در اولین شماره سال گـذشتـه خوانده بودم که نهٔ بچـه‌ای دار ی ونهٔ دختری و معلوم میشود کهٔاصلا عروسی نکردی .

گفتم

نه‌هنوزعروسی نکردم اما نا مزد شد م .

گفت به این مرحله زودتر خاتمه بده که مثل من به جنجال نمانی.

گفتم باز این چه حرفهاست که میزنی مثل تو یعنی چه ؟

گفت :

منظور خاصی ندارم، اما همین داد وبده ها را میگویم .

گفتم نه بابا این چیز ها دیگـر وقتش گذشته .

گفت :

خوب تو از دل من نمی آیی چند روز قبل اگر میدانستی که بخاطر بردن « نوروزی» چه حالی به‌سرمن آمده بود آنوقت باور میکردی ،

دید م که‌راست میگوید، امروزهم فامیلهای متعصبی سراغ میشودکهٔ حتی جوانان روشنفکر را مجبور به تعقیب‌روش‌خرافاتی‌خودمیسازندکه‌این خود هم منافی قواعد اسلامی و هم خلاف ایجابات عصر وزمان‌میباشد.

سر به علامهٔ تائید جنبانده و این بحث را با او خاتمه داد م.

میگویند معاش ماموزین بالا برده میشود !؟

اوراموترزده وگشته بود اما تایکساعت جسدش به روی سرک افتیده وکسی به دادش نرسید؟



به موتر سرویس نشسته بود م میخواستم میرویس میدان بـروم . اگرچه بیروبار واز دحام باز هـم مثل گذشته به نظر میرسید ، امـا با آنهم من توانستم مباحثه‌دونفری راکهٔ یك چوکی‌بیشتر از من‌نشستهٔ بودند بشنوم .

آنها بالای موضوع کوپراتیـف مامورین حرف میزدند .

یکی میگفت که شنید م معاش مامورین سی فیصد بلندمیرود.

دیگری میگفت که نه اینطورنیست حکومت بخاطر رفا و آرامی مامورین خواسته کوپراتیفی به آنها تاسیس نماید تا تما م موادمورد ضرو رت شانرا به آسانی و قیمت نازلتر از آنجا بدست آرند .

اولی گفت فکر میکنم در قد م‌اول حکومت متوجه آن شد تا معاشـ مامورین را بلند ببرد ، اما بعدادید کهٔهرگاه این کار را بکند بهٔمامورین آنقدر ها کمك نخواهد شـد زیـرا هرگاه معاش بلند برده شود خواهی نخواهی نرخها هم بلند خواهدرفت پس به این حساب است که از راه دیگری حکومت خواست به ما مورین کمك نماید که این یك عمل نیـك است .

دومی که معلوم میشد از اصـل!

موضوع پوره خبر ندارد گفت :

این کار نیك تنها در حق مامورین مرکز ممکن است عملی شود .

اما رفیق اولی اش باتذکر ازخط مشی حکومت به او اطمینـان داده گفت :

نخیر اینطور کهٔتو فکر کردی نیست حکومت با توجه به این امر که غـم مامورین مرکز وولایات بیك سویه خورده شود این کار را کرده .خود راآنقدر عرق این مبا حثه یافتم کـه نزدیك بود به کوتهٔ سنگی رسیده دوباره راه شهررا درپیش گیر م .



مردمان ما را عادت بر این است که در روز اول سال میخواهنـد بغرض اشتراك در مراسم برافراشتن جند ه سخی، به مزارشریف بروند این تعامل از قرنها ست کـه در کشور ما رایج بوده. درین روزعده کثیر مردم از هر گوشـه و کنـار مملکت و حتی از خارج کشوردرین مراسم اشتراك مینمایند .

اگر چهٔ اصل مراسم بر افراشتن (جنـده سخـی) بـروز اول سال (نوروز) بر گزار میشود اما دوا م آن تقریبا چهل روز را در برمیگیرد طی این مدت گروه بزرگی از مردم که حتی تعداد شان از هزار هانفر هم تجاوز میکند در مزار شریـف اقامت اختیار میکنند .

عده ای به منازل دوست‌و اقارب وهم تعدادی درهوتلها جای‌میگیرند. شیرینی سخن درینجاست که بـه تناسب تعداد مرد م نرخها هم بالا میرود .

در هوتلها هرچه که هوتلی هـا خواستند همان میکنند ، چه درنان چه در مورد بستر ها و اطاق فقـط به اختیار خود قیمت گذاری‌مینمایند وهمچنان در بازار هـم از طـرف دکانداران بی مبالاتی ها بیش ازحد صورت میگیرد .

هر سال هرچه که میشد، امـا معلوم است که امسال هم همچوبی مبالاتی ها از طـرف دکانـداران و هوتلداران صورت گرفته زیراامروز این موضوع را بدفتر تیلفونی‌ازمزار شریف‌خبر گرفتیم .

G.OMID

باز ارماهی وجلبی خیلی گرم بود؟

بخاطر تداوی مادرش باید پول قرض کند زیرا پولیکه داشت صرف بردن

نوروزی شده ؟

درین روزها نرخ اشیاء درمزارشریف خیلی بلند رفته است



درین روز اتفاقا خودرا در پارك زرنگار یافتم .

متوجه شدم که فصل بهار هم میرسد ، اما هنوز هم کسی متوجه این پارك نگردیده وانبوهی ازتوافان این منطقه را پرکرده اند .

این سوال نزدم پیدا شد درین وقت که زمستان رفت و بهار آمد، سر سبزی وشادابی در همه جا مخصوصا آنجا ها که بنام باغ وپارك یاد میشود بیشتر جالب توجه است ، چرا به این پارك کس توجه نکرده ، چرا براستی شکل یك‌پارك رابرایش نمی دهند ؟

حینیکهٔ غرق این فکر بودم‌ناگاه پایم به گودالی رفت که اگررهگذری بکمك نمی رسید باید از پا دست میشستم .

واین گودال بود که یکبار دیگر مرا متوجه خرابی های این پارك ساخت .

دل من که به این وضع پارك زرنگار سوخت ، اما چه سود ؟

خدا کند کسانی به این پارك دل بسوزانند که کم از کم در سرسبزی آن کمکش کرده بتوانند.

شماره اول



روز اول سال بود ، در کابل همه بطرف کارتهٔ سخی روان بودند،در آنجا هم (جندهٔ سخی) بالا شدخیلی مردم بدامنهٔ سخی جمع شده بودند بازار ماهی وجلبی خیلی گرم بود من‌هم خواستم کمی ماهی بخرم و همرای رفقا بخوریم و قتیکه قیمت فی کیلوی آن را پرسیدم ماهی فروش ویا ماهی پز بگویم باخنده استهزا آمیزی گفت :

برادر از پاو چرا گپ نمی زنی مه کیلویشه نمی فهمم .

گفتم :

خوب پاو چند است ؟

گفت :

پاو پانزده افغانی چند پاو ؟

وقتیکه از قیمت آن خبر شدم گفته کابل بناروال بیادم آمده بود که ازطریق رادیو بخاطر قلت‌گوشت گفت :

« مردم ما میتوانندبعوض گوشت گوسفند وگاو از گوشت مرغ‌وماهی استفاده نمایند » .

واینست نرخ گوشت ماهی که نازلتر از گوشت گوسفند و گاو تلقی شده است .



بی پیسگی (بی‌پولی) هم زورشی است. روز جمعه در حالیکه به این فکر بودم تا پروگرامی برای خود ساخته ودر اولین روز جمعه سال‌نو وقت خودرا بخوشی بگذرانیم طبعا هیچ کاری بدون پول نمی‌شود درهمین‌وقت که یکی از دوستان به وارخطایی و عجله خودرا بمن‌رسانده وطلب پول کرد.

اوگفت :

من‌پول داشتم‌اما چون برادرم نامزد است به اساس خواستهٔ فامیل نامزدشس آن را به خریداین وآن‌به مصرف رساندم اما امروز دفعتا مادرم‌به‌معده دردی عجیبی مبتلا شده ومن پول داکتر ودوای اورا ندارم ،لذا نزد تومراجعه کردم تااگر چند پولی برایم بدهی.

من هم چاره بیش نداشتن جز اینکه به اوپول‌دادم‌وازطرح پروگرام صرف نظرنمایم.این کار را کردم وبه‌حال آنانیکه هنوز هم بفکر مزخرفات هستند تاسف کردم .



بصوب پروان روان بودم‌درحوالی ساعت سه و بیست دقیقه بود که موتر ما در قسمتهای بین ولسوالی میربچه کوت وقره باغ رسید ودر آنجا چند موتر جلو دیگر موتر هارا سد بسته بود، من و همهٔ راکبین‌از موتر پائین شدیم، چند قدم‌جلو تر رفتم ، دیدم بروی سرك جویی از خون روان است، و پیشتر ازآن جوانی را دیدم‌که از هر طرفش خون جاری بوده و جان را به حق تسلیم کرده بود .

او را موتر زده بود ،این را چند نفریکه به آنجا بودند گفتند. بعداز طرف کابل و پروان موتر های‌زیادی بدو جناح محل حادثه توقف کردند زیرا اینها میگفتند هرگاه ما ازسرك بگذریم تیر های موتر بخون آلوده میشود و مورد اشتباه قرارمیگیریم معلوم میشد موتریکه این شخص‌را کشته فرار کرده، تا یکساعت‌دیگر آنجا توقف کردیم از ترافیك ، امبولانس وما مورین مربوطه کسی سراغ نشد تا اینکه موتری‌به ولسوالی قره باغ رفت واز آنجا قوماندان و چندتاپولیس ها آمدند، ازروی کاغذیکه به جیب متوفی بود فهمیده میشد که بیچاره ۲۳ ساله و عسکر بوده ، بعد از گذشتاندن مریضی ۲۹ روز رخصت گرفته و میخواسته به خانه اش‌برود که این بلا بالایش نازل شده .

نظر به‌تقاضای یکعده زیاد خوانندگان مجله اینک‌بار دیگر بعدازمدتی به‌نشر فوتورسان آغاز میکنیم

آوازی درشب

ازمنابع اگرا نسوی

ترجمه وتنظیم ازم. قاسم صیقل.





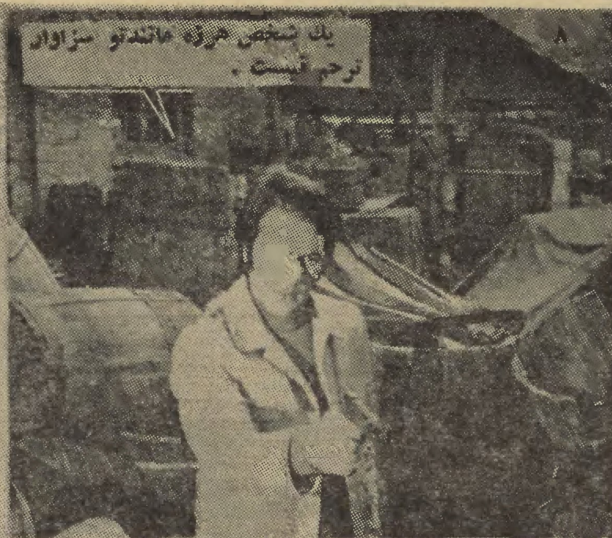


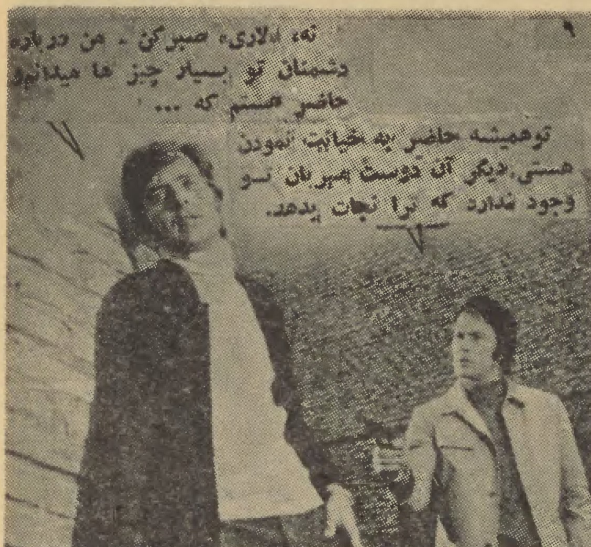






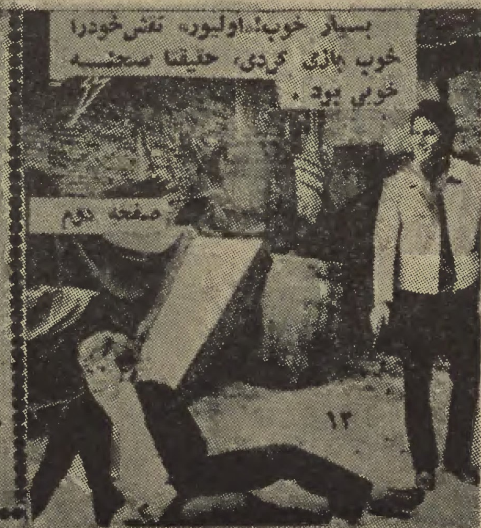












این صحنه یی که گذشت ، یك صحنه فلم پولیسی بود.«او لیور» هنرپیشه حرفوی‌و «هیگو» یك جوان تازه کار است که آینده درخشان دارد .





۱۴
بسیار خوب هیگو، تو در نقش خود
وارد بودی !



۱۵
متشکرم آقا، البته برای
من کمال افتخار است
که باشما کار کنم ...
خواهش میکنم مرا «آقا» نگو ...



۱۶
من بیش از ۲۸ سال ندارم، واز
خاطری همیشه بشاش معلوم میشوم
که از آوان جوانی به اینکار علاقه
نشان دادم .



۱۷
متشکرم، من مرهون مهربانی تو
هستم، تشویق تو، مرا در
کار شجاعت بیشتر میدهد
تازه کاری که مثل تو
آینده درخشان داشته
باشد، کم سراغ میشود .



۱۸
دیگر بس کنیم، وقت نان است
بعد از صرف نان آمادگی برای تهیه
صحنه های شب بگیرید .
بسیار خوب !



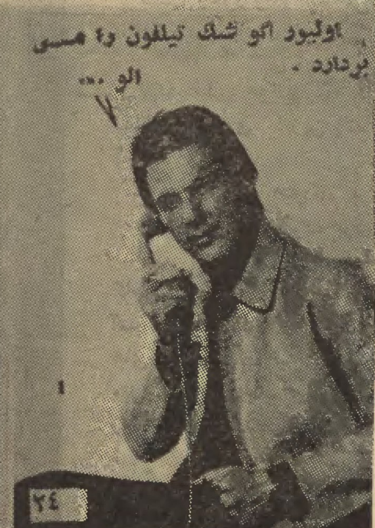
ممکن است گرسنه یکجا
به رستورانت برویم ؟
درست است، من بسیار
گرسنه هستم
زن جوانی در گفتگوی آنها
مداخله میکند.
صفحه سوم
۱۹


٢٠
اولیور تو میخواهی که به خانه غذا صرف کنی ؟
نه! من شمارا همراهی میکنم.


بروویم. منهم گرسنه هستم .
یک لحظه اجازه بدهید تابه اتاق خودبرو
دوایی راکه دکتور،خوردن آنرا
قبل ازصرف غذا
برایم توصیه
کرده . بیاورم
٢١


امید است که زود
دیر گردی،
اگرتو اینرا ندانی، دیگر عنصر
پشنگان خبردارند که من اختلا ل
معدوی دارم .
٢٢


بدون اینکه دستهایم رابشویم،
فورا نزدشمادر رستورانت حا ضر
میشوم .
٢٣


اولیور اگو شک تیلفون را مسی بردارد .
الو ...
٢٤


٢٥
تو! توهستی ؟!
صفحه چهارم


٢٦
اوبا اضطراب زیا به تیلفون گوش میدهد.
بقیه دارد

نویسنده: ح. شیخ اوف

ترجمه: جوز جانی

ازمجله «ستاره شرق» اوزبکستان شوروی

معمای رینی

فانتیزی علمی

آنچه تاکنون خوانده اید

بیل رینی دانشمند بزرگ‌برتانیاتوسط سفینه سیاره پیمای «فوتون» بریك سیاره مجهول فرودمی آیدوبعد ازآنکه مدتی‌ازتمام کیهان‌نوردان استمداد مینماید، بشکل مر موزی نابود میگردد. چند سال بعدازین حادثه قهر مان کیهان نورد شوروی‌عزیز وف تصمیم میگیرد برای حل معمای رینی باین سیاره نامعلوم‌سفر کند. اداره امور کیها نی سه‌نفردیگر رانیز درین سفر باوی همراه‌میسازد

ومتعاقبا تطبیقات در محل مخصوص برای آزمایشهای کیهانی‌آغازمیگردد وپس ازیکماه سفینه« الماس»پرتاب‌میشود ودر طول راه شوکت واننه توسط ماشین همه جارو بنام عقاب برسیاره ویگه فرود آمده ازمنبع طبیعی اورا نیوم آنجا مواد سوخت برمیدارند والماس‌بسر عت نزدیك بسرعت نور بسوی سیاره نا معلوم به‌پرواز خود ادامه میدهد.



٦

فضانور دان درداخل سفینه به نوبت استراحت مینمودند هنگامیکه کپتان سفینه به استراحت‌میپرداخت هنوز اثر مایوسی‌ازچهره اش‌زدوده نشده بود. او چشمان خودرا بست اما خواب کجابود؟ ...در باره اننه می‌اند یشید : دختر عجیبی است‌و هما نطور یکه اوکین میگوید درست مثل یك شا هدخت زیبا ونفیس‌ودر عین زمان مانند جوانی‌برومند،دلیر وشجاع است . دختر بااین زیبایی ونفاست خود کلارای مر حوم را بخاطر کپتان می‌آورد نگا ههای‌تندر وروش قاطع اننه نوعی شباهت بحر کات ونگاه کلارا داشت. کلارا! شاید اواین زن‌معصو م‌راکه همیشه نوعی تاثر بر چشما نش سایه می افگند، هرگز فراموش نکند. آخرین دقایقی راکه بااووداع‌کرد، مثل‌همین دیروز بخاطر دارد.

تازه کار بنای‌استیشن برق‌اتومی پرقدرت در سیاره‌سیر یره (۱)آغاز یافته وفیصله بعمل آمده بودتا عزیزوف بحیث کپتان سفینه‌ارتباط بااین سیاره بکار آغاز نماید. اودر آنموقع چقدر تلاش کرد تا همسر خویش را نیز درین سفر باخودببرد اما موفق نشد وداکتر ها برای او اجازه سفر ندادند. اساسا ارگانیزم کلالارا نمیتوانسته‌با شرایط موجود درسیاره مذ کور مطابقت نشان‌دهد.

۱ـ سیاره ای‌است که توسط‌اختر شناس ایطا لوی«د.ت پیتسی یی‌در اول جنوری ۱۸۰۱کشف گر دید. این سیاره درهر ۹ساعت و۵ دقیقه دورخود میچرخدو فاصله آن از آفتاب ۲،۷۷ ملیون میل نجومی میباشد واز نظر فصول‌خود هنوز نزد مردم زمین معما است .

بقرار اظهار داکتران نظر به‌ویژگی ها ی‌خاصی که در طبیعت این زن وجود داشت، بدون‌کدام‌شك‌وتردید درمحیط سیاره‌بامراض‌سختی‌مصاب میگردید. عزیزوف بعنوان اعترا ض اظهار داشت چرا در شرایطی که‌من مریض‌نمیگردم‌زنم بمرض‌مصاب‌بگردد وبا داکتران بمناقشه پر داخت. آنها گفتند اگر باور ندارید میتوانیم موضوع را ضمن تجربه برای شما نشان دهیم وآنگاه اورا بداخل لابراتوار بزر گی هدایت نمودندکه دروسط میز بزر گ ی‌قرار داشت‌وبا شیشه دایروی شکل محاط گردیده بود .

خانم دکتوری که عینك بچشم داشت گفت :

ـدر داخل این شیشه شرایطو هوای محیط سیریره مو جود است حالا دو موشر نرو ماده رادر آنجا داخل میسازیم . هردو موش صحت دارند.

لحظه‌ی بعد دو موش داخل‌شیشه پیدا شدند. نخست آنها بدون آنکه تحت تاثیرچیزی‌قرارگیرند.هرطرف به‌جست وخیز پردا ختند .امالحظه ای‌بعد وضع‌یکی ا زموشها تغیر کرد ومثل اینکه گلویش بشدت فشرده شده باشد به غلط خوردن آغازکرد.

داکتر گف ت:

ـمشاهده میکند ، یکی‌از موشها بااینکه از صحت کامل برخور دار است، توانایی زندگی کردن را در اتمو سفیر سیریره ندارد. واین عکس العمل است که اور گانیزم حیوان از خود نشان میدهد.

عزیزوف بدون آنکه بقیه سخنان داکتر را بشنود دستی تکان داده‌واز آنجا خارج گردید : اساسا چگو نه میتوان برا ی‌این اکتر هایك مطلب راحالی سا خت؟شاید در تمام‌جهان مثل اینها آدمهای شله موجودنباشد.

همینکه عزیزو ف‌بمنز ل‌آمدبا ابرویی در هم کشیده بخانمش‌گفت:

ـبرای یك سفر پنجساله آمادگی میگیرم. تو ودر زمین خواهی ماند.

اگراو با ابروی‌درهم کشیده‌حرف نمیزد، بدون گفتگوکلارا بافریادبلند گریه سر میداد باآنهم آهسته گریست وخود رادر آغو ش‌شوهرش افگند :

ـنمیگذارم عزیزم !به هیچ جایی نمیگذارم بروی !ازین زندگی بجان آمدم ...

عزیزوف قبلا هیچگاه برای‌اینقدر مدت زیاد پرواز نکرده بود.

اودر ظر ف‌یکسال ویا ششی ماه گاهی بمریخ‌وگا هی بزهره ر فت‌و آمد مینمود. کالا را برای این سفر های کوتاه مدت نیز باگریه و زاری مثل اینکه پارچه ای از وجود خود را از دست بدهدباشو هرخودوداع میکرد اما این بار ..

ـعزیزم، خوب فکر کن !پنج‌سال چه‌اهمیت دارد.. در یك چشم بهم زدن میگذرد .. بزو دی خواهی‌دید.

یی! عزیزم نمیخواهم، نمیتوانم تحمل نمایم !

کلارا مثل اینکه‌شوهرش میخواهد ازنزدش فرار کند، سخت بسوی چسبیده بود .

عزیزوف که بچهره اندو هگین‌و چشمان اشك آلود همسر خود نظر دوخته بود، قلبش ازشدت تاثرآب میگردید .قبل ازین هیچگاه نسبت بوی اینقدر احساس تر حم نکرده بود گرچه درآن‌موقع‌تاحدی توانست اورا اطمینان‌دهد، اما قلبش‌همچنان میگداخت . فردا هنگا میکه برای وداع در فرود گاه کیهان نوردی حاضر شد، رنگك ازرخساره کلارا پریده. چشمانش از گریه سرخ گردیده و گودرفته بود ظاهرا چنین معلوم میشدکه‌او احساس میکرداین باربرای آخرین مر تبه باشو هر عزیز خود وداع میکند .

حالا عزیزوف چشمان اشك آلود شریك ومحبوب زندگی خو یش را دربرابر خود مجسم‌می‌بیند وبخا طر می‌آورد که خودش نیز چقدر اندو هگین ودر اضطراب بود.

بعدااز آن روز عزیزوف به گشت وگذار دربین سیا رات ادامه داد.او توسط سفینه خود برای بنای‌استیشن برق اتومی درسیر یره گاهی‌ازمریخ ماشین های مرکب‌الکترونی می‌آورد وگاهی اجزا ور آکتور هاوتور بین های اورا نیوم را انتقال میداد ومختصر اینکه بخاطر تامین اجزاء ومواد مورد ضرورت‌استیشن اتومی مذکور بتمام سیا راتی که پای‌انسان رسیده بود قدم میگذاشت ووظایف محوله را بانجام میرسانید .

عزیزوف عادتا از خطر نوشتن خوشش نمی‌آمد واین کار برای او بسیار ناخوشایندبود. اوعقیده‌داشت که گرفتن نامه های پرسوزو گداز وخواندن آن به‌تاثر انسان می‌افزاید واراده اش را ضعیف میسازد ومخصو صابرای‌کیهان‌نور دان‌خیلی خطرناك‌است. گذشته ازین پنجسال پرواز دربین سیا رات بسیار دور دست درنظر کپتان‌سفینه حتی‌برابر پنجروز هم ارزش‌نداشت وازهمین جهت عزیزوف تمام نامه های راکه ازخانه‌خود میگر فت نزدخود جمع میکرد بدون آنکه آنهارا بخواند در فرصت مساعد طعمه حریق‌میساخت.

مدت چهار سال سپری گردید. عزیزوف سه سال این مدت رادر حال پرواز به سر عت‌فوق العاده گذرانید طبعا این مدت نسبت به ستاف سفینه عزیزوف چهار سال بود،اما اساسا درسیاره سیریره مدت بیش از۹سال وقت سپری گردیده بود، زیرا زمان برای فضا نور دانی که بسرعت نز دیك بسرعت نور پرواز مینمایند نسبت به‌زمین یا سیارات دیگری که‌درمدار خود آهسته حرکت‌میکنند، چندین مرتبه بطی سیر مینماید!

درزمین چقدر وقت گذشته بود؟ درخلال این مدت در زمین شا نزده سال سپری گردیده بود (ظا هرا سیریره در مدارخود نسبت بزمین چندین ده‌مرتبه‌سریعتر حرکت‌داشت عزیزوف بااین مسئله زمان ملتفت شدکه طور غیر مترقبه تلگرامی از زمین بنام اورسید. متن تلگرام که عزیزوف راوادارساخت‌تاموهای خود رابکند وخو یشتن را روی چوکی بیندازد، متضمن سطور ذیل بود:

«محترم عزیزوف همسر تان در اثر مصاب شدن بمرض قلبی‌ناگهان درگذ شت نقطه انتظار داریم زودتر برگردید نقطه .»

درآن موقع عزیزوف برای او لین بار در زندگی خویش رنج و جدان را احساس کرد واز تصور اینکه‌در مرگ کلارا مسئو لیت بخود و ی متوجه است شدیدااظهار تاسف کرد: در طول مدت شا نزده سا ل حتی چهار سطر نامه‌هم برای‌او ننوشته ام..... تفو...».این درست اس ت‌که خوداونیز از دوری همسر عزیز خود سخت رنج میبرد ، اما بااشتغال به کار های دشوار ودقت طلب غالبا اورا فرا موش هم میکرد اماکلارا چطور ؟ درمورداینکه اوحتی یك‌دقیقه هم شوهر خودرا ازیادبرده باشد، عزیزوف کو چکترین شبهه ای‌هم نمیتوا نست دردل راه دهد. کلارا بااین ترتیب اورا باجان ودل دوست میداشت ومیپرسید! ولی‌او نتوانست چنین‌عشق! پاکی رااسپاس گذارد وبارج آن پی‌ببرد ودر نتیجه عزیزوف مثل کسیکه دوای تلخ نوشیده باشدچهره درهم کشیدودر محل استرا حت ازیك پهلوبه‌پهلوی دیگردور خورد. کپتان مطمئن بود که‌دیگر خواب در چشمانش راه نمی یابد. در زندگی‌این نخستین باربود که‌تحت تاثیر احسا سات وعواطف خویش قرارگرفته نخوا بیده ودر نتیجه پرو گرام روزانه رابر هم زده بود .

کپتان در حالیکه خمیازه میکشید آهسته زیر لب زمزمه کرد:

ـ آخ، اننه،اننه این چه مصیبتی بودکه ترا درسفینه باخود گرفتم؟..

پس‌ازدر گذشت کلارا عزیزوف زندگی خود را وقف سفردر فضاو تسخیر سیا رات دور دست‌ناشناس ساخت. تاز مانی که ساختمان استیشن عظیم‌برق‌اتومی در سیریره میرسید،اوبلا انقطاع مصرو فرفت وآمد دربین سیارات ما حول بود. گرچه اوبه کار خود سخت‌علاقه داشت،اما درهرقدم جای خالی‌کلارا رادر زندگی خویش احساس میکرد. کپتان سابقا طی سفر های خوداین اطمینان را داشت که همسرش‌جای دیگری نمیرود وبا کمال بی صبری باز گشت وی‌را انتظار میکشدواین احساس سبب میشد که‌او طور یکه شاید وباید بارزش شریك ز ندگی خود متوجه نگردد وحتی هنگام باز گشت ازسفر آنچنا نکه لازم است‌او رادر آغو ش نفشارد، ولی اکنون‌که دیگر او زندگی‌راپدرود گفته ،کپتان پی‌برده‌اس ت‌که چه موجودگرانبهای رااز دست داده وازشدت بیتابی نمیتواند آرام بگیرد. اوحالا با تمام وجود خود حس میکرد که‌شر یک زندگ ی‌خویش رابا محبتی آتشین می‌پر ستید،درست مثل عشق‌آتشین که‌کالا رانسبت‌بوی‌داشت ..امابرای این عشق دیگر دیر شده بود.. این یك عشق نافرجام بود.. باخود می اندیشید که دیگرزندگیش‌از محتوی پیشین تهی گردیده است.

در لحظاتی که عزبزوف بااین اندیشه های آزار دهنده دست وگر یبان بود، حادثه رینی روی‌داد ویکبار دیگر اورا بجنب وجوش

بقیه در صفحه ۷۴



کابوس یک نیمه‌شب

نوشته : جین میلر

تر جمه مسعود راحل

به‌همکاری باربارا جین میکل

این داستان‌فشرده کتا بیست‌بنام «۸۳ ساعت تاطلوع» که‌در شماره جنوری ۱۹۷۲ بمجله ریدرزدایجست‌انتشار یافته گوینده یا شخصیت مرکزی همان بار بارا میکل‌ا ست که‌ماجرایش را بازگو میکند .



درست یادم نمی آید ساعت چند بود .فقط یکی‌از آن شب های آ رام معمولی. مادرم ا زپشت‌دربا کسی حرف میزد .

پرسیدم :

ـچی شده مادر ؟

ـنمیدانم یك کسی آمده میگوید پولیس است .

ودر وازه راباز کرد .

اولین چیزی که دیدم یك میله تفنگ بودبعد در وازه به‌شدت باز شدو مادرم با همان شدت به دیوار مقابل‌خورد متعاقب آ ن‌مردی قوی هیکل و خشنی واردشد. او یك‌کلاه آفتاب گردان، جمپر چرمی و پتلون تاریکی به تن‌داشت . بدنبال ا و شخص دوم که‌یك هیکل باریك بچگانه داشت ویك نقاب سکی رابه چهره اش کشیده بود داخل‌اتاق‌شد.

مافکر کردیم اینها برای دز دی آمده اند .

مادرم باخشم فریاد زد .

ـشما میتوانید پول وجوا هرات‌را بگیرید واز اینجا بیرون بروید.

مرد بلند هیکل گفت .

ـ«دست های تان رابه عقب‌ببرید ماتا وقتی مجبور نشویم صدمه ای بشما نمی زنیم ... »

بعدمیله تفنگ در مقابل الاشه‌من گرفت و گفت .

ـ«حالا رویت رابگردان .. »

وآن نفر دیگر که‌من فکر میکردم یك پسر است مادرم را روی بستر انداخت. اول‌دست‌هایش رابه‌عقبش بست وبعد قوزك های پایش را .

من‌هم دس ت‌های م‌رابه عقبم گرفتم ولی مرد بلند هیکل گفت .

ـنه !ماتور ابسته نمی کنیم.

باخودم اند یشیدم اوه خدا! پس اینها بامن چه میکنند، وجرقه ای‌از ترس تمام وجودم رابه لرزه درآورد مادرم به‌شدت تقلا میکرد و لی پسرك لاغر اندام اورا پایین گر فته ویك پارچه تکه‌را به چهره اش‌فشار میداد .

مرد بلند هیکل گفت .

ـ«این شیوه بیهوشی ساده وبی ضرر است .»

بعد بازویم راگر فت ومرا ا زاتاق بیرون برد .

اومرا باخشو نت به چوکی عقب یك موتر ستیشن واگون که‌درمقابل اتاق پارك شده بود پرتاب کرد. پسرك لاغر اندام بپهلوی من قرار گرفت ومرد که باغرشی گفت .

ـاورا هم کلوروفارم بده ..

من‌با عجله گفتم .

«نه‌من ! خودم سرم راپا یین می اندازم . من هم نمی خواهم‌شماهارا بشنا سم.

وقتی موتر به حرکت آغاز کردمن سرم را بالای زانوان پسرك گذاشتم دراین حال بشدت میلر زیدم .

من بجبراز رو پوش خواب، زیر لباسی های ویك جوره جوراب‌پشمی چیزی به تن نداشتم .

ـبعد پسر هیکل باریك شروع‌به حرف زدن کرد ومن متوجه شدم‌که‌او اصلا پسر نبود. او یك دختر بودو بلهجه مشخص اسپانوی حرف‌میزد.

مابه سرعت موتل راپشت سر میگذاشتیم. موتر بان به شدت به چپ وراست دور می خورد. برای لحظه ای از بالای نرده های راه آهن گذشت وبعد ایستاد تمام اینها ۱۵ دقیقه بیشتر وقت نگرفته بود.

مرد که گفت .

ـسراو را پایین نگهدار تانتواند خانه رابیبیند . وبعد ا زموتر خارج شد. باخودم گفتم اینها حتمامرا به خانه می برندو در کدام اتاقی قفل میکنند .

امامرد قوی هیکل در آن واحددو باره بر گشت وگفت .

ـجك احمق سوراخ رابسیار عمیق کنده .

درست در همین لحظه بودکه بفکرم رسید که آنها حتما مرامیکشند وجسدم رادر این سوراخی که جك حفر کرده دفن‌میکنند .

باخودم فکر کردم .

من‌باید بدوم فرار کنم . من خودم‌را راست کدام اما مردکه با هیکل‌بلند شده‌عقب شیشه موتر ایستاده بود ومرا نگاه میکرد .

اودست ها وپا های مرا محکم‌بست وبعد برای لحظه ای چراغ دستی‌را مقابل چشم م‌هایم گرفت و گفت.

ـباید اینرا تاحال درك کرده‌باشید که اختطاف شده اید ؟

ـهه... ها !...

ـمااز پدرت یك کمی پول می خواهیم ! همین وبس .

اوخنده سر یعی کردو ادامه داد.
اما مطمن هستم پدرت این پـول
راهر طور شده‌پیدا میکند. حالاخوب
گوش کن‌چه میگویم. زیرا اینرا فقط
یکبار میگویم وبس .
-مابرای تو یك اتاق زیر زمینـی
آماده کرده‌ایم . این اتاق بقدر کافی
بزرگ است وتو میتوانی در آن‌قدم
بزنی فهمیدی ! هوای اتاق تو سط
یك‌بطری تهویه میشو د. این بطری
برای هفت روز کار میدهد. واما اگر
تواز چراغ استفاده کنی بعداز پنج
روزاز کار می افتد .
اوهما نطور به حرف هایش‌ادامه
میدا د.امامن قلبم‌باگذشت هر لحظه
بیشتر سرعت میگر فت.یـك اتاق
زیر زمینی ؟..
- بطری !حتی در فکرم هم نمـی
گنجید .
اوگفت .

-این اتاق درزیر آب است !
گفت زیرآب؟ ویا اینکه من غلـط
شنیده بودم .
-بر علاوه درآنجا یك‌عدد پـمـپ
تعبیه شده. وقتی آب به داخل آمـد
پمپ‌را روشن کن. دراین حـال در
عمارت یك چراغ‌روشن میشود ویك
زنگ بصدا درمی آید. و مابکمـك
میرسیم .
اوهما نطور درمورد جزئیات پمپ
ودستگاه تهویه تشر یحات میداد.
ولی من چیزی درك نمی کردم. بعد
دخترك بمن یك محلول زیر جلـد
تزریق کرد .
-«ای ن‌مایع شمارا آرام میسازد.»
باآن هم مردکه اصرار میکـرد
مرا کلورو فارم کنند .
وقتی‌من مقاو مت‌کردم هـردوی
آنها توته تکه‌را به‌بینی ام فشـار
دادند. بعداز لحظه ای م ن‌احساس
گیجی وبی حالی کردم . آنها مرااز
موتر بیرون آوردند .
درآن حال من‌ازاراه رفتن بازمانده
بودم .آنها بمشکل‌مرا حمل‌میکردند
من‌تماس سرد چند شاخچه را رو ی
جلدم احساس کردم. پس مادرجنگلی
جایی قرار داشتیم .
بعدآنها ایستاده شده ومـرا در
حالیکه پاهایم از سو راخی کشال
مانده‌بودبه زمین گذاشتند . مـرد
قوی هیکل به‌شانه هایم فشار داده
وگفت .
-اینجا داخل شو باربارا ..!
من‌پا هایم رابکلی داخل کردم‌بعد
بحالت نیم خیز بین صندوق‌نشستم
درآن لحظه بفکرم رسید که‌ایـــن
صندوق فشرده وتاریك نمی تواند
یك اتاق باشد . بعد فکر کردم‌شاید
اینرا یك راهرو باریك است که‌به
اتاق بزر گتری منتهی میشود. ولی
وقتی می خواستم دوباره بنشینـم
پایم‌به انتهای صندوق تماس کرد.
دراین لحظه بود که‌من متوجه شدم‌در
یك صندوق فشرده‌تابوب مانندقرار
دارم. من‌در آن‌لحظه به شدت‌ترسیده
بودم. وفریاد زدم .

-«نه!نه! اینکار رانکنید ..»
من‌هنوز هم گیج بودم. وامـــا
احساس میکردم باید هرطور شده‌از
آنجا بیرون بیایم .برایم مهم نبـود
آنهامرا می کشتند ولی باید از آن
تابوت بیرون می آمدم .
من‌در این حال نیم خیز شده‌بودم
که‌سر تابوت به شدت پایین آمد.من
باتمام قدرتم‌آنرا بالا نگهداشتم.ولی
فایده ای نداشت. در آن حال من‌به
شدت فریاد میزد م.
-«نه! باشین من باید چیزی را
بشما بگویم . باشین گوش کنید.
خواهش میکنم ..»

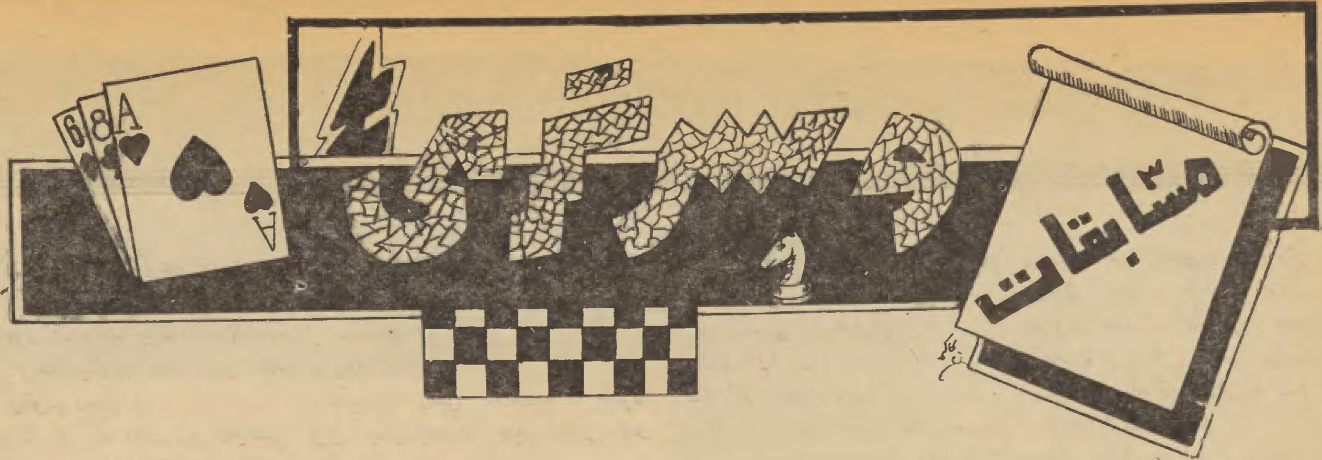
ولی سر صندوق بسته شـد .
بود. من صدای تاب خوردن پیچها
را شنیدم ... وبعد از آن آوازبیل
هایی که گل وخاك رافرو می‌کنـد
وبالای‌صندوق فرو می ریخت .
-دراول صدای ریزش خاك وگل!
بطرز وحشتناکی بلند بود. واماچند
لحظه‌بعد خفیف تر شد. درهمه این
حال من مرتب چیغ می کشیدم.
-«نه! گوش کنید !خواهش‌میکنم
خواهش میکنم .....»
بعد صدایی را شنیدم .
-بار بارا ...
صدا از دختر بود.
-«باربا را!پر یشان نباش.مــا
هرد وساعت بعدمی‌آییم وخبر ترا
می گویم . »
-خوا هش میکنم پس بیائیـد.
فقط بامن حرف بزنید . در آن لحظه
صدای خنده مرد بلند هیکل‌راشنیدم
-توفقط می خواهی یك آدمی اینجا
بیاید وباتو حرف بزند؟.
-بلی!بلی فقط همین خواهـش
میکنم مرا تنها نگذارید این آخرین
باری بود که‌من صدای آنهارا مـی
شنیدم .
وقتی صدای دورشدن آنـهـا را
شنیدم مایو سانه به‌سر صنـدوق
فشار دادم.
وبعد با التماس‌فریاد زدم .
مرا اینجا تنها نگذارید ..
من برای چند لحظه ای‌فریـاد
میکشیدم وبعد ساکت میشدم گوش
هایم راتیز میکردم و منتظر جو اب
میشدم . اینکار را چندین بارتکرار
کردم‌اما فایده‌ای نداشت. من‌چیزی
جز سکوت نمی شنیدم (۱)

اف‌بی ای و اخبر کنید .

-جین میکل که آنقدر ها زیرتائیر
کلورو فارم نرفته بود درست وقتی
سربرداشت‌که دومهاجم‌همراه‌بادختر
بیست ساله‌اش بیرون میر فتند.در
آن‌لحظه درست یك فکر بخاطر ش
رسید. اوه خدا اینها به بار بـــارا
تجاوز میکنند .
درحالیکه دست‌هاو پاها یش‌محکم
بسته شده بود. جین افتان وخیزان
بطرف میز تیلفون رفت گوشك را
بادندان هایش‌به زمین‌انداخت‌دهنش
رامقابل آن قرار داده وشروع کرد
به‌فر یاد کشیدن .ولی جوابی‌نیامد
اواصلا بایدبه‌نفر موظف موتل‌تلفون
میکرد. اما مچ‌هایش بسته بود.جین
بادست هاو پاهای‌بسته‌خودش رابه
دراتاق رساند. وبدون اینکه بـه
حرارت تحـت صـفر ا همیتـی
بدهد با پیرا هن خواب بیرون‌رفت.
-من فریاد زدم وفریاد زدم.
از ۱۲۰ اتاق موتل ۷۱ آن آنشب
اشغال شده بود اما از هیچیك آنها
جوابی نیامد .جین بعد فکری بـه
خاطرش رسید. پا نتیك سبزباربارا
چند قدم دورتر پارك‌شده‌بود. اودر
حالیکه هم چنان فر یاد میکشیـد
خودش را افتان و خیزان بطر ف‌در
موتر کشاند . در مقابـل در واژه
پیشروی مو تر جین میکل به زمین
افتاد ولی‌با تقلابه‌پا خاست .ایندفعه
به‌عقب روی اسفالت جاده افتاده‌ا و
دوباره باتقلا روی‌پاهایش بلندشد
ولی‌از بس دستپا چگی برای بـار
سوم روی جاده افتاده اینبار جیـن
درحالیکه دست ها وزانو هایش‌خون
آلود وگلویش دراثر گاز کلوروفام
خشك شده بود به پهلوی موترتکیه
داده روی پاهایش بلند شد.
بعدبا انگشت آزادش تکمه‌دستگیره
موتر را فشار داد. در واژه موتربه
آسانی باز شد. جین خودش راروی
سیت مقابل انداخت. زنخش راروی
تکمه هارن گذاشت و آنرا فشارداد.
-من برای لحظات طو لانـی ای
همانطور باقی ماندم ..
نفرموظف هوتل یك مرد پـاك
ومرتب وخونسرد کـه چـها رد ه
سال میشد در هوتل های مختلـف
کار میکرد دروازه دفترش رابـا
تانی بست . وبطرف‌منطقه پار کنگ
موترها آمد. وقتی به نزدیك‌پانتیك
سبز رسید گفت .
-هی خانم چی گپ‌است‌شما همه
مردم رابیدار کردید.. خانم میکـل
نفس نفس زده گفت ...
-برای خدا کمك‌کنید.آنه دخترم
رابردند .
اما مامور هوتل همانطور خونسرد
ایستاد و بامن قیل وقال کرد..ودر
آخرهم بعداز‌لحظات طولا نی ای‌فقط

بقیه در صفحه ۷۵

۱- در اینجا شنیدن سکوت‌بقسم
یك صنعت لفظی بکار رفته



جدول کلمات متقاطع شماره (۱)

افقی:

۱ـمنسوب به عـراق ـامسا ل سال .... است ـیکی از کوهـهاو شاهرا ههای کشور ـ۲ـ آبـادی‌و آباد کننده‌ـموسسه بزرگ جها نی ـیکی از رئیس جمهور یهای‌سابق امریکا ـیك حرف درسه خانه ـ۳ـ برخیز (عربی)ـ به‌آن در واژه هـم میگویند ـضخیم است وبه یکصـد هزار می ارزدـ بدون حـرف او ل زمینی که‌قابل کشت نیسـتـ ا ز انواع غله ـ ازمیوه های خــوب زمستانی ـشیردم بر یدهـ دزد بی سرـ بعضی از حیوا نات دارندـ٤ ـراز (عربی)ـ از غذا های و طنیـ خودمـ از آ ن‌نان می سازنـدـمرضی خطر ناك استـآتش‌است این‌بانگ ..... ونیست بادـ ازواحد هـای وزن غیر متریك استـ ماه کوچكـ کشودن معما ٥ـطلاـ خشکهـ یکی ازاقسام برنج منسوب به آن است ـیکی‌ازپنج قاره ـشبماندهـ تـارـ خوب نیست ـ٦ـ از حیوانــاتـ مخالفـ اندازه ـ در کش کار بینی استـ همنام(عربی)ـ علامت‌خارجی مرکز یکی از ممالك اروپا ـمکعـب بی‌سرو پاـ لایق(پشتو)از واحدهای ـطول ـ۷ـ میوه ایست ـشبی‌دراز ـاز المان است ـ پر یشان بودمـاز شعرای جوان‌معاصرـ۸ـ مادر(عربی) معکو سش اسم اشاره در زبان‌پښتو استـ قوارهـ از میوه های بهاری ـکمپ ویران ـنهی ازآمدن ـحرف نفیـ احتیاج (پښتو) ـ۹ـ اشنیدن مانند آ ن‌نیست ـتکرار یك حرفـ هرکه دل دارد ... داردـ مو تربار کشـ اثری‌ازلامارتین ـقهرمان‌یکی ازداستا نهای فو لکلور یكـ ۱۰ـ رطوبتـ از حشرات مضرهـبخشنده ـدر باریکی بان مثل میـزنندـ۱۱ـ نویسنده قرار داد اجتماعیـ شیرین است ـ یك‌نوع‌دیگ‌سنگی مخصوص شور باپزی است ـچراغ قدیمیـ ازروز نامه های کابلـ از اشکـال هندسیـ ۱۲ـ حر فندـ آب میوه معکو سش همسایه است (عربی)ـ معکو سش سیاه است (ترکی)ـزرد (انگلیسی) ـازوسایل دفتر و مکتب عصب ـمطرب بـی سرو پـاـ۱۳ـ نواسه چنگیز ـ زمین دارـ عا شق شمعـ از گلهای زیبا ـشکافـ١٤ ـامروز (پښتو) ـ خشــك نیستـ عدد یست ـ سینمای بدون سینـ عضوی از بدن ـمعکو سش‌برزبانی اطلاق میشود ـخوب نیستـامراز کشیدنـ بدنـ علامت مفعول‌صریح

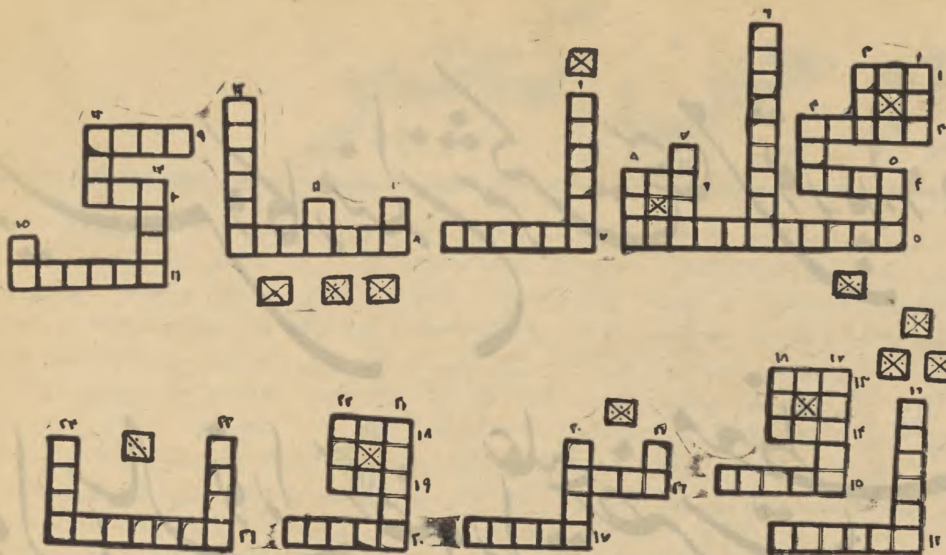


طرح کننده : نعمان فارغ‌التحصیل تخنیک

جدول کلمات متقاطع شماره (۲)

افقی :
۱ـ ازحروف الفباء ـ۲ـ چیز ی ندارد ـ۳ ـپدر علم طب ـ٤ـ مخترع ریل ـ٥ـ مخترع تفنگچه اتو مات ـ٦ـ نومیدی ـ۷ـ یك ماه عیسوی ـ۸ـ صاحب فرضیه نسبیت ـ۹ـ اله سرد کننده ـ۱۰ درخت انگور ـ۱۱ـ منسوب به یونان ـ۱۲ یك کشور افریقایی ـ۱۳ـ یك میوه بهاری ـ۱٤ حالا (پښتو) ـ۱٥ـ مقام وزیر ـ۱٦ دارای سلامت ـ۱۷ـ منسوب به شکار ـ۱۸ـ فن ـ۱۹ـ دوصفحه ـ۲۰ـ قلهٔ بلند ترین کوه جهان ـ۲۱ـ مخترع چاپ.

عمودی :
۱ـ معکو سش می وزد ـ۲ـ چیزی ندارد ـ۳ـ آفتاب (پښتو) ـ٤ـ از وسایل جنگ وشکار در قدیم ـ٥ـ یك نوع نان است ـ٦ـ یك نوع میزان الحراره بنام اویاد میشود ـ۷ـ آنرا پوند ستر لنگ میگویند ـ۸ـ ظرف آب ـ۹ـ شتربان ـ۱۰ـ ضمیر جمع متکلم ـ۱۱ـ اگر پا میداشت پاکت میشد ـ۱۲ـ معکوسش نمی تواند ببیند ـ۱۳ـ حسد ـ۱٤ـ پیشرفت ـ۱٥ـ عد د بست ـ۱٦ـ جای کتاب وظرف واشیاء دیگر ـ۱۷ـ وزنها راباآن مـی سنجند ـ۱۸ـ ظرفی است که باآن آب برمیدارند ـ ۱۹ ، اسپ «پښتو»، ۲۰، معکوسش یك نوع کباب است ـ۲۱ـ معکوسش این یکی آرام است ـ۲۲ـ تاب وتوان بدن ولی بیشتر بمعنی آخرین لحظات زندگی می آید ۲۳ ، ازوسایل حرب وشکار در زمان حال ـ۲٤ـ برا ی اکرام مهمان گسترده میشود تابرآن بنشیند ونیز بروی آن استرا حت میکنند .



طرح کننده : محمد بشیر ترین عظیمی

ـ۱٥ـ کهنه نیست ـنوعی طیاره است ـ .... از خاك تیره سبزه وگل ـمنسوب به یا سمن ـ هر ....ی برای ندیدن بود ضرور ـ مظهر سرماورافع گرما ـ این هم عددی است ـ۱٦ـ نکند دانا مستی نخور دعا قل ....

ازپرند گان زیبای دریایی ـ باز هم از پرند گان ، نوعی گاز است ، معشوق مجنون ، تنقید بدون نق، خون از آن میگذرد، ضمیر اول شخص مفرد ـ یکی از ما ههای عیسوی ـ ۱۷، عدد بست «پښتو» چنین پر شکم آدمی یا.... ی ـعکس ناقص ـ جای

آسایش ـاگر پا میداشت یك نوع سبزی خو شمزه میشد ـ بمعنی قهر مان آمده ـاین هم عضوی از بدن است ـ سایه (عربی) ـ اندازه عمر ـ۱۸ـ خزنده ایست خطرناك ـخواننده ایست ـ سیا ستمدار معروف المان ـمعکو سش کو شش است ـ۱۹ـ

فرو شگاه ادویه قدیمی ـعالم بزرگ ونامدار افغانستان ـ مالدار ی .
عمودی :
۱ـ نمك زندگی ـاز خوانند گان بزرگ کشور ـ میگرید ومی سوزد ـ۲ـ یکی از فلزات ـحرارت ـ از

یادداشت

برای یك نفر از کسانیکه د ر مسابقه های این شماره شرکت کنندو پاسخ صحیح حد اقل یکی ازسوالات رابفر ستند یك سیت جوراب اسپ نشان وبرای یك نفر دیگر پنج جوره بوت پلاستیکی وطن به حکم قر عه داده میشود.

تمام کسانیکه ازفرو شگاه بزرگ افغان خرید کرده انداز ازحسن سلوك فروشند گان وارزانی قیمت اجناس این فروشگاه راضی میباشند «شما هم امتحان کنید !

تصحیح ضروری

در صفحه دوم مسابقات شما ره (۱٥ـ٥۲) مسئلهٔ آزمایش هو ش مربوط مسابـقه معلومات عمو می و هوش است که سی وهفتمین سوال این مسابقه ودارای شـش امتیا ز میباشد ودرمسئلهٔ معما ی عدد همین صفحه عدد (٤۰) زیادی است .

رئیس و کارمندان شرکت سهامی توربدادوبه خاور

حلول سال نورا بحضور اعلیحضرت معظم همایونی،

خاندان جلیل سلطنتی و کافه ملت نجیب افغانستان

تبریک عرض نموده، اعتلای کشور را از بارگاه ایزدی

صمیمانه تمنامی نمایند.

دافغانپور لیکنه

ویرجن کجیر

هسی خوهم ژمی، خپلی لښکری خپاو شاته‌ځای‌په ځای کړی وی،خو په‌هغی شپی‌چه کجیر دخپلی مورلـه زړه دردونکو ځګیرویو سره له‌خوبه کیناست ،ویی‌لیدل‌چه‌درندی واوری دټول کلی په‌شاوخوا کی شو خون وهلی دی.اودژمی لښکری یی‌ولیدلی چه‌په وړاندی تګ‌کی دی .

خدازده چه‌ولی هغه شپه کجیر سخت پریشانه شو .

هرواربه یی‌چه دواوری ځرک‌ځرک ترغو ږه شو، اویا به‌دبام له‌ؤژی ځخه لږځه‌اوره وښو بیدله، نو دهغه‌زړه به‌یی له‌ځانه سره یوځای وښویاوه. یوواریی دکوټی‌له کړکی ځخه‌دباندی وکتل، دکلی چوپ اوپه وریځوپټ آسمان په‌خپل خاص او غمجن وقار سره، دواوروسپین‌چك ماران‌دځمکی خواته راځو شی کول .او دواورو غټی‌غټی پاغو ندی په‌ډیریو ستوالی سره دنورو دپاسه تنبار کیدلـی کجیر دامنظره له‌خپلو خوب لیچنو ستر ګوسره ځارله، هغه‌خو هسی‌هم دژمی، دچوپتیااودتر ږمی ځخه‌کرکه کوله خو هغه شپه دهغه کرکه ډیره سخته پاریدلی‌وه .

دکلی نری. لاری‌هم دی درنـدی واوری بندی کړی وی. اودی خبری لاپسی هم کجیر ځوراوه. هغه‌نـه پوهیده چه دشپی کوم پاردی،دګړی ځه‌پته ورته نه‌لګیده، خودو مره‌قدر پوهیده چه اوس شـپه دپخید و خواته ځی،دموږ ځګرویی‌یی درورو زیاتیدل خو کجیر په خپلو اوږدو سوچو نو او خیالونو کی ډوب‌وهغهٔ خپل تود مخ دسړی کړکی‌له‌ښیښی سره جوخت کړی واو همداسی یی سوچو نه کول .

درنده واوره هماغسی له آسمانه راتلله، هغه پداسی‌حال کی‌چه‌کوټی ترځانه تاو کړیو، لوځ‌سر له‌انګر ځخه ووت، اولایی یو ګام دانګر له ورەنه ماخوا نه‌و اخیستی چه تـه زنګنو پورته په پستی واوره کـی ننوت«غز» یی شوا خپل انډول یی- له‌لاسه ور کړ، نږدی وچه یوه خوا ولویږی، خوبیایی‌هم ځان ټینګ‌کړ. دماغزو په یوه‌ګوټ‌کی‌یی یو خیال دځړیکی په شان تیر شو. هغه‌باید پاروله ځانه سره‌اخیستی وای،اوبیا له انګړ نه وتلی‌وای.دافکر اودانوی سوچ‌یی خوښ شو. دخپل کوټی‌نه یی‌واوره وڅنډله اوبیرته‌دشپی پـه تیاری کی‌چه واوری لږځه رنـګ الوتی کړی وه. خپل انګړ ته‌ننوت، په‌خوب لیچنو سترګو یی په پـارو پسی لټه پیل کړه. لږه شیبه پسی هغه پارو وموند، ورویی په شونډو باندی چه‌دو اورو پاغو ندو نو ی لندی کړی.یوه ترخه‌موسکا وګڼیده اوپه زړه کی‌یی‌تیر شول.

-دادی اوس سم په‌لاره تللی‌شم.

اود خپل لومړی ګام لپاره یـی درنده واوره لیری‌کړه،اوچه غوښتل یی هغه‌بلی‌خواته واوړی نوپی‌داسی احساس کړه‌چه واوره سخته‌درنده ده. فکر یی وکړ .

-«واوری» بدوخت شوخون وواهه.

ترنورو کورونو اود بز ګرانو تر انګړونو پوری بنایسته لاره‌وه، او هغه‌چه دا اوږده لاره‌چه‌دکرو نـدو اوپټو ترمنځه تیریدله ولیده نو یی فکرو کړ دابه ځه وړتوږی، او دهغه درنده واوره په‌ځنګه هره خوا اړوی اولاره به‌پا کوی خوهغه مجبورو.او سخت مجبورو .هغه‌باید دکلی ملك ته‌ور غلی وای اوپه هره بیه‌چه‌کیدی یوځه پیسی ترینه اخیستی وای،او که‌یی نه‌وای‌ور کړی هم باید چه‌هغه دخپل یوه جریب پټی دګرو کولـو تکل کړی وای.

هغه باید کلی وال خپل کورتـه دلاس اړونی اومرستی لپاره وربللی وای. آخر دهغه مورچه دژمی له‌پیل نه‌رنځوره وه، دځانکدن‌په‌حال‌کښی‌وه اوهغه دغه‌ګرانه موجوده چه‌سخته‌یی ګرانه وه‌له لاسه ورکوله ،خو د ی لادری ځلور ګامه ها خوانه وتللی‌لا ددوه سوه ګامونو په‌فاصله په‌وار و پټه لاره‌وه چه‌هغه باید توږلی وای، اوباید پی پوری وتلی وا ی.

لاهم دآسمان نه دواورو غټی‌غټـی پاغوندی په‌ځمکه‌کیناستلی اوپه‌ځرك ځرك سره یی‌د کجیر په غوږونوکی یوشور ګډ کړی‌و اویا داچه هغـه همداسی احسا سوله .

لاهم‌دنیمی شپی ترو ږمی وه، او کلی یوه رنګ الوتی بڼه درلوده،چه یواځی دواوروپه‌سپین بستر کی‌تور تکی دکلی دکورونودود غږلی وړونه اوکړکی وی. او کجیر چه سخت‌په غورځو پرځو کی وخپلی ستر ګی‌له دغو تورو تکو ځخه نه‌لری کولی.

یووخت هغه احساس کړه‌چه‌په‌سر باندی یی واوره کوټی شوی ده، او کوځی یی‌هم په واورو پټ شوی‌و. په‌داسی حال کی چه ددرانـدو او چاودی‌چاودی‌لاسونوورغوی‌یی‌تناکی شوی ووهمداسی‌ستمیده، اودسترګو غوچو پوری خوله کړی وه. خوهغه دخپلی ستړ یاځه سوچ نه کاوه،او هروار به‌یی‌چه دکلی دکورونوخواته وکتل او تور تکی به‌یی ولیدل‌دبری یوه برښنا به‌یی په ستر ګو کـی وځلیده اومو سکا به‌یی دوچوشونډو دپاسه خوره شوه. اوځو شیبـی وروسته هغه‌د ملك دکور دشانشین خواته ناست‌و. اوله ځانه سره‌یی‌دا سوچ کاوه چه‌ځنګه پدی نیمه شپه اوتروږ می کی ورو ټکوی ځنګه لـه هغه‌نه پیسی وغواړی اوځنګه‌دخپلی ځمکی دګروی تکل هغه‌ته ځر ګنـد کاندی دهغه ساده پوهنی دا اجازه نه‌ور کوله چه‌په پخو خبرو سـره دخپل عظیم‌او ستر غم‌او ویراوزښت اواهمیت ملك‌ته ځرګند کړی‌او هغه ته‌وواییی چه‌موریی،دژوند ډیر قیمتی مرغلره یی دتورو خاورو زړه تـه کوز یږی. نه، هغه‌داتوان او وس نه‌در لودچه ملك له‌پخو خبرو سره قانع کړی. خوهر ځه‌چه‌یی سـوچ کاوه نه پوهیده چه‌ځنګه له ملك‌نه بی‌لدی‌چه‌هغه په غوصی شی ،پیسی وشکوی .په‌همدی خبرو اوسوچونو کی‌و.چه فکر یی شوباید جو مات‌ته ولاړشی اوله ملاصاحب نه مرستـه وغواړی او ضمنا داهم ور پیاده‌شوه چه دجنازی دلمانځه او دمـړی دخښونو په بندو بست کی‌هغه هم ارزښتنا که برخه‌لری،اوکه دی‌دیوه ښه‌او ماړه سخات یادونه وکړی نو ګوندی دهغه زیاته مرسته ورسره ملګری شی. په‌همدی نیت یی بیا پارو راوا خیست اود جومات دلاری په‌پارو کولو یی پیل وکړ ترهغـو چه‌جو مات ته ورسیده ...

• • •

کجیر ځوشیبی وروسته بیا هـم دملك‌ددروازی شانشین‌خواته‌ناست‌و اوخپل کنګل نیولی‌اوتنها کی لاسونه یی«کو» کول خوچه په‌«کو» کولوونه شوه نویی‌هغه‌ترخپلو تخرګونولاندی ومنډل اوشیبه پس چه لږځه تاوده شول‌نو په سوی‌شول اودی دلاسونو سوی سخت‌وځوراوه. داسی چه‌دهغه چیغی یی پورته کړی، که‌ځه هم‌چه چیغی‌یی نشوی وهلی خو ورو ورو له‌ځانه سره‌ځګرویده.او هماغسی‌یی آسمان ته کتل هغه وروسته تر دی چه‌یوه شو ملاصاحب په جومات‌کی نشته اوځ پل‌کورته تللی‌دی ډیـر ناهیلی شو. نه پوهیده‌چه‌ځه وکړی پرته لدی چه‌تم شی‌او چه دسباوون رڼا خپره شوه‌ملك‌صاحب ته دخپلی بی‌وسی عرض وړا ندی کړی.سریی په‌زنګنو ولګاوه او کیناست ترهغو چه‌سباوون دشپی په‌دی چوپ‌ماحول اوچا پیر یال‌باندی‌خپله رڼاوشیندی.

یووخت کجیر احسا س کړه‌چه ځوك‌یی ښورووی اوچه وار خطا لـه ځایه پاځیده نودملك ناظر یی‌ولیده چه‌هغه په ډیسکو ډیسکو وهی، او پوښتنی ترینه کوی. کجیر چـه ایله په‌را خود شوی ویه‌ځو ساده جملوکی خپل تکل ناظرته وواییه. دناظربه تندی دغوصی ګونځی‌راغلی خوسره لدی یی هم هغه اوجری ته بوته‌چه په خپله ملك صاحب هغـه

پاتی په۷۵مخ‌کښی

جدول کلمات

آلات مو سیقی- همراه (پښتو)-۳- ماده حیاتی - انگور- از وسایـــل دهقانی -بقول مولانا حد یث عشق مجنون میکند -ضمیر جمع متکلـم- ٤- شیرین است- بهشت- بایك‌نون کود اکستان میشود (پښتو)-همنشین گل-٥- ا ی‌یار- سارق- ازرنگها- نوعی از ســال -٦- روز نیست - ازآنطرف بخوانید خواهر پدر است -بازهم نوعی از غله است-۷-اسپ دارد- یك نام‌زنانه- از آهنگسا زان نامی کشور -کاکا-۸- زیاد نیست -غذایی است از گندم -گل نعمان- ازضرور یات موتر -۹- حرف ربط شریان شهر- قلب -محل- این‌هم عددیست (پښتو) -درما اندگـــی (عربی) -۱۰- کرمی استخونخوار -مرضی است تباه کننده -ازماههای شمسی- عضوی از بدن- سپا س وستایش -۱۱- ازخوانند گـــان فرانسه -مملکتی است ه مدر آسیا یکی‌از رنگها-حکایت‌ازدویدن -۱۳- -۱۲- معکو سش دسنور زبان‌است، -درهرات به‌چار مغز میگو ینـــد- یکی‌از رنگها-حکایت‌از دویدن-۱۳- کلمه ای مهمل- از شعرای معا صر جویبار ش‌این روزها چاپ شده‌است -غلط است‌اینکه گویند به‌دل‌رهیست ....دل من زغصه‌خون‌شد دل توخبر ندارد -١٤- صبح- ولی- قشنگ است ولی‌دیده‌نمیشود -رفیق‌کوپال -۱۵- دست (عربی) -زیبا- واحد پول دو مملکت آسیایی- من وتو- ۱٦- ازعملیات ریاضی- ا زکـــوه سرازیرمیشود -۱۷- هرکمر اددری رسدناچار گویدوای ..- اصطلا حی است برای‌بزرگ‌قریه۱۸-معکوسش همان نوع غله‌است که گذ شـت- جای- طفل خردبه زبان طفل خرد- حرف نفی- ۱۹- یك ثلث شب-بلی -هرات-ازحرو ف‌الفبا -۲۰- تکرار یك حرف درچهار خانه -اززنـا ن

جدول کلمات متقاطع شماره ۲

قهرمان کشور - ای کریمی که از خزانه غیب گبرو .. وظیفه خـو ر داری دو ستانرا کجاکنی محروم تو که‌باد شمنان نظر داری -۲۱-بدون حرف اول کتاب‌است -کاکا (پښتو) -درد- بدون حرف آخر امیددر هم ریختنه- ۲۲- بارانی تکه‌تکه شده- عجی- دماغ ندارد- ۲۳- مو ضعی است، در ننگر هار که فارم‌وآثـــار باستانی آن مشهو راست- ازاسناد است- گر یبان عامیانه- کمك، ارد چپه شده -٢٤-از کلمات بیان‌تاسف -جوشش عشق است کاندر ..فتاد -عکس مور پا شکسته- مست، .... بیدار گردد نیمشب مست ساقـــی روز محشر بامداد- ماده نیست-امراز بودن-۲٥- نوعی ریگ -بـزرگ - بعضی ازخا نمهابه زلف میـزنند- سمبول بهار -٢٦- اما- گل لاله را بنام او شقایق ... میخواننـــد - ورزش باستانی خود ما-ازوسا یل جنگی -۲۷- روی (پښتو)- مر غی خوشنام- انحناء -۲۸- رسیدمژده که‌آمد بهارو ... دمید- برای همه مقدس است - اداره نامه رسانی- پاکیزه -۲۹- همیشه- نام یکی از مجلات کابل -یکی از جنگهای‌مشهور استقلال در آنجارخ‌داد- از دانه‌های قیمتی -۳۰- در واژه دهان- ازجمله حدود است، - فکاهی بزبان خار جی -ایشان (عربی) -سال ناقص -۳۱ -شکستنش هنر نیست- هز ارش یك کیلو میشود- هفت‌شهر عشق راگشت - بلی (انگلیسی) -۳۲- سرد نیست-ازوزراوقهرمانان نامی افغانستان -یاد داشت خار جی.

معمای رینی

افگند. او فقط میتوا نست باکار، بـا کار سنگین ودشوار مشغول کننده

تاحدی خودرا تسلیت‌دهد واز همین نقطه نظر همینکه کار سا ختمـــان

استیشن برق اتومی‌وسیر یره‌بپایان رسید، بزمین بـر گشت وبـزودی

بخاطر حل کردن معمای پیچیده‌رینی دست باقدام عجیبی زد...

کپتان سر خودرابا لا کرده‌بساعت نظر انداخت. وقت استرا حت‌پوره

شده بود. روی بستر خواب‌نشسبت وکمر خودرا باهر دو دست گر فته مثل اینکه بخواهد ازفشار اندیشه های عمیق وسنگین رهایی یابد، سر

خودرا یکی دوبار بسنگینی تکان‌داد وبعد ازآن بسرعت لباس مخصوص خودرا پو شیده بسمت‌در خروجـی حرکت کرد.

دربرابر تابلوی هدایت او کیـن نشسته بود.اوبرطبق عادت باچشم چپ خود پلکك زدو پرسید :

-آقای کپتان، امید است‌استراحت کرده باشید ؟

عزیزوف درحالیکه تبسم استهزا آمیز ی‌بر لب داشت گفت :

-تشکر، خیلی خوب، رفقای دیگر کی هستند ؟

-در سالون سفینه ... اگراشتباه نکرده باشم مصروف شطرنج بازی اند !

چهره کپتان مثل کسیکه خسته تلخی راجویده باشد عبوس شد... دروقت های‌اخیراینکه اننه‌دراطراف شوکت میچر خید بنابعلتـی اورا متاذی میسا خت. کپتان فورابرخود مسلط گردید ودر حالیکه به تختـه

وسایل اندازه گیری اشاره میکردبا خونسردی همیشگی خود پرسید:

-آیادر وسایل اندازه گیـــری هیچگونه تغییر مشا هده نمیشود؟

-چیز مهمی وجود ندارد ، فقط..

-فقط چه ؟

(باقیدارد)

شاهان وشهزاده گان

مشار ،الیه مدتی‌دربغداد مشغول تحصیل علم بوده بعد بوطن خـود مراجعت کرده ودر ۲۹۷ ه درآن جا وفات یافت اینك نمونه اشعارش:

ژبه‌هم بښه‌وینا کاندی چه‌یی وینه
دخاوندپه لاس‌کی زراودر همونه
ژبو رورله ورځی وینایی او ر ی
ددرهم خاوندان تل‌وی په‌ویارونه
که‌درهم یی‌ځنی‌ورك سوسی نتلی
پرنوی یی‌وی په خروپیژ ند نـه

اماز جمله صنایع آنچه بطـور قطع درعصر صفار یان رونق زیاد داشته فن معماری بوده است.

ودر دوره‌اول یعنی سلطنت‌یعقوب وعمر وتوجهٔ دولت بیشتر بـه عمرانات عام المنفعه بود.

ازقبیل پل‌ها- راها وخصو صـا بندها وانهار رود هیرمند که مبالغ خطیری درین راه بذل می نمودند.

د۷۳ مخ پاتی

ویرجن کجیر

پوه کړی اوچه ملك صاحب‌ته یــی داوجری په وره کی غوږه سلا مــی وکړه نوهغه یی څواب قدری هـــم ورنکړ اوشیبه پس‌یی وپو ښته.

ـکجیره! څه‌چل دی ؟

ـدکجیر ټولی هغه جملی، چه پخوا برابری کړی وی څو دملك عاطفه‌او خوا خوږی‌پی‌وپاروی، هیری‌شوی‌وی

یوواری پرك شولو مری‌یی دژړا نه ونښته. اولایی خبره نه‌وه کړی چه ملك وغور یده .

ـستاسو ټولو همدا یودرد دی... پیسی غواړی پوه شوم! او بیایی‌په غوصه ورته وویلی .

ـله‌ما سره خوبه مو دآبا خزانه، نوی څه؟

اوچه کجیر دورو ستی هیلی پــه دود دخپلی څمکی‌دګروی تکل ووایه نود ملك په شونډو یوه شیطانـــی موسکا خپره شوه .

ـسږ دی څمکه کرلی ده؟

اوکجیر په خوښی سره ســـر خوواره دهو په‌دودو ښو راوه‌اونیمه ګړی وروسته دملك ناظر یوڅـــو نوټو نه دهغه په لاس کی کیښودل.

چه‌د ملك دکوره راووت نویـــی ولیدل چه دکلیو کورونو دتو خانو

له‌دور یخو اوموږیو نه لوګی لتیږی. اوکجیر بی‌له څنډه دکلی دیوه‌واکمن اوسپین ږیری بزګر سور ګل وره ته‌ودرید.. اوبی لدی‌چه دوره‌زنځیر وښوروی دلاس په رغوی یـــی ور ودړباوه.

• • •

یـــو وار یی‌پام شوچه دسبا وو ن سپینه اوپی وزمی رڼا خوره شویده اوبیایی دتو خانی بل‌ګوټ ته پام‌شو

چه‌دادی څګیروی یی‌غلی شوی‌خوپه مری کی‌یی ختهاری پیل شو یدی. ناڅاپه یی‌ځان دهغی خوا تـــه و ر

وغور ځاوه اوچیغه یی‌کړه .

مــور یی !

اوموریی په ترخه موسکا سترګی

دهغه خواته واړولی. اوبیا د هغه‌په لور ونښتی .

نور دهغی ځان سوړ شوی‌و.نه څګروی، نه‌د مری ختهاری، هیـــڅ

یی‌نه اوریدل. او کجیر په‌چو پتیـــا اویوا څیتوب کی همداسی چیغـــی وهلی .

ـموری! موری !

څوشیبی یی ښی ترخـــی ژړاوی

وکړی، اوآخر یی دمور زنه وتړله،

اوپداسی حال کی‌چه خوب لیچنـــی

سترګی یی دژړاله زوره پړ سیدلی

وی، دیوی ترخی موسکا سره تـــر

توخانی ووت او پداسی حال کی چه

دلاسو پرهاری سوی کاوه پارو ی

واخیست اوغو ښتل یی‌چه کلی ته

ولاړ شی اودمور دمړی دخښو لـــو

بندو بست وکړی ....

د۱۹ مخ پاتی

په‌سره‌هواکښی مزل

مګرزه اوزما ملګری ؟

مونږ تردغی لحظی پوری خپلـــی پښی ته خلاص‌وواو هرلورته مولاس رسیدی، ترټولو دخو ښی ځای‌لاداو چه‌مونږ دجنګی مور چی پر ځـــای دخپلو کورو پرلور روان و.له‌همدی کبله مونږ ته‌هم مقاومت په کارواو لازمه وه‌چه دهر ډول مشکلاتو سره موپنجی ور کړ یوای په‌همدغه لحظه کی‌دخپل ملګری میشا ویناچه یــوه شپه‌یی دډوډی دخوړ لو په وخت‌کی ماته کړی وه راپه زړه نشوه.

ماغو ښتل چه‌په ډیر قهراو غضب سره دخپل‌ملګری‌څخه‌وپوښتم:«مونږ دمشکلاتود مقابلی لپاره څه لرو ؟»

مګر پخواله دی‌چه پوښتنه و کړم دخپل غیر عادلانه موقف ته متو جه شولم اودغه ډول‌سوال‌کول دانصاف څخه لیری بر یښیدی‌ماد خپل ځان څخه‌وپو ښتل چه زمادقهر علت څه شی‌دی ؟

آیا دده ګناه‌داده چه کلی یی ترما نیژدی دی ؟

په‌دی ګرم دی‌چه‌ترمایی ډیرتاوده کالی اغو ستی دی؟ آیادی څکه‌پړدی چه‌زه یی دشپی دتیرو لو لپاره ونه بللم اوډوډی یی‌رانه کړه؟

مادده څخه هیڅ ډول غوښتنـــه نه‌وه کړی دلته‌زمادقهر علت‌څه‌دی؟

دامکنه وه‌چه‌دمزه میلمه‌کړی‌وای اوښه ځای وډوډی یی‌را کړی وای تردغی لحظی پوری لازه نه‌پو هیدلم چـــه‌دده څخـــه ډوډی و غـــواړم که‌یی و غوا ړم دی به یی ومنـــی

نوربیا

بقیه صفحه ۴۵

طفل شما

نمی گویم که هرگاه ازدادن بوتل‌شیر دربستر اجتناب ورزیدطفل شمـــا محققا زودتر به جدا شدن از شیر تمایل پیداخواهد کرد اماتااندازه باین امر کمك خواهد کرد .پس‌به طفل‌اجازه دهید ووی را بگذارید که خواه بوتل خودرا در آغوش شمـــا صرف می‌نماید ویا درچوکی خود و بعد ازاین وی را دربستر به‌اندازید.

اگر ترجیح میدهید تابو تـــل شیررابحیث یك مسکن نرم‌و ملایم دربستر بطفل دهید وادامه آنرا در قسمت زیاد سال دوم عمر طفل در نظر نداشته‌باشید در آنصورت کدام ضرری ندارد .

بقیه صفحه ۴۳

عشق من برگرد

ـشما امروز چه‌کار میکنید ؟

مارثا به‌سوی ظر فهای روی میز اشاره کرد:

ـاول اینهاراامیشویم، بعد، میروم ببینم که‌نامه‌یی برایم رسیده یانی.

ـاجازه میدهید باشما بیایم؟

«مارثا» پیش از آنکه جواب بدهد آخرین بشقاب رادر پتنوس گذاشت بعد، پتنوس رابر داشت وبه سوی اودید :

ـمعذرت میخواهم، نلز. من کـــه گفته‌ام آرزو دارم تنها باشم .

پسر جوان آه بیصبرانه یی‌کشید:

ـبسیار خوب، امید وار بودم که تصمیم تان را تغییر بدهید. ممکن است اگر نامه یی به‌من رسیده‌باشد، برایم بیا ورید . «پایان»

تبریک

منسوبین ریاست تصدی انحصار شکر تبریکات صمیمانه را به مناسبت حلول سال ۱۳۵۲ به‌حضور مبارک اعلیحضرت معظم همایونی علیاحضرت ملکه معظمه و سردسان نجیب افغانستان تقدیم داشته تعالی افغانستان عزیز را تحت قیادت پادشاه ترقیخواه مملکت نیاز مینمایند .

بقیه صفحه ۲۷

سیمای جمال عبدالناصر

از سترا تیزی‌این ماموریت‌سلوین لوید ،انکشا فات‌بسیاری پدید آمد. شاید مهمترین این انکشا فات آ ن باشد که‌ناصر شخصاً ،ولی کا ملا بدون تقصیر، به بستن حلقه های زنجیری دست یا زید که به ملی ساختن کانال سویز انجا مید.

سلوین لاید،در درازای صحبتش باناصر ، پیش از نان شب،در باره اهمیت شرق‌میانه، به‌خصوص اهمیت کانال سویزکه نیرو های‌بریتانیایی ازان درحال بیرون کشیده شدن بودند، گپ‌زد، اوگفت که بریتانیا کانال رابه مثابه بخش جداناشد نی پیچیدگی تیل‌خاورمیانه میداندواین کانال برای‌بریتانیا یك امرحیأتیست ناصر پاسخ دادکه‌کشور های‌تولید کننده تیل پنجاه درصد سودی را که از رهگذر استخراج تیل‌به‌ست میاید، میگیرند،ولی مصر از سودی که‌از کانال سویز به دست میاید، پنجاه درصد سهم برنمیدارد هرگاه کانال بخش جدانا شدنی پیچیدگی تیل باشد پس‌بامصر نیزبایدهمانند کشور های تولید کننده تیل معامله شود .

درانهنگام مذاکره باشرکت‌کانال سویز ادامه داشت این شرکت دور نمای تجدید امتیا زاتش راکه درسال ۱۹۶۸ به‌سرمیرسید، مطالعه میکرد وقتی ناصر به نمایند گان مصر هدایت میداد، گفتگوی خودش رابا سلوین لوید به‌یاد داشت . ازینرو به‌نمایند گان مصر درین مذا کرات گفت‌که چون‌کانال‌بخشی ازپیچیدگی تیل‌در شرق میانه است، بایدبه همان فیصدی از درامد کانال سهم بگیردکه کشور های تولید کننده تیل در یافت میکنند .

حلقه دیگری نیزلازم بود برزنجیر اندیشه هایی وصل شودکه سلوین لوید آن را آغاز کرده‌بود این حلقه به‌روز بیستم جولای سال ۱۹۵۶، فردای روزی که دالس ودر نتیجه ایدن پیشنهاد کمك به سا ختمان بند اسوان راپس گرفت، نمودارشد.

من‌از ناصر پرسیدم که آیا نظر خودش رادر باره‌گرفتن پنجاه‌درصد سود کانال وخرچ کردن این پول‌در راه ساختمان بندبه یاد دارد. باآواز محکمی پاسخ داد:« ولی چرا پنجاه درصد ؟»

جاسوسان‌در قبرس .

کمی بعدتر، در آنرور، ناصر ارزیابی نیرو های نظامی بریتانیارا درمنطقه خواست. مصردو ستا ن خوبی درقبرس داشت. مابه‌شورشیان ایوکا با دادن پول، اسلحه وفراهم کردن سهولتها، کمك کرده بودیم آنان کمك مارا باعکسبر داری از درون فرستنده های رادیو ییی‌که علیه ناصر تبلیغات میکرد، جبران کردند. این عکسها درون دستگاه هاو چهره های سخنگو یان پشت مکرو فون‌رانشان‌میداد بد ینصورت مامیتوا نستیم دانست که این سخنگو یان کی هستند.

درین هنگام استخبارات مصر از شورشیان ایوکا خوا ست تادرباره اندازه نیرو های بریتا نیادر جزیره قبرس گزار شی بدهند. اداره استخبارات همچنان از دوستان‌مصر در جنبشهای کار گری مالتا، نیز چنین گزار شی رادر خواست کرد. مصربا تمام شورشیان درین منطقه تماس داشت .

آنشب ناصر نشست و پیش‌بینی های خودش رادر باره اینکه با ملی سا ختن کانال‌سویز چه چیزی‌اتفاق خواهد افتاد ، انجام داد. این پیش بینی ها چنین آغاز شد:« اگرمن ایدن میبود م..»

رییس جمهورناصر همه این‌مسایل رادر تیلفون به‌من‌گفت. او فکر میکردکه در صورت ملی شدن‌کانال سویز ایدن به عملیات نظامی دست خواهد زد. وی گفت ایدن از تشدد کار خواهد گرفت ، زیرا احساس میکند موقفش ضعیف شده است. ناصر پیش بینی میکرد که احتمال دارد فرانسه نیز وارد صحنه شود. اضلاع متحده مریکا خاموش بماند ودر خفابه فرانسه وبریتا نیاخیری برساند. نقشه اتحاد شو روی‌قاطع خواهد بود لازم است به آن کشور ازین موضوع خبر بد هیم؟

به همینصورت، ناصر خطوطممکن عملیات نظا می رادرنظر گرفت‌ناصر فکرمیکرد که‌ایدن به اسرائیل‌اجازه نخواهد داد تادر عملیات مشترك سهم گیرد. آیا اسرائیل با بهره برداری ازین‌فر صت به سوریه ویا اردن حمله خواهد کرد ؟

آغاز ماه آگست، بزر گترین‌خطر برای ناصر به‌نظر میامد. میتوانیم دوماه وقت از طریق سیاست به دست آریم ؟ اگر این کار را بتوانیم دیگر محفوظ خواهیم بود.

روز سه شنبه بیست وچهارم جولای، ناصر برای گشا یش یك دستگاه پمپ‌کردن‌تیل، درموستورود حاضر شد. دلش‌میخواست که‌ملی ساختن کا نال‌را درین مراسم‌افشاء کند، اما گزار شها در باره نیرو‌ها بریتانیا یی‌تکمیل نشده بوددرعوض افشای این نکته ،بنای حمله را بر امریکا بیان گذاشت وبه آنان گفت که‌دل شان را جمع بگیرند ،زیرا مصر تصمیم گرفته است که بند اسوان را بسازد حتی اگر با ناخنها یشان هم باشد .

درمراسم کشا یش دستگاه پمپ، ناصر محمود یونس راکه انجنیر مسوول این دستگاه بود، ملا قا ت کرد، بااو گپ زدو در همانجا وی‌را به‌حیث رییس پروژه ملی سا ختن برگزید .

قرار بود که رییس جمهوربه‌روز بیست و ششم جولای... سخنرانیی بکند. هنگامی که محمود یو نس نقشه اش‌را برای به دست گر فتن اداره کانال تکمیل کرد، ناصر به‌او گفت که به‌اسماعیلیه‌برود وبه‌رادیو گوش بدهدو سخنرانی اورا که میخواست آن شب در اسکندریه ایراد کند، بشنود .

یونس بایستی‌گوش به سخنهای ناصر داشته باشد تاوی نام لی سیپس سازنده فرانسوی کانال را برزبان آرد. این نام رمزی بودکه باشنیدن آن یونس بایستی نقشه اش‌را در معرض اجرا بگذارد .

درین سخنرانی ناصر چنان مضطرب بودکه یونس ودسته اش آن‌کلمه رمزرا ممکن بود غلط کنند، زیرا ناصر پشت سرهم این نام را تکرار میکرد. اما یونس و دیگران‌آن راشنیده بودند .

کانال ملی میشود .

مردم مصر باشنیدن اعلامیه‌ناصر ازهیجان دیوانه شدند . وقتی اواز خواندن اعلامیه اش فارغ شد،اداره کانال دیگربه دست گرفته شده‌بود.

باقیدارد

بقیه صفحه ۳۵

بهارم دیگر هرگز . . .

همه‌می خوانند، می خوانند از برای او .

بهار باز هم سایه افگنده آرام آرام‌می خوانند وقطره قطره‌می گرید آمدم از دور راهی آمد م .

آه: امامن ازاین آمدن باز هم‌در خودمی پیچیدم،ژاله ژاله می باردبی اختیار می گیریم می‌ترسم بهارم‌باز خزان نشود.اما از این اختیارسخت بی اختیارم .

نه‌نه دیگر نمی‌ترسم‌حال‌می توانم صادقانه بها ر رادوست‌داشته‌باشم زیرا با فلسفه که همه چیزدرگذشت است خاطر نارا مم را آرامی تمام می بخشد .

بهارم خوش‌آمدی، اما بهارزیبایم هرگز خزان مشو بهار زیبایم، قصر تمنا یم، امید وآرزوهایم خوش‌آمدی حال باز هم مستم، مست بهار،غرقم غرق زیبایی ها وشادم شاد آرزوها.

بهار را دوست دارم ودر قلب ملامال از وفایش امید هایم را جستجو می کنم .

بقیه‌شمشیر بازی

طول فلوره تا۱۱۰ سانتی متر ووزن آن۵۰۰ گرام مقطع تیغه‌مربع است. وخاصیت آنعطاف دارد طول تیغه ۹۰ سانتی متر است .

اپه:

مسابقه های (ابه) بادستگا ه الکتر یك گزار میشود پیست مسابقه ۱٤ متر وعرض آن از۸۰ر۱ تادو متر. وزن ابه‌تا ۷۷۰گرم وتیفه آن مثلثی است .

وطول آن ۱۱۰ سا نتیمتراست. لباس شمشیر باز در «اپه»ضخیمتر است وباز وها کاملاً پوشیده‌است. زمان برای مسابقه پنج دقیقه وپنج ضربه است .

ژوندون

مدیرمسئول شکریه رعد

معاون طوران شاه‌شهیم

تیلفون مدیرمسئول ۲۶۸۴۹

معاون ۱۰

سویچبورد مطابع دولتی ۲۶۸۵۱

شرح اشتراک

کابل ۴۵۰ افغانی ولایات ۴۶۰ افغانی

مرکزبرای متعلمین ۳۴۰ افغانی درولایات ۲۵۰ افغانی

خارج ۲۴ دالر

بقیه صفحه ۳۱

بهاریه

فدای رو ی و مو یتو
به‌لا لهٔ د من نگر
کنار چشمه تن بشو
جهان نستر ن نگر
تو آ یت طبیعتی
جمال خو یشتن نگر
که نقد زندگی ترا
بهر قدم نثا ر شد
بهار شد بهار شد

* * *

به مر غبا نك صبحدم
قدم بمر غز ار نه
زرو ی مهر گوش خود
بصو ت مر غز ا ر نه
دل از هزار جا گرو
بنا له هز ار نه
که شود این معا مله
نه‌ده، نه‌صد، هزارشد
بهارشد بها ر شد
هوا چه خوب‌تازه شد
بیا بیا ! هوا کنیم
صفا ی کا ئنا ت بین
بیا بهم صفا کنیم
بچشمه ز لا ل عشق
چو آشنا شنا کنیم
بهار ز ند گی ما
بهار روز گار شد
بهارشد بها ر شد

بقیه احمدظاهر . . .

مدرك بدست خواهد آورد . واز همه مهمتر اینکه از یکطرف هنر مندان مجبور نخواهند بود کمپوز ها ی خویش‌راکه بزرگترین‌سرمایه هنری مملکت محسوب میگردد به کمپنی های دیگر بفروشند واز جانب دیگر مقدار پولی که ازین مدرك بجیب دیگران می افتد بجیب‌خود ماخواهد ماند .

احمد ظاهر درجواب سوال‌دیگری نظرش را در مورد انسجا م داد ن هنر موسیقی با شرایط امروزی‌چنین اظهار داشت :

تا امروز همهٔ هنر مندان ما فن موسیقی را مطابق به اساسات علمی آن فرا نگرفته اند و گفته می‌توانیم که هر کدا م استاد خودو هر کدا م شاگرد خود است پس به عقیده من بهتر است سالانه یکتعداد زیاد این هنر مندان را برای تحصیل دانش وهنر وموسیقی بخارج اعزام نمائیم تا بعد از برگشت بوطن مصدر خدمت بهتری شده بتوانند .

تشکر

ازپوهاند دکتور صمد علی حکمت‌شف کرسی داخله نادرشاه‌رو غتون پوهنوال دکتور عبدالفتاح نجم‌متخصص سرویس داخله ، دکتور جلیل احمد توسل، بناغلی‌محمدعلی‌مصطفی سرپرستار عمومی،محترمه پیغله حمیده وبناغلی عبدالعظیم‌پرستاران داخله روغتون مذکور که در تداوی برادرم محمد سالم نهایت‌سعی وکوشش نموده اند از صمیم قلب تشکر نموده موفقیت بیشترشانرا از خداوندمتعال تمنا مینمایم.

امین الله مدیر کنترول اداره‌احصائیهٔ مرکزی صدارت عظمی .



دکتور توسل



دکتور عبدالفتاح نجم

تشکر

از دکتور گلاب الدین جمال متخصص ولادی و نسایی مستورات ولایت بلخ که در عملیات خانمم فوق العاده زحمت کشیده اندتشکر نموده موفقیت شانرا آرزو مندم.

محمد علیشاه از سه‌دکان



دکتور جمال

بقیه صفحه ٦۹

گابوس یک نیمه شب

باتهدید حاضر شد دست وپای‌خانم هیکل راباز کند. وبعدا هم خانم‌مکل مجبور شد خودش به پولیس تلفون کند، تلفون اوتوسطپولیس مر کزی علاقه وی طالب ایالت جور جیا به ساعت چهارو یازده بعدا زنیمه‌شب

وقتی چند لحظه بعددو مامور پولیس موتر شانرا مقابل موتل رودوی ان توقف دادند جین میکل‌از مقابل در وازه اتاقش ایستاده‌یافتند جین‌در آن حین از جنون زیاد فاصله نداشت. اودرحالیکه در عرض‌وطول اتاق با عصبانیت قدم میزد تمام واقعه رابه آنها شرح داد .

ـوقتی من‌در یافتم آنها چیزی‌را ندزدیده اند فکر کردم‌ب خاطرباربارا اینجا آمده بودند وتنها فکری که‌به خاطرم رسید تجاوز جنسی بودوبس من نزدیك بوداز وحشت این فکر سکته کنم .

دومامور پولیس کو شیدند او را آرام کنند و تمام جزئیات واقعه رااز اوبیرو ن‌بکشند اما جین درهمه‌حال بااصرار والتماس از آنهامی‌خواست کاری بکنند..

ـآیا شما نمی‌توانید درجستجوی باربارا شوید. من میترسم . .

وبعدبه ما موران‌پولیس شرح‌داد که‌دختر ش باربارادر پو هنتون امودری اتلانتا تحصیل میکرد .

بقیه صفحه ۴۹

بابی فیشر

نابغه ، دریك وضعیت خاص‌امکانات بالقوه یی را میتواند دید که‌آدمهای دیگر تصورش را هم نمیتوانند کرد شیوهٔ تفکر نابغهٔ شطرنج‌از دیگرا ن فرق دارد . او کار های غیر منتظره یی را انجا م میدهد . این تجلـی ناگهانی را زیبایی نا م میتوان داد. این زیبایی خواه در نوتهای‌موسیقی بیان شود ، خواه دریك فورمول و خواه در مهره های شطرنج، نمودار اشتیاق آدمیان است به نظمی که به شیوهٔ اصیل تبارز یابد . شایداین تعریف ، مثل‌هر تعریف دیگرزیبایی زیبا باشد .

هیچ زیبایی شناس و یا آفریننده یی قادر نخواهد بود که این جرقه های نبوغ را تعریف کند ، ولی بـا اینهم این جرقه ها وجـود دارد – جرقه هایی که مرکب از منـطق و هماهنگیست و به کمال میانجامـد تنها میتوان گفت‌که وقتی« موزارت» اثر هایش را پدید می‌آورد و یـا هنگامیکه « اینشتین» بر فـورمول معروف سدهٔ ما کار میکرد، ایـــن جرقه ها با آنان وجود داشت. بـه همین صورت ، هنگامی که« فیشر» درسال ۱۹۶۳ ، با استـاد بـزرگ اضلاع متحده امریکا روبه‌رو شد ، این جرقه ها در او وجود داشـت . درین بازی ، وقتی«فیشر» درحرکت نزدهم به «آر. بی ۶۰»رسید، «بنکو» قهرمان امریکا، دریافت که کار شی تمام است و پس از دو حرکت‌دیگر از بازی دست کشید .

آیا نا مناسب خواهد بود اگـــر حرکت نزدهم «آر. بی ۶۰» فیشررا در کنار ($E=mc^2$) اینشتین قرار بدهیم ؟ در نهایت بلی. ولی‌اساسا «فیشر» درین بازی همان چیز ی‌را انجا م میداد که «اینشتین» هنگا م کار روی فور مول خودش انجا م میداد– تلاش برای تحقق بخشید ن چیزی که نتیجهٔ هیجان آور و غیر منتظره یی‌داشت .درین عملیه و ی چیزی می‌آفرید که‌زیبا بود، چیز ی که ذهن را به درخشش وامیدارد .

اگر شطرنج چون موسیقی عا م میبود ومردم به نمود های آن پاسخ میدادند ، شهکار های کاپا بلانکا ، الی خین ، بوت وی نیك و فیشـر پایین تر از شهکارهای باخ،موزارت وبتهوفن تلقی نمیشد . تخیـلات آفریننده یی که دریك بازی بزر گ شطرنج ودر آفرینش یك سازعالی به کار میرود ، باهم وابسته‌است. شطرنج ، مانند موسیقی ، بازی نیست . شطرنج یك راه‌زندگانیست که در عالیترین‌سطح‌خودش، نیازمند همان اندازه تلاش است که اجرای یك‌پارچهٔ دشوار پیانو. پیانو نوا ز حرفه یی روزانه پنج یا شش ساعت رادر تمرین میگذراند تـا بـرا ن مسلط شود . شطرنجباز نیز راه مشابهی را می پیماید . وی ساعت های دراز را در خواندن وتحلیـل کردن بازیها یی میگذرانـد کـه در مجلات سراسر جهان به چاپ‌میرسد برای شطرنجبازان کتابهای‌معیار ی عبارت است از «آغاز های‌شطرنـج مدرن و آغـاز هـای شطرنـج» و «تیوری وعمل» که هر کدا م ایـــن کتابها در حدود هفت صد صفحـه دارد . شطرنجبازان این کتابها را چنان میشناسند که موسیقیدا نا ن آثار باخ وشوپن را. شطر نجبازا ن همانند موسیقی نوازان، حافظه‌های خارق العاده یی دارند . البته ایـن حافظه در زمینه هـای موسیقـی و شطرنج است و در ساحات‌دیگر گسترش نمییابد .

بهترین بازی‌توسط کسانی‌صورت میگیرد که کمتر از سی سال دارند. شطرنج به خاطر علل روانی‌وعلتهای دیگر یك بازی خاص جوانان است. به خاطر سپردن و هضم این بازی برای سالخوردگان دشوار به نظر میرسد . مساله شرایط بدنی نیز مطرح است. نیروی بدنی در بازی شطرنج بسیار مهم است . پنـج ساعت نشستن باذهن متمرکزی که باید چال پشت‌چال‌بیرون بدهد، کار ساده یی نیست ، تلاش کاملا ذهنی به روی تختهٔ شطرنج ، بدون دست زدن به مهره ها و پیدا کردن امکانات در اوضاع آینده، خواستار یك مغز بسیار عالیست . نوابغ شطرنج در هر شیوهٔ بازی که باشد، دو یاسه حرکت بعد را پیش بینی میتوانند کرد . قصه های کسانی که تا ده حرکت بعدی راپیش بینی‌میتوانسته اند کرد ، جزء داستانهای آ دمیان شده است .

در شمارهٔ ماه دسمبر سال ۱۹۷۱ مجلهٔ «چس لایف ایندریویو» مقالهـ بیست که دگر گونیهای بدنـی را در مسابقات شطرنج نشان میدهد. بر اساس این مقالـه ، در هنـگا م مسابقه ، ضربان قلب فزونی‌میگیرد وفشار خون بلند میرودنویسندگا ن این مقاله میگویند :« ما عقیده داریم که فشار خون رقیبان فیشر روز هاپس از پایان مسابقه همچنان‌بلند میماند. » لازم است یاد آوری کنیم که تما م رقیبان‌چارگانه اخیرفیشر یك بار یا بیشتر، به علت بیماری های عصبی بازی رابه تاخیرانداخته اند .

بسیاری از شطر نجبازان، پیش از مسابقه به برخی از ورزشهـــا میپردازند . خود« فیشر» آببازی تینس و پینگ پونگ میکندومقدار زیاد هوای تازه میگیرد. شطرنـج بازان یوگو سلا ویا هرجا بـــرای شطرنج میروند ، یك مربی ورزش را نیز با خود شان میبرند وبه‌وزن برداری و ورزشهای‌دیگرمیپردازند.

بعد ، مساله فشاروقت است که اعصاب شطرنجباز را تکه تکه‌میکند در مسابقات بزرگ هر شطرنجباز دونیم ساعت وقت دارد که دریـــن مدت چل حرکتشی را بـــه پایـان برساند . او میتواند در هر حرکتی هر قدر که بخواهد ، وقت مصرف کند ، ولی هرگاه دو نیم ساعت به پایان برسدو او چل حرکتش راتمام نکرده باشد ، پرچم ساعتش پایین میشود و بازی را میبازد . برخی‌از شطرنجبازان خود شان را همواره زیر فشار زمان مییابند. اینـــان میاندیشند و میاندیشند و خودشان رادر وضعی قرار میدهند که مجبور میشوند بیست حرکت اخیر را در ده دقیقه انجا م‌دهند . بسیاری از شطرنجبازان بازی را در اثر فشار زمانی باخته اند .

« بابی فیشر» تقریبـا همیشـــه نسبت به ساعت جلو تر است و به ندرت خودش را زیر فشار ز مان میبابد . غالبا حریفش آخرین‌حرکت هایش را در حالی انجا م میدهدکه چشمش به ساعت است .

«بابی فیشر» شطرنج را آمیزه‌یی از هنر و دانش میداند. وی میگوید که‌شطرنج دانش است، زیرا بـــر اساس اصلها و یا «قوانین» تغییر ناپذیر کار میکند . وهنر هنگا می با شطرنج آمیخته میشود که‌حریف محاسبهٔ غلطی رامرتکب میگر دد و آدم ازین اشتباه او به صورت‌هنری استفاده میکند .

به‌نظر «فیشر» شطرنج اید یـا است ، ایدیای خالص است وایـن ایدیای خالص به طرد هرچیزدیگری میانجامد . در میان شطرنجبازان تنها « الی‌خین» چنین پنداری‌وچنین اشتیاقی برای بردن داشت .«الی‌ـ خین» هرگز بدون یك تخته،شطرنج جیبی نمیبود .پس ازمسابقه لندن درسال ۱۹۲۲، این قهرمان شوروی وکاپابلانکا ، قهرمان کیوبا رابه‌یك نمایش بردند . در سراسر نمایش کاپا بلانکا از دختران روی صحنـه چشم نگرفت و«الی‌خین»دمی‌چشمش را از تختهٔ شطرنجش بلند نکـرد «فیشر» مانند « الی‌خین» است .

آوازه و پول با لقب قهرمانی‌جهان به سراغ «فیشر» آمد. ولی آنانی که وی را میشناسند ، میدانند که پول وآوازه سیوهٔ‌کار اورا دگر گون نخواهد ساخت . برای او هــدف زندگی آفرینش‌کارنامه های‌درخشان به روی تخته شطرنج بوده است وخواهد بود .«بابی فیشر »شایداز نظر عواطف ، نابالغ وجوان خا م باقی بماند ، اما در رشته خودش هنرمند زبر دستی خواهد بو دکـه در تلاش نظم به روی تختهٔ‌شطرنج است . هنرمندان کمی توانسته اند به کمال برسند .

پایا ن

بقیه صفحه ۱۷

نویسنده ربه کا

من همواره بیکن راستوده ام.در واقع من از هواخواهان سالخورده بیکن‌هستم وحتی گاهی‌میخواهم این تیوری را قبول کنم که نمایش نامه های شکسپیررا بیکن نوشته است.البته این‌کار نیاز مند مقدار زیاد بررسی وتتبع میباشد.»

تتبع‌گذشته، از کار های مورد علاقه‌دافنه دوموریه است ،ولی آخرین زندگینامه یی‌که نوشته است، یعنی گینامه **«برانو یل برونته»** ،**درجمله‌کارهای‌موفق** شامل نمیتوانند بود.

دافنه دوموریه دومین نویسنده زن جهان‌است که‌پرفروشترین کتابهارا نوشته است .آگاتا کریستی‌به درجه نخست قرار دارد. **آثار سخت گوناگون ومتنوع ازقلم** اوفوران کرده است .در بخش **قصه میتوان ازآثار او چون «ملا مت کش»**که درسال۱۹۵۷ نوشته شدو اندره موروا **آن را «معجزه»** نامیده‌یادکرد .«پرواز فالکون» اثر **معروف‌دیگر دافنه دوموریه است** که درسال ۱۹۶۵ نوشته شد.هر دوی این‌اثر ها عمیق‌وسرشار از اسرار است. داستان«طفیلی ها» که‌درسال ۱۹۴۹ نوشته گرد، قصهٔ روزانهٔ مردمانیست‌که‌به‌کار نمایش سرگرم هستند .این‌اثر نفوذروانی‌و عکس‌العملهای مخربی‌رانشان میدهد که‌در روابط بشری‌وجوددارد .ازین لحاظ تنها «ربه کا» با این‌اثر برابری میتواندکرد .

اثرهای دیگری هم دارد که‌متعلق به‌کارن وال است این اثر ها آوازه پیروزیهای بزرگ به‌دست آوردند، چون «راه‌باریک مرد فرانسوی »که درسال ۱۹۴۱ نوشته شد،«مهمان خانه جمیکا» که‌درسال ۱۹۳۶ پدید آمد و «دختر عموی من راشل» که براساس اثرات پنهانی‌سوظن استدر سال ۱۹۵۱ نوشته شد. همچنان میتوان از کتاب « جنرال پادشاه» نام‌برد که قصه‌شکوهمندی از جنگ داخلیست ودافنه دوموریه آن رادرسال ۱۹۴۶نوشت این‌کتاب آمیزه یی‌از حقیقت و تخیل است . «کوره های شیشه‌یی» اثر دیگر اوست‌که درسال۱۹۶۳ نوشته‌شد واز گیاکان فرانسوی‌دافنه دوموریه بیشتر از انقلاب فرانسه ودر زمان انقلاب سخن‌میگوید کتاب‌دیگراو ، «خانه یی در جزیره»نام‌دارد که‌در سال۱۹۶۹ نوشته شد .این کتاب احیای گذشته وحال «کلمارت » است، این کتاب درسراسر جهان خیلی‌زیاد به‌فروشی رسیده‌است باز هم از آثاریکه دافنه‌دوموریه نام میتوان برد. مثلا از «پرندگان»و داستانهای کوتاه دیگر او که برابر به «راه با ریک مرد فرانسوی »و« تپه گرسنه» ویژگیهای کار دافنه دوموریه رادر خود دارند.« تپهٔ گرسنه »، رومانیست‌که‌درسال ۱۹۴۳ نوشته شد وسر گذشت پنج نسل را دریک خانواده آیرلندی دربر میگیرد.

دربخش‌کار های غیر داستانی تصویر های خانوادگی او شهرت دارد .ازجمله :«جیرالد ودوموریه ها» که درسال ۱۹۳۷ نوشتهٔ شد، جهان محقر برانوبل بر و نته واوال‌روبه زوال» که درسال سال۱۹۶۰ به وجود آمد، و«کارن وال روبه زوال » که‌درسال ۱۹۶۷ نوشته شد. درین کتاب اخیر پسر دافنه دوموریه با بر داشتن عکسهایی ازکارن وال همکاری‌کرده است. برمبنای این کتاب فلم‌مو فقی نیز ساخته شده است. دافنه دوموریه ژورنالیست ورزیده یی نیز به‌شمار میتواند رفت وغالبا برای روزنامه هاومجلات بریتانیا و امریکا ،در باره‌رخصتیهایش در خارج مقاله مینویسد .

با اینهمه علی الرغم،ویاشاید هم به‌نسبت ،سر شت وگسترد گی پیروزیهای ادبی ، دافنه دو مو ریه به‌سختی ازنظر نقد گران جدی تر به‌بنای ادبی انگلیس ،افتاده است، این نقد گران‌فکرمیکنند که‌نویسندهٔ بزرگی میتواند بود .

آنچه این نقد گران نمیتوانند دید عبارت است از:نخست اینکه ،دافنه دوموریه داستانسرایی صاحب نبوغ است ، دودیگر اینکه، نگرش اودر باره آدمیان ورفتار وکردارآنان همانقدر ژرف است‌که ازهرنویسندهٔ زنده دیگرعصر ما،سه دیگر اینکه، اونویسنده توصیف گریست با استعداد طبیعی ،چارم اینکه دافنه دوموریه صاحب سبک‌است .

فکر میکنم‌این نکته از ویژگیهای خصلت ادبی‌انگلیس است که‌آوازه های جهانی راازنظر بیندازد . نیرو این ادب‌هرگز نخواهد پذیرفت که دافنه دو موریه‌جای‌خواهران **برونته** یاجیورج‌الیوت راگرفته است حالانکه دافنه دوموریه نویسنده ییست‌شبیه آنانی رانام‌بردم .

ازدافنه دوموریه پرسیدم :

«ممکن است روزی‌زندگینامه خود تان رابنویسید ؟»

جواب داد:

«**فکر نمیکنم چیز مفصلی باشد** اصلاًمطمئن‌نیستم.ولی درین آخر ها یاد داشتهای روزانه خودم را **یافتم** که‌تاسن بیست وشش‌سالگی نوشته ام. این زمانی‌بودکه ازدواج کردم .این یاد داشتهابااین جمله به پایان میرسد :«خداحافظ دافنه دو موریه!» چندی‌پیش‌این‌یاد داشتهارا یافتم ولازم است بگویم که این نوشته‌هابسیار عالیست . ممکن است این‌یادداشتها رااساس زندگینامه کوتاهی قرار بدهم و «ساختن یك نویسنده »نامگذاری کنم.میدانید که‌منظورم چیست ، این‌نوشته‌چیزی شبیه «یك نوع زندگی» اثر «گراهیم گرین» خواهد بود.»

روز همچنان‌سپری میشد .ما چایی را خوردیم که‌دافنه دوموریه خودش دم کرده‌بود.(خدمتگار او که درهمسایگیش زندگی میکند، تنها صبحانه‌برای کار می آید .)دافنه دوموریه درباره خانواده اش‌صحبت کرد، درباره‌خواهرش انجیلا، که درحصه خودش نویسندهٔ توانا ییست صحبت کرد .بعد هم از فرزندانش «تیسا» ،«فلافیا » و «کریسچن» که قرار بود هفته آینده به کلمارث بیایند ، صحبت نمود .دافنه دوموریه ،تقریبا هرروزه باآنان از طریق تیلفون تماس می گیرد. خانواده اهمیت فوق العاده اش‌را نزد دافنه دوموریه نگهداشته است. درین باره گفت:

«به نظرمن، تلاش همهٔ ما در زندگی این است که‌دوباره‌به‌خانواده برسیم ـهرچند ماخانواده را رها کرده باشیم ویاخانواده مارا .ومظهر این سخن من همان «فرزند پرود یگال» است .این دلبستگی به خانواده، چیزیست که درژرفنای سرشت‌آدمیان جا دارد. من این سخن رااز روی دلبستگی خودم به‌خانواده‌ام درگذشته وحال‌می گویم . من معتقدم‌که اهمیت خانواده بیشتر ازآن اندازه ییست‌که ما به آن‌معترف‌هستیم .اگر میخواهیم در زندگی خوشبخت باشیم ، باید این مساله راحل کنیم.»

دیگروقت آن رسیده بود که بروم .یقین‌داشتم که وقتی آنجا را ترك گویم ، دافنه دوموریه‌به یکی از اعضای خانواده‌اش‌تیلفون خواهدکرد،بعد هم نان‌شبش را به تنهایی درکنار تلویزیون رنگه خواهد خورد، این تلویزیون اورا باجهان‌خارج ،درامها ،پارچه های‌مستندو خبر ها‌پیوند میدهد. درباره نمایشهای دیگر گفت :

«بایدبگویم که از نمایشنامه های سکس آلود خسته میشوم ، هروقت آدم بالشتی وزن و مردی رابا شانه‌های برهنه میبیند ،به خودش میگوید: «بازهم شروع شد!» شاید هم من پیرتر از آن هستم که چنین نمایشهایی رادریابم اما فکر میکنم که درین کار مبالغه میکنند.»

برای اینکه مشایعتم‌کند، به بیرون آمد. دشوار است که درچنین لحظه یی آدم بفهمد که آیا زن سالخورده تنهایی رادر خانهٔ بزرگی باخاطره هایش رهامیکند و یا زوج آفریننده یی راکه قصه هایش برای ملیونها خواننده درسراسر جهان‌میبخشد . من طرفدارتصور دومی هستم حقیقت هر چه باشد ـ شاید هم آمیزه یی از دو تصویری که گفتم باشد ـ دافنه دوموریه آدم را وامیدارد که درین باره فکر کندو حدسهای خودش رابزند .

پایان

آهنگ شباویز

اما من جواب نمیدهم. چگونه میتوانم جواب دهم . جوابم فقط اشکهایی است که چون سیل جاری میشود. عقده هایی است‌که منفجر میگردد و نفسهای منقطعی که پیهم در گلویم می پیچد و هر لحظه‌بشدت آن افزوده میشود . . .

بانو و دوستم بمن نزدیك شده با رفق و ملایمت نوازشم میدهد وتا آنجا که پی برده است میکوشد از فشار آلامم بکاهد ... درین موقع بانوی منزل میرسد . .. او نیز از دیدن من کمتر از دختر خویش‌دچار بهت وحیرت نمیگردد .

(باقیدارد)

بقیه صفحه ۲۹

نظام شمسی

ارامنه، مجسمه افلاتون وقالی رنگی، که با دست های ظریف هنر مند ان بافته شده است، می بینیم.

این همه چیز ها، طوری انتخاب وبر گزیده شده و روی نوار فلم‌ثبت شده است تا بر علاوه تز یین محل، روز های بخاطر بیا ورد که مر دما ن آنجا با چه خلا قیت در او قات‌فراغت شان، کار نموده اند. این ها شواهد زنده بحساب می رود که بشر، طی سفر عظیم فضایی‌اش، با خودگنجینه بزرگی ازدست آورد های ز میــن بهمراه خوا هد برد.

قبل از اینکه سفینه فضایی‌زمین راترك نماید. کار گران سعی می‌نماید که تما شا گر را برای ابهام بیشتر، مدتی بروی زمین نگه دارد. این‌مقدمهٔ برای پرواز است.

زیرا قهرمان اصلی فلم‌کرس‌کوون فلم بردار شوقــی، دو بار ه بــه زمین مادری اش، برخواهد گشت. تماشاگر برای شنا خت زبان هنری تار کووسکی، مانند، سیب هااسپ‌ها. تیغه‌ها، تیغه های‌علف‌درآب، ریز شد ناگهانی باران وکرانه های دریا که تنه های درخت ها را شستشو می دهد ، به مشکل بر نمی خورد . بر علاوه او میداند که‌این‌خطوخال های هنری تار کووسکی، با حفظ طیــف هنری، در اینجا با معنی عالیتربکار رفته است .

دراینجا اتو تیتار یاتیم (آئینــی مبنی براینکه‌نفع‌سرچشمه خوشبختی است وخوش بختی‌است‌وخوشبختی خوشبختی آستو خوشس بختی‌یعنی فقــدان ر نج و ا یــن فقــط باسعادت عمومــی فراهم میشــود ، مذهب آصالت نفع ،ناب ورا سیــو نالیسم(اصالت عــقــل) جهــا ن تکنو لوژی بهم تقرب می نمایند .

(بیاید بیاورید سفر بسـر عت شگفت آور، در تونــل های بــی پایان و پل هارا ،تعمیر های خیره کننده ازبلورراده‌هاهزارشعاع‌ارتفاع چرا غ‌موتر را که‌با همدیگر در چار راه ها ملاقی میشوند و دها مطلـب دیگر . ..)

اینها همه به صورت معین، گــرم وزنده معلوم می شوند . زیرا آنهــا از همدیگر دور بوده و در سیــاره بیگانه قرار دارند .

تماشا گر خواهد دا نست کــه چرا ، در اول ، فانتزی سیاسیفنیك تماشا گر خواهــد دا نست کــه از آن بحیث داستان فلم، در بخش تظاهر « باز دیدگران» گذشته، که قبلا به ایستگاه های‌فضایی‌فرستاده شده بودند تشابهه وجــود دار د . هنگامیــکه «نــظــا م شمســی »را بوجود آورد، اوسعی ننمو د کــه مارابا شگفتن فضاء دیگر رو بــر و سازد ،دواو فقط یك‌نظری را دنبا ل می‌نمود .همین عین ایدیا تو ســط تار کووسکی برای روی برده‌آوردن ناول بر گزیده شد . نظر ما دربر گیرنده این واقعیت است که بشــر همه چیزش را به فضا، بحیث یك بخش جدا یی نا پذیر انتقا ل‌میدهد، او با خود کشورش را دوران کودکی اش را ، خانه و نــزدیکانشــں را ، گذشته اش را ، آنچه را که گــرد آورده ، غم ها و شادی هایش را و حتی وجدانش را به آن جا می‌برد.

این تصور شاعرانه ـ فیلسوفانه خود لم است‌که « فکر» نظا م‌شمسی به صورت زنده با زمین پیوند یافته وبه این ترتیب زندگی دو باره‌آنانی را که زمانی جز از زندگی حیــات شان بوده واکنون آن‌را، باتمام روان های آزر ده گناه و نا آرامی بــه پشت سر گذار ده اند ، احضــار نماید .

کرسں کوون، ازرمین به ایستگا ه فضایی بخاطری برده میشودتا همه چیز ش در آنجا دو برابر گرددزیرا بر رسی یی سیاره ما بپایان‌رسیده وراه دیگری جز پیشرفت به‌طــر فـ دانش « نظا م شمسی» وجودندارد. واقعیت امر اینست که این مــردان فردا ، پیوند های بیشتری با خارج از نظا م شمسی پیدا خواهند کرد. در حالیکه وی به اتاقك فضایی اش نشسته است نا گهان زنش را که ده‌سال قبل مرده، ملاقات میکند . سه‌عضو دیگر این‌ایستگاه فضا یی بمانند کرسں کسانی رامی بینندکه در سابق دیده بودند گر چه‌به‌سختی نفر آخری رامی بینیم وچیزی د ر موردش می دانیم ولی بر همه گان واضح ومبرهن است‌که‌مانده کرس، او نیز در برابر گذشته قرار میگیرد به او، گذشتهٔ زنده میگرددوژرفای قلبش نمو دار شده و گذشته را با تما م گوشت و پوستش احساس‌می کند . به این ترتیب برای اولیــن دفعه ،جا نمایه عشق درآثارتــا ر- کووسکی جان می‌گیرد .هاری ،زن کرس یك موجود انسانی نیست . اوشبی است‌که ازنیو ترون ساخته شده وبخش دو م زندگی زمین را از سر می گذارند . لیکن هاری، دو باره زنده می گردد ، انسان میشود با معجزه عشق زمینی که در قلبش می تپید همه جا را گرم می سازد. به همه کس، مانندلم وتار کووسکی معلوم است که چنین چیزی ممکــن نیست در داخل و یا خارج کهکشان ما صورت بگیرد. ولی تماشا گران توسط لم و تار کووسکی دعوت می گردند که در خشش شگفت انگیــز پیروزی عشق انســان زمیــنی را، تما شا کننــد . لحظاتــی را انسان احساس میکند که قلب انسانی در سینه هاری، در حالیکه از امیــد وسرور لب ریز است ، به تپش‌می آید . ز مانیکه او بمبارزه علیــه پوشاك غیر عادی‌نیترونی اشں،دست می‌یازد همه‌چیز به‌بیچارگی و د رد ختم میشود، به این ترتیب داستان های سیانسی جدید، دستش را دراز می نماید مرز های زمان را در هــم می نوردد ،به شعردست می یا بــد شعری که عقیده دارد امکــانات در تاممکنات نهفته است. این یــك تغییــر شگــفت آور پــیــرو زی عشق‌است‌که مجسمه ای‌رابه موجود زنده تبدیل نموده و آن را از خواب ابدیت بیدار می سازد .

داستان فلم: فرداریك گور نستین واندزی تارکووسکی .

کار گردان : اندری ها تار کوو سکی .

تصویر گیر: وادیم یوسف. ساز: ادوارد ارتمیف

بازیگران : دونا ساس بانیونس ناتا لیا بندر چوك، پوری شاروت، نیکوی گرینگو .

استد یو: مسفیلم .

بقیه صفحه ۷۵

آنچه‌در لایحه

به همین تر تیب شاغلی موصوف گفتار خودرا چنبن دنبال کرد:

درین اواخر ما لوایحی ترتیــب کردیم واین بخاطر یست که هر ویاخدای ناخوا سته به حادثه ای گاه مو تری بهٔ عوارض تخنیکی مواجه میشود باید ازین علایم بــه فاصله ۱۵۰ متری بدوطر فه موتــر گذاشته شود تارانند گان دیگر قبل ازینکه به‌محل رسیده موتر راببینند از روی همان لوایح از احتیاط کــار گرفته وبدانند که‌این لوحه عــلا مه خطر است .

وی توضیح کرد :

یك تعداد ازین علایم را بــرا ی رانند گان توزیع نموده‌و ترتیــب استفاده از آن را برایشان آموختیم.

فعلا بصورت عموم درتمام‌شاهراه های کشور هشت گروپ ازپولیسان ترافیك شا هراه همراه بــــا صا حبمنصبان مشغول خدمت اند.

درشا هراه کابل کندهاردوگروپ الفـو ب، در شاهراه کابل پر وان دوگروپ الف وب در شا هراه کابل لوگر دو گروپ الفـوب در شاهراه کابل ننگرهار دو گروپ الف وب. اداره ترافیك شاهراه‌هافعلاً باچهار صا حبمنصب وشصت نفر افــراد پولیس ترافیك‌مشغول انجام‌وظیفه‌اند.

اماز نگاه وسایل لازم فکرمیکنبم اگر بگویم اداره ترافیك شاهراه به حدکافی مجهز است مبالغه نکرده‌ام زیرا ۱۳ عراده موتر که‌از جمله‌چهار آن امبو لانس‌بوده‌ومابقی بالودسپیکر هاو سایر تجهیزات‌لازم آماده‌است.

باید تذکر داد که فعا لیتهای‌اداره ترافیك شا هراه هارا مخصوصا در ایام سرماکه بر فباری های زیادی صورت گرفت نباید ازنظر دورداشت زیرا هرگا‌مرانند گان ازطرف‌افرادو صا حبمنصبان‌این‌اداره تحت‌مراقبت گرفته نمی شدند، امکان و قــوع بسی حوادث ترافیکی موجود بود، زیرا هستند عده ای ازرا نند گــان ماکه خیلی ازسهل انگاری وبــی مبالاتی هاکار میگیرند که این امــر بذات خود بازی کردن است بحیات انسانها، اگر چه اداره ترافیــك شاهراه هاباهمین پرسونل موجوده ووسایل دست داشته هم میتوانــد کاری راز پیش ببرد، اماباز هم‌اگر ازحق نگذریم باید بگوئیم که ایــن کافی نیست‌باید در توسعه‌وانکشاف این اداره سعی بیشتری بعمل آیــد تاساحه فعالیتهای آن تمام سا حات شاهراه های کشور رااحتوا نماید، زیرا اداره ترافیك لایات به آسانی نمی توانند از تعمیل ای‌ن‌امر بــدر آیند .

رئیس، مامورین وکارگران سپین زر شرکت

سال نو را

به پیشگاه اعلیحضرت معظم همایونی، ملکه معظمه

خاندان جلیل سلطنتی وکافهٔ مردم نجیب افغانستان

تبریک عرض نموده ترقی کشور را تحت قیادت شاه

دیموکرات خود صمیمانه آرزو مینمایند

موترفیات مدل ۱۲۴ و

۱۲۵ که از نگاه قدرت

استحکام و مصرف

شهرت جهانی دارد،

جدید وارد شده اجنسی

فروش: شرکت سرویس

زنده بانان




ARIANA
دآریانا افغان هوائی شرکت



رئیس هواپیمائی ملی ایران «هما» در
افغانستان حلول عید نوروز را بحضور
مبارک اعلیحضرت معظم همایونی،
علیاحضرت ملکهٔ معظمه، خاندان
جلیل سلطنتی ملت برادر و دوست
مسلمان و غیور افغان
تبریک میگوید.

هامبورگ
لندن
فرانکفورت
ژنو
پاریس
رم
استانبول
تبریز
تهران
بغداد
اصفهان
مشهد
کابل
آبادان
بوشهر
شیراز
یزد
کرمان
زاهدان
دهران
دوحه
کراچی



هواپیمائی ملی ایران «هما»